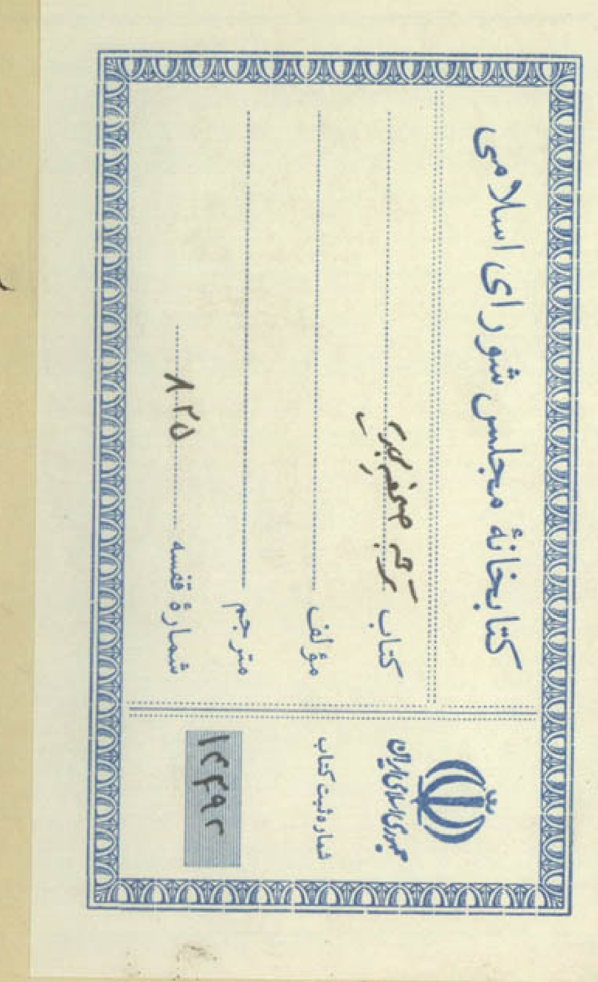

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۸۲۵
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۴۲۹۲



ترجمه صحیفه مبارکه سجادیه
محمد صالح بن محمد باقر القزوینی
علیه الرحمه



بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله یا سمیع الدعاء و یا جمیل الثناء و یا عظیم
الاحسان و یا کثیر الامتنان بک اعتصامی
و علیک اتکالی و الیک رغبتی و لدیک قضاء
سؤلی و انت غایة مرادی و عصمة امری و سندی
و عمادی یسّر لی ما عسرت و تمّم ما یسرت و وفّقنی
لما احببت و اوزعنی شکر ما انعمت و اصلح لی
نیّتی و اخلص لی عملی و بارک منصرفی و منقلبی

وصل

صل اللهم علی محمد اشرف المرسلین و اکرم النبیین
المبعوث رحمة للعالمین الذی کان نبیا و آدم
بین الماء و الطین و آله الطیبین الطاهرین امناء
الدین و الاوصیاء المرضیین الهادین المهدیین
حجج الله علی الخلق اجمعین و علی اصحابه السابقین
الی دعوته الناصحین لامته التابعین لامره و نهیه
المجاهدین لاعلاء کلمته و سلّم تسلیما کثیرا
میگوید فقیر رحمت رب غنی محمد صالح ابن محمد ق
زوینی که در ایست بعضی اخوان مخلص که بلغت عرب معرفت
کامل ندارند ازمن التماس می نمایند تا ادعیهٔ صحیفهٔ کامله
سجادیه را علی قایلها الف الف سلام و تحیه ترجمه کنم بکلام
روشن و بیان مبین خالی از تکلف و تعقید و فارغ
از اطناب غیر مفید تا مجمل معنی در وقت قراءت دعا معلوم
گردد و داعی از فهم مدعا بی نصیب نباشد چه غرض از دعا

مناجات و عرض حاجات بدرگاه واهب العطیات
و چون شخصی معنی آن هیچ فهم نکند از درجهٔ اعتبار ساقط
باشد هرچند تلفظ بآن کلمات شریفه و ادعیهٔ مأثوره
نشاید که از فضیلت و ثواب مطلقا خالی بود علی الخصوص که
داعی بصدق نیت و اخلاص عقیده و خضوع و رغبت
موصوف باشد ولیکن بر همه کس معلومست که تحریک زبان
بی فهم مدعا و اظهار صوتی عاری از معنی در میزان
اعتبار چندان وزنی ندارد و مجال بعضی از کیا و مخلصان
که قدرت بر تحصیل معنی دارند لایق نمی نماید پس استحسان
نمودم بخدای عز و جل در ترجمهٔ آن بلفظ آسان و روان
مناسب سیاق الفاظ دعا و هم مناسب تقریر فارسیان
آن مدعا را و جمع میان این دو جهت بعضی دشوار
مشکلست و مگر ازینجهت علمای سابق متصدی این امر
نشده اند و ازچنین کاری مهم متقاعد بوده اند و چهرهٔ

این مقصود بانگشت اهتمام نکشوده اند سپاس و منت خدای را
عز و جل که مرا بتوفیق این امر جلیل کرامت نمود و بر روی
امیدم ابواب نجاح این مقصود جمیل گشود تا امروز این
کار در عقدهٔ تعویق و انتظار مانده بود و شرحی معلوم
بعربی یا فارسی در میان نبود مگر شرحی که شیخ الاسلام
مولانا بدیع الزمان قهپائی نوشته است و مجهود
خود دران مبذول داشته مدعا بفارسی ترجمه کرده
و بعضی مواضع بعربی تقریر بعضی مقاصد نموده است
شکر الله سعیه و اجزل من فضله قسمه و آن شرح از فواید
خوب محتویست و البته از افادات سید استاد میر محمد
باقر داماد خالی نیست ولیکن حجم آن در نظر اخوان بسیار
می نمود و تعرضها بیرون از حاجت ایشان شامل بود
و فقیر اوّلا خواستم آنچه اصل مدعاست از ان شرح افراز
کنم و برای تسهیل امر و تخفیف کتابت عبارتها و نموجی [?]

قوی تغییر و تبدیل ندهم و چون نظر امعان دران تأمل
نمودم برخی از آن صواب نمود و برعلتی باز آنچه مشتمل
بود و احیانا تقریر مدعا مرضی و مأنوس نبود مکرر آنجا
که خدای عز و جل خواست که بندگان را در هر نوع از نعمتها
حصه و نصیبی باشد پس چون اولیان نصیب خود برداشتند
آخریان را نیز بی نصیب نگذاشتند کما روی فی المثل
اتاترکم ترک الاول للآخر و مع ذلک او را هست
برین فضل و منت بر ما شیمن و سبقت پس عنان همت
بصوب شرحی مستقل معطوف داشتم مگر بنا در بعضی مواضع
که تقریر او مرضی دیدم چنانچه کاتب نوشته بود بجای
گذاشتم امید که خداوند جلیل او را و مرا در آن سعی جلیل
اجر جزیل و ذکر جمیل در آخرة و دنیا روزی کند بفضله
ومنه انه بالاجابة جدیر و علی ما یشاء قدیر و حسبی الله
ونعم الوکیل و کان امری و امره کما قال الشاعر

حین اضحی لی ورقاء تترنم ... بالحان حزینة تثیر لقلوب
داد فینته و مما شجانی انی کنت نائما ... اعلل من برد بطیب التنسم
الی ان دعت ورقاء فی غصن ایکة ... تغرد مبکاها بحسن الترنم ... فلو
قبل مبکاها بکیت صبابة ... لسعدی شفیت النفس قبل التندم
ولکن بکت قبلی فهیج لی البکا ... بکاها فقلت الفضل للمتقدم
و در خاطر است که ان شاء الله تعالی رساله در احکام و شرائط
دعا و مطالب متعلقه بآن در آخر شرح منظم کردانم تا هر که
خواهد با ترجمه ضم نماید و اگر نخواهد کتاب بی آن تمام باشد
و چون اینجا غرض مجرد ترجمه بود بران اقتصار افتاد
و سائر فوائد و مقاصد متعلقه بآن در شرح که بعربی ترتیب
کرده ام مذکور است و مطالب علمی و معارف تحقیقی
انجا مسطور نفع الله بهما سائر المؤمنین الناصحین المستفیضین
و رزقنی منهم لسان الصدق و جمیل الدعا و حجبهما عن
اعین الشامتین المتعنتین الناظرین بعین السخط و القلی انه



قدیر علی ما یشاء و من بعد ازین عزیمت گماشتم بر ترجمهٔ دیگر
صحیفهٔ مبارکه را بی تعرض بالفاظ ادعیهٔ شریفه بلکه
مضامین آن دعاها را بلفظ فارسی تحریر روان
و ایان نمودم و در توضیح و تهذیب مبنی جهد خود
مبذول داشتم امیدوارم که در نظرها پسندیده آید
و نفع آن خاص و عام را شامل باشد و همه کامی حدیث
آن کلام دریابد و بسلامت و لیاقت آن اقرار کند
و همه فارسی زبانان ازان کلام نفع یابند که علمای
ذی شان و دانشمندان جهان از صحیفهٔ کامله میابند

والله هو الموفق للصواب
والیه المرجع والمآب

ومن می شنیدم م قال سمعتها علی الشیخ الصدوق
ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزیز العکبری
المعدل رحمه الله عن ابی المفضل محمد بن عبد الله
بن المطلب الشیبانی ش گفت آن شیخ حازن که شنیدم
این صحیفه و خبر اورا از شیخ صدوق محمد عکبری یعنی از اهل عکبر
و آن قریه ایست از سواد بغداد و بمعدل ملقب بوده و او
از ابو المفضل فلان شیبانی روایت نموده و این
شیخ شیبانی از محدثین اهل کوفه است و تصانیف
بسیار دارد م قال حدثنا الشریف ابو عبد الله
جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن
بن الحسن بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام
ش گفته است آن شیخ شیبانی که مرا روایت کرده
از سید شریف ابو عبد الله جعفر که بچهار واسطه
بحسن مثنی میرسد و او فرزند بیواسطهٔ حضرت امام

حسن علیه السلام و جعفر از راویان حدیث و ثقه است
و تصانیف بسیار دارد در سال سیصد و هشتاد و
وفات یافت و عمر او از نود متجاوز بود و پدر او
محمد با بو قیراط مشهور است و در وفات شیخ کلینی
رحمه الله در بغداد حاضر بود و بر او نماز گزارد
در سال سیصد و بیست و نه از هجرت م قال حدثنا
عبد الله بن عمر بن الخطاب الزیات سنة خمس
و ستین و مائتین قال حدثنی خالی
علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمیر بن
متوکل الثقفی البلخی عن ابیه متوکل بن هرون
ش گفت ابو عبد الله مذکور روایت کرد مارا
عبد الله در سال دویست و شصت و پنج از هجرت
و نشاید که از او بی واسطه روایت کند زیرا که فوت
[illegible] چنانچه گذشت در سیصد و هشتاد بود

پس وسائط حذف نموده چنانچه طریق دیگر از روایت
صحیفه بزرگ که از شیخ محمد بن ادریس حلی مرویست بران
دلالت میکند گفته است عبد الله که حدیث کرد مرا
خالوی من علی بن النعمان اعلم یعنی لب بالا شکافته و او
از اهل کوفه است و ثبت و ثقه بوده از اصحاب
حضرت علی بن موسی الرضاست ع چنانچه شیخ ابو
العباس نجاشی در کتاب رجال ذکر نموده گفت او که
مرا حدیث کرد عمیر بن متوکل که منسوب بقبیله ثقیف
و از اهل بلخ است از پدر خود متوکل بن هرون و در
روایت صحیفه و در طریق دیگر غیر این طریق منقول است
و در دیگر نسخها مذکور است که روایت شیخ متاخرین
شیخ محمد بن ادریس حلی است که دختر زاده شیخ ابو جعفر
طوسی است از خال خود ابو علی حسن بن محمد بن حسن
طوسی است روایت میکند و عنوان صحیفه دران

نسخه چنین است م حدثنا الشیخ الاجل السید
الامام السعید ابو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی
ادام الله تاییده فی شهر جمیدی الاخر من سنه
احدی عشرة وخمسمائة قال اخبرنا الشیخ
الجلیل ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قال
اخبرنا الحسین بن عبد الله الغضایری قال
حدثنا ابو المفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
الشیبانی فی شهر سنه خمس وثلثین وثلثمائة قال
حدثنا الشریف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن
جعفر بن الحسن بسنده المذکور من ابن الزیات
الی آخر الحدیث ش و دیگری روایت علی بن سکون است
و او از ابو علی حسن بن محمد بن اسمعیل بن اشناس البزاز
روایت میکند و او از ابو المفضل مذکور تا باخر و شیخ طوسی را
دو طریق دیگر در روایت صحیفه است بسم بموتوکل منتهی

میشود و در فهرست مذکور است و طریق نجاشی
نیز بمتوکل میرسد از شیخ غضایری روایت میکند
و او از ابن اخی طاهر و او از محمد بن مطهر از پدرش از
عمیر بن متوکل از پدرش متوکل و بعضی از نسخهای قدیم
باین عنوان بنظر رسید م حدثنی محمد بن الوارث
قال حدثنا الحسین بن اشکیب عن عمیر بن هرون
بن المتوکل البلخی قال حدثنی ابی قال لقیت
یحیی بن زید ش و این نسخه تفاوتی تمام با سایر نسخها
صحیفه داشت و از دیگر صحیفها کتابت کمتر بود م
قال لقیت یحیی بن زید بن علی علیه السلام بعد
قتل ابیه وهو متوجه الی خراسان فسلمت علیه
فقال لی من این اقبلت قلت من الحج ش گفت
متوکل ملاقات کردم با یحیی بن زید بن علی بن
العابدین علیه السلام بعد از شهادت پدر او زید

بکوفه در وقتیکه او متوجه خراسان بود بعد خروج
یحیی و سلام کردم گفت با من از کجا می آیی گفتم از حج
م فسألني عن أهله وبني عمه بالمدينة وأحفى
السؤال عن جعفر بن محمد عليه السلام فأخبرته
بخبره وخبرهم وحزنهم على أبيه زيد بن علي
عليه السلام ش پس از من خبر اهل بیت خود و پسران
عموی خود بمدینه پرسید و مبالغه کرد در سؤال
از حضرت صادق ع خبر آن حضرت را گفتم و قصه
حزن و اندوه ایشان بر زید بن علی بیان کردم
م فقال لي قد كان عمي محمد بن علي أشار على
أبي بترك الخروج وعرفه أنه إن هو خرج وفارق
المدينة ما يكون إليه مصير أمره ش پس گفت
با من عموی من حضرت باقر ع اشارت کرد پدرم را بترک
خروج و او را عارف ساخت که اگر بیرون رود

از مدینه

از مدینه جدا شود حال او بچه چیز خواهد بازگشت یعنی گفت
او را که خواهد کشته شدن و نخواهد کار خروج پیش بردن
م فهل لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام
قلت نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا من أمري
قلت نعم ش پس پسر عم مرا ملاقات کردی یا پسر عموی من
صادق ع گفتم آری گفت هیچ شنیدی از او که از امر
من چیزی یاد کند گفتم آری م قال بم ذكرني
خبرني قلت جعلت فداك ما أحب أن أستقبلك
بما سمعته منه فقال أبالموت تخوفني هات
ما سمعته ش گفت چه می گفت از برای من گفتم
قربان تو شوم نمیخواهم که در روی تو بگویم آنچه
از او درباره تو شنیده ام گفت مرا بمرگ می ترسانی
بیار چه شنیدی م فقلت سمعته يقول إنك
تقتل وتصلب كما قتل أبوك وصلب فتغير

وجهه وقال یمحوا الله ما یشاء ویثبت
وعنده ام الکتاب ش گفتم شنیدم از وکه
میگفت تو کشته خواهی شدن ومصلوب گشتن چنانچه پدرت
کشته شد ومصلوب گشت پس رنگ رویش متغیر شد
واین آیه بخواند معنی آیه اینکه محو میکند خدای عز وجل آنچه
میخواهد واثبات میکند ونزد اوست ام الکتاب م
یا متوکل ان الله عز وجل ایّد هذا الامر بنا
وجعل لنا العلم والسیف فجمعا لنا وخص
بنو عمنا بالعلم وحده ش ای متوکل بدرستیکه
خدای عز وجل تقویت کرده است این امر را یعنی
امامت وخلافت را بما واکر داینده است از برای
ما علم وشمشیر پس این دو جمع آمده است ما را ومخصوص
گشته اند پسران عم ما بعلم تنها م فقلت جعلت
فداك انی رأیت الناس الی ابن عمك جعفر

علیه السلام امیل منهم الیك والی ابیك فقال
ان عمی محمد بن علی وابنه جعفرا علیهما السلام
دعوا الناس الی الحیوة ونحن دعوناهم الی الموت
ش پس گفتم قربان توشوم من می بینم مردم را بپسر
عموی تو جعفر علیه السلام مایلترند گفت عموی من محمد باقر
وپسرش جعفر صادق میخوانند مردم را بالحیوه وما میخوانیم
ایشانرا بمرگ م فقلت یا بن رسول الله اهم
اعلم ام انتم فاطرق الی الارض ملیّا ثم رفع
راسه وقال کلنا له علم غیر انهم یعلمون کل
ما نعلم ولا نعلم کل ما یعلمون ش گفتم ای پسر
رسول خدا ایشان عالمترند یا شما پس سر زیر افکند بطرف
زمین زمانی دراز پس سر برداشت وگفت هر یک
از ما وایشانرا علمی هست اما اینکه ایشان میدانند
آنچه ما میدانیم وما نمیدانیم هرچه ایشان میدانند م

ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ نَعَمْ
قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ
لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ش
بعد از آن با من گفت هیچ نوشته چیزی یعنی علمی و روایتی
از پسر عموی من گفتم آری گفت بمن بنما پس بیرون آوردم
با و چند گونه علم و بیرون آوردم برای او دعائی که
املا کرده بود بر من حضرت جعفر صادق یعنی فرموده
بود تا من نوشته بودم یا خوانده بود و من نوشته
بودم م وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ
ش و با من گفته بود که پدر او حضرت باقر علیه السلام آن
دعا بر او املا کرده است و او را خبر داده که آن دعا
پدر او زین العابدین است از جمله دعاء صحیفه کامله م

فنظر

٩

نَظَرَ فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ
فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَتَسْتَأْذِنُ فِيمَا
هُوَ عَنْكُمْ ش پس نظر کرد در وی یحیی تا آمد باخر دعا و گفت
با من آیا رخصت میدهی در نوشتن این گفتم ای پسر رسول
خدا آیا رخصت میخواهی در چیزی که از جانب شماست م
فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ
مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا
وَمَنْعِهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا ش پس گفت یحیی با متوکل بیرون
می آوردم بتو صحیفه از دعاء کامل از آن دعا که حفظ
کرده است آنرا پدرم یعنی زید از پدرش یعنی امام
زین العابدین علیه السلام و وصیت کرده است پدر
مرا بنگهداری آن و منع آن از نا اهلان که استحقاق
آن نداشته باشند م قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ أَبِي فَقُمْتُ
إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ لَهُ وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ

أَللّٰهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ وَإِنِّي
لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوِلَايَتِكُمْ
ش گفت عمیر که پدرم گفت پس خواستم بسوی او و بو
سیدم سر او را و گفتم با او و الله ای پسر رسول خدا
که من خدا را بندگی بمحبت و طاعت شما میکنم و محبت
شما را دین خود و وسیله خود برب العالمین می شناسم
و من امید وارم که مرا پیروز و سعید گرداند خدای
عز و جل در حیات و ممات ببرکت دوستی شما م فَرَمَى
صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ الْغُلَامُ وَكَانَ مَعَهُ
وَقَالَ اكْتُبْ هٰذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ
عَلَيَّ لَعَلِّي أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ
حَفِظَهُ اللّٰهُ فَيَمْنَعُنِيهِ ش پس داد صحیفه که من باو
دادم غلامی که با او بود و گفت باو این را بنویس
بخطی روشن نیکو و بر من عرض کن شاید حفظ کنم

آنرا که من این را میطلبیدم از جعفر یعنی صادق علیه السلام
حفظ کند خدای او را و بمن نمیداد م قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَنَدِمْتُ
عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ
ش گفت متوکل چون بشنیدم پشیمان شدم بر آن کار
که کردم یعنی دادن صحیفه باو و ندانستم چه تدبیر کنم
و حضرت صادق ع پیشتر با من نگفته بود که آنرا بکسی
ندهم م ثُمَّ دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً
مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى
ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا
عَلَى عَيْنِهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ ش پس طلبید یحیی
صندوق خاص خود را و بیرون آورد از انجا کتابی
قفل برنهاده مهر کرده و نگاه بمهر کرد و ببوسید
پس گریست بعد از آن مهر برداشت و قفل بگشود

آن لاس

عينيه وأمرّها على وجهه ش

وکتاب باز کرد و بر چشم خود نهاد و بر روی خود
بگذارید یعنی بمالید م وقال والله یا متوکل
لولا ما ذکرت من قول ابن عمی انّنی اقتل واصلب
لما دفعتها الیک ولکنت بها ضنینا ولکنی
اعلم ان قوله حق اخذه عن آبائه علیهم السلام
وانه سیصح ش گفت والله یا متوکل اگر آن حرف
تو نمی شنیدم که نقل کردی از پسر عموی من که گفت من
مقتول و مصلوب میشوم این صحیفه بتو نمیدادم و بودم
بآن در کمال ضنت و امانت واما میدانم که قول او حقست
و از پدران خود فرا گرفته است و زود باشد که صحیح
شود م فخفت ان یقع مثل هذا العلم الی بنی امیة
فیکتموه ویدخروه فی خزائنهم لانفسهم فاقبضها
واکفنیها وتربص بها ش پس ترسیدم از انکه
این علم در دست بنی امیه افتد و ایشان پنهان کنند

فیکتمونه ویدخرونه س

و در خزاین خود مدخر سازند برای خود این بستان مرا
ازین غم فارغ گردان و منتظر باش بر این صحیفه م فاذا
قضی الله من امری وامر هؤلاء القوم ما هو قاض
فهی امانة لی عندک حتی توصلها الی ابنی عمی
محمد وابرهیم ابنی عبد الله بن الحسن بن علی
علیهم السلام فانهما القائمان فی هذا الامر بعدی ش
وقتیکه حکم کند خدای تعالی و قضا نماید از امر من واین قوم
آنچه قضا کننده است این صحیفه امانتست از من نزد تو
تا اگر برسانی آنرا بدو پسر عموی من محمد و ابراهیم پسران
عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام واو را حسن مثنی
میگویند زیرا که ایشان قائم خواهند بود بجای من درین
امر یعنی خروج وطلب امامت وخلافت م قال المتوکل
فقبضت الصحیفة فلما قتل یحیی بن زید صرت
الی المدینة فلقیت ابا عبد الله علیه السلام

ابنی عم کذا در بعض نسخ

فحدثته الحدیث عن یحیی فبکی واشتد وجده
به وقال رحم الله ابن عمی والحقه بآبائه
واجداده ش گفت متوکل پس این صحیفه را از او
گرفتم و چون یحیی کشته شد بمدینه آمدم و ملاقات
نمودم با حضرت صادق ع و حکایت یحیی با او گفتم
بگریست و سخت محزون و غمگین شد از شنیدن آن
احوال و گفت رحمت کناد خدای پسر عموی مرا و او را
ملحق گرداناد با پدران و اجداد او م والله یا
متوکل ما منعنی من دفع الدعاء الیه الا الذی
خافه علی صحیفة ابیه واین الصحیفة فقلت
ها هی ففتحها وقال هذا والله خط عمی زید
ودعاء جدی علی بن الحسین علیهما السلام ش
والله ای متوکل مانع نشد مرا از دادن دعا باو
مگر آن چیزی که او ازو ترسید بر صحیفه پدر خود ترسید

قلت س

یعنی می‌ترسیدم کشته شود و دعا بدست بنی امیه افتد
آن صحیفه کجاست گفتم اینست حاضر پس صحیفه را بستد
و گشود و گفت این بخدا که خط عمی من زید و دعاء جد من
علی بن الحسین علیهما السلام م ثم قال لابنه قم یا
اسمعیل فائتنی بالدعاء الذی امرتك بحفظه
وصونه فقام اسمعیل علیه السلام فاخرج صحیفة
کانها الصحیفة التی دفعها الی یحیی بن زید
فقبلها ابو عبد الله ع ووضعها علی عینیه وقال
هذا خط ابی واملاء جدی علیهما السلام بمشهد منی
ش بعد از آن گفت با پسر خود برخیز ای اسمعیل بیار دعائی که
ترا فرموده بودم حفظ کنی و نگهداری برخاست
اسمعیل و بیرون آورد صحیفه گویا بعینها آن صحیفه است
که بما داده بود و یحیی پس بوسید آن صحیفه را آنحضرت
و بر چشم خود گذاشت و گفت این خط پدر و املاء جد

کن است در حضور من یعنی حضرت زین العابدین مکنف
وحضرت باقر نوشت م فقلت یا ابن رسول الله
ان رأیتَ ان اعرضهما مع صحیفة زید ویحیی
فاذن لی فی ذلک وقال قد رأیتک لذلک
اهلاً ش پس گفتم یا ابن رسول الله اگر فرمائی
این صحیفه را با صحیفه زید ویحیی عرض کنم یعنی مقابله
کنم رخصت داد وگفت ترا اهل کار می بینم م
فنظرت واذا هما امر واحد ولم اجد حرفاً
منها یخالف ما فی الصحیفة الاخری ش پس نظر
کردم من در هر دو وایشان یکی بودند بی تفاوت
ویک حرف نیافتم که مخالف باشد با حرفی از صحیفه دیگر
م ثم استأذنت اباعبدالله علیه السلام
فی دفع الصحیفة الی ابنی عبدالله بن الحسن فقال
ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

فاذن لی فی ذلک فافعل س

نعم فادفعها الیهما ش بعد از ان اذن خواستم
از ان حضرت در دادن صحیفه بدو پسر عبدالله
بن الحسن گفت خدای عز وجل فرموده است که برسانید
امانتها را با اهل آن یعنی بصاحبان آن بده صحیفه را
بایشان م فلما نهضت للقائهما قال لی مکانک
ثم وجّه الی محمد وابرهیم فجاءا فقال هذا
میراث ابن عمکما یحیی من ابیه قد خصّکما
به دون اخوته ش وچون برخواستم تا ایشان را
دریابم گفت بجای خود باش وکس فرستاد وایشان را
بخواند هر دو بیامدند گفت این میراث پسر عم شما
یحیی است از پدر با و رسیده است شما را مخصوص
ساخته است بآن نه برادران خود را م ونحن
مشترطون علیکما فیه شرطاً فقالا رحمک
الله قل فقولک المقبول فقال لا تخرجا

خصّصکما ن س

بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ
قَالَ إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْرًا أَخَافُهُ
أَنَا عَلَيْكُمَا ش و ما بر شما شرطی میکنیم درین باب گفتند
رحمک الله بگو قول تو مقبول و مطاع است گفت
بیرون نمی برید این صحیفه را از مدینه گفتند چرا
بچه سبب فرمود پسر عم شما ترسید بر این صحیفه از
جهتی من نیز بر شما از آنجهة می ترسم م قَالَا إِنَّمَا
خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا
فَوَاللهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا
خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ش گفتند
یحیی بر صحیفه ترسید وقتیکه دانست که کشته شود و فرمود
شما نیز ایمن مباشید از این حالت بخدا قسم که من میدانم

کشما

کشما خواهید خروج کردن و کشته شدن چنانچه او
کشته شد ایشان برخواستند و می گفتند لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم م فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو
عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ
لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوَا
النَّاسَ إِلَى الْحَيٰوةِ وَدَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ قُلْتُ نَعَمْ
أَصْلَحَكَ اللهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذٰلِكَ
فَقَالَ يَرْحَمُ اللهُ يَحْيَى ش و چون بیرون رفتند
آنحضرت با من گفت ای متوکل چگونه گفت یحیی که عموی
من محمد و پسرش جعفر مردم را بزندگی میخوانند و ما
مردم را بمرگ میخوانیم یعنی راست گفت ایشان این
خروج و قتال اعدا هیچ طرفی نمی بندند و کاری
پیش نمی برند جز کشته شدن مردم را کشتن دادن
گفتم آری اصلاح کند ترا خدا ابن عم تو یحیی گفت

این سخنی را این فرمود خدا رحمت کند یحیی را و این روایت
نمود که دلالت میکند براینکه خروج ایشان پس نمود
و کشته میشوند م اِنَّ اَبِی حَدَّثَنِی عَنْ اَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ
عَنْ عَلِیٍّ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَی مِنْبَرِهِ فَرَاٰی
فِی مَنَامِهِ رِجَالًا یَنْزُونَ عَلَی مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ
یَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَی اَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَی ش
بدرستیکه پدر من یعنی حضرت باقر م حدیث کرد مرا
از پدر خود از جد خود از امیر المومنین علیه السلام که رسول
خدا را صلی الله علیه و آله پینکی گرفت و حالتیکه بر منبر بود
در خواب دید مردانی چند بر می جهند بر منبر او همچو
برجستن بوزینه بر میگردانند و می رمانند مردم را
بر پاشنهای ایشان قهقری یعنی پس پس میروند از جمله
ایشان و از حرکت ایشان م فَاسْتَوَی رَسُولُ

اللّٰهِ جَالِسًا وَ الْحُزْنُ یُعْرَفُ فِی وَجْهِهِ فَاَتَاهُ
جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآیَةِ وَ مَا جَعَلْنَا
الرُّؤْیَا الَّتِی اَرَیْنَاکَ اِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ
الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ اِلَّا طُغْیَانًا
کَبِیرًا ش یعنی بنی امیه آنحضرت راست نشست
و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر میگشت
جبرئیل علیه السلم این آیه را آورد و ما جعلنا الآیه
یعنی نگردانیدیم خوابی را که بتو نمودیم مگر فتنه مردمان
یعنی راه امتحان ایشان و شجره ملعونه در قرآن و میتر
سانیم ایشان را پس زیاده نمیکند در ایشان مگر طغیان
بزرگ مراد بنی امیه اند و شجره ملعونه عبارت از ایشانست
و تسلط ایشان بر اسلام برای فتنه و امتحان بود
تا صالح از طالح و مخلص از غیر مخلص و مومن از غیر مومن
متمیز گردد م قَالَ یَا جَبْرَئِیلُ اَعَلَی عَهْدِی

والحزن:
جبرئیل
یعنی بنی امیه م
عن جده علی بن
فاری

يكونون وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى الاسلام
من مهاجرك فتلبث بذلك عشراً ش گفت آنحضرت
یا جبرئیل در عهد من خواهند بودن و در زمان من گفت
نه بلکه دوران میکند آسیای اسلام از مهاجرت
پس میماند بر آن حال ده سال و این مدت حیات آنحضرت
در مدینه م ثم تدور رحى الاسلام على راس
خمسة وثلثين من مهاجرك فتلبث بذلك خمساً
ش بعد از آن باز دوران میکند آسیای اسلام بر سر
سال سی و پنج از زمان هجرت و میماند برین حال پنج سال
و این مدت خلافت امیر المؤمنین است علیه السلام و قیام
او بخلافت بعد از بیست و پنج سال از وفات حضرت
رسول صلی الله بود و در آن مدت سه خلیفه باطل بخلافت
قیام نمودند و جبرئیل ع از ذکر زمان ایشان ساکت گشت
م ثم لا بد من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها

ثم

لعل المراد بالآخر سنة لسنتهم ملك مخصوص من الخلافة خمسة وعشرين سنة كما هو المنقول

ثم ملك الفراعنة ش بعد از آن بجاریست از
آسیای ضلالت که بر قطب خویش قائم گردد یعنی
زمان بنی امیه بعد از آن پادشاهی جباران فرعون
سیرت خواهد بودم قال وانزل الله تعالى في
ذلك انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر
يملكها بنو امية ليس فيها ليلة القدر ش
گفت حضرت صادق ع و حق تعالی درین باب فرستاد
سوره انا انزلناه را و گفت آنجا شب قدر بهترست
از هزار ماه که بنو امیه در آن مالک بودند شب
قدر در آن جمله نبود م قال فاطلع الله نبيه
عليه السلام ان بني امية تملك سلطان
هذه الامة وملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم
الجبال لطالوا عليها حتى ياذن الله

تعالی بزوال مُلکهم ش کفت حضرت صادق پس مطلع
کردانید حق تعالی پیغمبر خود را که بنی امیه مالک میشوند سلطنت
این امت را و دولت ایشان در این مدت دراز
پس اگر کوهها با ایشان کردن بدعوی بلند کنند
ایشان بر کوهها غالب و فائق آیند تا آن وقت
که رخصت کند خدای عز و جل بزوال ملک و انقطاع
دولت ایشان م وَهُمْ فِی ذٰلِکَ یَسْتَشْعِرُونَ
عَدَاوَتَنَا اَهْلَ الْبَیْتِ وَبُغْضَنَا اَخْبَرَ اللهُ نَبِیَّهُ
بِمَا یَلْقَی اَهْلُ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلُ مَوَدَّتِهِمْ وَشِیعَتُهُمْ
مِنْهُمْ فِی اَیَّامِهِمْ وَمُلْکِهِمْ ش و ایشان در مدت
شعار خود میکنند دشمنی ما اهل بیت و کین ما را خبر
داد دلت خدای تعالی پیغمبر خود را بآنچه خواهد رسید
باهل بیت محمد و دوستداران و شیعیان ایشان
از دست آن قوم ظالم بی دین در ایام دولت و ملکشان

الاستشعار در دل گرفتن

17

م قَالَ وَاَنْزَلَ اللهُ تَعَالَی فِیهِمْ اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا
نِعْمَةَ اللهِ کُفْرًا وَاَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ
یَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ش کفت حضرت صادق ع
که نازل ساخت خدای تعالی در حق ایشان این آیه را
الم تر الی الذین الآیه یعنی آیا ندیدی این قوم که تبدیل
کردند نعمت خدا را بکفر و ناسپاسی و فرود آوردند
قوم و اتباع خود را برای هلاکت که آن جهنم است
در آیند دران و بد قرارگاهست جهنم اعاذنا الله منها
م وَنِعْمَةُ اللهِ مُحَمَّدٌ وَاَهْلُ بَیْتِهِ حُبُّهُمْ اِیمَانٌ یُدْ
خِلُ الْجَنَّةَ وَبُغْضُهُمْ کُفْرٌ وَنِفَاقٌ یُدْخِلُ النَّارَ
فَاَسَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ذٰلِکَ
اِلَی عَلِیٍّ وَاَهْلِ بَیْتِهِ ش و نعمت خدای که در آیه ذکر
شد محمد و اهل بیت اویند صلی الله علیهم دوستی ایشان
ایمانست داخل میکرداند در بهشت و دشمنی ایشان

دار هلاکت جهنم

اتصل بر باد شدن

کفر و نفاق است داخل میکردانند در آتش پس این خبر را
پنهانی و بر وجه سر گفت رسول خدا با علی و اهل بیت
خود چه مصلحت نبود فاش کردن این خبر و در روضه
کلینی مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین
علیه السلام گفت در خواب دیدم بنی تیم یعنی قبیله ابی بکر
و بنی عدی یعنی قبیله عمر و بنی امیه یعنی قبیله عثمان بالا
می روند بر منبر من و مردم را از دین اسلام بر میگر
دانند و در کتاب سوم من لا یحضره الفقیه نیز مذکورست
و در روایتی است که آنحضرت خبر تسلط بنی امیه با ابو بکر
و عمر گفت و امر کرد که بپوشند عمر با حکم بن العاص حکایت
کرد و با حفصه خبر تسلط پدر را داد ابو بکر گفت و فرمود
پنهان دارد او نیز افشا نمود و سوره تحریم در آن
باب نازل شد م قَالَ ثُمَّ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ

اِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا اَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا اَوْ يَنْعَشَ حَقًّا
اِلَّا اصْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي
مَكْرُوهِنَا وَشِيعَتِنَا ش گفت متوکل پس گفت حضرت
صادق علیه السلام خروج نکرده است و خروج نخواهد
کرد از ما اهل بیت تا قیام قائم کسی برای آنکه دفع کند
ظلمی را یا بر دارد حقی را مگر فرو گیرد او را بلیه و از
بیخ بر کند و قیام او موجب زیادتی مکروه ما و شیعه
ما گردد م قَالَ الْمُتَوَكِّلُ بْنُ هَرُونَ ثُمَّ اَمْلَى عَلَيَّ
اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْاَدْعِيَةَ وَهِيَ
خَمْسَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا سَقَطَ عَنِّي مِنْهَا اَحَدَ عَشَرَ
بَابًا وَحَفِظْتُ مِنْهَا نَيِّفًا وَسِتِّينَ بَابًا ش گفت
متوکل پس املا نمود بر من حضرت صادق علیه السلام
دعاهای صحیفه و آن هفتاد و پنج دعا بود ساقط شد
از من یعنی گم کردم یازده دعا را و حفظ نمودم از آن

في ص الاصطلام الاستيصال

قوله قدس سره حدثنا ابو المفضل هذا الكلام للشيخ الصدوق ره ذكره بيان انه لم يكن في رواية حسين ذكر فهرست الابواب وكان

دعا هاشت وچیزی یعنی هشت وچهار را م وحدثنا

ابو المفضل قال وحدثني محمد بن الحسن بن روزبة

ابو بكر المدائني الكاتب نزيل الرحبة في داره

قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم المطهري قال

حدثني ابي عن عمير بن متوكل البلخي عن ابيه المتوكل

بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلم

فذكر الحديث بتمامه الى رؤيا النبي صلى الله

عليه وآله التي ذكرها جعفر بن محمد عن آبائه

صلوات الله عليهم وفي رواية المطهري

ذكر الابواب وهي ش راوی ابو المفضل میکوید کر

ابو المفضل بسندی دیکر هم این حدیث روایت

کرده کفت مرا حدیث کرد محمد بن حسن بن روزبه

مکنی بابو بکر که در رحبه ساکن شده بود و رحبه محلات

در بغداد و هم در کوفه در خانه خود کفت بمن

حديث

حدیث کرد محمد بن احمد بن مسلم مطهری کفت وحدیث

کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش

متوکل بن هرون کفت برخوردم بیحیی بن زید

پس حدیث را تمام ذکر کرد تا خواب حضرت رسول

صلی الله علیه وآله که صادق علیه السلام ذکر کرد از

پدران خود صلوات الله علیهم درین طریق

دوم که ابو المفضل بعمیر و پدرش داشت ذکر ابواب

چنین شده است دعائه التحميد لله عز وجل

دعائه الصلوة على محمد وآله دعائه الصلوة

على حملة العرش دعائه الصلوة على مصدقي

الرسل دعاؤه لنفسه وخاصته ش اول

تحمید خدای تعالی بعد از ان صلوة بر محمد وآل او

بعد از ان صلوة بر حاملان عرش بعد از ان دعا

بر تصدیق کنندکان رسولان خدا بعد از ان دعا

برای خود و خاصان خود و در روایت آمده است
که ادب و قانون دعا این است که پیش از حاجت
خود تحمید و صلوة بر خاصان حق تعالی کنند و ایشانرا
وسیله سازند پس برای خود دعا کنند و دعا عند
الصباح و هم در شام این دعا بخوانند دعاؤه
عند الصباح دعاؤه فی المهمات ش یعنی والمسالك
در واقعه عظیم که موجب هم و غم باشد بخوانند
دعاؤه فی الاستعاذة ش درین دعا تجدد استعاذه
میکند یعنی پناه میجوید از افعال و خصال ذمیمه نکوهیده
دعاؤه فی الاشتیاق دعاؤه فی اللجاء الی الله
تعالی دعاؤه بخواتیم الخیر دعاؤه فی الاعتراف وطلب التوبة خ
دعاؤه فی طلب الحوائج دعاؤه فی الظلامات
دعاؤه عند المرض دعاؤه فی الاستقالة
دعاؤه علی الشیطان دعاؤه فی المحذورات

دعاؤه

دعاؤه فی الاستسقاء دعاؤه فی مکارم الاخلاق
دعاؤه فی الاستکفاء اذا احزنه امر دعاؤه
عند الشدة دعاؤه بالعافیة دعاؤه لابویه
دعاؤه لولده دعاؤه لجیرانه واولیائه
دعاؤه لاهل الثغور دعاؤه فی التضرع الی الله التفرع م
تعالی دعاؤه اذا قتر علیه الرزق دعاؤه
فی المعونة علی قضاء الدین دعاؤه بالتوبة
دعاؤه فی صلوة اللیل دعاؤه فی الاستخارة
دعاؤه اذا رای مبتلی او ابتلی بفضیحة
بذنب دعاؤه فی الرضا بالقضاء دعاؤه
عند سماع الرعد دعاؤه فی الشکر دعاؤه
فی الاعتذار دعاؤه فی طلب العفو دعاؤه والرحمة خ
عند ذکر الموت دعاؤه فی طلب الستر والو
قایة دعاؤه عند ختمه القران دعاؤه

اذا نظر الى الهلال دعاؤه لدخول شهر رمضان
دعاؤه لوداع شهر رمضان دعاؤه للعيدين
والجمعة دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه
في يوم الاضحى والجمعة دعاؤه في دفع كيد
الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه في التضرع
والاستكانة دعاؤه في الالحاح دعاؤه في
التذلل دعاؤه في استكشاف الهموم دعاؤه
عند اليقظة وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله
الحسني رحمه الله حدثنا ابو عبد الله جعفر بن
محمد الحسني رحمه الله قال حدثنا عبد الله
بن عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي
علي بن النعمان الاعلم قال حدثني عمير بن
متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هرون
قال املى علي سيدي الصادق عليه السلام

ابو عبد الله جعفر بن محمد قال املى جدي علي
بن الحسين على ابي محمد بن علي عليهم اجمعين السلام
بمشهد مني وكان من دعائه عليه السلام
اذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد لله عز وجل
والثناء عليه فقال م الحمد لله الا
ول بلا اول كان قبله والاخر بلا اخر يكون
بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار النا
ظرين وعجزت عن نعته اوهام الواصفين
ش حمد خدا را كه اول هر چيزست بى اولى كه قبل ازو
باشد وآخر همه چيزست بى آخرى كه بعد ازو باشد خدائى كه
قاصرست از ديدن او ديدهاى بندگان وعاجزست
از وصف او انديشهاى وصف كنندگان م ابتدع
بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته
اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته وبعثهم

فی سبیل محبته ش هدایت کرد خلق را و هیچ بود
بقدرت خود بی مثالی و نمونه اختراع کرد ایشانرا بر
طبق خواست خود اختراعی پس برد ایشانرا براه اراده
خود یعنی چنانچه میخواست ایشانرا چنان کرد و برانگیخت
در سبیل محبت خود بهمان معنی م لا یملکون تأخیرا
عما قدمهم الیه ولا یستطیعون تقدما الی
ما اخرهم عنه ش مالک نیستند خلائق که تأخیر کنند
از آنچه تقدیم داده است ایشانرا حق تعالی بسوی آن
و نه قادرند که تقدم کنند بآنچه تأخیر داده است
ایشانرا از آن والحاصل چنانچه خواسته است
و اراده کرده است از احوال ایشان البته چنان
باشند و نتوانند بران پیشی گیرند و نشاید پای پس
کشند و بدان رسند م وجعل لکل روح منهم
قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ینقص

من زاده ناقص ولا یزید من نقص منهم زائد
ش و گردانید برای هر روحی از ایشان قوتی
معلوم قسمت نهاده از رزق خود حصه معین
بی کم و بیش کم نمیتواند کرد آنرا که خدای عز و جل
زیاده کرده است کم کنند و زیاد نمیتواند کرد
آنرا که او کم کرده است زیاد کننده و بالجمله هیچکس
نمیتواند روزی مقدر عالمیانرا کم کردن و یا
افزون کردن م ثم ضرب له فی الحیوة
اجلا موقوتا ونصب له امدا محدودا
یتخطا الیه بایام عمره ویرهقه باعوام
دهره ش پس گردانید برای هر خلق در زندگی
آخری معلوم و نصب کرد برای او نهایتی معین و زمانی
مضبوط که گام می نهد او بآن نهایت بایام عمر خود
و نزدیک میگردد بسالهای روزگار خود و بالجمله

هر روز کامی ازان مسافت قطع میکند و هر سال منزلی م
حَتّیٰ اِذَا بَلَغَ اَقْصیٰ اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمْرِهِ
قَبَضَهُ اِلیٰ مَا نَدَبَهُ اِلَیْهِ ش تا وقتیکه رسید بنهایت
اجل خویش و تمام باز یافت کرد حساب عمر خویش
فرا گرفت او را خدای عز و جل بآنچه خوانده است او را
بآن و برده است از پنهان برای رسیدن بآن
م مِنْ مَوْفُوْرِ ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُوْرِ عِقَابِهِ
لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ
اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنیٰ ش و آن ثواب وافرست یا
عقابی که در خور حذر است تا جزا دهد آنانرا که بد
کردند بازاء عمل خود و پاداش دهد آنانرا که نیک کردند
ثواب نیکو م عَدْلًا مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ اٰلَاؤُهُ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُوْنَ
ش این جزا دادن هر کس را بعمل و عدل است نه ظلم

ازان

ازان خداوند مقدس است و منزه نامهای او و ازانکه
ظلم و جفا بر و روا باشد و بسیار است نعمتهای او
بر بندگان پرسیده نمیشود از آنچه او میکند و خلق
پرسیده میشوند یعنی هر کس را نرسد بر خدای تعالی
سوال و اعتراض کند و حق عز و جل از عباد سوال کند
و بر کار ایشان اعتراض کند بنده چه داند که در کار
حق حکمت چیست که اسرار خالق از خلق مخفی است
م وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ
حَمْدِهِ عَلیٰ مَا اَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَاَسْبَغَ
عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوْا فِيْ
مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوْهُ وَتَوَسَّعُوْا فِيْ رِزْقِهِ فَلَمْ
يَشْكُرُوْهُ ش و حمد خداوندیرا که اگر باز میداشت
از بندگان خود معرفت حمد خود یعنی ایشانرا عارف
نمیکردانید بحمد کردن بر آنچه عطا کرده است ایشانرا

في نسخة ابن ادريس [illegible]

از نعمتهای پی درپی و تمام کرده است از نعمتهای
بهشت در بهشت هر آینه تصرف میکردند در نعمتهای
او و حمد میکردند خدا را بازاء آن و توسع میکردند
در رزق او یعنی رزق فراخ و نعمت بسیار
او بکار می بردند و شکر میکردند خدا را بران
م وَلَو كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِن حُدُودِ الإِ
نَسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ البَهِيمَةِ ش و اگر چنین میبود
بیرون می رفتند از حد و آدمیت و داخل
میشدند در حد بهیمیت و الحاصل اگر بندگان از حمد
و شکر تمکین میکردند و بعبادت و معرفت تکلیف
نمینمودند از مرتبهٔ فاضلهٔ انسانیت بیرون میرفتند
و در حد چهارپایان در می آمدند م فَكَانُوا
كَمَا وَصَفَ فِي مُحكَمِ كِتَابِهِ إِن هُم إِلَّا كَالأَنعَامِ
بَل هُم أَضَلُّ سَبِيلًا ش پس بودندی چنانچه خدای

عز و جل

عز و جل وصف کرده است در محکم کتاب خود
و فرموده است در وصف قومی که از متابعت
علم و دین خود را خالی میداشتند و علم جهل و تجری
و هوا پرستی می افراشتند إِن هُم إِلَّا كَالأَنعَامِ
بل الآیة نیستند ایشان مگر همچو چارپایان بلکه ایشان
گمراه‌تر و پر اهترند معلوم است که چارپایان را قوت
تمیز نیست و آدمیان را هست پس چون بی تمیز باشند
از خر و گاو کمتر و گمراه‌تر باشند م وَالحَمدُ لِلَّهِ
عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِن نَفسِهِ وَأَلهَمَنَا مِن شُكرِهِ وَفَتَحَ
لَنَا مِن أَبوَابِ العِلمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَيهِ
مِنَ الإِخلَاصِ لَهُ فِي تَوحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الإِلحَادِ
وَالشَّكِّ فِي أَمرِهِ ش و حمد مر خدای را بر آنچه عارف
گردانید ما را از خود و الهام کرد ما را از شکر خود
و گشود از برای ما از درهای علم سرور دگاری خود

و دلالت کردمارا بران از اعلام و رزیدن در توحید
او یعنی خدای را بحقیقت و خلوص نیت یکانه شناختیم
مبرا از مثل و ضد و از مدخلیت غیر پس نظر از غیر او کردانیدیم
و دل از غیر او بر داشتیم و هر توحید که خالص نباشد بکفر
و شرک امیخته است و فاسد و مغشوش و ناراج و معلوم
و اجتناب فرمود مارا از الحاد و شک در امر او که
مقابل توحید است م حمدًا نغتمر به فيمن حمده من
خلقه و نبق به من سبق الى رضاه و عفوه
ش حمد یکه عمر یابیم بآن و زندگانی در جمله آنان که حمد
میکنند خدای را از خلق او و سبقت کیریم بآن بر کسی
سبقت کرفته است برضا و عفو خدای تعالی م حمدًا
يضيء لنا به ظلمات البرزخ و يسهل علينا به
سبيل المبعث و يشرف به منازلنا عند مواقف
الاشهاد ش حمد یکه روشن کند حق عز و جل برای
ما بسبب آن تاریکیهای برزخ را و آن از زمان موت
هر کس است تا وقت بعث و آسان کرداند بر ما بر کت
آن راه مبعث را و شریف کرداند بآن منزلها و مقامهای
ما را نزد مواقف اشهاد یعنی انجا که انبیا و اولیا و صلحا
می ایستند در دیوان قیامت م يوم تجزى كل نفس
بما كسبت وهم لا يظلمون ش روزیکه جزا داده میشود
هر کس را آن که کسب کرده است از خیر و شر و طاعت
و معصیت و بر ایشان ظلم نمیرود م يوم لا يغني
مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون ش روزیکه
هیچ یاری و ناصری از یار خود مغنی نیست یعنی نمیتوانند
کار او ساخته کردن و او را رهانیدن و نه ایشان
نصرت کرده میشوند یعنی کسی ایشان را نتواند نصرت
کردن و یاری نمودن م حمدًا يرتفع منا الى
اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون

ش حمدیکه بر داشته شود از ما با علی علیین در نامه
مرقوم که شاهد نند نزد او مقربون م حمداً تقر به
عیوننا اذا برقت الابصار وتبیض به وجو
هنا اذا اسودت الابشار ش حمدیکه خنک شود
یا روشن کردد بآن چشمهای ما وقتیکه خیره شود
وبهوا باز ماند دیدها از هول وشدت فزع
وسپید کردد بآن رویهای ما وقتیکه سیاه کردد
پوستهای دیکر روها بسبب معاصی م حمداً نعتق
به من الیم نار الله الی کریم جوار الله ش
حمدیکه آزاد کردیم بآن از عذاب الیم ونار جحیم بجوار
کریم رب رحیم م حمداً نزاحم به ملئکته
المقربین وننضام به انبیاءه المرسلین ش
حمدیکه مزاحمت رسانیم بآن ملائکه مقربین را یعنی در
جمله ایشان باشیم و در حمد ایزد منان با ایشان بکوشیم

برق بمعنی تحیر

البشره والبشر ظاهر جلد الانسان ح

وجای بر ایشان تنک کنیم و منضم کردیم بآن حمد انبیاء
مرسلین و با ایشان در یک رشته منتظم شویم م
فی دار المقامة التی لا تزول ومحل کرامته التی
لا تحول ش در سرای اقامت جنت و خلد که زایل نمیکردد
و فانی نمیشود و در محل کرامت و نوازش حضرت
عزت که حایل نمیکردد یعنی تحول و انتقال از آن
متصور نیست و آن کرامت دائمی است م والحمد
لله الذی اختار لنا محاسن الخلق واجری علینا
طیبات الرزق ش حمد خدا را که اختیار کرد برای ما
نیکوئیها در خلقت اعضا و شمائل ما در خلق و اطوار
و عادات و صفات و جاری کردانید بر ما طیبات
رزق معلوم است که هیأت و صورت آدمی از
همه حیوانی نیکوتر است و اخلاقش نیز برین قیاس
و ارزاقش نیز باین دستور م وجعل لنا

الفضيلة بالملكة على جميع الخلق ش و ما را
فضيلت و برترى و او بمالك شدن و تسلط يافتن
بر جميع خلق الحاصل دست ما بر همه خلق قوى كردانيد
و مالكيت داد و ظاهرست كه آنچه در جهانست از
معادن و نبات و حيوان صرف انسان ميشود
و همه جانوران بطوع و قهر انسان از فرمان مى‌برند
م فكل خليقته منقادة لنا بقدرته و صائرة
الى طاعتنا بعزته ش پس همه خلائق منقاد
و مطيع‌اند ما را بقدرت حق تعالى و كردن نهاده‌اند
فرمان ما را بعزت و قوت حق تعالى م والحمد لله
الذى اغلق عنا باب الحاجة الا اليه ش
و حمد خدا را كه بسته است از ما و بر روى ما در
احتياج را مكر بسوى خود و الحاصل ما را از در خود
بهيچ درى نفرستاد و از دركاه خود راه

حاجات دنيا و آخرت ما بكشاد و هر كه راه بآن دركاه
برد بدركاه مخلوق احتياج نشد و از همه كس بى‌نياز شد
م فكيف نطيق حمده ام متى نؤدى شكره لا متى
ش پس چكونه طاقت آوريم و از عهده برآئيم حمد او را
با چه وقت بكزاريم شكر او را كه نعمتهاى وى بى‌نهايت
و شكر ما هم از جمله نعمتهاست نميتوانيم كى و كجا ميتوانيم
م والحمد لله الذى ركب فينا آلات البسط و جعل
لنا ادوات القبض ش و حمد خدا را عز و جل كه تركيب داد
در ما اندامهائى كه آلات بسط‌اند و كردانيد براى ما اعضائى
كه ادوات قبض‌اند و بالجمله آلات كشادن و كرفتن در
خلقت ما تعبيه كرد مثلا دست هم بكيرد و بهبندد و هم
بكشايد و برد هد و مثلا چشم چون خواهد بپوشد و اين
قبض اوست و چون خواهد بكشايد اين بسط اوست
و همچنين اعضاى پنهان مثلا دل از قبض و بسط عجب باشد

وانبت ش

م ومتّعنا بأرواح الحيوة واثبت فينا جوارح
الأعمال ش وبهره‌ور گردانيد ما را بروحها كه ازو
حيوة ما و اعضا و قواى ماست و اثبات كرد در ما
اندامها كه آلت هرگونه عملهاست كه آدمى فى آن
معاش تواند كرد م وغذانا بطيّبات الرزق
وأغنانا بفضله وأقنانا بمنّه ش و خورش
داد ما را و پرورد برزق طيّب و نيكو و بى نياز
گردانيد بفضل خود بى آنكه ما را استحقاق آن باشد و ماية
داد ما را بجود خود و ساز و برگ زندگانى ما مهيّا
نمود بلطف و كرم خود م ثمّ أمرنا ليختبر طا
عتنا ونهانا ليبتلى شكرنا فخالفنا عن
طريق أمره وركبنا متون زجره ش پس امر كرد
ما را بطاعات بعد از بخشيدن اسباب و آلات
تا امتحان كند طاعت ما را و نهى كرد از سيّئات

تا بيازمايند شكر ما را والحاصل براى آن ما را تكليف نمود
و امر و نهى فرمود تا ظاهر شود كه مطيع كيست و عاصى
كيست و شاكر كيست و كافر كيست پس ما مخالفت
كرديم از راه امر او و سوار شديم بر پشتهاى زجر
او يعنى ارتكاب مناهى نموديم م فلم يبتدرنا
بعقوبته ولم يعاجلنا بنقمته بل تأنّانا
برحمته تكرّماً وانتظر مراجعتنا برأفته حلماً
ش پس شتاب نكرد با ما بعقوبت خويش و تعجيل نكرد
بسخط خويش بلكه تأنّى و بردبارى و آهستگى با ما كرد
برحمت كاملهٔ خويش از روى لطف و كرم و بزرگوارى
و انتظار برد تا ما رجوع كنيم از گناه و مخالفت
او از روى حلم و بردبارى م والحمد لله الّذى
دلّنا على التّوبة الّتى لم نفدها الّا من فضله
ش و سپاس مر خداى را كه دلالت كرد ما را بر توبه

بنقمته ش

تحمّلاً

ورجوع کرفتیم آنرا اکر از فضل او اکر با عدل بکار میکشت
ودر توبه بر ما نمیکشود حال ما چه میبود پس فضل بفضل
ولطف بر لطف افزود که ما را توبه عنایت نمود
وصیغه لم نفقدها معلوما ومجهولا جایز است ولکن
میر داماد بر شیخ جلیل بهاء الدین محمد وارد نیست
واکر بتشنیع از آن سید فاضل بس شنیع وبدیعست
م فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ اِلّا بِهَا لَقَدْ
حَسُنَ بَلاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ اِحْسَانُهُ اِلَیْنَا
وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَیْنَا ش پس اکر ما نشماریم
ودر حساب نیاریم از فضل بی نهایت او مکر همین
توبه را هر آینه پس نیکوست نعمت او نزد ما وبزرکست
احسان او بسوی ما وعظیم است فضل او بر ما وفی الواقع
توبه نعمتی است که علو منزلت آدمیان نعمتها ظاهر
وباهر است وزبان شکر از وصف آن عاجز

نعتد نعاش
جسم وعظم

وقاصر است اکر توبه نمیبودی وای بر حال ما بودی م
فَمَا هٰکَذَا کَانَتْ سُنَّتُهُ فِی التَّوْبَةِ لِمَنْ کَانَ
قَبْلَنَا ش چنین نبود سنت وعادت حق تعالی
در توبه برای پیشینیان یعنی در شریعت امم سابقه
توبه چنین آسان ورایکان نبود بلکه دشوار وکران
بود چنانچه از سیر واخبار ظاهر میکردد م لَقَدْ
وَضَعَ عَنَّا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ یُکَلِّفْنَا اِلّا
وُسْعًا وَلَمْ یُجَشِّمْنَا اِلّا یُسْرًا وَلَمْ یَدَعْ لِاَحَدٍ
مِنَّا حُجَّةً وَلا عُذْرًا ش تحقیق واکذاشت ورها
کرد حق تعالی از ما آنچه طاقت آن نداریم وتکلیف
نکرد ما را مکر آنچه وسعت آن داریم وبآسانی
میکذاریم ونکذاشت برای احدی از ما حجتی وعذری
که بآن چنک متمسک شویم در تقصیر خود وروز حساب
وعقاب آنرا بهانه سازیم مثل اینکه ما را طاقت

بنو دیا آلت وعدهٔ بنو دیا چون کردیم ما غوی
شیطان پس پشیمان شدیم خداوندا بر ما ببخشودی
ای کاش چنین بودی م فالهالك منا من هلك
عليه والعبيد منا من رغب اليه ش پس
هالک و زیانکار از عباد آنکس است که سلاک شد
بر حق تعالی یعنی معصیت و جرأت نمود و نیک بخت
و بختیار آنکس است که رغبت کرد باو یعنی طاعت
و عبادت نمود م والحمد لله بكل ما حمده به
ادنى ملائكته اليه واكرم خليقته عليه
وارضى حامديه لديه ش وحمد خدا را بهر حمد
که او را کند نزدیکترین ملائکهٔ او نزد او و کریمترین
خلق او بر او و مرضی ترین حمد کنندگان نزد او
م حمدا يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على
جميع خلقه ش حمدیکه فاضل آید بر همه حمدها چو

فضل

فضل پروردگار ما بر همه خلقان م ثم له الحمد
مكان كل نعمة له علينا وعلى جميع عباده
الماضين والباقين ش پس خدا را احمد بجای هر نعمت
که او راست بر ما و بر جميع بندگان که رفته اند و ماندند
م عدد ما احاط به علمه من جميع الاشياء
ش آنچه احاطه کرده است بآن علم او تعالی از همه
اشیا و همه عالمیان م ومكان كل واحدة
منها عددها اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا
الى يوم القيمة ش و بجای هر یک از اشیا بعدد
آنها اضعاف مضاعف یعنی چند برابر و چندین
برابر جاودانی و همیشگی تا روز قیامت م حمدا
لا منتهى لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ
لغايته ولا انقطاع لامده ش حمدیکه نهایت
نباشد آخر او را و حساب نباشد عدد او را

در رسیدن مقصور نباشد نهایت او را انقطاع نپذیرد
مدت او و باخر نرسد زمان او م حمداً یکون
وصلة الى طاعته وعفوه وسبباً الى رضوانه
وذریعة الى مغفرته ش حمدی که باشد طریق وصول
بطاعت وعفو حق تعالی وسببی بسوی رضوان وسیله
بمغفرت او عز وعلا م وطریقاً الى جنته وخفیراً
من نقمته وامناً من غضبه وظهیراً على طاعته
وحاجزاً عن معصیته وعوناً على تادیة حقه
ووظائفه ش دراه باشد بسوی جنت او وحامی
میباشد از خشم وعقوبت او وامانی باشد از غضب او
ولیشتی باشد بر طاعت او ومانع باشد از معصیت
او ومدد باشد ادا کردن حق او از طاعات
ووظائف واجبات او م حمداً نسعد به
فی السعداء من اولیائه ونصیر به فی نظم

الشهداء بسیوف اعدائه انه ولی حمید ش
حمدی که نیک بخت گردیم با آن در جمله نیک بختان
از دوستان حق تعالی وبگردیم با آن در جمله شهیدان
بشمشیر دشمنان حق عز وعلا بدرستیکه او ست
ولی او وشایسته محمد وثنا وستوده شد در ملأ
اعلا واز کتاب مجید واز روایات ثابت شده است
که شهید را فضلی عظیم است وجهاد رکنی بزرگ
از ارکان دین است واز حضرت رسول صلی الله
علیه وآله مرویست که فوق کل بر بر حتی یقتل الرجل
فی سبیل الله فلیس فوقه بر وکان من دعائه ع
بعد هذا التحمید فی الصلوة على رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم
آنحضرت بعد از تحمید صلوة بر رسول خدا یعنی پیغمبر ما
صلی الله علیه وآله فرستادی باین کلمات م والحمد لله

الَّذِی مَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِیَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ
ش و حمد خدای را که منت نهاد بر ما به پیغمبر ما محمد نبی
او و رحمت کناد خدای تعالی بر او و بر آل او و او را
بما بخشید نه بامم گذشته و قرون رفته م بِقُدْرَتِهِ
الَّتِی لَا تَعْجِزُ عَنْ شَیْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا یَفُوتُهَا
شَیْءٌ وَإِنْ لَطُفَ ش بقدرت خود که عاجز نگرد
از چیزی هر چند عظیم باشد و از و فوت نشود چیزی
هر چند لطیف و رقیق باشد م فَخَتَمَ بِنَا عَلَى
جَمِیعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ
وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ ش پس ختم کرد بما
بر جمیع آنانکه ایجاد نمود و گردانید ما را گواهان
بر آنکس که انکار نمود و بسیار کرد ما را بجود خود
بر آنانکه کم بودند غرض آنست که پیغمبر ما را ختم رسل

و ما را ختم امم کرد چنانکه در کتاب و سنت آمده است
ما را شاهد بر مردمان ساخت در روز قیامت
و ترجیح امت به بسیاری امت در صف محشر م
اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِینِكَ عَلَى وَحْیِكَ
وَنَجِیبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِیِّكَ مِنْ عِبَادِكَ
إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَیْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد که امین است بر وحی تو و هم از
است از خلق تو و برگزیده است از بندگان تو
پیشوای رحمت و کشنده خیر و کلید برکت است
م كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِیكَ
لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ ش چنانچه نصب کرد از برای امر
تو نفس خود را یعنی خود را اسیر بلا کرد و در راه
تو عرض کرد بر مکروه و سختی بدن خود را م وَكَاشَفَ
فِی الدُّعَاءِ إِلَیْكَ حَامَّتَهُ ش و آشکار کرد دعا را

وَنَجِیبِكَ س

خاصته بر

ورخواندن تو با خاصان ونزدیکان خود وره
از روی کار برداشت ومداهنه ومدارات
بگذاشت م وحادبت في رضاك أسرته
وقطعت في إحياء دينك رحمه ش وجنگ کرد
در راه رضای تو با قبیله وعشیرت خود وقطع کرد در
زنده گردانیدن دین تو رحم خود را یعنی برید از
خویشان ونزدیکان م وأقصى الأدنين على
جحودهم وقرب الأقصين على استجابتهم
لك ش ودور گردانید نزدیکتر از برا انکار
ایشان ونزدیک گردانید دورتر از برا اجابت
والطاعت ایشان مر ترا ودین ترا م ووالى فيك
الأبعدين وعادى فيك الأقربين ش ودوستی
کرد در راه تو با دورتران ودشمنی کرد با نزدیک
نزدیکتران یعنی خویشان م وأدأب نفسه في

٣٣

تبليغ رسالتك وأتعبها بالدعاء إلى ملتك وشغلها
بالنصح لأهل دعوتك ش وخسته وماند کردانید
نفس خود را در تبلیغ رسالت تو وتعب داد بخواندن
بملت تو ومشغول گردانید خود را بنصیحت اهل دعوات
تو یعنی اوقات خود صرف آنان کرد که دعوت تو پذیرفتند
ودین اسلام قبول نمودند م وهاجر إلى بلاد
الغربة ومحل النأي عن موطن رحله وموضع
رجله ومسقط رأسه ومأنس نفسه ش
وهجرت کرد به دیار غربت ومکان دور از جایگاه
اهل واولاد وبنه ومال ومکان ولادت که پای آنجا
بر زمین نهاده بود وسرش آنجا بر زمین رسیده
بود وجانش بآنجا انس گرفته بود ووصف آدمی با
وطن خویش این است وکریما زا بوطن پیوسته
شوق وحنین است م إرادة منه لإعزاز دينك

اهله س

وفي بعض النسخ وموطا

وَاسْتِنْصَارًا عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ ش بارادهٔ آنکه دین ترا عزیز کرداند و بقتال و قلع اهل کفر از دیار غریب نصرت خواهد غرض آنست که از مکهٔ معظمه بمدینهٔ طیبه هجرت نموده بمدد اهل مدینه با کفار ابواب قتال و جدال کشود م حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ ش تا آنکه مستقیم و ثابت شد برای او آنچه قصد داشت در دشمنان تو از ضعف و فتور و تمام شد آنچه تدبیر کرده بود در دوستان تو از قوت و مکنت م فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ ش پس برخواست بعزم قتال ایشان درحالیکه نصرت میجست از مدد تو و قوت میخواست بر ضعف خود باعانت تو م فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ

عقر الدار وسطها ح
بحبوحة الدار وسطها ق

قرارهم

قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ش پس جهاد نمود با ایشان در میان دیار ایشان و ناگاه در ایشان و تاخت در وسط و آرام جایگاه ایشان تا غالب گردید فرمان تو و بلند شد کلمهٔ اسلام هرچند کاره بودند آن حال امر کافران و غصه و غم میخوردند از آن م اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ش خداوندا رفعت ده او را بازاء آنچه رنج کشید آن در راه تو و بر دار بپایهٔ بالاترین از جنت تو تا برابری نکند کسی با او در منزلت و همسری نکند با او در مرتبت و مانندگی نکند با او در پیش تو هیچ فرشتهٔ مقرب و نه هیچ پیغمبری مرسل م

الكدح الكد والسعي
يكافئ س
يوازيه س

وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ
مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ ش وبشناسان او را در نما باو در اهل بیت پاکش و در امت مومنانش از نیکوئی شفاعت بزرگتر از انچه وعده داده او را م يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ش ای انکه وعدهای تو نافذست یعنی البته میشود و قول تو وفا میکند ای بدل کننده بدیها بچند چندان آن از نیکویها بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی

وفضيلة الوعد كالكرامة

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ

الثالث

بعد از صلوات بر رسول صلی الله صلوات بر حاملان عرش و تمام ملائکه و بر همه فرشتگان مقرب فرستادی باین کلمات م اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا

يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ ش خداوندا حاملان عرش تو آنانکه سست نمیشوند از تسبیح تو سیر و ملول نمیگردند از تقدیس تو یعنی پیوسته ترا بپاکی و بزرگی یاد میکنند م وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ ش و مانده نمیگردند از عبادت تو و نمی گزینند تقصیر را بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی و شیفتگی بسوی جناب تو م وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ ش و اسرافیل که صاحب صور است یعنی شاخ نفیر که چون در او دمید مردگان زنده میگردند و چشم گشوده و انتظار میبرد از جانب تو رخصت دمیدن و فرود آمدن امر این بدار

میکردانند بمیدان افتاده‌اند هلاک گشته که در گرو
قبور مانده‌اند و پای بند تنگنای گور گشته‌اند م
ومیکائیل ذو الجاه عندک والمکان الرفیع
من طاعتک ش ومیکائیل صاحب جاه و منزلت نزد
تو و محل بلند از طاعت تو م وجبرئیل الامین
علی وحیک المطاع فی اهل سمواتک المکین
لدیک المقرب عندک ش وجبرئیل که امین است بر وحی
تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانها جاه و منزلت
یافته نزد تو مقرب و محترم پیش تو م والروح الذی
هو علی ملائکة الحجب والروح الذی هو من امرک
ش و روحیکه او بر ملائکه سموات و سرادق افلاک
سردار است و روحیکه آن از امر تست اشارتست
بقول حق تعالی قل الروح من امر ربی و گفته‌اند اعظم
ملائکه است بعد از حمله عرش م اللهم فصل

علیهم وعلی الملائکة الذین من دونهم من سکان
سمواتک واهل الامانة علی رسالاتک ش خداوندا
رحمت کن بر فرشتگان که مذکور شده و دیگر فر
شتگان که از ایشان فروترند از ساکنان سموات
و امینان بر رسالات یعنی پیغامها و خدمتها و کارها
که ایشانرا حق تعالی برای آن بسوی خلق فرستاده م
والذین لا تدخلهم سأمة من دؤوب ولا
اعیاء من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن
تسبیحک الشهوات ولا یقطعهم عن تعظیمک
سهو الغفلات ش و فرشتگان که در نیابد
ایشانرا ملال از رنج بوی بودن و نه ماندگی از
رنج کشیدن و سستی و مشغول نکرداند ایشانرا از
تسبیح خواهشها و آرزوها و نبرد ایشانرا از تعظیم تو
فراموشی غفلتها م الخشع الابصار فلا یرومون

سأمة ص
دأب فلان فی عمله اذا جد وتعب ص

أنظر إليك ش فرو خوابانيده اند و خاشع كرده اند
هيبت چشمهاء خود را اين قصد ميكنند كه نظر سوى تو
اندازند م الخواكن الاذقان الذين قنطاك
رغبتهم فيما لديك ش و پيش انداخته اند چانهاى
خود را از تعظيم تو سر بالا نميكنند آنهايكه دراز گشته است
رغبت ايشان در انچه نزد تست از مكارم و فتوحات
يعنى روزگارى دور و دراز است كه ترا
ميخوانند و خواهشگرى مينمايند م المستهترون
بذكر آلائك والمتواضعون دون عظمتك
وجلال كبريائك ش آن شيفتگان حريص باد
نعمتهاى تو افتادگان پيش عظمت و جلال و بزرگوارى تو
والذين يقولون إذا نظروا إلى جهنم تزفر
على أهل معصيتك سبحانك ما عبدناك
حق عبادتك ش و آنهايكه ميگويند هرگاه نظر كنند

بجهنم

۳۷

بجهنم و آتش كه بانگ ميكند بر اهل معصيت پاك
خداوندا عبادت نكرديم ما ترا آنچه شايسته باشد
جناب ترا م فصل عليهم وعلى الروحانيين
من ملائكتك وأهل الزلفة عندك وحمال
الغيب إلى رسلك والمؤتمنين على وحيك ش
پس رحمت كن بر ايشان و بر ملائكه روحانيين و اهل
قرب نزد تو و ملائكه كه حاملان غيبند بسوى رسولان
تو و امينانند بر وحى تو م وقبائل الملائكة الذين
اختصصتهم لنفسك وأغنيتهم عن الطعام
والشراب بتقديسك وأسكنتهم بطون
أطباق سمواتك ش و قبيلهاى ملائكه كه ايشان را
براى خود اختصاص داده از طعام و شراب بتقديس
و تسبيح خودى بى نياز گردانيده و در بطون طبقات
سموات ساكن ساخته م والذين على أرجائها

هذه

اذا انزل الامر بتمامه وعدلك ش وآن ملائکه که برکارهاء
سمواتند آنوقت که نازل شد فرمان تمام وعدل تو
یعنی قیامت قایم کردد م وقال الله تعالی
والملک علی ارجائها وخزان المطر فهو اجر
السحاب ش وفرشتکان که خزینه داران باران
ورانندکان ابرند بهر زمینی که خدای خواهد م
والذین بصوت زجره یسمع زجل الرعود
واذا سبحت به خفیفة السحاب التمعت
صواعق البروق ش وآن فرشته که از
آواز راندن او ابر را وبانک زدن بر او شنیده
بشود آواز رعدها وچون می شتابد وروان
میشود براندن او ابر شتابنده میدرخشد
صاعقهاء بروق یعنی آتش برق از سرعت حرکت
او میجهد وصاعقه می افتد والله اعلم وبتشدید سحّب

خوانده اند

خوانده اند وبجای خفیفه بجای معجمه وقاف خوانده اند
از حقق م ومشیعی الثلج والبرد والهابطین
مع قطر المطر اذا نزل ش وملائکه که مشایعت
میکنند برف وتکرک را وفرود می آیند با قطرهای
باران وقت نزول باران م والقوام علی
خزائن الریاح والموکلین بالجبال فلا تزول
ش وآن ملائکه که قیم وموکلند بر خزینهای بادها وموکلند
بکوهها تا از جای نجنبند م والذین عرفتهم
مثاقیل المیاه وکیل ما تحویه لواعج الا
مطار وعوالجها ش وآن ملائکه که ایشانرا
عارف کردانیده بوزنهای آبها وپیمانه آنچه شامل است
آنرا بارانها که سخت وانبوه بارد واز بسیاری
وسرعت برهم خورده وبر روی هم زند م ورسل
رسلك من الملائكة الى اهل الارض بمكروه

مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاۤءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ ش و آن ملایکه
که رسولند باهل زمین وحی آورند بایشان مکروهی
فرو آید برایشان از بلا یا محبوبیکه عطا کرده شوند
از خوشی و راحت م وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ
ش و نویسندگان و ضابطان اعمال کریمان
و نیکوکارند م وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ
ش و حافظان کریمان و کاتبان اعمال‌اند م
وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ
فَتَّانِ الْقُبُورِ ش و ملک الموت و مددکاران
او و دو فرشته که در قبر سوال میکنند و ایشانرا منکر و نکیر
گویند نظر بعاصی و مبشر و بشیر گویند نظر بمومن و رومان
که فتان اهل قبور است یعنی ایشانرا می آزماید م
وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ش و فرشتگانی
که طوف کنندگان بیت المعمورند و آن جایست

در آسمان

۳۹

در آسمان محاذی خانه کعبه م وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ
وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ ش و فرشته مالک
دوزخ و خادمان او و رضوان که موکل است بهشت
و خادمان او و دربانان جنتها م وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ
اللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ش
و فرشتگانیکه معصیت نمیکنند خدایرا در آنچه امر میکند
ایشانرا و میکنند آنچه بآن مأمور میکردند م وَالَّذِينَ
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ
ش و فرشتگانیکه میگویند باهل جنت بشارت باد
شما را بسلامتی بعوض آنچه صبر کردید در دنیا بر طاعت
خدا پس نیکوست عاقبت این سرای که شما را روزی
گردید م وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ
فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا
وَلَمْ يُنْظِرُوهُ ش و زبانیه و آن نوزده فرشته‌اند

السادن خادم الكعبة و يجمع سدنة ش

عز و جل

الزبانية ماخوذ من الزبن وهو الدفع سموا به ... عشر ملكا يدفعون اهل النار اليها ...

آنانکه هرگاه میشود با ایشان کبرید عاصی این عمل
برنهید بعد از آن درود وزخ افکنید می شتابند
بسرعت وشتاب ومهلت نمیدهند عاصی را در
عذاب م وَمَنْ اَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَا
نَهُ مِنْكَ وَبِاَيِّ اَمْرٍ وَكَّلْتَهُ ش وآنانکه ترک
کردیم ذکر ایشانرا ونداستیم مکان او نزد تو
جهت وبچه کار او را موکل ساخته م وَسُكَّانِ
الْهَوَاءِ وَالْاَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ
ش وودشکان که ساکنند در هوا وزمین وآب
وآنها که بر خلق موکلند م فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ
تَاْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ش پس رحمت
کن برایشان روزی که می آید هر نفس با او سابق
هست یعنی رانندهٔ بحشر وگواهی بر نیک وبد اعمال او
م وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلٰوةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلٰى

كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلٰى طَهَارَتِهِمْ ش ورحمت کن برایشان
رحمتی که بیفزاید کرامت بر کرامت ایشان وطهارت
بر طهارت ایشان م اَللّٰهُمَّ وَاِذَا صَلَّيْتَ
عَلٰى مَلٰئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلٰوتَنَا عَلَيْهِمْ
فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ
اِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ ش خداوندا چون رحمت کنی بر
ملائکه ورسل خود وبرسانی بایشان صلوات ما را
برایشان پس رحمت کن بر ما بنا بر نسخهٔ کفعمی وبر ایشان
بنا بر نسخهٔ اصل بازاء آنچه گشودی از برای ما یعنی
توفیق دادی از گفتار نیک در بارهٔ ایشان بدرستیکه
تو بخشنده وکریمی وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي الصَّلٰوةِ عَلٰى اَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ
وبعد از آن صلوات بر پیروان پیغمبران وباور دا
رندگان ایشان فرستادی باین کلمات اَللّٰهُمَّ

وطهاراتهم
واذا
صلواتنا

وأتباع الرسل ومصدقوهم من أهل الأرض
بالغيب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب
ش خداوندا واتباعان پیغمبران وتصدیق کنندگان
ایشان از اهل زمین غایبانه یعنی نه منافقان که در حضور
پیغمبران ایمان اظهار نمایند وچون غایب گردند
منکر باشند یا تصدیق کنندگان رسولان که از راه
غیب کرده اند از امر آخرت ودین نزد معارضه
معاندان با ایشان بتکذیب یعنی دروغ داشتن
اخبار ایشان م والاشتیاق إلى المرسلین بحقائق
في الإيمان في كل دهر وزمان أرسلت فيه
رسولاً وأقمت لأهله دليلاً ش ومصدقان از
اهل اشتیاق برسولان بایمانهای ثابته در هر روز
کاری وزمانیکه فرستاده در او پیغمبری وبرپا
داشته برای اهل آن زمان راهنمائی م من

والاشتیاق خ
قوله بحقایق الایمان متعلق بالمرسلین وکذا قوله في کل دهر وزمان ایضا

لدن

لدن آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله من أئمة
الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم السلام
فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان ش از زمان
آدم تا زمان خاتم از پیشوایان راه حق وکشندگان
وپیشوایان اهل پرهیزکاری بر جمیع ایشان سلام
پس یاد کن ایشان را از خود بمغفرت وخشنودی م
اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا
الصحابة ش خداوندا واصحاب محمد را بتخصیص آنکه
نیکی مصاحبت کرده اند م والذين أبلوا البلاء
الحسن في نصره ش وآنانکه رنجها کشیده اند
وسعی نیکو کرده اند در نصرت او م وكانفوه وأسرعوا
إلى وفادته وسابقوا إلى دعوته ش ودر پناه
گرفتند وحمایت نمودند وشتافتند بسوی جناب
بارگاه او وپیشی گرفتند بقبول دعوت او م واستجابوا

صلی الله علیه وآله
المودة س
نصرته کف

که حیث انّهم حجة رسالاته ش واجابت نمودند
او را وراه لیکن شنوانیدند ایشان از حجت رسالت
خود یعنی قرآن با مطلق اخبار واحکام م وفارقوا
الازواج والاولاد فی اظهار کلمته ش وجدا
شدند از زنان وفرزندان در آشکارا کردانیدن کلمت
او یعنی دین وشریعت او م وقاتلوا الآباء
والابناء فی تثبیت نبوته ش وجنگ کردند
با پدران وپسران در ثابت نمودن نبوت او م
وانتصروا به ومن کانوا منطوین علی محبته یر
جون تجارة لن تبور فی مودته ش وانتقام کشیدند
از منکران بنصرت قومی که در دل داشتند محبت او را
امید دارند سودی که هرگز زیان نیاید وتباه نگردد
در مودت او م والذین هجرتهم العشائر اذ
تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات اذ

سکنوا فی ظل قرابته ش وآنانکه مفارقت کردند
از ایشان قوم وقبیلها شان وقتیکه دست زدند
بدست او وکمیو شدند از ایشان وبیگانه گشتند
خویشان وقتیکه ساکن شدند در سایه خویشی ونسب او
م فلا تنس لهم اللهم ما ترکوا لک وفیک
ش پس فراموش مکن برای ایشان خداوندا آنچه ترک
کردند وبرای تو ودر راه تو م وارضهم من رضوا
نک وبما حاشوا الخلق علیک ش وراضی کردان
ایشان را از رضای خود وبا زانکه جمع نمودند
خلق را بر تو یعنی در دین تو م وکانوا مع رسو
لک دعاة لک الیک ش وبودند با رسول تو
واعیان تو بسوی تو یعنی باتفاق رسول مردم را
باطاعت تو میخواندند م واشکرهم علی
هجرهم فیک دیار قومهم وخروجهم من

نعة المعاش الى ضيقه ش و باداش ده ایشانرا
بر مهاجرت شان در راه تو از دیار قومشان
و بیرون آمدنشان از فراخی عیش بتنگی آن م
و من کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ش
و مزد ده آنانرا که بسیار کردانیدی در عزیز
ساختن دین تو مظلوم ایشانرا یعنی بسیار ستم
و خواری دیدند تا دین تو بزرکواری کرفت م
اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان
ش خداوندا و برسان بآنانکه تابع صحابه شدند
مر مجاهد از نیکی خوبی م الذین یقولون ربنا
اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان
خیر جزائک ش وآنانکه میکویند پروردکارا بیامرز
ما را و برادران ما را که سبقت کرفتند بر ما بایمان بهترین
جزا و رحمت خود را م الذین قصدوا سمتهم فتحروا

وجهم

۴۴

وجهتهم ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب
في بصيرتهم ش آن تابعین که قصد سیرت و طریقت
اصحاب کردند و روی بایشان آوردند و بر طریقت
ایشان رفتند بر کردانید ایشانرا شکی در
بصیرتشان م ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم
والائتمام بهداية منارهم ش و در نیاید در دل ایشان
شکی در متابعت آثار اصحاب و اقتدا بهدایت
اعلام ایشان م مكانفين وموازرين لهم
يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم يتفقون
عليهم ولا يتهمونهم فيما ادوا اليهم ش در حالیکه
معاون و ناصر ایشانند دین کرفته اند و طاعت
نموده اند بدین ایشان و مهتدی کشته اند
بسیرت ایشان متفقند بر اطاعت ایشان و متهم
نیستند بر ایشان در آنچه رسانیدند بسوی ایشان

مثنارهم ش

يتقفون، ينفقون، يقفون

الطارق الوارد مع اللیل من الانس وجن بخیره وشره وقد استعمل بمعنی الوارد مطلقا بخیره کان

از اجبار و احکام دین م اللهم وصل علی آل تا
بعین من یومنا هذا الی یوم الدین وعلی
ازواجهم وذریاتهم وعلی من اطاعک منهم
ش خداوندا رحمت کن بر تابعان از امروز تا روز
جزا و بر جفتهای ایشان و بر ذریات ایشان و هر
که ترا اطاعت نمود از ایشان م صلوة تعصمهم
بها من معصیتک وتفسح لهم فی ریاض جنتک
ش رحمتیکه نگهداری ایشان را بآن رحمت از معصیت تو
و بکشائی از برای ایشان در بوستانهای جنت تو
م وتمنعهم بها من کید الشیطان وتعینهم بها
علی ما استعانوک علیه من بر ش و باز داری
ایشان را بآن رحمت از کید و مکر شیطان و یاری
نمائی ایشان را بآن رحمت بر آنچه یاری خواستند
از تو بر آن از کار خیر و نیکو م وتقیهم طوارق

اللیل والنهار الا طارقا یطرق بخیر ش و می
نمائی ایشان را از حوادث شب و روز مگر آن حادثه که
بخیر باشد م وتبعثهم بها علی اعتقاد حسن
الرجاء لک والطمع فیما عندک وترک التهمة
فیما تحویه ایدی العباد ش و بر انگیزی ایشان را
بآن رحمت بر اعتقاد خوبی امید بتو و طمع در آنچه
نزد تست و تهمت نداشتن در آنچه فرا گرفته است
آن را دستهای بندگان از رغائب و اموال م لترد
هم الی الرغبة الیک والرهبة منک ش تا باز
گردانی ایشان را برغبت بتو و رهبت از تو یعنی بغیر
تو طمع نداشته باشند و از غیر تو نترسند م وتز
هدهم فی سعة العاجل وتحبب الیهم العمل
للآجل والاستعداد لما بعد الموت ش و زاهد
سازی ایشان را در فراخی نعمت دنیا و محبوب گردانی

نزد ایشان عمل برای عقبی و مهیا شدن برای بعد از
مرگ یعنی کاری کنند و اسبابی مهیا سازند که بعد از
مرگ بکار ایشان آید و برای رستکاری از عذاب
آن نشاید م وَهَوِّنْ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ
بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا ش و آسان
کردانی بر ایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان
روزی که بیرون آید جانها از ابدان م وَعَافِهِمْ
فِيمَا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا
وَكَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا ش و عافیت
دهی ایشانرا از آنچه واقع میشود بآن ابتلا از آنچه
محذور و مکروهست و جای آفت و بلاست و عافیت
از روی در افتادن بر آتش دوزخ و دور و دراز
ماندن در انجام م وَصَيِّرْهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ
الْمُتَّقِينَ ش و باز کردانی ایشانرا بموضع ایمنی

کرآن

کرآن محل استراحت پرهیزکارانست یعنی بهشت و رضوان

وكان من دعائه و اهل ولايته الكرام

يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَاحْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ ش ای
خداوندی ای آنکه تمام نمیکردد عجائب بزرکی او
رحمت فرست بر محمد و آل او و باز دار ما را از میل
کردن در عظمت و بزرکی تو باین معنی که از منهج
استقامت عدول ورزیم و شک داشته باشیم
در عظمت و بزرکی تو م وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ
مُلْكِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْ رِقَابَنَا
مِنْ نَقِمَتِكَ ش و ای آنکه باخر نرسد مدت پادشاهی
او رحمت کن بر محمد و آل او و آزاد کن کردنهای ما را
از عقوبت خود م وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ

Margin notes:

ای عند مفارقة الابدان ... اعتلاق الاجسام ... منه ق

المراد ... العلم ... المتقون ... منه ق

45

الخامس

الولاية بالفتح في النسب والنصرة والعتق و الولاية بالكسر في الامارة منه

ش وای آنکه فانی و تمام نشود ذخیرهای رحمت او
رحمت کن بر محمد وآل او و بگردان از برای ما بهره
و نصیبی از رحمت خود م ویا من تنقطع دون
رؤیته الابصار صل علی محمد وآله وادننا
الی قربك ش وای آنکه منقطع است نزد دیدن او
چشمهاء بینندگان رحمت فرست بر محمد وآل او
و نزدیک گردان مارا بجانب قرب خود م ویا من
تصغر عند خطره الاخطار صل علی محمد وآله
وکرمنا علیك ش وای آنکه خرد است نزد او
قدر و شرف او قدرها رحمت فرست بر محمد
وآل او وگرامی دار مارا بر خود م ویا من تظهر
عنده بواطن الاخبار صل علی محمد وآله
ولا تفضحنا لدیك ش وای آنکه ظاهر و هویدا است
نزد علم شامل او خبرهای پنهان رحمت کن بر محمد وآل او

ورسوا مکردان مارا پیش خود م اللهم اغننا
عن هبة الوهابین بهبتك واکفنا وحشة
القاطعین بصلتك ش بار خدایا بی نیاز گردان
مارا از بخشش بخشندگان ببخشش خود و کفایت
کن از ما وحشت قاطعان از بصلت خود یعنی گر
مردم با ما قطع مودت والیام کنند از آن متوحش
نگردیم واعتماد بر پیوستگی و ربط تو کنیم م حتی
لا نرغب الی احد مع بذلك ولا نتوحش من
احد مع فضلك ش رغبت نکنیم و مایل نشویم
به هیچکس با بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی با فضل و احسان تو
م اللهم صل علی محمد وآله وکد لنا ولا تکد
علینا وامکر لنا ولا تمکر بنا وادل لنا ولا تدل
منا ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او و کید
برای کن نه بر ما یعنی کید اعدا دیگر بر ما کن نه با ما

یعنی کید ما بر دشمنان نافذ گردان نه کید ایشان بر ما
وهمچنین مکر برای نفع ما کن و مکر با ما مکن و دولت ما را بخش
بر اعدا و دولت مده اعدا را بر ما م اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ وَاحْفَظْنَا بِكَ
وَاهْدِنَا اِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ اِنَّ مَنْ
تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ اِلَيْكَ
يَغْنَمْ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار
ما را از خود و محافظت نما خود و راهنمای ما را بسوی خود
و دور مگردان ما را از جناب خود زیرا که هر که
تو او را نگهداری بسلامت ماند و هر کرا تو راهنمائی
او را دانا کرده و هر که تو او را بدرگاه خود
نزدیک کنی غنیمت او را باشد م اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ
وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ

تَقِهِ خ س — تَهْدِهِ خ س
اِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ بِهِ يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ اِلَيْكَ يَغْنَمْ خ س

ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن
از ما شدت مصیبتهای زمانه و شر اسبابی که شیطان
بآن صید میکند بندگان ترا و اضلال می نماید
و تلخی جفای سلطان م اَللّٰهُمَّ اِنَّمَا يَكْتَفِي
الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاكْفِنَا ش بارخدایا کفایت یافته میکردند کفایت
یافتگان مگر بقوت تو پس رحمت کن بر محمد و آل محمد
و کفایت حال ما کن یا ما را کافی باش م وَاِنَّمَا
يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْطِنَا ش و می بخشد بخشندگان
یا بخشنده میشوند بخشیده شدگان مگر از فضل
عطیه تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و عطا و بخشش نما ما را
م وَاِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا ش و راه راست

في النسخ الكفعمي انما يكتفي الكفاة و هو انظر كما ترى
وكذا في النسخة ابن اشكاس ١٢

[illegible]

نمی‌یابند راه راست یافتگان مگر بروشنائی ذات
مقدس تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و هدایت کن ما را
یعنی ثابت ساز ما را بر هدایت م اللّهمّ انّك
مَن والیتَ لم یضرّه خذلانُ الخاذلین ومَن
اعطیتَ لم ینقصه منعُ المانعین ومَن هدیتَ
لم یغوه اضلالُ المضلّین ش بار خدایا بدرستیکه
هر انکس که دوست داری تو او را و نصرت دهی
زیان نرساند او را فرو گذاشتن فرو گذارندگان
و هر انکه تو او را عطا کنی کم و کاست نمیکند او را
گمراه ساختن گمراه سازندگان م فصلّ علی محمّد
وآله وامنعنا بعزّك من عبادك واغننا
عن غیرك بارفادك واسلك بنا سبیل الحقّ
بارشادك ش پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و باز
دار ما را بعزت خود از عباد خود یعنی ایشان را

بر ما غلبه و تسلط مده و بی نیاز گردان ما را از غیر خود
بعطای خود و سلوک فرما ما را براه حق بارشاد خود م
اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله واجعل سلامة قلو
بنا فی ذکر عظمتك وفراغ ابداننا فی شکر
نعمتك وانطلاق السنتنا فی وصف منّتك
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان
سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود و فراغت
بدنهای ما را در شکر گزاری نعمت خود و روان شدن
زبانهای ما را در وصف کردن نعمت خود م اللّهمّ
صلّ علی محمّد وآله واجعلنا من دعاتك
الداعین الیك وهداتك الدالّین علیك
ومن خاصّتك الخاصّین لدیك یا ارحم الراحمین ش
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را
از خواندگان خود که بسوی تو میخوانند مردمان را

وازراه نمایندگان که بسوی تو دلالت میکنند واز
خاصان تو که اختصاص دارند نزد تو ای بخشاینده ترین
بخشایندگان وکان من دعائه علیه السلام
عند الصباح والمساء الحمد لله الذی خلق
اللیل والنهار بقوته ومیّز بینهما بقدرته ش
سپاس و ستایش مر خدا را که آفرید شب و روز را
بقوت خود و تمیز داد میان ایشان بقدرت خود
م وجعل لکل واحد منهما حدا محدودا وامدا
ممدودا ش وگردانید برای هریک از شب و روز
حدی معین و زمانی کشیده شده م یولج کل
واحد منهما فی صاحبه ویولج صاحبه
فیه بتقدیر منه للعباد فیما یغذوهم به
وینشئهم علیه ش درمی آرد و داخل میسازد
هریک از شب و روز را در آن دیگری در حالیکه

درمی آورد آن دیگر را و این تقدیر وارد است از
جانب خداوند از برای بندگان در آنچه غذا
میدهد ایشان را بآن و نشو و نما میفرماید ایشان را
بدان م فخلق لهم اللیل لیسکنوا فیه من
حرکات التعب ونهضات النصب ش بیافرید
از برای بندگان خود شب را تا بیارامند در آن
از حرکات که موجب خستگی است و از نهضات که
موجب رنج و دشواریست م وجعله لباسا
لیلبسوا من راحته ومنامه فیکون ذلک
لهم جماما وقوة ولینالوا به لذة وشهوة ش
وگردانید شب را پوششی تا بپوشند از راحت و خواب
او یعنی ظلمت شب جامه ایست از راحت خدای عز و جل
در تن آدمی میکند تا بخوابند و بیاسایند پس باشد
این استراحت و خواب راحتی و آسودگی و قوتی

مر ایشان را و تا بیابند و ادراک کنند بآن لذت
و خوشی و آرزوئی که نفس ایشان داشته باشد
از امور مستلذه مثل جماع و غیر آن م وَخَلَقَ
لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ
وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسِيرُوا فِي أَرْضِهِ
طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ
الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ ش و آفرید از برای بندگان
خود روز روشن را چنانچه اشیا در رو دیده شوند
تا طلب نمایند در و از فضل حق تعالی یعنی طلب معیشت
کنند و تا سبب و وسیله یابند بسوی تحصیل رزق
او و بگردند و بچرند در زمین او تا طلب کنند آنچه
در وبهره سرای حاضر است یعنی دنیا و آنچه ادراک
نصیب آخرت یعنی عقبی و حاصل تا بدستیاری
تردد و آمد شد و سفرها و حرکتها مطالب دنیا

و آخرت

و آخرت بیابند م بِجُمَلِ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ
وَيَبْلُوا أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرَ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ
وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا
بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ش
با نچه گفته شد از خلق لیل و نهار و آنچه با و متعلق است
باصلاح می آورد خدای تعالی احوال بندگان را و می
آزماید خبرهای ایشان را و نظر میکند چگونه اند ایشان
در اوقات طاعات و منازل واجبات و در
مواضع احکام رب عباد یعنی کدام یک از ایشان
مبادرت می نمایند با وامر و باز می ایستند از نواهی
تا جزا دهد آنان را که بدکردارند بعقوبت آنچه عمل
کرده اند که آن عذاب دوزخست و جزا دهد آنان را
که نیکوکارانند بمثوبت نیکو که آن نعمتهای
بهشت است م اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ

الصبح النور و اول النهار و جمع اصباح ... الصبح والصباح والاصباح ق

لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار
وبصرتنا من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه
من طوارق الآفات ش بارخدایا پس تراست
ستایش برآنکه شکافتی از ظلمت شب عمود صبح را
از جهت ما و بهره مند گردانیدی ما را از روشنی
روز بینا گردانیدی ما را بمواضع و اسباب روزی
چه طلب روزی غالبا در روز می باشد و مگر
از اینجا روزی میگویند و یا از آنجهة که همه روز
میرسد و نگاهداشتی ما را در روز از آفات
که شب فرود می آید و حلقه بر در زند و بلاها غالبا
در شب فرود می آید م اصبحنا واصبحت الاشياء
كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما
بثثت في كل واحد منهما ش صبح کردیم ما
و همه اشیا تمامها در حالتیکه تراست آسمان آن

و زمین

51

و زمین آن یا صبح کردیم ما همه از آن تو و در فرمان
تو آسمانها و زمینها آنچه پراکنده کردی در هر یک
از اینها م ساكنه ومتحركه ومقيمه وشا
خصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى
ش ساکن آن و حرکت کننده آن و ایستاده
آن و رونده آن و آنچه بلند شده در هوا و آنچه
پنهانست در زیر طبقه ثری م اصبحنا في
قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا
مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في
تدبيرك ش بامداد کردیم در حالیکه در قبضه تصرف
توایم احاطه کرده است ما را پادشاهی و سلطنت تو و تصرف
میکنیم از امر تو و میگردیم در تدبیر تو یعنی هرچه میکنیم
و بر هر حالت که میگردیم از خیر و شر و نفع و ضرر بامر تو
و مشیت و تقدیر و تدبیر تست م ليس لنا من الامر



إلّا ما قضيتَ ولا من الخير إلّا ما أعطيتَ ش نیست
ما را امری و اختیاری مگر آنچه تو حکم کرده و نیست
ما را خیر و نیکوئی مگر آنچه تو عطا کرده م وهذا
يومٌ حادثٌ جديدٌ وهو علينا شاهدٌ عتيدٌ
إن أحسنّا ودّعنا بحمدٍ وإن أسأنا فارقنا
بذمٍّ ش بار خدایا این روزیست حادث نو آمده
واو بر ما گواهست حاضر و مهیا اگر نیکو کنیم درین روز
وداع کند ما را بستایش و محمدت و اگر بدی کنیم
جدا شود از ما بنکوهش و مذمت م اللّهمّ صلّ
على محمّدٍ وآله وارزقنا حسن مصاحبته
واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرةٍ
او اقتراف صغيرةٍ او كبيرةٍ ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و روزی کن ما را هم صحبتی نیکو با این
روز نگاه دار ما را از جدا شدن بدی از و بارتکاب

اللهمّ

العتيد الحاضر ومنه قوله تعالى رقيب عتيد
ای سور حاضر عتیس

جريرة اي جناية المعصية جريرة
لجناية فاعلها على نفسها النعمة

جنایتی

جنایتی و خطیئتی و ارتکاب گناهی خورد یا بزرگ
م واجزل لنا فيه من الحسنات وأخلنا
فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه
حمداً وشكراً وأجراً وذخراً وفضلاً وإحساناً
ش و بسیار گردان از برای ما درین روز از
نیکوئیها و خالی گردان ما را درین روز از بدیها
و پر ساز از برای ما میان هر دو طرف روز
که صبح و شام است از حمد الهی و شکر باری
و از ثواب و ذخیره روز معاد و از فضل و نیکوئی
م اللهمّ يسّر على الكرام الكاتبين مؤونتنا
واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا
عندهم بسوء أعمالنا ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و آسان گردان بر فرشتگان
کرامی نویسندگان اعمال زحمت و رنج ما را

الاجزال بسیار کردن بخشش الاخلاء خالی کردن

وپرگردان ازبرای ما حسنات نامهای اعمال ما را
وخوار و رسوا مکردان ما را نزد ایشان بکردار بد ما
م اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ
حَظًّا مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ
صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ ش بارخدایا بگردان ازبرای ما
در هر ساعتی از ساعات این روز بهره از عبادت خود
ونصیبی از شکرگزاری خود وگواهی راست قول از
فرشتگان خود یعنی بیکی گواهی دهد م اَللّٰهُمَّ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا
وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ
جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ
هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل محمد ومحافظت کن ما را از شر
آنچه در برابر ماست وآنچه درعقب ماست واز

راست وچپ ما واز همه اطراف ما چنان محافظتیکه باز
دارد ما را از نافرمانی تو وراه نماید بطاعت تو
وبکار برد در طریق محبت تو م اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا
هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ
الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل او وتوفیق ده ما را درین
روز ودرین شب ودر جمیع روزهای عمر ما بکار
بردن نیکوئی ودور شدن وترک کردن بدی
وشکرگزاری نعمتها وپیروی کردن سنتها م
وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَانْتِقَاصِ
الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ
وَإِرْشَادِ الضَّالِّ وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ ش

ودور شدن از بدعتها یعنی چیزی چند که از دین نباشد و فرمودن بکارهای شایسته و باز داشتن از ناپسندیده و ضبط نمودن اسلام و بزرگ داشتن آن و ناقص ساختن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و عزیز کردن آن و راه نمودن گمراهان و یاری دادن ضعیفان و دریافتن و رسیدن بحال مظلومان

م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاجْعَلْهُ اَيْمَنَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَاَفْضَلَ صَاحِبٍ صَحِبْنَاهُ وَخَيْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِيهِ

ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارک ترین روزها که دریافته ایم آنرا و فاضل ترین مصاحبیکه با او صحبت داشته ایم و بهترین وقتیکه روز کرده ایم در آن

م وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ

اشکرهم

اَشْكَرَهُمْ لِمَا اَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ

ش و بگردان ما را خشنود ترین یا مرضی ترین آنکسانیکه گذشته است بر او روز و شب از جمله مخلوقات تو و شاکرترین ایشان مر آنچیز را که تو عطا کرده از نعمتهای خود

م وَاَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ وَاَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْيِكَ

ش و مستقیم ترین ایشان بعمل کردن شرعیتهای تو و باز ایستاده ترین مخلوقات از آنچه تخویف نموده و ترسانیده از نهی خود

م اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيْدًا وَاُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلٰٓئِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِيْ يَوْمِيْ هٰذَا وَسَاعَتِيْ هٰذِهٖ وَلَيْلَتِيْ هٰذِهٖ وَمُسْتَقَرِّيْ هٰذَا

ش بارخدایا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و بس تو از روی گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و آنهائی را که در آنها ساکن گردانیده

ازو فرستکان و باقی خلقان تو درین روز
و درین ساعت و درین شب و درین جایگاه که قرار
کرده ام م اِنّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذي لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ قآئِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُفٌ
بِالْعِبادِ مالِكُ الْمُلْكِ رَحيمٌ بِالْخَلْقِ ش بر ایکه
من گواهی میدهم که توئی آن خدائی که نیست معبودی
سزای پرستش مگر تو و قائمی بعدالت و داد و عادلی
در حکم میان عباد و مهربانی به بندکان مالک
پادشاهی و رحیم بر خلائق م وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ
وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ
رِسالَتَكَ فَاَدّاها وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ
فَنَصَحَ لَها ش و گواهی میدهم که محمد بنده تست
و فرستاده تست و برگزیده تست از خلقان
تو بار کردی بر او رسالت خود را پس ادا نموذ

ازو و فرمودی او را بر نصیحت کردن امت خود
پس نصیحت کرد ایشانرا م اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَكْثَرَ ما صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
وَآتِهِ اَفْضَلَ ما آتَيْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِكَ
وَاجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَداً
مِنْ اَنْبِيائِكَ عَنْ اُمَّتِهِ ش بار خدایا پس رحمت
کن بر محمد و آل او بیشتر از آنچه رحمت کرده بر
هر یک از خلقان خود و عطا کن او را از جانب
ما فاضلترین آنچه داده هر یک از بندکان
خود را و جزا و مکافات ده او را از جانب
ما فاضلتر و گرامیتر از آنچه جزا داده هر یک
از پیغمبران سابق را از امتشان م اِنَّكَ اَنْتَ
الْمَنّانُ بِالْجَسيمِ الْغافِرُ لِلْعَظيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ
مِنْ كُلِّ رَحيمٍ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ

عَنّا س

وَخِيَرَتُكَ ق س

الطاهرين الاخيار المنتجبين ش بدرستيكه تو بسيار
نعمت دهنده بعطاى بزرك وآمرزنده كناهان عظيم را
وبخشاينده ترين بخشايندكانى پس رحمت كن بر محمد وآل
او كه پاكند وپاكيزه وبهترين خلقان وبركزيدهاء تواند

وكان من دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب

اين دعا وقتى ميفرمود كه اورا عليه السلام امرى خطير عارض
ميشد وازفكر آن غمكين ميكشت يا واقعه نازل ميشد ونزد
براندوه كرمير سيد م يا من تحل به عقد
المكاره ويا من يفثأ به حد الشدائد ويا
من يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ش اى آنكه
كشوده ميشود باو كرههاء دشواريها واى آنكه ساكن
ميشود باو حدت سختيها يا رنجه ميشود باو دم تيغ
سختيها واى آنكه طلب كرده ميشود ازو بيرون شدن

تنكناى غم واندوه براحت شادى وخلاصى م ذلت لقدرتك الصعاب وتسببت بلطفك الاسباب وجرى
بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك الاشياء
ش سهل وآسان كشت بقدرت تو همه دشواريها
وسبب كشت بلطف تو همه سببها يا چنك در سبب ووسيله
لطف تو زد همه سببها وجارى ونافذ كشت بقدرت
كامله تو قضا وماضى شد بروفق اراده وخواهش
تو اشيا م فهى بمشيتك دون قولك مؤتمرة
وبارادتك دون نهيك منزجرة ش پس اشيا
بمحض خواست واراده بى كفتن تو كوش فرمان دار
ومطيعند وباراده تو بى نهى كردن منزجر ميشوند
وبازمى ايستند م انت المدعو للمهمات وانت
المفزع فى الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت
ولا ينكشف منها الا ما كشفت ش تو اى خوانده شده

از برای کارهای بزرگ و واقعهای خطیر و تو پناه و ملجئی
برای نزول مصائب و شداید منتفع نمیشود هیچ دفعه
مگر آنچه تو باز داری و بر داشته نمیشود مگر آنچه تو
برداری م وَقَدْ نَزَلَ بِی یَا رَبِّ مَا قَدْ تَکَأَّدَنِی
ثِقْلُهُ وَاَلَمَّ بِی مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِکَ
اَوْرَدْتَهُ عَلَیَّ وَبِسُلْطَانِکَ وَجَّهْتَهُ اِلَیَّ ش
بدرستیکه نازل گشته است بمن ای پروردگار من
آنچه سخت است بر من تحمل گرانی آن و فرود آمده بمن
آنچه سنگین کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت
خود وارد ساخته این بلا را بر من و بغلبه و قدرت
خود فرستاده آنرا بسوی من م فَلَا مُصْدِرَ
لِمَا اَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا
فَاتِحَ لِمَا اَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُیَسِّرَ
لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ ش پس باز

[illegible]

بهظه الامر ای اثقله کذا فی ق

الاصدار بازگردانیدن
الصدر بفتحتین الرجعة
ق ص ح

کردانند

۵۷

کردانند نیست آنچه را تو وارد آورده و برگرداننده
نیست آنچه را تو فرستاده و کشاینده نیست آن
دررا که تو بسته و نه بندد کسی آن دررا که تو
کشاده و آسان کننده نیست آنچه را تو دشوار
کرده و یاری دهنده نیست آنکه را تو نصرت
از و باز گرفته م فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَافْتَحْ لِی
یَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِکَ وَاکْسِرْ عَنِّی سُلْطَانَ
الْهَمِّ بِحَوْلِکَ ش پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگشا
از برای من ای پروردگار من درهای شادی
و خلاصی بفضل و احسان خود بشکن از من سلطنت اندوه
و غمگینی آنرا بقوت خود م وَاَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ
فِیمَا شَکَوْتُ وَاَذِقْنِی حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِیمَا
سَأَلْتُ ش و بده مرا نظر نیکو در آنچه شکوه کردم
یعنی نظر اهتمام و عطوفت در حال من و شکایت

الصنع بالضم مصدر قولک صنع الله معروفا ق

من نظر کن یا بمعنی طریق ادب و راه صواب در شکایت
و دادخواهی تعلیم نما و بپاشان مرا شیرینی نیکوکاری
واحسان درانچه طلب کردم م وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً
ش وببخشای مرا از نزد خود رحمت وراحتی که بی
مشقت حاصل شود و بگردان از برای من از جانب
خود بیرون شدنی زود ازین نازله وحادثه
م وَلاَ تَشْغَلْنِي بِالاِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ
وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ ش وباز مدار بسبب اندوه
وهم خوردن از رعایت نمودن واجبات
وازکار داشتن نوافل ومستحبات م فَقَدْ
ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ
بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً ش پس بتحقیق که بیطاقت
شده ام بانچه فرود آمده است بمن ای پروردکار

من ازین حادثه وپرکشته ام ازغم به برداشتن آنچه سانح
شده است برمن درین واقعه م وَأَنْتَ الْقَادِرُ
عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا دُفِعْتُ فِيهِ
فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا
ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ش وتو قادر وتوانائی بر رفع
آنچه من مبتلا بآن شده ام ودفع آنچه من دران افتاده ام
پس کن بمن این کار یعنی کشف هموم ورفع بلا اگرچه
من سزاوار آن نیستم بمحض تفضل خود ای خداوند عرش
بزرگ که اعظم مخلوقاتست وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِي الاِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ
وَسَيِّئِ الأَخْلاَقِ وَمَذَامِّ الأَفْعَالِ
این دعاء استعاذه از امور ناخوش واخلاق
وافعال نکوهیده است م اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ

وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة
ش بار خدایا بدرستیکه من پناه می برم بتو از برانگیخته
شدن حرص واز حدت خشم وغلبهٔ حسد وضعف صبر
وکمی قناعت م وشكاسة الخلق والحاح
الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى
ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي
الكلفة ش واز بدخوئی وتقاضای شهوت
واز تسلط حمیت یعنی ننگ وعار داشتن بیرون از
اندازه واز متابعت هوای نفس ومخالفت راه
حق واز خواب غفلت واز تعرض امور شاق
م وايثار الباطل على الحق والاصرار على
المأثم واستصغار المعصية واستكبار
الطاعة ش واز اختیار کار باطل بر حق ومصر
شدن بر گناه وخورد شمردن معصیت وبزرگ

شمردن

شمردن طاعت م ومباهاة المكثرين
والازدراء بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت
ايدينا وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا
ش واز مفاخرت نمودن صاحبان مال بسیار
واز خوار داشتن زیر دستان خود وترک شکر
کردن آن کسی که نیکوئی کرده باشد با ما م او ان
نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم
ما ليس لنا بحق او نقول في العلم بغير علم
ش واینکه یاری کنیم ظالمی را ویاری ترک مدد کنیم
ستم رسیده را یا طلب کنیم آنچه مارا حقی نباشد
دران یا سخنی گوئیم در علم بی علم آن م ونعوذ
بك ان ننطوي على غش احد وان نعجب
باعمالنا ونمد في امالنا ش وپناه میجوئیم بتو از آنکه
در دل گیریم خیانت کسی را واز آنکه خود بین شویم

بکردارهای خود و از اینکه بدور و دراز کنیم امیدهای
خود را یعنی طول امل پیش گیریم م وَنَعُوذُ بِكَ
مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ
يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ ش و پناه
میجوییم بتو از بد بودن باطن و از خیره داشتن گناه
خرد و از اینکه غلبه کند بر ما شیطان یا بنکبت رساند
ما را زمان م أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ
بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ
الْكَفَافِ ش و پناه میجوییم بتو از اسراف یعنی بی
اندازه خرج و از نایافتن کفاف یعنی آن مقدار قوت
که از طلب باز دارد و معیشت ما را بس باشد م وَنَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ
وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ ش
و پناه میجوییم بتو از آنکه دیگر باعث فرح و شادی

دشمنان

دشمنان شود و از احتیاج باقران و امثال و از زیستن در
سختی و بی چیزی و مردن بی تهیه و تمهیدی یعنی پیش
از تحصیل زاد معاد که آن توبه و عمل صالح است م وَنَعُوذُ
بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَأَشْقَى
الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ
الْعِقَابِ ش و پناه میگیریم بتو از بزرگترین حسرتها
که آن حسرت روز قیامتست و از مصیبت کبری
که آن مصیبت روز آخرتست و از بدترین شقا
وتها که آن شقاوت اخرویست و از بازگشت
بد که آن دوزخ است و از محرومی ثواب و فرود
آمدن عقاب م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و پناه ده مرا از جمیع آنچه که

مذکور شد و جمیع مردان مومن و زنان مومنه را برحمت
شامله خود ای بخشاینده ترین بخشایندگان وکان

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الاشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ

عز وجل

درین دعا مغفرت طلب و اشتیاق برحمت
حضرت عزت عرضه میدهد م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا
عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل محمد و بگردان مارا بآنچه محبوبست
از توبه و زائل گردان مارا از آنچه مکروهست و آن
مصر بودن بر گناهست م اللّٰهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا
بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ
بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً
ش بار خدایا هرگاه بایستیم ما مترده میانه دو چیز

یکی باعث

یکی باعث نقصان دین و دیگری نقصان دنیا بوده باشد
پس نقصان را واقع ساز بر آنچه زودتر خالی شود یعنی
دنیا و واقع گردان زیادتی را با توبه بر اطول چیزین
در آنچه دورتر و درازتر باشد از روی بقا یعنی
امور دین م وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ
أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى
مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ
عَلَيْنَا ش چون اراده کنیم دو چیز را که یکی از آن
موجب خشنودی تو و دیگری موجب سخط و غضب تو
گردد پس میل ده مارا بسوی آنچه که خشنود گرداند ترا
از ما و سست گردان قوت و قدرت مارا از آنچه
ترا بخشم آورد بر ما م وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُو
سِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا
مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ ش

قوام الكف

ورهائى مارا وران حال ميانه نفسهاى ما وآنچه او اختيار
كند زيرا كه او اختيار كننده باطل است مگر اگر تو تو
فيق بخشى واز باطل نگهدارى وبجد فرمائيده ست
بكارهاى بد مگر اگر تو رحم كنى وشر او از ما باز
گردانى م اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا
وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَآءٍ مَهِينٍ اِبْتَدَاْتَنَا
فَلَا حَوْلَ ~~وَلَا قُوَّةَ~~ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا
اِلَّا بِعَوْنِكَ ش بارخدايا بدرستيكه تو مارا ضعيف
وناتوان آفرين وخلقت مارا بر سستى نهاده واز
آب خوار وحقير يعنى منى مارا ايجاد كرده پس قوتى
وقدرتى نيست مارا مگر بقوت وقدرت تو
وهيچ قدرتى نيست مارا بر طاعت الا بمدد كارى تو
م فَاَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ
وَاَعْمِ اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا

الضّعف س

بعزتك س

تجعل

تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذًا فِي مَعْصِيَتِكَ
ش پس قدرت ده مارا بتوفيق خود وراست گردان
براست گردانيدن خود ونابينا گردان بصر بصيرت
مارا از مشاهده واندیشه آنچه مخالف دوستى تو
باشد ونافذ وماضى مگردان هيچيك از اعضاى مارا
درانچه معصيت تو باشد م اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ اَعْضَا
ئِنَا وَلَمَحَاتِ اَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ ش
بارخدايا پس رحمت كن بر محمد وآل او وبگردان
انديشهاى دلهاى مارا وحركات اعضاى مارا ونگر
يستن چشمهاى مارا وعبارات زبانهاى مارا
درچيزيكه موجب ثواب تو باشد م حَتّٰى لَا تَفُوتَ
نَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَآءَكَ وَلَا تَبْقٰى لَنَا
سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ ش تا اگر فوت نشود

وَلَهَجَاتِ اَلْسِنَتِنَا

از ما نیکوی که سزاوار شویم بسبب آن جزای و باقی
نماند از برای ما بدی که مستوجب شویم بسبب آن عقوبت را

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْتِجَاءِ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَىٰ این دعا در زاری و التجا بجناب حق

میفرموده اند م اَللّٰهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا
بِفَضْلِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ
لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ
ش ای خداوند اگر خواهی که عفو کنی و در گذری
از گناهان ما پس بمحض تفضل تست بی آنکه سابقه استحقاقی
باشد و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس بمقتضای عدل تست
چه صدور معاصی منشاء استحقاق عذابست پس آسان
کردان از برای ما عفو خود را بنعمت عام خود و خلاصی
ده ما را از عذاب خود بدر گذشتن تو از گناهان ما
م فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ

مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ ش زیرا که ما را طاقت و توانائی نیست بعدل تو و رستکاری نیست هیچیک
از ما را بی عفو تو م يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ
عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ
فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا
بِمَنْعِكَ ش ای بی نیاز بی نیازان اینک بندگان
ما عبادیم در دست توئیم و من محتاج ترین محتاجانم
بسوی رحمت تو پس جبر احتیاج ما کن بتوانگری
خود یعنی عطا کن و قطع مکن امید ما را از خود بمنع
عطا م فَنَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ
وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَىٰ مَنْ
حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا عَنْكَ وَإِلَىٰ أَيْنَ مَذْ
هَبُنَا عَنْ بَابِكَ ش که اگر تو عطا نکنی و قطع امید
ما کنی هر آینه بدبخت کرده باشی آنرا که طلب

الشقا الشدة والعسر ضد و شقا الله و شقاه ... استعد به عده سعدا و السعادة خلاف الشقاوة و اسعده الله فهو مسعود و اسعده اعانه ... و رفد اعطی و اعان ...

سعادت کند برحمت تو و محروم ساخته باشی اگر (آن)
طلب عطا کرده باشد از فضل تو پس بسوی کی باشد
در انوقت بازگشتن ما از تو و کجا باشد رفتن ما از
درگاه تو الهی پس کجا شویم اگر تو نبخشی و بدر کرده و
از در تو اگر محروم کنی م سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ
الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ
وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ
بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ
مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ ش پاک
خداوندا ما آن درماندگان بیچاره ایم که واجب
گردانیده بر خود که اجابت دعوت ایشان کنی
و آن رنجورانیم که وعده داده که رنج ایشان دور کنی
و شبیه ترین چیزها بخواست و اراده تو و سزاوار
ترین کارها بجناب ربوبیت تو در حین عظمت

هذا اشارة الى قوله تعالى امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء

بلکم

ورزکی

64

وبزرگی تو بخشایش است اگر طلب بخشایش نموده
و فریاد رسیدن است اگر فریاد خواهی کرده است
از درگاه تو م فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغِثْنَا
إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ ش پس ببخشای زاری
و خواهش ما را بسوی جناب تو و دادرسی کن ما را چون
انداخته ایم خود را در پیش تو م اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ
قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ
لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ ش پروردگارا
بدرستیکه شیطان شماتت نمود بما چون متابعت
و همراهی نمودیم او را بر معصیت و نافرمانی تو
پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و شماتت مده او را
بر ما بعد از انکه ترک او کرده ایم بجهت رضای تو و روی
ازو گردانیده ایم بجناب مقدس تو م وکان

اي تذللنا ومنه قوله تعالى يتضرعون اي يتذللون قاله الهروي

الشماتة الالتذاذ ببلية العدو كذا قاله في ...

مِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ بِخَواتِمِ الخَیرِ

این دعا در طلب خاتمهاء خیر و عاقبتهای نیکو میفر
موده اند م یا مَن ذِکرُهُ شَرَفٌ لِلذّاکِرینَ وَیا مَن
شُکرُهُ فَوزٌ لِلشّاکِرینَ وَیا مَن طاعَتُهُ نَجاةٌ
لِلمُطیعینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ش ای آنکسیکه
یاد کردن او شرف و بزرگیست مر یاد کنندگان را
وای آنکه شکرگزاری و سپاسداری او رستگاریست
مر شکر کنندگان را وای آنکه طاعت و فرمان
برداری او نجاة و ظفر است مر فرمان برندگان را
رحمت فرست بر محمد و آل او م وَاشغَل قُلُوبَ
نا بِذِکرِکَ عَن کُلِّ ذِکرٍ وَأَلسِنَتَنا بِشُکرِکَ
عَن کُلِّ شُکرٍ وَجَوارِحَنا بِطاعَتِکَ عَن کُلِّ
طاعَةٍ ش مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود
از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود از هر شکری

العوز الی النجاة والظفر بالخیر من ق

و اعضای ما را بطاعت خود از هر طاعتی م فَإِن قَدَّرتَ
لَنا فَراغاً مِن شُغلٍ فَاجعَلهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا تُدرِ
کُنا فیهِ تَبِعَةٌ وَلا تَلحَقُنا فیهِ سَأمَةٌ ش پس اگر
تقدیر کرده باشی از برای ما فراغتی یعنی و اپرداختی
از کارها پس بگردان آن فراغت را مقرون بسلامت
از ضرر دنیا و آخرت که در پی آن نباشد تبعتی
و بازخواستی که دریابد ما را و لاحق نشود ما را در آن
فراغ بدی یا ملالتی م حَتّی یَنصَرِفَ عَنّا کُتّابُ
السَّیِّئاتِ بِصَحیفَةٍ خالِیَةٍ مِن ذِکرِ سَیِّئاتِنا
وَیَتَوَلّی کُتّابُ الحَسَناتِ عَنّا مَسرورینَ بِما
کَتَبوا لَنا مِن حَسَناتِنا ش تا باز گردند نویسندگان
روز نامچه اعمال بد از ما بکتابی خالی از سیئات
و بدیها و باز گردند نویسندگان حسنات از
ما مسرور و خوشحال بآنچه نوشته باشند از نیکویها

شغل

کتاب في الصحیفة

مر وَاِذَا انْقَضَتْ اَیّامُ حَیٰاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ
مُدَدُ اَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِی لاٰبُدَّ
مِنْهَا وَمِنْ اِجٰابَتِهَا فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ش وچون
منقضی شود وبگذرد روزکار زندکانی ما ومنتهی
شود وبآخر رسد مدتهای عمر ما وحاضر کرداند دعوت
تو که چاره نیست از ان واز اجابت آن یعنی موت
دررسد وزندکانی سپری کردد پس رحمت کنی
بر محمد وآل او مر وَاجْعَلْ خِتٰامَ مٰا تُحْصِی عَلَیْنٰا
كَتَبَةُ اَعْمٰالِنٰا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لاٰ تُوقِفُنٰا
بَعْدَهٰا عَلٰی ذَنْبٍ اجْتَرَحْنٰاهُ وَلاٰ مَعْصِیَةٍ
اقْتَرَفْنٰاهٰا وَلاٰ تَكْشِفْ عَنّٰا سِتْراً سَتَرْتَهُ
عَلٰی رُؤُسِ الْاَشْهٰادِ یَوْمَ تَبْلُو اَخْبٰارَ عِبٰا
دِكَ اِنَّكَ رَحِیمٌ بِمَنْ دَعٰاكَ وَمُسْتَجِیبٌ لِمَنْ نٰادٰاكَ
ش وبکردان آخر آنچه میشمارند بر ما نویسندکان

لا توقفنا ش
وقف یقف وقفا دام قائما ووقفته انا وقفا فعلت به ما وقف کوقفته واوقفته مرتی

الاقتراف والاجتراح الاکتساب وقوله تعالی یقترفون ای یکتسبون

الاشهاد والشهود جمع شهید والشهید جمع شاهد ذکره فی الصحاح

تبلو ای تکشف ما وتظهرها کما قال الله تعالی یوم تبلی السرائر ... فی ق

اعمال ما توبه مقبول که وا نداری ما را بعد از ان بر کناهی
که اندوزیم ومعصیتی که کسب کنیم بر رسیکه تو مهربانی
با کسیکه ترا خواند واجابت کننده مر آن کسی را که ترا ندا کند

وَکٰانَ مِنْ دُعٰائِهِ عَلَیْهِ السَّلاٰمُ فِی الْاِ
عْتِرٰافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ اِلَی اللّٰهِ تَعٰالیٰ

این دعا در اعتراف بکناهان خود وطلب توبه از خدای
عز وجل میفرموده اند مر اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ یَحْجُبُنِی عَنْ
مَسْئَلَتِكَ خِلاٰلٌ ثَلٰثٌ وَتَحْدُونِی عَلَیْهٰا خَلَّةٌ
وٰاحِدَةٌ ش بار خدایا بدرستیکه باز میدارد مرا
از سوال کردن وطلب حاجت نمودن از درکاه تو
خصلت ور اغب میسازد ومی اندرا بر سوال حاجت
خود از تو یک خصلت مر یَحْجُبُنِی اَنْ اَمَرْتَ
بِهِ فَاَبْطَأْتُ عَنْهُ وَنَهْیٌ نَهَیْتَنِی عَنْهُ
فَاَسْرَعْتُ اِلَیْهِ وَنِعْمَةٌ اَنْعَمْتَ بِهٰا عَلَیَّ فَقَصَّرْتُ

اَمَرْتَنِی

فی شکرها ش بازمیدارد مرا از سوال کاریکه فرمودی
مرا بآن پس کندی وکاهلی نمودم از آن و حرامی کر
منع کردی مرا از آن پس شتافتم بسوی آن و نعمتیکه
کردی بر من و تقصیر کردم در شکر آن م وَیُجَرِّئُنِی
عَلٰی مَسْئَلَتِکَ تَفَضُّلُکَ عَلٰی مَنْ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ
اِلَیْکَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ اِلَیْکَ ش و میراندرا در
عیان در سوال کردن از تو تفضل تو بر هر کس که روی
آورد بسوی تو و وارد شده بر جناب تو بگمان نیکو که
او را بتو بود م اِذْ جَمِیعُ اِحْسَانِکَ تَفَضُّلٌ وَاِذْ
کُلُّ نِعَمِکَ ابْتِدَاءٌ فَهَا اَنَا ذَا یَا اِلٰهِی وَاقِفٌ
بِبَابِ عِزِّکَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِیلِ ش زیرا که
جمیع نیکوئیها که تو با ما کرده تفضلست و همه نعمتها
تو ابتداءست بی آنکه سابقهٔ استحقاقی ما را باشد
پس اینک من خداوندا ایستاده‌ام بدرگاه عزت تو

ایستادن کسیکه گردن نهاده باشد و منقاد فرمان
تو باشد خوار و بی اعتبار م وَالسَّائِلُکَ عَلَی الْحَیَاءِ
مِنْکَ سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِیلِ ش و سوال کننده‌ام
ترا با کمال شرمندگی که دارم چرا که کاریکه موجب سوال
باشد بعمل نیاورده‌ام مثل کسیکه در کمال بدحالی و گرسنگی
و بیکسی و فقر و کثرت عیال بوده باشد م مُقِرٌّ
لَکَ بِاَنِّی لَمْ اَسْتَسْلِمْ وَقْتَ اِحْسَانِکَ اِلَّا بِالْاِقْلَاعِ
عَنْ عِصْیَانِکَ ش اقرار کننده‌ام باینکه فرمانبرداری
و انقیاد ننموده‌ام در وقت احسان تو مگر باز ایستادن
از عصیان و نافرمانی تو م وَلَمْ اَخْلُ فِی الْحَالَاتِ
کُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِکَ فَهَلْ یَنْفَعُنِی یَا اِلٰهِی اِقْرَارِی
عِنْدَکَ بِسُوءِ مَا اکْتَسَبْتُ وَهَلْ یُنْجِینِی مِنْکَ
اعْتِرَافِی لَکَ بِقَبِیحِ مَا ارْتَکَبْتُ ش پس آیا هیچ
نفع میکند مرا ای خداوند من اقرار کردن من نزد

مقرّ لک بانّی لم اخل فی الحالات
کلّها من احسانک ولم استسلم مع
وفور احسانک من عصیانک

من امتنانک

تو بیدی آنچه کسب کرده‌ام از معاصی و آثامی رهاند
و نجات میدهد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من
بقبح آنچه ارتکاب کرده‌ام م اَمْ اَوْجَبْتَ
لِي فِي مَقَامِي هٰذَا سُخْطَكَ اَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ
دُعَائِي مَقْتُكَ ش یا واجب ساخته از برای من درین
مقام که ایستاده‌ام خشم و غضب خود را یا لازم
شده مرا در وقت خواندن من عذاب تو م
سُبْحَانَكَ لَا اَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ
التَّوْبَةِ اِلَيْكَ ش خداوندا منزهی نا امید نمیشوم
از رحمت تو و حال آنکه گشاده از برای من راه
توبه و انابت بسوی خود م بَلْ اَقُولُ مَقَالَ
الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ
رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَاَدْبَرَتْ
اَيَّامُهُ فَوَلَّتْ ش بلکه میگویم گفتن بنده خوار

بمقدار رسید او کننده بر نفس خود و استخفاف کننده
بحرمت پروردگار خود آن بنده که بزرگ شده
گناهان او یوماً فیوماً تا آنکه جلیل شد و پشت کرده
روزگار او بر او تا آنکه یکبارگی برگردیده از و
م حَتّٰى اِذَا رَاٰى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ
وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَاَيْقَنَ اَنَّهُ لَا مَحِيصَ
لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْاِنَابَةِ
وَاَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ ش تا آنگاه که دید که مدت
کردار او درگذشت و منقضی شد و نهایت زندگانی
او بر آمد و منتهی شد و یقین دانست که او را هیچ
جای رفتن نیست از تو و گریزگاهی نیست از تو رو آورد
بانابت بسوی تو و خالص گردانید توبه برای تو م
فَقَامَ اِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ
بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَاْطَاَ لَكَ

نکس تر

فَاَغْنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى ش پس چون
وتوجه کرد بجناب تو با دلی پاکیزه از کدورات وتعلقات
دنیویه پس خواند ترا باآوازی تغیر داده شده در کمال
ضعف وآهستگی وفروتنی وخضوع کرد پیش عظمت وبزرگی
تو ومنحنی شده ودر پیش افکند سر خود را ودوته شد
م قَدْ اَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُ
هُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا
اَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا اَعْطَفَ مَنْ اَطَافَ
بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ ش بتحقیق لرزانید ترسکاری
وخوف او هر دو رخساره او را می خواند ترا باین
کلام ای بخشاینده ترین بخشایندگان وای بخشاینده
ترین آنکسیکه بدرگاه او روند رحمت خواهان مرة بعد
اخری ومبالغه نماینده در سوال رحمت ای مهربان
ترین آنکسیکه گرد او گردند آمرزش خواهان م

وغرقت

نقمته

وَيَا مَنْ عَفْوُهُ اَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ
اَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ اِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ
التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْاِنَابَةِ
وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ
مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ
ش ای آنکه عفو او بیشترست از خشم او وای آنکه رضا
وخشنودی او زیاده است از غضب او وای آنکه خود را
ستوده است پیش بندگان خود بدرگذشتن از
گناهان ایشان وای آنکه عادت فرموده بندگان
خود را بپذیرفتن انابت وبازگشتن ایشان وای آنکه
خواسته اصلاح کند فاسد بندگان خود را بتوبه
ورجوع از معصیت وای آنکه خوشنود شده است
از کردار ایشان باندکی وای آنکه مکافات داده
عمل اندک بندگان خود را بسیاری از ثواب

کافی

م ويا من ضمن لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم
على نفسه بتفضله حسن الجزاء ما انا باعصى
من عصاك فغفرت له ش اى آنكه ضامن شده
براى بندكان باجابت دعاى ايشان واى آنكه
وعده داده ايشانرا وبر خود لازم ساخته با دهش
نيكو بتفضل وكرمت خود نه از روى عدل واستحقاق
بندكان نيستم من عاصى ترين هركس كه نافرمانى
كرد ترا پس آمرزيدى اورا م وما انا بالأم
من اعتذر اليك فقبلت منه وما انا
باظلم من تاب اليك فعدت عليه ش ونيستم
من ملامت زده ترين آنكه عذر آورد بسوى تو
وقبول نمودى از ايشان ونيستم من ظالمترين آنكه
بازكشت نمود بتو وبخشودى م اتوب اليك
في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط منه

بالأم: اللوم العذل صح ق
اللؤم بالضم ضد الكرم ق
فعدت: من العود بمعنى العائدة وهي الصلة و
الفضل والمعروف والعطف والاحسان
ص ق

وفرط منى قول اى سبق

مشفق

مشفق مما اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه
ش بازكشت مى نمايم ورجوع ميكنم بسوى تو در همين
جا كه هستم مثل بازكشت آنكسيكه پشيمان باشد بر آنچه
پيشى كرفته وصادر شده از او ودر خوف وحذر
باشد از آنچه كرد آمده است بر او از معاصى شرمسار
محض از آنچه افتاده در آن از مناهى م عالما بان
العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك وان
التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك وان
احتمال الجنايات الفاحشة لا يتكاءدك
ش ودانا بآنكه عفو كردن از كناه بزرك عظيم نمينمايد
ترا وبآنكه دركذشتن از كناه جليل دشوار نمينمايد ترا
ودانا بآنكه بر داشتن بار كناهان فاحش متجاوز
از حد شان نيست ترا م وان احب عبادك
اليك من ترك الاستكبار عليك وجانب

المشفق من الشفق عربى
اشفقت منه اى حذرته واشفقت عليه
فانا شفيق والاسم الشفقة وانا مشفق
[illegible]

لا يتعاظم شيء اى لا يعظم عنده شيء ص ق

لا يتكاءده

الإصرار ولزوم الاستغفار وأنا أتوب إليك من
أن أستكبر وأعوذ بك من أن أصر وأستغفرك
لما قصرت فيه وأستعين بك على ما عجزت
عنه ش ودانا بکه دوست ترین بندگان تو بسوی تو
آنکسی است که سرکشی بر تو رها کند و از اصرار یکسو شود
وپیوسته استغفار نماید ومن عرض میکنم بتو بیزاری خود
از اصرار واستغفار میکنم برای هر کاری که تقصیر کرده‌ام
در آن از طاعات ویاری میخواهم از تو بر آنچه عاجز
شده‌ام از آن از قیام بوظائف عبادات م اللهم
صل على محمد وآله وهب لي ما يجب علي لك
وعافني مما أستوجبه منك وأجرني مما يخافه
أهل الإساءة ش بارخدایا رحمت کن بر محمد
وآل او وببخش مرا آنچه واجب است بر من که بجای
آورم از برای تو وعافیت ده مرا از آنچه مستوجب

آن

71

آن شوم از تو بسبب ارتکاب معاصی وپناه ده مرا
از آنچه می‌ترسند از آن بدکاران م فإنك
مليء بالعفو مرجو معروف بالتجاوز ليس لحاجتي
مطلب سواك ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك
ولا أخاف على نفسي إلا إياك إنك أهل التقوى
وأهل المغفرة ش پس بدرستیکه تو قادری وتوانا
تری بعفو ومرحمت امید داشته شده بمغفرت
معروف وموصوف بدرگذشتن از گناهان وقبول
معذرة نیست مرحاجت مرا محل طلبی سوای تو
ونه گناه مرا آمرزنده غیر از تو منزه میدانم ترا حاشا که
باشد محل طلبی وآمرزنده غیر تو ونمی‌ترسم بر نفس
خود از آنچه کرده‌ام از معاصی مگر از تو زیرا که تو
سزاواری که بترسند از عقوبت تو وسزاوار
آنکه چشم دارند بمغفرت تو م صل على محمد

المليء بالهمز الثقة الغني وقد أولع الناس فيه بترك الهمزة وتشديد الياء
للمغفرة ٢ صح

[illegible]

٢
لم يرد في اللغة [illegible]
[illegible]

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ
ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
ش رحمت کن بر محمد و آل او و برآر حاجت مرا و روا
کن مطلب و مقصود مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن ساز
ترس مرا بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و این حاجت
بر تو آسانست اجابت کن بار خدایا دعای ما را
پروردگار عالمیان وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللهِ تَعَالَى

این دعا در طلب حاجتها میفرموده اند بس عالی
و شریفست م اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ
وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ ش خداوندا
ای منتهای مطلب حاجتها وای آنکه از جانب تست رسیدن
بمرادها م وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ

لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْامْتِنَانِ ش وای خداوندیکه
نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و تیره نمیکرداند
صافی عطای خود را بمنتها م وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ
وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ
عَنْهُ ش وای آن خداوندیکه باو بی نیاز کردند
و از و بی نیاز نکردند وای آنکه بسوی او رغبت
کنند و از و بدیگری رغبت نکنند م وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي
خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ
ش ای آنکه فانی نمیکرداند خزائن او را
مسئلتها و تبدیل نمیدهد حکمت او را وسیلتها م
وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا
مَنْ لَا يُعْيِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ ش وای آنکه بریده
نمیشود از و حاجتهای محتاجان وای آنکه در رنج
نمی افکند او را خواندن خوانندگان و بسیاری

حاجات ومناجات ایشان م تمدحت بالغناء
عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم ش ستایش
نمودی خودرا به بی نیازی از ایشان م ونسبتهم
الى الفقر وهم اهل الفقر اليك ش ونسبت
دادی خلق را باحتیاج بخود وایشان درخورند
بانکه محتاج باشند بتو ای منان م فمن حاول
سد خلته من عندك ورام صرف الفقر
عن نفسه بك ش پس هر که عزم کند که خلل حاجت خودرا
پیش تو سد نماید وقصد کند که فقر از خود بتو
صرف گرداند م فقد طلب حاجته
في مظانها واتى طلبته من وجهها ش
پس بتحقیق که طلب کرده است حاجت خودرا
از انجا که گمان حصول دروست وآمده است
از پی مقصود از راهی که روی مقصود باوست

م ومن توجه بحاجته الى احد من خلقك
او جعله سبب نجحها دونك ش وهر که روی کند
حاجت خودرا بکسی از خلق تو یا بگرداند اورا سبب
برآمدن حاجت خود م فقد تعرض للحرمان
واستحق من عندك فوت الاحسان ش پس بتحقیق
متعرض محرومی گشته است واز جانب تو مستحق نیافتن
احسان شده است م اللهم ولي اليك حاجة
قد قصر عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي
ش خداوندا مرا بتو حاجتی است که قاصر وعاجز مانده است
از ان سعی وطاقت من وپاره پاره شده است در رسیدن
بآن اسباب چاره وحیلت من م وسولت لي نفسي
رفعها الى من يرفع حوائجه اليك ولا يستغني
في طلباته عنك ش وزیب میداد مرا نفس که رفع
کنم آن حاجت را بکسیکه رفع میکند حاجتهای خودرا

بالغناء قم
الغنى كالى ضد الفقر واذا فتح يمد ق

قصر سوء
حيلة مس

ومن

بوی تو و مستغنی نیست در مطالب خود از تو م وهي
زلّة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذ
نبين ش واین لغزشی است قدم ایمان مرا از جملهٔ
لغزشهای خطاکنندگان و بر در آمدنیست از سر در آمدن
گناهکاران م ثمّ انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي
ش پس آگاه و بیدار شدم بیاد آوردن تو مرا از
غفلت خود م ونهضت بتوفيقك من زلّتي
ونكصت بتسديدك عن عثرتي ش و باز برخواستم
بتوفیق دادن تو از لغزش خود و باز ایستادم بر
گشتم براست داشتن تو از سر در آمدن خود م وقلت
سبحان ربّي كيف يسأل محتاج محتاجا وأنّى
يرغب معدم الى معدم ش و گفتم منزّهست ای
خدای من چگونه سوال کند محتاجی از محتاجی و کجا و چگونه
رغبت کند بیچیزی از بیچیزی م فقصدتك يا الهي

الخاطئين س

من ٢

ورجعت س

يرغب س

بالرغبة

بالرغبة وأوفدت عليك رجائي بالثقة بك
ش پس قصد کردم ترا ای معبود من بخواهش کردن از
جناب تو و فرود آوردم نزد تو امید خود را باعتماد
بر تو م وعلمت أنّ كثير ما أسألك يسير في
وجدك وأنّ خطير ما أستوهبك حقير في
وسعك ش و دانستم که بسیار آنچه سوال کنم از تو
اندکست در جنب توانگری و وفور نعمت تو و بزرگ
آنچه از تو خواهم خردست در خور وسعت و عظیم
قدرت تو م وأنّ كرمك لا يضيق عن سؤال
أحد وأنّ يدك بالعطاء أعلى من كلّ يد ش و اینکه
کرم تو تنگی نمیکند از سوال کسی و اینکه دست تو به بخشش
بالاترست از هر دستی م اللهم فصلّ على
محمّد وآله واحملني بكرمك على التفضّل
ولا تحملني بعدلك على الاستحقاق ش خداوندا

رجائي خ س

إليك ٢

بالعطايا س

بس رحمت کن بر محمد و آل او و بدار بکرم خود بر تفضل
و بخشیدن افزون از شایستگی من و مدار مرا بعدل
خود بر استحقاق و بخشیدن بقدر شایستگی من م فما
انا باوّل راغب رغب الیک فاعطیته
وهو یستحق المنع ش پس نیستم من اول کسیکه رغبت
کرد بتو و بخشیدی او را مراد وی و او شایسته
منع ورد کردن بوده م ولا باوّل سائل سئلک
فافضلت علیه وهو یستوجب الحرمان ش
ونه اول سائلیکه سوال کرد از تو پس تفضل کردی و
او مستوجب نومیدی و محروم ساختن بود م اللهم
صل علی محمد وآله وکن لدعائی مجیبا ومن
ندائی قریبا ولتضرعی راحما ولصوتی سامعا
ش خداوندا پس رحمت کن و از ندای من نزدیک
باش و تضرع مرا رحمت کننده باش و صدای مرا

وهو س

وهو س

بر محمد و آل او و دعای مرا اجابت کن م

رجائی س

البتة انقطع ح
السبب الجید ... عزه

شنونده باش م ولا تقطع رجائی عنک ولا
تبت سببی منک ولا توجهنی فی حاجتی هذه
وغیرها الی سواک ش و باز مبر امید مرا از خود
و مگسلان رشته سبب مرا از خود و مگردان روی
در این حاجت و غیر این حاجت بسوی غیر خود م وتو
لنی بنجح طلبتی وقضاء حاجتی ونیل سؤلی
قبل زوالی عن موقفی هذا ش و متولی شو
برای من بگزاردن مطلوب من و برآوردن حاجت
من و دادن مراد و مسئول من پیش از آنکه از این
مقام که هستم جدا شوم و از این جا بیگر روم م
بتیسیرک لی العسیر وحسن تقدیرک
لی فی جمیع الامور ش آسان گردانیدن
تو برای من کار دشوار را و نیکو تقدیر کردن برای
من در جمیع امور م وصل علی محمد وآله

صلوة دائمة نامية لا انقطاع لابدها
ولا منتهى لامدها ش ورحمت كن بر محمد وآل او
رحمتی پیوسته ونمو کننده که انقطاع نباشد همیشگی
اورا ومنتهی نباشد امتداد زمان وپیوستگی اورا
م واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح
طلبتي انك واسع كريم ش وبگردان این دعا
وتوسل را از اسباب نصرت من وسببی برای
برآمدن حاجت من بدرستیکه رحمت تو فراخ است
وکرم تو بسیار م ومن حاجتي يا رب كذا
وكذا او تذكر حاجتك ثم تسجد وتقول ش
واز حاجت من ای پروردگار من این است وحاجت
خود یاد کنی وبعد از آن سجده کنی وبگوئی م في
بجودك فضلك انسني واحسانك دلني
فاسئلك بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم

أن

في اسماء الله تعالى الواسع هو الذي وسع غناه كل فقير ورحمته كل شيء

ان لا تردني خائبا انك سميع الدعاء قريب
ش فضل تو مرا انس داد واحسان تو مرا راه نمود پس سؤال
میکنم از تو بحق تو وبحق محمد وآل ورحمتها از تو بر ایشان
باد اینکه بازنگردانی مرا از درخود ناامید ومحروم

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعتدي عليه او راى من الظالمين ما لا يحب

این دعا وقتی خواندی که بر آنحضرت ظلمی رفتی
یا از ظالمان چیزی دیدیکه نپسندیدی م
يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين ويا من
لا يحتاج في قصصهم الى شهادات الشاهدين
ش ای آنکه پوشیده نیست بر او خبرهای شکوه
کنندگان وای آنکه محتاج نیست در حکایت
حال ایشان بگواهی دادن گواهان م ويا من
قرب نصرته من المظلومين ش ای آنکه

التظلم شكوى المظلوم عند من ينصفه من ظالمه
التقصص تتبع الاثر وبالكسر جمع قصة

نزدیک است نصرت او بستم رسیدکان و ای آنکه

دور است یاری و مددکاری او از ستمکاران م

قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ

مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ بَطَرًا

فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ ش

بتحقیقکه دانسته ای خداوند من آنچه رسید بمن از

فلان ابن فلان و نام ظالم را با ید برش بگوید تعرض

کرد بامن آنچه حرام کرده بر او که آن ظلم و تعدیست

و بیحرمتی نمود بامن بارتکاب آنچه منع نموده او را

از هتک حرمت و بی ادبی و این بسبب طغیانیست

که حاصل شده او را در نعمت تو و غفلت و جرأتی که

دارد در انکار و مواخذت تو و در بعضی نسخ بتاخیر

نکیر کرد و اقعست یعنی این غفلت او بسبب تاخیر انکار تست م

اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي

عن

عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ

وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ ش بارخدایا رحمت فرست

بر محمد و آل او و بگیر بیدادکننده و دشمن مرا از

بیدادی که بمن کرده بقوت و توانائی خود و بشکنی

شدت و سختی او را از من بقدرت خود و بگردان

از برای او شغلی در آنچه در پهلوی اوست از کارهای

خودش و عجز از آنچه قیام بآن مینماید از خصومت

و دشمنی و باطل او را بحال خود گرفتار کردن

و مرا از شر او برهان م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي

وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي

مِثْلِ حَالِهِ ش بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

و تجویز مکن برای ظالم ظلم مرا و بر جفای من قدرت

مده او را و نیکو کردان بر او نصرت مرا و نگاه دار

شغلوس

واقلل حدّه عنّي بقدرتك م

مرا از مثل افعال او و مکر دان مرا در حال او از ظلم
و بیداد بر عباد م اللهم صل علی محمد وآله
واعدنی علیه عدوی حاضرة تکون من غیظی
به شفاء ومن حنقی علیه وفاء ش بار خدایا
رحمت کنی بر محمد و آل او و یاری ده مرا یاری دادنی
حاضر که شفا یابد خشم من از او و فا کند بکینه من از او
یا بجوی من از او م اللهم صل علی محمد وآله
وعوضنی من ظلمه لی عفوک وابدله
بسوء صنیعه بی رحمتک ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و عوض ده مرا از ظلم او با من
عفو خود را یعنی واگر او بر من ظلم کرد تو از گناهان
من عفو کن واگر او بد کرد تو رحمت کن م فکل
مکروه جلل دون سخطک وکل مرزئة
سواء مع موجدتک ش زیرا که هر مکروهی که

واعدنی واعدنی
برگردان
حنقی
وابدلنی س
و بدل کن بدکرداری او بمن رحمت خود را
سخطک س
مغفرتک س

هست حقیرست در پیش غضب تو و هر مقصودی با خوش
با خشم و سرگرانی تو یا هر مصیبتی یکسانست با خشم تو الحاصل
رحمت تو میخواهم و خلاصی از عقوبت تو میجویم اگر تو رحمت
کنی از جفای خلق چه باک و اگر خشم گیری دیگر جفاها را
در جنب خشم چه مقدار و کسیکه میان سخط و رحمت
تو مردد باشد ظلم ظالم با او چه نماید و از جفای کسی
چه پروا دارد م اللهم فکما کرهت الیّ ان اظلم
فقنی من اظلم اللهم لا اشکو الی احد
سواک ولا استعین بحاکم غیرک حاشاک
ش بار خدایا همچنانکه ناخوش و ناپسند داشته نزد
من اینکه ظلم کنم نگاه دار مرا از اینکه ظلم کرده شوم
یا بر عکس یعنی چنانچه ناخوش ساخته نزد من که بر من
ظلم کنند نگاه دار مرا از آنکه بر دیگری ظلم کنم بار خدایا
شکوه نمیکنم پیش کسی سوای تو و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر

الیّ ن کرهت ن اظلم س
اظلم س

از تو حاشا م فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَائِي
بِالْإِجَابَةِ وَأَقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ ش پس رحمت
کن بر محمد و آل او و برسان دعای مرا باجابت
و مقرون ساز شکوه مرا بتغییر یعنی سببی ساز که رفع
شکوه من شود م اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ
إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ
فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي ش بارخدایا
مبتلا مساز مرا بنا امیدی از داد خواهی و اعانت
بر ظالم و مبتلا مساز ظالم را بایمنی از خود و مواخذه
و اعراض تو پس مصر شود و سخت باستد بر ظلم من
و بر حق مرا م وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ
الظَّالِمِينَ وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ
الْمُضْطَرِّينَ ش و بشناسان او را زود نه دیر
و دور کن او را نه آنچه تهدید داده ظالمان را از آن

تو نکار داد

ويحاضرني
المحاضرة المجادلة والمجاثاة عند السلطان
وان يغدو معك وان يغالبك على
حقك فيغلبك ق
المحاضرة مفاعلة من محاضرة اي يا قد يحاضر
ويضيق على اوي والمحاضرة ما فوق
الخطفة والشر اسيف م ح ق

من ...

از عقو

ازعقوبت و بشناسان مرا آنچه وعده داده مضطران
از اجابت دعا و کشف بلا م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ
وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي
هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ ش بارخدایا
رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا بقبول
کردن و پذیرفتن آنچه قضا کرده از برای من از
خیر و عافیت و بر من از جفا و مشقت و خشنود
کردان مرا بآنچه گرفته برای من از دیگران یا از برای
ایشان یعنی در هر امری خواه سود و خواه زیان
و خواه غالب شدن و خواه مغلوب شدن مرا
شاکر و راضی گردان و راه نمای مرا بحالتی
و راهی که آن راست تر و صحیح تر است و بکار
دار مرا بآنچه سالمتر و عاقبت بخیرتر است م

اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ
الْاَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي اِلَى
يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ ش بار خدایا اگر خیر و نیکوئی من نزدیک
تو و در علم تو در تاخیر مواخذه ظالم و ترک انتقام
از او تا روز قیامت که در آن روز حق و باطل جدا
میگردد و هر عمل جزا می یابد و خصما انجا مجتمع میشوند
پس رحمت کن بر محمد و آل او م وَاَيِّدْنِي مِنْكَ
بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَاَعِذْنِي مِنْ
سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ ش و قوت
ده مرا از جانب خود بنیتی و قصدی راست و صبری
پیوسته و مستمر که هیچ مرا در خاطر از ترک انتقام
ظالم غباری و انکاری و شکی و اعتراضی نباشد
و در پناه خود گیر مرا از رغبت بد یعنی بی تابی

للکظم غو

الهلع اشد الجزع

و بی طاقتی در طلب انتقام و رفع مکاره و آلام و از
شیفتگی و بیقراری ارباب حرص و انکه نفس ایشان
رضا بقضا و امر حق تعالی نده‌هد م وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي
مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَاَعْدَدْتَ
لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ ش و مصور ساز
در دل و خاطر من صورت و مثال آنچه ذخیره کرده
از برای من از ثواب خود و مهیا کرده از برای
دشمن ستمکار من از پاداش بد و عقاب خود م
وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ
وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَاَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ش و بگردان آنرا سبب قناعت کردن من
بآنچه حکم کرده و قضای تو بآن بسته است و سبب
اعتماد من بآنچه اختیار کرده درباره من و تقدیر

شده است از مظلوم بودن یا غالب و فیروز شدن

بار خدایا اجابت کن دعای مرا ای پروردگار

عالمیان و تو بر همه چیز قادری میکنی هر آنچه میخواهی

بران وجهی که میخواهی **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ در

وقت بیماری یا بلا و سختی این دعا میفرمودهاند

م اَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ

فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا

أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي ش بار خدایا

مر تراست سپاس بر حالیکه همیشه تصرف دران

کردهام و بران حال بودهام از سلامت بدن و صحت

تن و تراست سپاس بر آنچه پدید آوردهٔ این وقت

و احداث کرده در من از بیماری و علت بدن م

فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ بِالشُّكْرِ لَكَ

احق ص

وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ ش پس میدانم ای

خداوند من که کدام یک ازین دو حال یعنی صحت و بیماری

سزاوارتر است بشکر گزاری مر ترا و کدام یک

ازین دو وقت اولیتر است بسپاس کردن

مر ترا م أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي مِنْهَا طَيِّبَاتِ

رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

ش آیا وقت تندرستی که گوارنده کردی مرمن

روزیها و خورشهاء پاکیزه خود را و نشاط

آوردی بسبب آن صحت مرا برای طلب کردن رضا

و خشنودی و فضیلت خود و قوت دادی مرا

بآن صحت بر آنچه توفیق دادی از طاعت خود م

أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ

الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى

وَنَشَّطْتَنِي س فِيهَا

محصت الذهب بالنار از وقتیکه خالص شود
والتمحیص الابتلاء والاختبار ق

اتحفتنی

علیّ

ظَهْرِی مِنَ الْخَطِیْئَاتِ وَتَطْهِیْراً لِمَا انْهَمَکْتُ
فِیْهِ مِنَ السَّیِّئَاتِ وَتَنْبِیْهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ
وَتَذْکِیْراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِیْمِ النِّعْمَةِ ش یا وقت
علت و بیماری که پاک و خالص ساختی مرا از گناهان
بسبب آن و وقت نعمتها یکه تحفه دادی مرا
بآن نعمتها تا سبک گردانی از من آنچه گران گشته است
بآن پشت من از خطاها که کرده‌ام و پاک گردانی
مرا از آلودگیها که دران فرو رفته‌ام از بدیها که
آورده‌ام و تا آگاه کردانی مرا بفرا گرفتن توبه
و اعتذار از خطاهای پیشین و یاد آوری مرا محو
شدن تقصیر و گناه و بلا و عنا بنعمت قدیم م وَفِی
خِلَالِ ذَلِکَ مَا کَتَبَ لِیَ الْکَاتِبَانِ مِنْ زَکِیِّ
الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَکَّرَ فِیْهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ
بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَکَلَّفَتْهُ ش و درمیان این

این نوع حکمی است بسبب النعم العقدیه او تبذکر النعم العقدیه
بسبب النعم الالهیه و اتحاف مثل نیل
حسنه هکذا این نعمت کو ...
و هو به حق

علت الغرض من ... و جمع ...

حالات و با این عطیات هم لطف کردی مرا آنچه
نوشته‌اند از برای من دو فرشته که نویسندگان
اعمال‌اند از کردارهای نیکو و مقبول و پاکیزه آنچه دل
اندیشه آن کرده است و بخاطر کذرانیده است
و نه زبان بآن گویا کشته است و نه عضوی از اعضا
آن کار کرده است و جفای آن کشیده است
مثلا شخص در وقت صحت بانواع طاعات و قربات
قیام می‌نموده دایم اندیشه‌اش در کار خدای عز و جل
عازم بود پس بیمار شد و در دام امتحان خداوند
منان گرفتار شد پس چنانچه مردی شده است
آن طاعات که در صحت بآن قیام می‌نمود و بسته
بآن عازم بود برای او بنویسند و بر قرار سابق
مجری دارند پس زرع کشته بچیند و سود بی
رنج بردارد م بَلْ إِفْضَالاً مِنْکَ عَلَیَّ وَإِحْسَاناً

مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ ش بکرامی محض کرم و افضال و احسان
و اصطناع بر کارها کرده مرا ثواب بخشیدی و لطف
و کرم ورزیدی م اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا
أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ
وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ
الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ ش بار خدایا
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و دوست کردان
بسوی من آنچه خشنودی تو در انست از من و آسان
کردان بر من آنچه فرود آورده بمن از شدائد
و محن و پاک کردان مرا از چرک و زنکار خطایا
و کناهان که سابقا کرده ام و محو کن از من بدی
آنچه پیش داشته ام و بچشان مرا شیرینی عافیت
از مرضها و بلاها و خوشی سلامت از آنها م وَاجْعَلْ

عن صرعتي س

مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلٰى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي
إِلٰى تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلٰى رَوْحِكَ
وَسَلَامَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ إِلٰى فَرَجِكَ ش
و کردان بیرون شدن مرا ازین علت بعفو تو و انتقال
من ازین افتادکی بر بستر بیماری بسوی در کذشتن
تو از کناهان من و کردان خلاصی مرا از اندوه و محنت
بسوی خوشی و راحت تو و سلامتی مرا ازین سختی
بر رستکاری یافتن از عذاب تو م إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ
بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالِامْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ش بدرستیکه تو تفضل
کننده بنیکوئی کردن و فضل کننده با بندکان
خود بمنت دادن و بسیار بخشنده و کریمی
و صاحب جلال و بزرکی و کرامی دارنده اهل
دین و دوستداران خود را م وَكَانَ مِنْ

دعاؤه علیه السلام إذا استقال من ذنوبه
أو تضرع فی طلب العفو عن عیوبه

در مقام استقاله و طلب عفو از گناهان و در مقام
تضرع و استغاثه میخوانده است م اللهم یا من
برحمته یستغیث المذنبون ه و یا من الی ذکر احسانه
یفزع المضطرون ه و یا من لخیفته ینتحب
الخاطئون ش بار خدایا ای آنکه برحمت او دادخواهی
می نمایند گناهکاران وای آنکه بیاد کردن احسان
او میگریزند وقت بیچارگان وای آنکه از ترس
او باواز بلند گریه میکنند خطاکاران م یا انس
کل مستوحش غریب و یا فرج کل مکروب
کئیب و یا غوث کل مخذول فرید و یا
عضد کل محتاج طرید ش ای مونس هر
رمیده شده از مردمان و دور افتاده

الخاطئون در

نسخه

از خانمان وای خلاصی و نجات هر غم زده اندوهناک
و دل شکسته بدحال وای فریادرس هر واگذاشته شده
که از ناصر و مددکار و هر حاجتمندیکه از در خلق رانده
شده است م انت الذی وسعت کل شیء رحمة
وعلما و انت الذی جعلت لکل مخلوق فی
نعمتک سهما و انت الذی عفوه اعلی
من عقابه ش توئی آنکس که احاطه نموده همه چیز را
از روی رحمت و دانش و توئی آنکه گردانیده
از برای هر آفریده در نعمت خود نصیبی و بهره
و توئی آنکه عفو او برتر از عقاب اوست م و انت
الذی تسعی رحمته امام غضبه و انت الذی
عطاؤه اکثر من منعه و انت الذی اتسع
الخلائق کلهم فی وسعه ش و توئی آنکه میرود
رحمت او پیش پیش غضب او و توئی آنکه عطا و بخشش

اوپشترست از منع وبخشیدن او وتوئی که خلائق در
واخی ووسعتند در ورع وتوانائی م وانت
الذی لا یرغب فی جزآء من اعطاه وانت الذی
لا یفرط فی عقاب من عصاه ش وتوئی آنکس که
رغبت نمیکند در جزاء آنکس که اورا بخشیده است
یعنی عوض هر عطا نمیخواهی وتوئی آنکه از حد در نمیگذرد
یا تعجیل نمیکند در عقاب عاصی م وانا یا الهی عبدک
الذی امرته بالدعاء فقال لبیک وسعدیک
ها انا ذا یا رب مطروح بین یدیک ش ومن ای
خدای من بنده توام آن بنده که فرموده اورا بدعا
وخواهشگری پس گفته لبیک وسعدیک یعنی ایستاده ام
بخدمت تو اینک من اینم ای رب من افتاده پیش
تو بر خاک مذلت ومعذرت م انا الذی او
قرت الخطایا ظهره وانا الذی افنت الذ

نوب عمره وانا الذی بجهله عصاک ولم یکن
اهلا منه لذلک ش منم آنکه گران کرده است
خطایا وگناهان پشت مرا ومنم آنکه فانی کرده است
گناهان زندگانی مرا ومنم آنکه بجهل ونادانی عصیان
ورزیده ام وترا حال آنکه نبودی تو اهل آنکه از و
عصیان تو واقع شود م هل انت یا الهی راحم
من دعاک فابلغ فی الدعاء ام انت غافر لمن
بکاک فاسرع فی البکاء ش پس آیا توای پروردگار
من بخشاینده آنکسی که دعا کند وخواند ترا پس
بکوشم در دعا کردن تو یا آمرزنده کسی که بگرید پیش
تو از گناهان خود پس بشتابم در گریه کردن م
ام انت متجاوز عمن عفر لک وجهه تذللا
ام انت مغن من شکا الیک فقره توکلا ش
یا تو درگذرنده از گناه آنکسی که در خاک بمالد روی

خود را برای تو از روی تذلل و خاکساری پای بیاز
کنده ام کسی که شکایت کند بسوی تو از درویشی و بدحالی
از روی توکل و اعتماد بر تو م إِلهِي لا تُخَيِّبْ مَنْ
لا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلا تَخْذُلْ مَنْ لا يَسْتَغْنِي عَنْكَ
بِأَحَدٍ دُونَكَ ش بار خدایا نومید مکن آنکس را که نیابد
بخشنده غیر تو و فرو مگذار خوار و بی مددکار آنکس را
که بی نیاز نگردد از تو بکسی غیر تو م إِلهِي فَصَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ
وَلا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ وَلا تَجْبَهْنِي
بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ ش بار خدایا
پس رحمت کن بر محمد و آل او و روی مگردان از من
و حال آنکه روی آورده ام بسوی تو و محروم مگردان
مرا از رحمت خود و حال آنکه رغبت کرده ام بسوی
تو و ترا خواسته ام و دست رد بر پیشانی من مزن

و حال

لا تخیب ن
و لا تخذل ن
علیک ن س
جبهته بالکروه اذا استقبلته بما یکره

و حال آنکه ایستاده ام بعذر خواهی و زاری در برابر تو
م أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ
نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّي ش تویی آنکه وصف
کرده ذات مقدس خود را برحمت پس رحمت کن بر محمد
و آل محمد و ببخشای مرا و تویی آنکه نام نهاده خود را
بعفو پس عفو کن و در گذار گناهان من م قَدْ تَرى
يا إِلهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي
مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقاضَ جَوارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ ش
بدرستیکه تو میبینی ای خداوند من روان شدن اشک
من از بیم تو و طپش دل من از ترس تو و بلرزه در آمدن
یا باواز در آمدن و شکسته شدن اندامهای من از
هیبت تو م كُلُّ ذلِكَ حَياءً مِنِّي بِسُوءِ عَمَلِي
وَلِذلِكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ لِسانِي

بالعفو ن
دموعی ک

انتقضت ... والنقض ... الورق ... بعض نسخ ... الاعضاء ... الصوت ... وانتقض ... الصوت ...
من الجوار نس
الجوار والجأر رفع الصوت ...

عن مناجاتك ش همه اينها از راه شرمساريست كه
از جانب تو دارم بسبب بدكرداري و از خجلت
فرو نشسته است و از من از بلند كردن و فرياد نمودن
در استغاثه بتو كند شده است زبان من از
مناجات كردن تو م يا الهي فلك الحمد فكم
من عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم من
ذنب غطيته علي فلم تشهرني ش خدايا مر
تراست سپاس و ستايش چه بسيار عيبها و رسوائيها
كه پوشيدي بر من و رسوا نختي مرا چه بسيار
گناهان كه پوشيدي بر من و آشكارا نكردي
و شهرت ندادي آنرا م وكم من شائبة ألممت
بها فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني
مكروه شنارها ش و بسياري از آلودگيها
و زشتيها كه من مباشر آن شدم پس تو بدر بدري

از وي و از كيد او مي‌فرمود م اللهم إنا نعوذ
بك من نزغات الشيطان الرجيم وكيده
ومكائده ومن الثقة بأمانيه ومواعيده
وغروره ومصائده ش بار خدايا بدرستيكه
ما پناه مي‌آوريم بتو از شر و فساد و فتنه افكندن
ديو رانده شده از رحمت تو و از مكر و حيله او
و از اعتماد نمودن بآرزوها كه در دل من افكند
و بسخنان دروغ و افتراهاي او و از وعده‌هاي
باطل و از مغرور گردانيدن و اسباب صيد كردن
او م وأن يطمع نفسه في إضلالنا عن
طاعتك وامتهاننا بمعصيتك ش و پناه
مي‌جوييم بتو از طمع انداختن شيطان نفس خود در گمراه
ساختن ما از طاعت و فرمان برداري تو و در خوار
ساختن او ما را بنافرماني تو م أو أن يحسن

وأن يعيننا

ما أحسن س   وأن س

عندنا ما أحسن لنا أو أن يثقل علينا ما أكره
إلينا ش يا آنكه نيكو شود نزد ما آنچه او نيكو كرده
در نظر ما و بيارايد از معاصى و متابعت شهوات
يا گران و ناخوش كرد بر ما آنچه او مكروه سازد
نزد ما و ناخوش وا نمايد از حسنات و طاعات
م اللهم أخسأه عنا بعبادتك واكبته
بدؤوبنا في محبتك واجعل بيننا وبينه سترا
لا يهتكه وردما مصمتا لا يفتقه ش خدايا
دور گردان و خوارى بر ان شيطان را از ما بعبادت
و پرستش ما تر او خوار گردان ورا بكوشيدن
و رنج بردن ما در طريق محبت و دوستى تو و گردان
ميان ما و ميان او پرده كه نتواند دريدن و بندى
محكم كه نتواند شكافتن آنرا م اللهم صل على محمد
وآله واشغله عنا ببعض أعدائك واعصمنا

لا يهتكه ن س
لا يفتقه س

خطرة ن س
أثره ع

منه بحسن رعايتك واكفنا ختره وولنا ظهره
واقطع عنا أثره ش بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل او
مشغول ساز شيطان را از ما ببعضى از دشمنان خود كه كفار
واشرار اند و نگاهدار ما را از و برعايت نيكو و كفايت
كن از ما غدر و خيانت او را و در بعضى نسخ بجاى ختره
خطرات يعنى ما را از ضرر و بيم هلاك كه متوقع است
از شيطان نگاهدار و بگردان پشت او را بطرف
ما يعنى از ما بگريزد و پشت دهد و قطع كن از ما اثر
و نشان او را م اللهم صل على محمد وآله وامتعنا
من الهدى بمثل ضلالته وزودنا من التقوى
ضد غوايته واسلك بنا من التقى خلاف
سبيله من الردى ش بار خدايا رحمت كن بر
محمد و آل او و برخوردارى ده ما را از هدايت
خود بمثل گمراهى او و توشه ده ما را از پرهيزكارى

وامنعنا س

نقیض بی راهی او و سلوک فرما ما را براه پرهیزکاری
برخلاف طریقهٔ او مودی بهلاکت م اللّهم
لا تجعل له فی قلوبنا مدخلا ولا توطنن له
فیما لدینا منزلا ش بارخدایا مکردان از برای
شیطان در دلهای ما محل درآمدنی یا مکردان از
برای او در دلهای ما دخال اندیشه و عزیمتی فاسد
از وساوس باطله وحب دنیا ومیل بهوی جاهی
او را در آنچه نزد ماست و فرود میار فرود آمدنی
یا محل فرود آمدن یا فرود آوردن م اللهم
وما سوّل لنا من باطل فعرّفناه واذا عرّفتناه
فقناه ش بارخدایا آنچه زینت داده و آراسته است
شیطان آنرا از برای ما و در نظر ما از اندیشهای باطل
وکارهای نکوهیده پس شناسا کردان ما را بان
وچون شناسا کردانیدی بان پس نگاه دار ما را

وَلَا تُوَطِّنْ

مَنْزِلَةً

ازان م وبصّرنا ما نکایده به والهمنا ما نعدّه
له ش وبینا کردان ما را بآنچه معارضه کنیم با او در کید
یعنی کر او کیدی کند با ما نیز توانیم و دانیم در مقابل
آن کیدی کردن و کید او را دفع نمودن و الهام
کن ما را آنچه مهیا کردانیم برای او در علاج شر و دفع
بلای او م وایقظنا عن سنة الغفلة بالرکون الیه واحسن بتوفیقک عوننا علیه
ش و بیدار کن دلهای ما را از خواب غفلت باعتماد نمودن
بسوی او و نیکو کردان ما را بتوفیق خود اعانت ما را
بر او م اللهم واشرب قلوبنا انکار عمله
والطف لنا فی نقض حیله ش خدایا بیاشامان
دلهای ما را انکار عمل او یعنی چنان کن که دل ما کار او را
منکر باشد و بآنچه او میخواهد هیچگونه رضا ندهد و لطف
کن از برای ما یا با ما در طرف ساختن حیلها و مکرهای

واللطف العمل الرفیق فی اللطف من الله عز و جل التوفیق والعصمة

اوبا همگی ما را تدبیرات پوشیده و پنهان وانشای
باریک بیاموزان تا با آن حیلها او را بشکنیم و شر او دفع
کنیم م اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وحوّل سلطانه
عنّا واقطع رجاءه منّا وادرأه عن الولوع بنا
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان تسلط وی
او را از ما تا بر ما دست نداشته باشد و ببر امید او را
از ما تا بما در نیاویزد و در اضلال ما طمع نکند و دفع
کن او را از حریص بودن بما یعنی از اینکه سر در سر کار
ما کند و دست از ما برندارد و از ما غافل نگردد
هیچ شخص که در کاری مثلا شرب و قمار شیفته و بیقرار
باشد م اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله واجعل آباءنا
وامّهاتنا واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا وقرا
باتنا وجيراننا من المؤمنين والمؤمنات في حرزٍ حا
رزٍ وحصنٍ حافظٍ وكهفٍ مانعٍ ش بار خدایا

رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان پدران و مادران
و فرزندان و اهل بیت ما و صاحبان رحمها یعنی
خویشاوندان و نزدیکان و همسایگان ما را از
مردان مومن و زنان مومنه از شر شیطان در
پناهی نگاه دارنده و حصاری محکم و پناهی بازدارنده
و محافظت نماینده م وألبِسْهم منك جُنَنًا واقيةً
وأعطِهم عليه أسلحةً ماضيةً ش و در پوشان ایشان را
از اذیت شیطان سپرهای نگاه دارنده و عطا کن ایشان را
بر قتل شیطان سلاحهای کارکننده و گذرنده م
اللّهمّ واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية وأخلص
لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية
واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية ش
بار خدایا عام ساز با آنچه مسئلت کردم از تو در دفع
شیطان هر کسی را که گواهی داده است بر پروردگاری تو

اخلص نفسه ادعاء لقب الوحدانية او تعلقت بها
اخلص بعد ترک ادعاء حق

از روی اخلاص وصدق نیز ودشمنی کرده است

واخلاص ورزیده است مر ترا بیکانگی یعنی توحید تو کرده
از روی اخلاص وصدق نیز ودشمنی کرده است شیطان را
از برای رضای تو بتحقیق بندگی که بتو دارد و دوستی
جسته است بتو ربواسطه خوض در شناختن علمهای
ربانی یعنی علومیکه تعلق بذات وصفات وافعال خدای تعالی
دارد م اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق وافسخ
ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم ش
بار خدایا بکشا آنچه او بسته است وبشکاف آنچه او
دوخته است وپیوند داده است وبرطرف ساز
آنچه او تدبیر کرده باز دار او را از مراد خود
هر گاه عزم نماید بمطلبی وتاب باز ده ریسمانی را
که او تاب داده کنایه است از ابطال کید وعمل او م
اللهم واهزم جنده وابطل کیده واهدم
کهفه وارغم انفه ش بار خدایا بگریزان لشکر

وارغم ش

اورا

او را وباطل ساز کید ومکر او را وخراب ساز جایگه محل پناه
او باشد وخوار گردان ودماغ مال بینی او را م اللهم
اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا عن عداد اوليائه
لا نطيع له اذا استهوانا ولا نستجيب له اذا دعانا ش
بار خدایا بگردان ما را در سلک دشمنان شیطان ودر سلک
ایشان منتظم گردان چنان کن که اطاعت وفرمان
برداری نکنیم او را چون راه عقل ما زند وما را در متابعت
هوی شیفته گرداند واجابت نکنیم او را چون بخواند
ما را او کار باطل فرماید م نأمر بمناواته من اطاع
امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا ش بفرمائیم
بدشمنی وخصومت او هر آنکس را که اطاعت کند امر ما را
وپند دهیم از پیروی کردن او هر آنکسی را که پیروی نماید
پند وزجر ما را م اللهم صل على محمد خاتم
النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل بيته

بمنافاته ش

الطیبین الطاهرین ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
که خاتم انبیا و بهترین پیغمبران مرسل است و بر اهل بیت
او که پاک و پاکیزه اند از گناهان م واعذنا واهالـ
ـینا واخواننا وجمیع المؤمنین والمؤمنات مما استعذنا
منه واجرنا مما استجرنا بك من خوفه ش و پناه ده ما را
و اهلهای ما را و برادران ما را و همه مردمان مومن و زنان
مومنه را از آنچه پناه جستیم ما از آن و زینهار ده ما را
از آنچه زینهار خواستیم تو از ترس آن م واسمع
لنا ما دعوناك به واعطنا ما اغفلناه واحفظ
لنا ما انسیناه ش و بشنو و اجابت کن دعوت ما را
و بده ما را آنچه غفلت ورزیده ایم و ذکر نکرده ایم
آن را در دفع شیطان در هر باب از حاجات و مطالب
هر دو جهان و بیاد دار برای ما آنچه فراموش کرده ایم آن را
م وصیرنا بذلك فی درجات الصالحین

دعای الدعاء الثامن عشر

ومراتب المؤمنین آمین رب العالمین ش و بگردان ما را
بسبب اعطاء این مسئولات در پایهای مردم صالح و مرتبهای
مومنین بار خدایا اجابت کن دعوات ما را ای پروردگار
عالمیان وکان من دعائه علیه السلام اذا
دفع عنه ما یحذره او عجل له مطلبه
این دعا وقتی میفرمود که از و آسیبی و بلائی مندفع
شده بود و یا مطلب و مرادی زودی حاصل شده م
اللهم لك الحمد علی حسن قضائك وبما صرفت عنی
من بلائك ش بار خدایا مر تراست سپاس بی قیاس
بر نیکوئی قضا و فرمان تو درباره من و مر تراست
حمد بازاء آنچه از من صرف کردی و برگردانیدی
از بلا و محن م فلا تجعل حظی من رحمتك ما عجلت
لی من عافیتك فاکون قد شقیت بما احببت وسعد
غیری بما کرهت ش پس مگردان بهره و نصیب من

از رحمت خود آنچه تعجیل کردی از برای من از عافیت
خود پس باشم شقی و زیانکار شده بسبب آنچه دوست
داشته‌ام از عافیت و راحت این سرا و نکبت
شده باشد غیر من با آنچه کاره بودم مر آنرا از سختی
و ناکامی دنیا م وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلِلْتُ فِيهِ أَوْ بِتُّ فِيهِ
مِنْ هٰذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ
لَا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ
ش و اگر باشد آنچه من همه روز در آن بوده‌ام یا همه شب
در آن بوده‌ام از این عافیت پیش رو دو بلای که
منقطع نشود و وبالیکه بر طرف نگردد پس پیش دار
برای من آنچه باز پس داشته از سختی دنیا و پس دار از من
آنچه پیش داشته از عافیت و راحت دنیا م فَغَيْرُ
كَثِيرٍ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقِبَتُهُ
الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ش زیرا که بسیار

نباشد آنچه عاقبت او فناست یعنی راحتهای دنیا
و کم نباشد آنچه عاقبت او بقاست یعنی راحت
و نعیم عقبی و رحمت کن بر محمد و آل او علیهم السلام

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْاِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

این دعا در طلب باران فرموده است م اللّٰهُمَّ
اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ
الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ
الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ ش بار خدایا آب ده مرا
بباران و پراکنده کن بر ما رحمت بی پایان خود را
بباران بسیار از ابر رانده شده از برای رو
یانیدن گیاه زمین خوش آینده و نیکو در جمیع آفاق
و بالجمله بارانی عام از ابر رحمت بخش که خرم کند
زمین و زمان از بر ما م وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ

بابتناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة ش مت
نه بر بندگان خود برسیدن میوه و زنده کردن
شهرهای خود را برسیدن شکوفه‌ها بر درخت میوه م
واشهد ملائکتك الکرام السفرة بسقي منك نافع
دائم غزره ش وحاضر کردان فرشتگان خود را
که بزرگان و عزیزان و رسولان اند یا نویسندگان اند
که از لوح محفوظ انتساخ میکنند بارانی از نزد خود
نافع دائم بسیار م وابل سریع
عاجل تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات
وتخرج به ما هو آت وتوسع به في الاقوات ش
فراخ و ریزان بارانی بزرگ قطره و زود و تند
آینده شتاب کننده که زنده سازی بآن باران
آنچه مرده بود از گیاه و درختان بلکه از بهایم
وآدمیان اگر نمی‌آمد باران و باز گردانی بآن

آنچه فوت گشته بود و بیرون آوری بسبب آن
آنچه آینده است اگر آب بیاید و فراخ کنی بسبب آن
در قوتها و روزیها م سحابا متراكما هنيئا
مريئا طبقا مجلجلا غير ملث ودقه ولا
خلب برقه ش ابری بر بالای هم نشسته خوشگوار
و گوارا و سازگار و تو بر تو و آواز دار رعد خروش
رعدات نه آنکه پیاپی و متصل شود باران آن
تا موجب خرابی بناها و عمارتها شود و نه بی‌باران
باشد برق او م اللهم اسقنا غيثا مغيثا
مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا ترد به النهيض
وتجبر به المهيض ش بار خدایا آب ده ما را
بارانی بارنده یا فریاد رسنده که رویاننده
علف و نباتات باشد و وادیها و رودخانه‌ها را
پر از علف و گیاه سازد و همه جا را فرا گیرد و بهن

وفراخ وبسیار باشد که بازآوری آن گیاهها که برجا
ایستاده واز بی آبی حرکت ونمو نمیتوانند کرد وحر
کتی بآن بکشته شده را م اللهم اسقنا سقیا تسیل
منه الضراب وتملأ منه الجباب وتفجر به
الانهار وتنبت به الاشجار ش بارخدایا آب ده
ما را آب دادنی که روان سازی از آن کوهها را
یا کوهها روان شود از آن آب وپر سازی از آن
چاهها را یا پر شود از آن چاهها وروان کنی از آن
جویها را یا روان شود بآن جویها وبرویانی از آن
درختها را یا بروید بسبب آن درختها معنی ودر همه
جاها بر روایت شیخ کفعمی است م وترخص به
الاسعار فی جمیع الامصار وتنتعش به
البهائم والخلق ش وارزان کردانی بسبب آن
نرخها را بجهة بسیاری غلات در همه شهرها

وبرداری

سقیا:

الضراب:

اسعار: جمع سعر ونرخ

وبرداری بسبب آن از خاک هلاک گشتگان
وخلائق را م وتحمل لنا به طیبات الرزق وتنبت
لنا به الزرع وتدر به الضرع وتزیدنا به قوة
الی قوتنا ش وتمام کردانی بسبب آن از برای ما
روزیهای پاکیزه را وبرویانی از برای ما بسبب آن
زراعتها را وپر شیر کردانی بسبب آن پستانها را
وبیفزائی ما را بسبب آن قوتیکه منضم شود با قوت ما
م اللهم لا تجعل ظله علینا سموما ولا
تجعل برده علینا حسوما ولا تجعل صوبه علینا
رجوما ولا تجعل ماءه علینا اجاجا ش بارخدایا
مکردان سایه آن ابر را بر ما بادی کرم ومکردان
برودت وخنکی آن ابر را شوم ومکردان ریختن
او را بر ما رجوم یعنی ما را سنکسار کند بمچو بعضی از ابرها
ومکرکها سخت که میکویند تهر چه میرسد ومکردان

عذاب یوم الظلة قالوا غیم تحته سموم وسحابة
اظلتهم فاجتمعوا تحتها مستجیرین بها مما نالهم
من الحر فاطبقت علیهم ق

الصوب الانصباب وفی الکتاب ... حسوما ... ثمانیة ایام حسوما متتابعة ... ق

آب آز ابرهاشور وتلخ م اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و روزی ده ما را از برکات آسمانها و زمین
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی از رحمت و غلا و رحمت
و بلا و غیر آن

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

آنحضرت درین دعا مسألت اخلاق کریمه و افعال
مرضیه حمیده می نماید م اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ
الْيَقِينِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و
و برسان ایمان مرا بتوفیق و هدایت خود بکاملترین
ایمانی و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی م وَانْتَهِ
بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ

الاعمال

الْأَعْمَالِ ش و برسان نیت مرا نیکوترین نیتها که آن
طلب قربت بحق تعالی و عمل مرا نیکوترین عملها یعنی
خالص از ریا م اللّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا
عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي
ش بار خدایا قوی گردان بلطف خود یا تمام کن نیت
مرا و مستحکم ساز بآنچه نزد تست یقین مرا و باصلاح آر
بقدرت خود آنچه از من تباه و فاسد شده م اللّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ
بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و کفایت کن مرا یعنی بی نیاز کن مرا
و بپرداز مرا از آنچه مشغول سازد مرا فکر آن و اهتمام
بآن از کار طاعت و بکار دار مرا بآنچه باز پرسی
مرا از آن فردای قیامت م وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي
فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ

وتمام ایام مرا بکار دار در آن چیزی که آفرین مرا برای آن چیز

یعنی عبادت چنانچه در کتاب مجید فرموده وما خلقت

الجن والانس الا لیعبدون و توانگر گردان و فراخ گردان

بر من روزی خود را م ولا تفتنی بالنظر

واعزنی ولا تبتلینی بالکبر ش و در فتنه میفکن مرا

بناسپاسی و طغیان وقت فراخی نعمت و عزیز

گردان مرا بنصرت خود و مبتلا مکردان بکبر و نخوت

بسبب دولت و عزت م وعبدنی لک ولا

تفسد عبادتی بالعجب ش و مرا ذلیل مطاوع عبادت

گردان و عبادت من بعجب و خود بینی فاسد مکردان م

واجر للناس علی یدی الخیر ولا تمحقه بالمن

وهب لی معالی الاخلاق واعصمنی من الفخر

ش و جاری گردان بر دو دست من خیر مردمان

و باطل و ضایع مگردان آنرا بمنت نهادن بر آن

ببخش

ببخش مرا اخلاق بزرگ و عالی و نگاهدار مرا از فخر کردن

و خود ستائی م اللهم صل علی محمد وآله ولا

ترفعنی فی الناس درجة الا حططتنی عند نفسی

مثلها ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بلند مکن مرا

در میان مردم درجه و پایه الا که پست گردانی مرا

نزد خود مانند آن م ولا تحدث لی عزا ظاهرا

الا احدثت لی ذلة باطنة عند نفسی بقدرها

ش و احداث مکن از برای من عزتی ظاهر مگر اینکه احداث

کنی از برای من خواری پنهان در ضمیر من بقدر آن یعنی

هر چند میان مردم عزیزتر گردم خود را خوارتر شمرم و متواضع تر

شوم م اللهم صل علی محمد وآل محمد ومتعنی بهدی

صالح لا استبدل به وطریقة حق لا ازیغ عنها

ونیة رشد لا اشک فیها ش بار خدایا رحمت کن

بر محمد و آل او و برخوردار ده مرا بهدایت نیکو

بالبطر

النظر والفکر ... و تعدیه ...

ولا تبتلنی خ س

تمحقه بحقة ای الطلاق

بقدرها

استبدله ای بدله ...

کر بدل سازم آنرا بغیر آن و براه حق که میل و عدول کنیم
از آن و نیت و اعتقاد حق و صواب که شک نکنیم در آن
م وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ
فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ
قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ
ش و عمر ده مرا چندانکه عمر من مبذول کردد در طاعت
تو و چون عمر من چراگاه شیطان شود واگیر مرا بسوی
خود یعنی قبض روح من کن پیش از انکه سبقت کیرد خشم
تو بمن یا قوی شود غضب تو بر من م اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ
خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً
أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً
(سرزنش کردن)
إِلَّا أَتْمَمْتَهَا ش بار خدایا مگذار خصلتی و خوئیکه
عیب کرده شود آن خصلت از من مگر انکه باصلاح آوری
آنرا و عیبیکه مرا بآن سرزنش کنند الا انکه نیکو

عُمري س خ
الذلة بالكسر ... الثياب
ق
عُمري خ

کردانی

کردانی آنرا و مگذار خلقی کریم در من که ناقص باشد مگر
تمام کنی آنرا م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي
مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ
الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آلش
و عوض ده مرا از دشمنی ارباب عداوت محبت و از
حسد ارباب جفا و طغیان مودت یعنی اگر قومی دشمنی
با مردم داشته باشند مرا بجای آن با همه کس دوستی باشد
و اگر حسد برند بر نعمت مردم مرا با مردم جز مودت
نباشد مودت م وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ
الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ ش و عوض
ده مرا از بدگمانی و تهمت بر صالحان اعتماد و نیکو
گمانی و از عداوت نزدیکان نصرت و دوستی
یعنی اگر قومی به نیکان بدگمان باشند من نیکوگمان
باشم و اگر نزدیکان با یکدیگر دشمنی کنند من دوستی

الشنآن في الشنآن
الشنآن بالتحريك والسكون ...
الولاية بفتح الواو لا غير

کنم و بر نعتی نفرات آینده و میتواند بود مراد آن
باشد که دشمنی مردم را با من بمحبت شان بدل کن
و حسد شان را بمودتشان و بدگمانی صالحان بمن بو
ثوقشان یا بدگمانی مرا بایشان بوثوق و عداوت
نزدیکان را با من بولایتشان یا مراد محبت من
و مودت من و وثوق من و ولایت من باشد م وَمِنْ
عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ
الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ ش و عوض عقوق خویشان برو
نیکوئی و عوض ترک نصرت نزدیکان نصرت و یاری
م وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ
الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ ش و از دوستی ظاهری
مدارا کنندگان ساخته کار دوستی صحیح بخش
و علت داز رد آشنایان دوست تمام صادق
معاشرت نیکو و مخالطت کریم و پسندیده نزد

اصحاب

[illegible]

الْمُدَارِينَ الْمِقَةِ

المداراة الملاطفه وکذلک المقه
والملابسین العشره ش
لابسه خالطه و فلانا عرف باطنه ق

99

اصحاب صدق و مروت م وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ
الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ ش و از تلخی خوف ظالمان
شیرینی امنیت و سلامت از ایشان یعنی گروهی
تلخ باشد کامشان از ترس ظالمان کام من با شیرین
گردان م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي
يَداً عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَاناً عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَراً
بِمَنْ عَانَدَنِي ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و بگردان از برای من قوتی و قدرتی بر آنکس که بر من
ظلم کرده و زبانی بر آنکس که با من خصومت نموده و فیروزی
و ظفر بر آنکه با من طریق عناد و دشمنی نموده م وَهَبْ لِي
مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي
ش و بخش مرا تعلیم مکر بر آنکس که با من کید و مکر پیشه کرده است
و قدرت و غلبه بر آنکه بر من جفا کرده است و در مقام
قهر و شکستن منست م وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ

الْأَمَنَةُ س
الامنة بالتحريك الامن امنة في الشريف
[illegible] [illegible]

ضهده قهره و ضطهده اي قهره [illegible]

يقال قصبه اذا عابه [illegible]

مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي
وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي ش و بدروغ منسوب
سازم كسى را كه عيب كند و سالم دار از آن كس كه مرا تر
ساند و توفيق ده مرا بطاعت آنكس كه مرا براه راست
دارد و متابعت آنكس كه مرا هدايت مى نمايد م اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ
غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ ش بارخدايا
رحمت كن بر محمد و آل او و راست كن مرا و توفيق
ده كه مقابله كنم آنرا كه با من غش نمايد بنصيحت و خيرخواهى
و پاداش دهم آنرا كه از من دورى گزيده دوستى
بريد با احسان و نيكوئى م وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي
بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَا
لِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ ش و عوض دهم
آنكس را كه مرا محروم ساخته از خير خود ببخشيدن و مكافات

كنم آنكس را كه از من بريده است به پيوستن و مخالفت كنم
آنكس را كه مرا غيبت كرده است و بد من گفته به نيكو گفتن
يعنى كه او مرا بد ياد كرده من برخلاف آن او را بنيك
ياد كنم م وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْفِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ
ش و سپاس گذارى نمايم نيكوئيها را و چشم بپوشانم
از بديها م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي
بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ
فِي بَسْطِ الْعَدْلِ ش بارخدايا رحمت كن بر محمد و آل
او و آراسته گردان مرا بزيور صالحان و نيكوكاران
و بپوشان مرا زينت پرهيزكاران در اتصاف بصفات
يست كه ذكر شمرده ميشود اول آن عدل در ميان
عباد م وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ
وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ ش
فرو خوردن خشم با وجود قدرت ۳ و خاموش كردن آتش

آتش کینه و فتنه م و بهم آوردن آنانکه از هم جدا شده اند
بسبب رنجش و عداوت ۵ و اصلاح کردن میان قومیکه
با هم خصومت و معادات در گرفته اند م وَاِفْشَاءِ
الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِيْنِ الْعَرِيْكَةِ وَخَفْضِ
الْجَنَاحِ ش ۶ و شایع گردانیدن نیکوئیها و پنهان داشتن ۷
عیبها و نرم خوئی ۸ و فروتنی ۹ م وَحُسْنِ السِّيْرَةِ
وَسُكُوْنِ الرِّيْحِ وَطِيْبِ الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ اِلَى الْفَضِيْلَةِ
ش ۱۰ و حسن سیرت ۱۱ و آهستگی و آرام ۱۲ و خوش خلقی ۱۳
و پیشی جستن باسباب فضل و برتری م وَاِيْثَارِ التَّفَضُّلِ
وَتَرْكِ التَّعْيِيْرِ ش ۱۴ و اختیار فضل بر عدل و عفو
بر اخذ ۱۵ و ترک سرزنش کسی را بزبد و جفا و عیب و خطا
یا ترک تعییر و تنگی نمودن در نفقه عیال خود م وَالْاِ
فْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَاِنْ عَزَّ
وَاسْتِقْلَالِ ش ۱۶ و بخشش با کسیکه استحقاق آن

نداشته

نداشته باشد م وَاِنْ نَفَعَ وَالصَّمْتِ عَنِ الْبَاطِلِ وَاِنْ نَفَعَ
ش ۱۷ و سخن حق گفتن اگرچه زیان رساند ۱۸ و خاموش
شدن از سخن باطل هرچند نفع رساند م لِلْخَيْرِ وَاِنْ
كَثُرَ مِنْ قَوْلِيْ وَفِعْلِيْ وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَاِنْ قَلَّ
مِنْ قَوْلِيْ وَفِعْلِيْ ش ۱۹ و اندک شمردن خیر و نیکی خود اگرچه بسیار
باشد هم از گفتار و هم از کردار ۲۰ بسیار شمردن
بدی خود اگرچه کم باشد از گفتار و از کردار م وَاَكْمِلْ
ذٰلِكَ لِيْ بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَلُزُوْمِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ
اَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ ش و برحمت
کمال رسان این صفات حسنه را برای من بمداومت طاعت
و ملازمت جماعت و ترک ارباب بدعتها و بکار دارنده کان
مخترع رأیها م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ
اَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ اِذَا كَبِرْتُ وَاَقْوٰى قُوَّتِكَ
فِيَّ اِذَا نَصِبْتُ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او

١٥٦

دیگر دادن فراخترین روزی خود را بر من در هنگامی که پیر
و کهن سال شوم و قوی ترین قوت خود را در من وقتیکه
در رنج و تعب افتم یعنی از راه پیری و کهن سالی از وقت
حاجت بحرکت و احتمال مشقتها در وقت رنج
کشیدن و جفا بردن در طاعت م ولا تبتلینی
بالکسل عن عبادتک ولا العمی عن سبیلک ولا
بالتعرض بخلاف محبتک ش و مبتلا مکن مرا بکاهلی
در طاعت تو بکوری از راه هدایت تو و نه بتعرض
خلاف محبت تو یعنی ارتکاب کاری کنم که مرضی
جناب تو نباشد م ولا بمجامعة من تفرق عنک
ولا بمفارقة من اجتمع الیک ش و نه فراهم آمدن
با قومی که متفرق شده باشند از تو و باهم متفق باشند
در طاعت و نصرت دین تو و نه جدائی کردن از
آنان که متفق باشد بسوی تو و اعانت یکدیگر نمایند

در راه تو

ولا تبتلینی س

در راه تو م اللهم اجعلنی اصول بک عند الضرورة
واسئلک عند الحاجة واتضرع الیک عند المسکنة
ش بار خدایا چنان کن که مرا بنصرت و اعتماد بر رحمت
تو حمله کنم وقتیکه عاجز گردم و مضطر شوم و از تو خواهم
نه از غیر وقتیکه محتاج شوم و بسوی تو تضرع کنم وقتیکه مسکین
و پریشان شوم م ولا تفتنی بالاستعانة بغیرک
اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غیرک اذا
افتقرت ولا بالتضرع الی من دونک اذا رهبت
ش و در فتنه میفکن مرا بیاری خواستن از غیر تو چون
فقیر و محتاج شوم و نه بزاری و تضرع مضطر شوم و نه بفروتنی
کردن در سؤال غیر تو چون فقیر و محتاج شوم و نه بزاری
و تضرع نمودن بکسی غیر از تو چون بترسم و هر کاری
سخت پیش آید از حوادث روزگار م فاستحق
بذلک خذلانک و منعک و اعراضک یا ارحم

رهبت س

اَلرَّاحِمِينَ ش پس بدين سبب سزاوارشوم ازجانب
توكرمرانصرت كنى وبخشى وروى كرم ازمن بگردانى
اى بخشاينده ترين بخشايندگان م اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي
وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ
وَتَدْبِيراً عَلَى عَدُوِّكَ ش بارخدايا بگردان بجاى آنچه
مى اندازد شيطان دردل وخاطرمن ازآرزو ياافترا
واكاذيب وگمان ناصواب وتهمت وحسد يادعظمت
خود واندیشه درقدرت خود وتدبيربرانداختن
دشمن توازمردمان ياشيطان م وَمَا أَجْرَى عَلَى
لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَا
دَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ
وَمَا أَشْبَهَ ذٰلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْرَاقاً فِي
الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَذَهَاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً

الروع بالضم القلب او موضع الفزع منه او سواده والذهن والعقل
التظني اعمال الظن من ق
وقد مر قد ذكرت اي الشيطان الاعظم ق
الهجر بالضم الفحش وبالفتح الهذيان ... ره
اغرق النازع في القوس استوفى مدها ... ق

لنعمتك

لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرَافاً بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ
ش وبگردان بجاى آنچه جارى سازد برزبان من
شيطان ازگفتن فحش يا سخنى ناشايست يا دشنامى
كردران هتك عرض كسى باشد يا گواهى دادن باطل
يا غيبت كردن مؤمنى غائب يا دشنام دادن شخصى
حاضر وآنچه مانند اينها باشد گويا شدن بحمد تو ومبالغه
واغراق درثنا وستايش برتو ورفتن درراه تمجيد
وتسبيح تو وشكرگزارى برنعمت تو واعتراف بنكوئى
تو وشمردن نعمتهاء تو م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي
ش بارخدايا رحمت كن برمحمد وآل او وچنان كن
كه ظلم نكنند برمن وتو توانائى كه بازدارى ازمن ظلم
ومن نيز ظلم نكنم بركسى تو قادرى برگرفتن دست من
ازظلم م وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ

لمننك ص

مِنّي وَلا اَظْلَمَ وَقَدْ اَمْكَنْتَكَ هِدايَتي وَلا اَفْقَرَ
وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعي وَلا اَطْغى وَمِنْ عِنْدِكَ
وُجْدي ش و گمراه نکردم و حال آنکه هدایت کردن
و راه نمودن من ترا ممکن است و محتاج و تنگدست
نکردم و حال آنکه از جانب تست توانگری و نعمت
من و از حد تجاوز ننمایم بطغیان و از جانب تست
سامان و قدرت من م اَللّهُمَّ اِلى مَغْفِرَتِكَ
وَفَدْتُ وَاِلى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَاِلى تَجاوُزِكَ
اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ ش بارخدایا
بدرگاه مغفرت تو آمده‌ام و بسوی عفو تو قصد کرده‌ام
و بتجاوز تو مشتاقم و بفضل تو اعتماد دارم م وَلَيْسَ
عِنْدي ما يُوجِبُ لي مَغْفِرَتَكَ وَلا في عَمَلي
ما اَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَما لي بَعْدَ اَنْ حَكَمْتُ عَلى
نَفْسي اِلّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ

ش و نیست نزد من سببی و وسیله‌ای که موجب مغفرت
تو باشد و نه در عمل من چیزی و طاعتی لائق که بسبب
آن مستحق عفو تو شوم و نیست مرا بعد از آنکه حکم کردم
بر نفس خود و اقرار کردم باستحقاق عقوبت الا فضل
تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و تفضل کن بر من م
اَللّهُمَّ وَاَنْطِقْني بِالْهُدى وَاَلْهِمْنِي التَّقْوى
وَوَفِّقْني لِلَّتي هِيَ اَزْكى وَاسْتَعْمِلْني بِما هُوَ اَرْضى
ش بارخدایا گویا گردان مرا بقول حق و بهدی و ملهم
گردان بطریق تقوی و توفیق ده مرا بآن طریقه
و خصلت که بهتر و پاکیزه‌تر است و بکار دار مرا بآنچه که
پسندیده‌تر و برضای تو نزدیکتر است م اَللّهُمَّ
اسْلُكْ بِيَ الطَّريقَةَ الْمُثْلى وَاجْعَلْني عَلى مِلَّتِكَ
اَمُوتُ وَاَحْيا ش بارخدایا ببر مرا بطریقتی بهتر
و بگردان مرا بر حالیکه بر دین تو بمیرم و زنده شوم

م اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالاقْتِصادِ
وَاجْعَلْنِي مِنَ السَّدادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشادِ وَمِنْ
صالِحِي الْعِبادِ وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعادِ وَسَلامَةَ
الْمِرْصادِ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و برخوردار
داری ده مرا براه راست رفتن و میانه روی کردن
و بکردان از رستکاران و راه نمایندکان بصواب
و از صالحان عباد و روزی کن مرا از رستکاری
در روز قیامت معاد و سلامتی از خطر کذرکاه
خلق روز بعث و حساب م اللّٰهُمَّ خُذْ
لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي ما يُخَلِّصُها وَأَبْقِ لِنَفْسِي
مِنْ نَفْسِي ما يُصْلِحُها فَإِنَّ نَفْسِي هالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَها
ش بارخدایا بکیر برای نفس خود از نفس من آنچه خلاص
کرداند نفس مرا از عقاب و باقی کذار برای نفس من
از نفس من آنچه اصلاح کند او را از فساد یعنی جان

لِنَفْسِكَ خ س

و تن من در راه خشنودی خود صرف کن چندانکه مرا خلاص
بخشد و بکذار برای من آنقدر که اصلاح من بدو بقاء من
باشد یعنی یکباره خراب مکردم و جان و تن در طاعت
تباه مکردانم زیرا که نفس من در معرض هلاک و بلاست
مکر تو نکاه داری و بلطف خود بنوازی و چاره او بسازی
م اللّٰهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي
إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغاثَتِي إِنْ كَرِثْتُ ش بارخدایا
تو ذخیرهٔ منی هرکاه مال من کرفته شود و مرا هیچ نماند
چون تو میمانی مرا بس است و تو مطلب و مقصد منی اگر
محروم و نومید مانم و بتو استغاثه میکنم اگر در غم و اندوه
افتم و بالجمله چون ترا دارم غم ندارم م وَعِنْدَكَ
مِمّا فاتَ خَلَفٌ وَلِما فَسَدَ صَلاحٌ وَفِيما أَنْكَرْتَ
تَغْيِيرٌ ش و نزد تست عوض آنچه از چنک من رفته است
یا رود و اصلاح آنچه فاسد شده است یا بشود و در د

عِزّي خ ر حُرِمْتُ خ ر وَإِلَيْكَ خ ر

تغییر آنچه نپسندی از حال من آن را نیکو گردان و مرا از آن ناپسند

برهان م فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ

وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ

ش پس منت نه بر من پیش از نزول بلا بعافیت و پیش

از طلب و ضرورت بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست

م وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ

يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ ش و کفایت

کن از من رنج و زحمت عباد و بخش مرا ایمنی روز معاد

و بده مرا حسن ارشاد یعنی خوب مرا رهنمائی رهنما م

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي

بِصُنْعِكَ ش بار خدایا درود گوی بر محمد و آل او

و دفع کن بلطف خود از من بدیها را و غذا ده مرا و بپروران

بنعمت خود و باصلاح آر حال مرا بکرم خود و دوا کن

در دو مرا بمعروف و نیکوئی خود م وَأَظِلَّنِي فِي

ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ ش و دار مرا در سایه

خود و بپوشان مرا خلعت رضای خود م وَوَفِّقْنِي

إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَا

بَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا ش و توفیق ده مرا چون مشکل

و پوشیده گردد بر من کارها بآنچه نزدیکتر است بهدایت

و چون مشتبه شود عملها بآنچه پاکیزه تر است و چون

متناقض گردد ملتها و عقیدتها بآنچه پسندیده

تر است و برضای تو اقرب است م اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ

الْوِلَايَةِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بپو

شان مرا تاج کفایت یعنی کار من ساخته گردان و مرا

از سختی و درشتی و احتیاج بخلق برهان و بده مرا

نیکوئی ولایت کبری یعنی خوب بامر من قیام کن

یا مرا در امر مردم ولایت خوب بخش و بفتح واو بمعنی محبت ونصرت یعنی مرا دوست دار بخوبی یا چنان کن که مرا دوست دارند یا من ترا دوست دارم م وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ ش وببخش مرا هدایت صادقه که مرا برساند بمطلوب حقیقی ومینداز مرا در فتنه بسبب فراخی عیش وبده مرا حسن آسودگی وراحت م وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا ش ومگردان عیش وزندگانی مرا در رنج ودشواری ورد مکن بر من دعای مرا رد کردنی بناکامی زیرا که من ثابت نمیکردانم از برای تو ضدی ومخالفی ونمیخوانم از برای تو مثلی ومانندی م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ ش خداوندا

رحمت

المنع العطاء ح

الدعة الخفض والرفه ح

الكد الشدة في العمل وطلب الكسب ح

رحمت کن بر محمد وآلش وباز دار مرا از اسراف نمودن ومحفوظ ساز روزی مرا از تلف شدن م وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ ش ووافر کردان ملک ومال مرا ببرکت دران وبرسان مرا براه بر وخیر در انچه انفاق میکنم از ان یعنی مرا هدایت کن تا انچه صرف میکنم از مال در وجوه بر وخیرات وطاعات وحسنات باشد م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الِاكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وکفایت مال من کن از زحمت بردن ورنج کشیدن در کسب معیشت وروزی ده مرا از جائی که نشمرده باشم تا انکه مشغول نشوم بطلب کردن روزی از عبادت تو وبرندارم بارکناهان کسب

الاكتساب مبالغة الاعتمال كما في قوله تعالى لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت تمت

المكسب س

معیشت که غالبا لازم کاسبان فقیر می افتد م اللّهم
فاطلبنی بقدرتك ما اطلب واجرنی بعزتك مما ارهب
ش بار خدایا حاصل کردان برای من بقدرت کامل خود
آنچه میجویم و زنهار ده مرا بعزت بی اندازه خود از آنچه میترسم
م اللّهم صلّ علی محمد وآله وصن وجهی بالیسار
ولا تبتذل جاهی بالاقتار فاسترزق اهل رزقك
واستعطی شرار خلقك ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
وآل او و نکاه دار آبروی مرا بتوانگری و عدم احتیاج بغیر
و خوار و فرسوده مساز قدر و منزلت مرا بدرویشی
و تنکدستی بر روزی جویم چون درویش کردم از جو
یندکان روزی تو و عطا طلبم با مهربانی جویم از بدان
خلق تو م فافتتن بحمد من اعطانی وابتلی بذم
من منعنی وانت من دونهم ولیّ الاعطاء والمنع
ش بر در رفته ام ستایش کسی مرا عطا کرده باشد

العقبة هي حجة الاطلاب ... وتقاضاها

و مبتلا شوم بمذمت کسیکه مرا عطا نداده باشد و حال آنکه
توئی از ایشان صاحب عطا و منع چون تو بدهی کسی نتواند
کرد منع و چون تو ندهی هیچکس نتواند که بدهد م اللّهم
صلّ علی محمد وآله وارزقنی صحة فی عبادة
وفراغا فی زهادة وعلما فی استعمال وورعا فی
اجمال ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی
کن مرا صحت بدن و حالتی که در عبادت تو صرف
کنم و فراغ خاطری که با آن از دنیا و شهوات زاهد
باشم و علمی که بکار دارم و ورعی که از اعتدال و اجمال
نگذرانم م اللّهم اختم بعفوك اجلی وحقق
فی رجاء رحمتك املی وسهّل الی بلوغ رضاك
سبلی وحسّن فی جمیع احوالی عملی ش بار خدایا
ختم کردان منتهای عمر مرا بعفو خود یعنی در گذشتن از
سیئات من و محقق ساز مرا و مراد امید برحمت خود

ای صحة کائنة فی عبادة او حال کونها فی عبادة وکذا الفقرات الآتیة مانك

الورع فی الاصل الکف عن المحارم والتحرج منه حتی

وآسان کردان راههای مرا برسیدن برضا و خوشنو
دی تو و نیکو کردان کردار مرا در همه حالات یعنی
در شدت و رخا و فقر و غنا و صحت و مرض م اللهم
صل على محمد واله ونبهني لذكرك في اوقات
الغفلة واستعملني بطاعتك في ايام المهلة وانهج
لي الى محبتك سبيلا سهلة واكمل لي بها خير الدنيا والا
خرة ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بیدار ساز
مرا از برای یاد خود در اوقات غفلت و بکار دار
مرا بطاعت خود در روزگار مهلت و فرصت
و روشن کردان بجهة من راهی آسان بسوی محبت
خود کامل کردان برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را
م اللهم وصل على محمد واله كافضل ما صليت
على احد من خلقك قبله وانت مصل على احد
بعده واتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة

وقني

واجمع

وقني برحمتك عذاب النار ش بارخدایا رحمت کن بر محمد
و آل و مثل فاضلترین رحمتیکه کرده بر یکی از خلق خود پیش از و
و تو رحمت کننده باشی بر کسی بعد از و و بده مارا در سرای دنیا
نیکوئی یعنی صحت و کفاف و توفیق طاعت و در سرای
آخرت نیز نیکوئی یعنی ثواب و جنت و نگهدار ما را اندرین جهان
قناعت و حسنه آن جهان شفاعت و نگاهدار ما را
برحمت خود از عذاب آتش دوزخ وكان من دعائه عم
اذا حزنه امر واهمته الخطايا ش
دعای پنجم چون امری او را محزون گرداندی یا خطا
یا در غم و اندیشه انداختی بخواندی م اللهم يا كافي
الفرد الضعيف وواقي الامر المخوف ش بارخدا
ای کفایت کننده بیکسان تنها و ضعیف و نگهدارنده
خائفان از شر امر مخوف م افردتني الخطايا فلا
صاحب معي وضعفت من غضبك فلا مؤيد لي

ش تنها ساخته است مرا گناهان من پس نیست مصاحبی
و یاری با من و ضعیف و بیطاقت شده ام از خشم تو
پس قوت دهنده و ناصری نیست مرا درین غم م و أشرفتُ
عَلى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي ش
و مشرف شده ام از شومی گناهان که کرده ام بر ترس
ملاقات تو و خوف عقاب تو پس ساکن کردانندهٔ
نیست خوف مرا م وَمَنْ يُؤمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ
أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُؤَانِسُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي
وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي ش کیست که
ایمن سازد مرا از تو و حال آنکه تو ترسانیدهٔ مرا و کیست
که همراهی و یاری کند با من و تو تنها گردانیدهٔ مرا و کیست
که قوت دهد مرا و تو ضعیف ساخته مرا م لَا يُجِيرُ
يَا إِلَهِي إِلَّا رَبٌّ عَلَى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤمِنُ إِلَّا غَالِبٌ
عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ

ای بشوق عزمات الموت علی ان اخاف لقائک مع ان لقائک اعظم لذة مبتغاة ابتغیها ره

لعله من باب اضافة المصدر الی الموصوف ای لقائک المخوفة

ش پناه نمیدهد ای خدای من کسی را بر کسی مگر پروردگار
پرورنده و امان نمیدهد خائف را مگر غالب و فائق
بر مغلوب و عاجز و یاری نمیدهد مگر طالب که هم
خدای عزیز است بر مطلوب یعنی عبد که او را خدای
عز و جل مطلبد و از جنگ مشیت و حکم او بیرون نرود
م وَبِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبُ وَإِلَيْكَ
الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْ هَرَبِي
وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي ش و در تحت قدرت تست ای
خداوند من همه این سببها یعنی تو پروردگاری
و غالبی و طالبی و یار و مددکار و ایمن کننده و بست
و پناه توئی و بسوی تست گریزگاه من پس رحمت
کن بر محمد و آل او و پناه ده زینهار ده مرا و روا کردان
حاجت مرا و مطلب مرا م اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ
عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ

لغير او خطرت علمه بها فيك او قطعت عني
سببك لم اجد السبيل الى شيء من املي غيرك
ولم اقدر على ما عندك بمعونة سواك ش بار خدایا
اگر بگردانی از من روی کریم خود را وتوجه حال من
نکنی یا باز داری از من فضل جسیم خود را یا منع کنی
مرا از رزق خود یا قطع کنی از من سبب عطای خود را
نمی یابم راه بچیزی از امید ومراد خود غیر تو یعنی امیدی
غیر تو را نمیبرم وقادر نیستم ودرست ندارم بر آنچه
نزد تست از فضل ورحمت بمعونت غیر تو م فانی
عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر
لي مع امرك ش زیرا که من بنده توام ودر قبضه قدرت
توام وبدست تست پیشانی من این کنایه است از کمال
سلطنت حق سبحانه وتعالی که بنده را نیست مرا هیچ فرمانی
با فرمان تو م ماض فيّ حكمك عدل في

قضا

قضاؤك ولا قوة لي على الخروج من سلطانك ولا
استطيع مجاوزة قدرتك ش روان وجاریست
در من حکم تو محض عدل وداد است در حق من قضا وقدر تو
هیچ قوتی وقدرتی نیست مرا بر بیرون شدن از سلطنت
وپادشاهی تو واستطاعت ندارم که درگذرم از قدرت تو
م ولا استميل هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال
ما عندك الا بطاعتك وبفضل رحمتك ش
بسوی خود میل نمیتوانم دادن خواست تو ودوستی ترا
ونمیتوانم رسیدن برضای تو ونمی یابم آنچه نزدیک
تست مگر بطاعت وفرمان برداری تو وبفضل رحمت تو
م الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا لك لا
املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد بذا
لك على نفسي ش ای خداوند من بامداد وشبا
نگاه کردم درحالیکه بنده ذلیل وخوارم مر ترا مالک نیستم

الذخور للصفار

از برای نفس خود سودی و نه زیانی مگر بسبب تو گواهی میدهم
با بحال بر نفس خود م وَاعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ
حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي
ش و معترفم بضعف و بیقوتی و بیچارگی خود پس روا
کنی از برای من آنچه وعده داده از اجابت دعا
وقت ضرورت و بلا و کشف بلا وقت استغاثت
والتجاء و تمام کنی از برای من آنچه بخشیده مرا از کفایت
امور و دفع شرور بفضل و رحمت بی منتهای م فَإِنِّي
عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ
الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ ش بدرستیکه
من بنده توام مسکین گردن نهاده ضعیف بسختی رسیده
خرد و خوار و فقیر ترسنده و زنهار خواهنده م
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا
لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي ش بار خدایا رحمت کن

الذليل

بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کار ذکر تو در آنچه
داده مرا از نعمتها م وَلَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا
أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ
عَنِّي ش و نه غافل مر احسان ترا در آنچه عطا کرده مرا
و نه غافل نومید از اجابت تو دعای مرا اگرچه دیر اجابت
شود م فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ
أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ
أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى ش خواه در خوشحالی باشم یا در بدحالی
و خواه در سختی باشم یا در آسانی یا در حالت عافیت باشم
یا در حال بلا در شدت باشم یا در نعمت در فراخی
باشم یا در سختی و زحمت در حال درویشی و بیچیزی
باشم یا در توانگری و بی نیازی م اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمَدْحِي
إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ

ابتليتني س ابطأت خ

... الشدة و ضيق المعيشة

أو غناء س

بما اتیتنی من الدنیا ولا احزن علی ما منعتنی منها

ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و چنان کن که ثناء
من بر تو و مدح من ترا و حمد من برای تو باشد در همه حالات
خواه سختی و خواه خوشی تا شاد نگردم بآنچه داده باشی مرا
از دنیا و اندوهگین نشوم برای آنچه نداده باشی از دنیا
یعنی راضی باشم و ترا حمد کنم خواه بخشی و خواه نبخشی

م واشعر قلبی تقواک واستعمل بدنی فیما تقبله منی

ش و شعار دل من گردان تقوی خود را یعنی این جامه
سعادت پیوسته بر تن دل من چسپیده باشد و بکار
دارتن مرا در آنچیزی که بپذیری از من و قبول کنی

م واشغل بطاعتک نفسی عن کل ما یرد علی حتی لا
احب شیئا من سخطک ولا اسخط شیئا من رضاک

ش و مشغول گردان نفس مرا بطاعت و فرمانبرداری خود
از جمیع آنچه وارد میشود بر من تا آنکه دوست ندارم هیچ
چیزی که موجب سخط و کراهت تو باشد و کاره نباشم
هیچ چیز را که موجب رضا و خوشنودی تو باشد

م اللهم صل علی محمد واله وفرغ قلبی لمحبتک
واشغله بذکرک وانعشه بخوفک وبالوجل
منک

ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و خالی
گردان دل مرا از همه چیز از برای دوستی خود و مشغول
گردان بیاد کردن تو و برپای دار از لغزش بترس
و بیم از تو

م وقوه بالرغبة الیک وامله الی
طاعتک واجر به فی احب السبل الیک

ش و قوت
ده دل مرا برغبت کردن در آنچیزی که نزد تست
از مثوبات اخرویه و مایل گردان او را بطاعت
و فرمانبرداری خود و جاری گردان او را در دوست
ترین راهها بسوی تو

م وذلله بالرغبة فیما
عندک ایام حیاتی کلها

ش و ذلیل گردان او را

وخضوعه نسخه

بسخطک معا

برغبت کردن دانچه نزد تست در ایام زندگانی من
م وَاجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَإِلَى رَحْمَتِكَ
رِحْلَتِي وَفِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي ش وبگردان پرهیز
کاری و ترس خود را توشهٔ من از دنیا بجهة سفر آخرت
وسفر کردن مرا بسوی رحمت تو و داخل شدن من در
خشنودی تو م وَاجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ
وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ ش وبگردان
در بهشت عنبر سرشت خود جای من و محل اقامت
من وببخش مرا توانایی که بر دارم بسبب آن جمیع مرضات ترا
یعنی متحمل جمیع طاعت که سبب خشنودی تو باشد توانم
شدن م وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَرَغْبَتِي فِيمَا
عِنْدَكَ ش وبگردان گریزگاه مرا بسوی خود و رغبت
مرا در انچه نزد تست از اجر و ثواب اخروی م وَأَلْبِسْ
قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَهَبْ لِيَ الْأُنْسَ بِكَ

وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ ش و در پوشان دل مرا
رمیدن از بدان خلق تو و ببخش مرا انس گرفتن بخود و بدوستان
و اهل طاعت خود م وَلَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ
مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً ش وبگردان
هیچ فاجر را و نه کافر را بر من منتی و نه مرا او را نزد من
عطا و نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی م بَلِ اجْعَلْ
سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي
بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ ش بلکه بگردان آرامش دل مرا
و انس نفس مرا و بی نیازی مرا و کفایت حال مرا بخود
و بنیکان خلق خود م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ
بِشَوْقٍ إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ ش بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان مرا قرین و همنشین ایشان

ضمیر الیهم راجع الی الفاجر والکافر
والمراد بهما جنس ولکن ارجاع ضمیر الیهم
مع قوله شرار مع آنهم

311

دیگر دان مرا یاری و معین ایشان و منت زبر من بشوق
دار و آرزومندی بجناب تو و بکر داری که تو دوست
داری و موجب رضای تو باشد بدرستیکه تو بر
همه چیز توانائی بر آنچه میخواهی و این بر تو آسانست

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ م عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ

دعاء بیست و دوم نزد سختی
و مشاق و امور دشوار میخوانده اند م اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ
كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ
عَلَيْهِ وَعَلَيَّ اَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي ش بار خدایا
بدرستیکه تو تکلیف کرده مرا از نفس من و امر کرده
بآنچه تو قادرتری بآن از من و قدرت و توانائی
تو بر انجزو بر من غالبتر است از قدرت من م فَاَعْطِنِي
مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا
مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ ش پس عطا کن مرا از خویش

الجهد بالفتح المشقة و اما الذی بمعنی الوسع و الطاقة فبالضم م ع

115

آنچه خوشنود کند ترا از من یعنی توفیق طاعات و عبادات
بخش و مرا در ان کار رفرما و فرا گیر بجهة خود خوشنودی
خود را از من و لیکن در عافیت یعنی ببلا و عنا مبتلا مگردان
برای تحصیل رضای خود بلکه مرا در عافیت دار و آنچه رضاء
تست از من بر آر م اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا
صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ ش بار خدایا طاقت نیست مرا بر
کشیدن سختی و رنج و صبر نیست مرا بر بلا و رحمت و حمل
بلا امتحانست و خدا مبتلا میساز د بنده خود را بمصائب
و محنتها تا امتحان کند صبر او را م وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ
فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي اِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ
بِحَاجَتِي وَتَوَلَّ كِفَايَتِي ش و توانائی ندارم بر بیموائی
و احتیاج پس باز مدار و حرام مساز بر من روزی مرا
و وامگذار مرا بخلق بلکه خود منفرد باشی بقضای حاجت
من و متولی شو کفایت امور مرا م وَانْظُرْ لِي فِي

وَانْظُرْ لِي م

جمیع اموری ش ونظر کن بسوی من از روی لطف
وتفضل ونظر کن برای من یعنی صلاح من ببین وتدبیر نما
در همه کارهای من م فانک ان وکلتنی الی نفسی
عجزت عنها ولم اقم ما فیه مصلحتها ش زیرا که
اگر تو باز گذاری مرا بنفس خودم عاجز شوم ازو وقیام
نتوانم بآنچه مصلحت در انست زیرا که نمیدانم صلاح کار
من در چه چیز است واگر دانم هم بقوت خود نمیتوانم م
وان وکلتنی الی خلقک تجهمونی وان الجأ
تنی الی قرابتی حرمونی ش واگر واگذاری مرا بخلق
خود ترش روئی وزشت خوئی کنند با من اگر مرا
ملجاء گردانی بخویشاوندان من محروم سازند مرا م
وان اعطوا اعطوا قلیلا نکدا ومنوا علی طویلا
وذموا کثیرا ش واگر عطا کنند اندکی بسختی
ومنت نهند بر من زمان دراز ونکوهش کنند نکوهش

جهمه کمنعه وسمعه استقبله بوجه کریه کتجهمه فرق
رجل جهم الوجه ای کالح الوجه
یعنی رو ترش کردن

النکد بالضم قلة العطاء ویفتح ق

عطا کننده

بسیار

بسیار م بفضلک اللهم فاغننی بعظمتک
فانعشنی ش پس بفضل خود ای خداوند من بی نیاز
گردان مرا وببزرگی خود بردار مرا م وبسعتک
فابسط یدی وبما عندک فاکفنی ش وبفراخی
خود گشاده ساز دست مرا یعنی وسعت حال بخش
وبآنچه نزد تست کفایت کن حال مرا م اللهم صل
علی محمد وآله وخلصنی من الحسد واحصرنی
من الذنوب وورعنی عن المحارم ولا تجرئنی
علی المعاصی ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل
او وخلاصی ده مرا از حسد وباز دار مرا از گناهان
وپارسا کن مرا از حرامها ودلیر مگردان مرا بنافرمانیها
م واجعل هوای عندک ورضای فیما یرد
علی منک وبارک ش وبگردان میل ومحبت مرا
بآنچه نزد تست وخشنودی من در آنچه میرسد

نعشه ینعشه رفعه فرق

من المحاب سره

میشود بر من از جانب تو م وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي
وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ ش و برکت
ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه عطا کرده مرا
و در آنچه انعام کرده بآن بر من م وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالاتِي
مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً
مُجَاراً ش و بگردان مرا در همه حالات محفوظ و نگاه داشته
شده از بلیات و آفات پوشیده شده نه رسوا
گشته و باز داشته شده از معاصی و پناه داده شده
از بلاها و زینهار داده شده از عذابها م اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ
وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ
أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و ادا کن از جانب من آنچه لازم کرده شده
بر من آنرا و واجب ساخته از برای خود در جهی

از وجوه طاعت خود یا از برای خلق خود م وَإِنْ
ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي
وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلا ذَاتُ
يَدِي ش و اگر چه ضعیف باشد از جا آوردن آن بدن
من و سستی کند از آن قوت من و نرسد بآن قدرت
من و وسعت نداشته باشد آنرا مال من و آنچه
در دست منست م ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ
مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي
فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِنْدَكَ
فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ش خواه یاد داشته باشیم یا
فراموش کرده باشیم آنرا و آن ای پروردگار
من از آنهاست که تو ضبط کرده بر من و من غافل شده‌ام
از نفس خود پس بجای آر آنرا از جانب من از وفور
عطیه خود و از بسیار آنچه نزد تست زیرا که تو واسع

یعنی خزائن رحمت ترا تمام شدن نیست و کریمی کرم و جود
تو معطل بعوضی و غرضی نیست م حَتّٰی لَا یَبْقٰی عَلَیَّ
شَیْءٌ مِنْهُ تُرِیدُ اَنْ تُقَاصَّنِی بِهِ مِنْ حَسَنَاتِی
اَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَیِّئَاتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ یَا رَبِّ
ش تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از حقوق و فرائض که خواهی
بتقاص آن باز بستانی از حسنات من یا مضاعف
سازی بسبب آن سیئات مرا روزیکه ملاقات کنم
ترا ای پروردگار من م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَارْزُقْنِی الرَّغْبَةَ فِی الْعَمَلِ لَکَ لِاٰخِرَتِی
حَتّٰی اَعْرِفَ صِدْقَ ذٰلِکَ مِنْ قَلْبِی ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت
و شوق در عمل کردن از برای تو از جهة آخرت
خود تا آنکه بشناسم صدق این رغبت را از دل خود
م وَحَتّٰی یَکُونَ الْغَالِبُ عَلَیَّ الزُّهْدَ فِی دُنْیَایَ

تُضَعِّفُ

وَحَتّٰی اَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّیِّئَاتِ
فَرَقاً وَخَوْفاً ش و تا آنکه غالب باشد بر من بی رغبتی
و زهد در دنیای خود و تا آنکه بجای آورم نیکوئیها را
از روی خواهش و شوق و ایمن گردم از بدیها از
ترس و خوف م وَهَبْ لِی نُوراً اَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ
وَاَهْتَدِی بِهِ فِی الظُّلُمَاتِ وَاَسْتَضِیءُ بِهِ مِنَ الشَّکِّ
وَالشُّبُهَاتِ ش و بخش مرا نوری از علم و یقین که راه
روم با آن نور در میان مردم و راه یابم با آن در
ظلمات و روشنائی جویم با آن از حیرت شکوک
و شبهات م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَارْزُقْنِی خَوْفَ غَمِّ الْوَعِیدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ
الْمَوْعُودِ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و روزی کن مرا ترس غم وعید یعنی ترسم از تهدیدی
که مرا کرده بعذاب شدید و شوق ثواب موعود

وَفَرَقاً
الفرق بالتحریک الخوف والفزع

118

يعني مشتاق کردم نعمتها که وعده داده م حتی
اجد لذة ما ادعوك له وكآبة ما أستجير بك منه
ش تا بیابم لذت آنچه میخوانم ترا از جهة آن وهم
واندوه آنچه زنهار میجویم بتو از آن م اللهم
قد تعلم ما يصلحني من أمر دنياي وآخرتي فكن
بحوائجي حفيا ش بار خدایا بدرستیکه تو میدانی آنچه
باصلاح می آورد مرا از کارهای دنیا وآخرت پس
بحاجتهاء من مهربان باش وبانجاح آنها بمن نیکوئی
کن م اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني
الحق عند تقصيري في الشكر لك بما انعمت
علي في اليسر والعسر والصحة والسقم ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد وآل او وروزی کن مرا حق کار زد
تقصیر در شکر گذاری تو بآنچه انعام کرده بر من در حال
آسانی و دشواری و تندرستی و بیماری م حتی

119

أتعرف من نفسي روح الرضا وطمأنينة النفس
مني بما يجب لك ش تا بشناسم از نفس خویش راحت
خوشنودی وآرامش یقین از خود بآنچه واجب تراست
م فيما يحدث في حال الخوف والأمن والرضا
والسخط والضر والنفع ش در هر حال که حادث
شود از احوال خواه خوف خواه ایمنی خواه رضا
خواه سخط خواه ضرر خواه نفع یعنی در هر حال خشنود
باشم و در جان خود خوشی وآسودگی رضامندی
ویقین بیابم م اللهم صل على محمد وآله وا
رزقني سلامة الصدر من الحسد حتى لا أحسد
أحدا من خلقك على شيء من فضلك ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد وآل او وروزی کن مرا از فضل
خویش سلامت سینه یعنی دل از حسد تا آنکه حسد
نبرم بر هیچکس از خلق تو بر چیزی از فضل ونعمت تو که

اثار انجشیده م وحتی لا اری نعمة من نعمك
علی احد من خلقك فی دین او دنیا او عافیة
او تقوی او سعة او رخاء الا رجوت لنفسی
افضل ذلك ش و تا آنکه نبینم نعمتی از نعمتهای تو بر احدی
از خلق تو در دین یا در دنیا یا در عافیت یا تقوی یا فراخی
یا آسانی الا آنکه امید داشته باشم از برای خود
فاضلتر و بهتر آن یعنی مایوس نباشم از مثل آن نعمتها
تا بر من غلبه کند غم و حسد بلکه بهتر از آن برای خود امید
وار باشم م بك ومنك وحدك لا شريك لك
ش بفضل تو و از جانب تو تنهائی شریک ترا یا تو تنهائی
نیست شریک ترا م اللهم صل علی محمد واله
وارزقنی التحفظ من الخطایا والاحتراس
من الزلل فی الدنیا والاخرة ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا خود داری از

خطاها

خطاها و احتیاط از وقوع در لغزشها در امر دنیا و آخرت
م فی حال الرضا والغضب حتی اکون بما یرد
علی منهما بمنزلة سواء ش در حال خوشنودی و در
حال خشم تا باشم آنچه وارد شود بر من از آن هر دو حال
یکسان در اطاعت فرمان م عاملا بطاعتك
مؤثرا لرضاك علی ما سواهما فی الاولیاء والا
عداء حتی یامن عدوی من ظلمی وجوری وییاس
ولیی من میلی وانحطاط هوای ش کار کننده
باشم بطاعت تو اختیار کننده باشم خوشنودی ترا
بر آنچه بیرون از طاعت و رضای تو باشد در حق
دوستان و دشمنان تا ایمن شود دشمن من از
بیداد و جور من و نا امید شود دوست من از
میل کردن بطرف او و فرود آمدن هوا و محبت
من بسوی او م واجعلنی ممن یدعوك مخلصا

مؤثرا

فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ
ش و بگردان مرا از آنکه خواننده ترا از روی اخلاص
در حال سعت و فراخی معیشت خواندن مخلصان بیچارگان
ترا در حال دعا م إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ش بدرستیکه
تو محمودی و مستحق ستایشی و بزرگواری مر ترا
بزرگواری یاد میکنند خلقان تو و بعضی گفته‌اند مجید
بمعنی واسع العطایات یعنی عطای تو همه کس را فرا گرفته است

وكان من دعائه عليه السلام إذا سأل الله العافية وشكرها

دعای بیست و سیم در سؤال عافیت یعنی خلاصی از بلا
و محنت در دنیا و آخرت و توفیق شکر بر عافیت
م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ
وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و لباس من کن عافیت خود را و بپوشان مرا

عافیت خود را م وَحَصِّنِّي بِعَافِيَتِكَ وَأَكْرِمْنِي
بِعَافِيَتِكَ ش و داخل ساز مرا در حصن عافیت خود
و گرامی کن مرا بعافیت خود و بی نیاز گردان مرا
بعافیت خود م وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ
وَهَبْ لِي عَافِيَتَكَ ش و تصدق کن مرا بر من بعافیت
خود و ببخش مرا عافیت خود م وَأَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ
وَأَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ ش و بگستران برای من عافیت
خود را و اصلاح کن برای من عافیت خود را و اصلاح
کن برای من عافیت خود را م وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي
وَبَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ش و جدائی
میفکن میان من و میان عافیت خود در دنیا
و آخرت م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَافِنِي
عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً
تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ش بار خدایا

وَاغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ م

عافية م

رحمت کن بر محمد وآل او و عافیت ده مرا عافیتی کافی
شفا دهنده بلند مرتبه نمو کننده عافیتی که تولید
کند و برآیاند در بدن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت را
م وَامْنُنْ عَلَیَّ بِالصِّحَّةِ وَالْاَمْنِ وَالسَّلَامَةِ
فِی دِینِی وَبَدَنِی وَالْبَصِیرَةِ فِی قَلْبِی وَالنَّفَاذِ فِی
اُمُورِی ش ومنت نه بر من ببصحت و ایمنی و سلامتی
در دین و بدن و بینائی در دلم و بیش رفتن و روا
شدن مطلبها متن وَالْخَشْیَةِ لَکَ وَالْخَوْفِ مِنْکَ
وَالْقُوَّةِ عَلٰی مَا اَمَرْتَنِی بِهٖ مِنْ طَاعَتِکَ وَالِا
جْتِنَابِ لِمَا نَهَیْتَنِی عَنْهُ مِنْ مَعْصِیَتِکَ ش
خوف و خشیت بیک معنی است یعنی بیم و ترس و منت
نه بر من بخوف از خویش و بخشیدن قوت بر اوامر
و طاعات و قیام آن کما هی و اجتناب از مناهی و معاصی
م اَللّٰهُمَّ وَامْنُنْ عَلَیَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِیَارَةِ

اللهم صل علی محمد وآله

١٢٢

لیس فی نسخة الاملی الاخیرة بخط الشهید

قَبْرِ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَکَاتُکَ
عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاٰلِ رَسُولِکَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ
اَبَدًا مَا اَبْقَیْتَنِی فِی عَامِی هٰذَا وَفِی کُلِّ عَامٍ ش جزای
منت نه بر من بگذاردن حج و عمره و زیارت قبر
رسول تو در مدینه طیبه رحمات و برکات تو
بر او و بر آل او باد و زیارت مقابر آل رسول تو
یعنی ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که در مدینه
وغیر آن از اماکن شریفه واقعات بر ایشان باد
سلام جاودانی مادام که باقی گذاری مرا درین
سال و در هر سالی یعنی مادام که حیوة من بود باشد مرا
توفیق برگزاردن حج و عمره و زیارت پیغمبر و آل
او بخش م وَاجْعَلْ ذٰلِکَ مَقْبُولًا مَشْکُورًا مَذْ
کُورًا لَدَیْکَ مَذْخُورًا عِنْدَکَ ش وبگردان
آن حج و عمره و زیارت را مقبول و مشکور یعنی ثواب

وقد وال ولک ای ذو ضم و اعوان او
الذین یحفظه ای یحزن و اولاد الاولاد و
اقارب و احماء او بمعنی [illegible]

داده شده مذکور نزد تو یعنی نام آن در ملأ اعلی برند
ذخیره نزد تو برای روز جزا م وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ
وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي
ش و گویا کردان سپاس خود و شکرگزاری و یاد
کردن خود و ثنای نیکو بر تو زبان مرا م وَاشْرَحْ
لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي ش و گشاده کردان از برای
اسباب رشاد و صلاح دین خود دل مرا م وَأَعِذْنِي
وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ش و پناه ده مرا
و فرزندان مرا از شر دیو رانده شده از باب رحمت
تو یا رانده شده به نار کواکب چه وقتیکه شیطان جهة
استراق سمع قصد آسمان میکند او را آتش شهاب
میرانند و دور میکنند م وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ
وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ ش و از شر جانور
زهردار و جنبنده کان زمین مثل مار و مور و از شر

عام مردمان یا بلاهای عام و از چشم بد مردم یا غیر جن
م وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ وَحَفِيدٍ وَمِنْ
شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ ش و از هر دیو سرکش
و از هر پادشاه معاند جفاکار و از شر هر صاحب نعمت
میرزا طبیعت مجذوم شتافته شده و بجذمت یا صاحب
فرزندان و مبرکان یا شتابنده بشر و بر نسخه حقید
بقاف یعنی حقود و صاحب کینه و از شر هر زور
یا صاحب زور م وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَ
ضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ ش و از شر هر مرد بزرگ و بلند
پایه یا پست و فرومایه و از شر هر خورد و بزرگ
و از شر هر نزدیک و دور م وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ

حقیده

وَالإِنْسِ ش وازشر هر کس که بای دارد با رسول ع
واهل بیت رسول تو دشمنی وخصومت از پری
وآدمی م وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ش وازشر هر رونده
بر زمین که تو گیرنده پیشانی اورا یعنی در چنگ تصرف
تست بدرستیکه تو بر راه راستی یعنی می نمائی
راه راست بندگان خود را م اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ
عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد وآل او وهر که قصد کند بمن بدی پس گردان
از من ضرر او را ودور کن از من مکر او را م
وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ ش
ودفع کن از من شر او را وباز گردان کید ومکر او را
در گردن او م وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ

مَكْرُوهَهُ ۽
الدحر الطرد والابعاد والدفع ق

قوله عليه السلام دون اخطاري دون هنا اما بمعنى نقيض فوق والتقصور عن مرتبة ادنى او بمعنى وراء اي قصد قلبه متفقد تحت ادنى اخطاري بباله قاصرا عن استطاعة الوصول اليه او بمعنى عند اي حسده متفقد عنده محاولة اخطاري بالبال فلا يستطيع اليه سبيلا او متفقد عن الكيد والمكر عنه بخطر ذ بباله فلا يكون له الى ذلك سبيلا ۶۶۶ ق رحمه الله تعالى

عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّهُ عَنْ ذِكْرِي ش وبگردان
پیش روی او حجابی ومانعی تا کور سازی از من چشم
او را وکر سازی از ذکر من گوش او را م وَتُقْفِلَ
دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ ش
وقفل برزنی نزدیک یاد من دل او را یعنی مرا از یاد او ببری
او ببری وگنگ سازی از حرف من واز بد گفتن
من زبان او را م وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ
جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ ش وبکوبی
سر او را وخوار سازی عزت او را وبشکنی بزرگی
وجباری او را وخوار ونرم کنی گردن او را وزائل
سازی کبر او را م وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ
وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ
وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجْلِهِ وَخَيْلِهِ
ش وایمن گردانی مرا از ضرر وشر او وعیب گفتن

وَتُقْفِلَ ۽ د

وَتَكْسِرَ ۽
المقصود واحد والمقام مقام ترجيح كالمجنون يقترب اس العقل ق

وَتَفْسَخَ ۽ س

وَغَمْزِهِ ۽ س
غمزه بعينه غمزة اشاره بجفن العين والحاجب
اشاره با زدن چشم وابرو اشراق
الزجل الجماعة الكثيرة ق

و غیبت کردن و طعنه زدن او و از دشمن او و از دم
و آنچها و صید که نفس کند برای من فراز دیادکه و سوال
او م إنّك عزيز قدير ش بدرستیکه تو غالبی
بر همه چیز و توانائی بر آن وكان من دعائه
عليه السلام لابويه عليهما السلام
دعای بیست و چهارم در حق پدر و مادر م اللّهمّ
صلّ على محمّد عبدك ورسولك وأهل بيته
الطاهرين واخصصهم بأفضل صلواتك
ورحمتك وبركاتك وسلامك ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد که بنده تو و فرستاده تست
و بر اهل بیت او که پاکند از آلایشها و مخصوص گردان
ایشانرا بافضلترین صلوات خود و رحمت خود
و برکات خود و سلام خود م واخصص اللّهمّ
والديّ بالكرامة لديك والصلوة منك

یا ارحم الراحمین ش و مخصوص گردان بار خدایا پدر
و مادر مرا بنیکوئی و کرامت نزد خود و برحمت از جانب
تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان م اللّهمّ
صلّ على محمّد وآله وألهمني علم ما يجب لهما
عليّ إلهاما واجمع لي علم ذلك كلّه تماما ش
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در دل من انداز
و بفهمان مرا آنچه واجبست بر من از برای مادر
و پدر از ادب و طاعت و رعایت و اکرام
و فراهم آور از برای من دانش همه را بالتمام م ثمّ
استعملني بما تلهمني منه ووفّقني للنفوذ
فيما تبصّرني من علمه ش پس از آنکه الهام کردی
بکار دار مرا بعمل آن و توفیق ده تا بجا آورم آنچه
بینا کنی مرا از علم آن م حتّى لا يفوتني استعمال
شيء علّمتنيه ولا تثقل أركاني عن الحفوف

نسخة الشهيد عن الحقوق

فیما الهمتنیه ش توفیق ده و امر من کار بستن چیزی
از آداب خدمت ایشان که مرا تعلیم کرده باشی و گران
کرده اعضاء من از شتافتن در خدمت بجا آوردن در آن
ابواب که مرا الهام کرده باشی م اللهم صل علی
محمد وآله کما شرفتنا به وصل علی محمد وآله
کما اوجبت لنا الحق علی الخلق بسببه ش بار
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او چنانکه بزرگواری دادی
مارا باو رحمت کن بر محمد و آل او چنانکه واجب ساختی
از برای ما که اقربای پیغمبریم حق اطاعت و مودت را بر خلق
بسبب او اشارت بآنچه در قرآن آمده است که وآت
ذا القربی حقه وایضا قال الله تعالی قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی م اللهم اجعلنی
اهابهما هیبة السلطان العسوف وابرهما بر الام
الرؤوف ش بار خدایا بگردان مرا که بترسم و اندیشناک

و هیبت مالک م

باشم از پدر و مادر خود چنانکه میترسی که از پادشاه ستمکار میباشد
و نیکوئی کنم با ایشان همچو نیکوئی کردن مادر بسیار مهربان م
واجعل طاعتی لوالدی وبری بهما اقر لعینی
من رقدة الوسنان واثلج لصدری من شربة
الظمآن ش و بگردان طاعت مرا مر پدر و مادر را و نیکو
کاری مرا با ایشان روشنتر از برای چشم من از خواب
کردن کسیکه او را پینکی سخت گرفته باشد و راحت
بخشتر از برای سینه من از شربتی که شخص تشنه
آشامد م حتی اوثر علی هوای هواهما واقدم علی
رضای رضاهما ش تا اختیار کنم بر خواهش
خود مراد و خواهش ایشانرا و مقدم دارم بر خشنودی
خود خوشنودی ایشانرا م واستکثر برهما
بی وان قل واستقل بری بهما وان کثر ش تا کم
بسیار شمارم نیکوئی خود را با ایشان اگرچه بسیار باشد

ایشانرا با من خود اگرچه اندک باشد و اندک
شمارم نیکوئی خود

م اللهم احفظ لهما صوتي واطب لهما كلامي ش
بارخدایا آهسته ساز آواز مرا از برای ایشان چه بلند
کردن آواز بی ادبیست و خوش گردان از برای ایشان کلام مرا
م والن لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي
ش و نرم گردان بجهت ایشان طبیعت خوی مرا و میل
و مهربان گردان بر ایشان دل مرا م وصيّرني
بهما رفيقا وعليهما شفيقا ش وبگردان مرا
با ایشان رفیق و بر ایشان مهربان و شفیق م
اللهم اشكر لهما تربيتي واثبهما على تكرمتي
واحفظ لهما ما حفظاه مني في صغري ش
بارخدایا عوض ده ایشان را بر تربیتیکه مرا کردند و ثواب
بخش بر گرامی که مرا نمودند و رعایت کن از برای
ایشان آنچه رعایت و محافظت آن کردند از برای
من در کودکی من م اللهم وما مسّهما مني من

ترسیدم م انا الجاني على نفسه انا المرتهن
ببليته ش منم که بر خود جنایت کردم منم درگرو
بلای خود بازمانده‌ام م انا القليل الحياء انا
الطويل العناء ش منم کم حیا منم دراز عنا یعنی
رنج من دور و دراز است م بحق من انتجبت
من خلقك وبمن اصطفيته لنفسك بحق
من اخترت من بريتك ومن اجتبيت لشانك
ش بحق آنکه او را برگزیدی از خلق خود و بحق آنکه
برگزیدی برای خود و بحق آنکه او را اختیار کردی از
آفریدگان خود و آنکه او را گزیدی برای کار و شان
خود م بحق من وصلت طاعته بطاعتك
ومن جعلت معصيته كمعصيتك ش بحق آنکه
وصل کردی طاعت او را بطاعت خود و آنکس که
گردانیدی معصیت او را همچو معصیت خود یعنی رسول

ومن اجتبيت س

اجتبيت نس

خداوا امر بهدی م بحق من قرنت موالاته بموا
لاتك ومن نطت معاداته بمعاداتك
ش بحق اگر معرون ساختی دوستی ورا بدوستی
خود ومنوط کردی دشمنی اورا بدشمنی خود م تغمدنی
فی یومی هذا بما تتغمد به من جار الیك متنصلا
وعاذ باستغفارك تائبا ش بپوش مرا درین روز
بآنچه می پوشی بآن کسی را که فریاد بر داشت بسوی تو
زاری کنان از گناهان بزاری جویان وپناه
برد باستغفار توبه کنان وپشیمان شده از
گناهان م وتولنی بما تتولی به اهل طا
عتك والزلفی لدیك والمکانة منك ش وآن
کن با من که میکنی با اهل طاعت خود واهل قرب
ومنزلت نزد خود وصاحبان تمکن ومرتبت از تو م
وتوحدنی بما تتوحد به من وفی بعهدك

وانجز

١٢٨

حالهای او

فی الکیفیات ش مختلف است حالات او چه ممکن است باقی
نیست گرونده است در صفتهای خود در هر حالی
بر صفتی است م فتعالیت عن الاشباه والا
ضداد وتکبرت عن الامثال والانداد فسبحا
نك لا اله الا انت ش پس برتری تو از مانندها
وضدها وبزرگتری تو از آنکه ترا امثال ومانند بوده باشد
وتنزیه میکنیم ترا تنزیه کردنی نیست هیچ خدائی
ومعبودی سزای پرستش مگر تو وکان من
دعائه م اذا قتر علیه الرزق
دعای بیست ونهم در حال تنگی رزق میفرموده اند
م اللهم انك ابتلیتنا فی ارزاقنا بسوء
الظن ش بارخدایا بدرستیکه تو مبتلا ساخته
وآزمایش نموده ما را در امور روزیهای ما
ببدگمانی واندیشهای باطل زیرا که آدمی هر چند میدانند

الذ انشل من

رزق مقدراست والبته می رسد ونقص وکم نمیکرد د
ولیکن نتوانند برین اعتقاد بنا نهادن وازتکاپوی
عبث واندیشه وغم وباز ایستادن م وَ فِي
اٰجَالِنَا بِطُوْلِ الْاَمَلِ ش ومبتلا ساخته مارا در
مدت بقا بدرازی امید یعنی باانکه در کار
روزی بدگمانیم ومی ترسیم روزی فردا نرسد
بنای زندگانی برعمر دراز افزون ازصدسال اشیا
می نهیم پس این دوعلت چون جمع کردد فتنه بزرگ
وکار مشکل شود م حَتّٰى الْتَمَسْنَا اَرْزَاقَكَ
مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوْقِيْنَ ۝ وَطَمِعْنَا بِاٰمَالِنَا
فِي اَعْمَارِ الْمُعَمَّرِيْنَ ش تا انکه طلب کردیم روزی
خود را از نزد روزی خورندگان وهرکه بخود
روزی نیابد چون تواند دیگری را روزی دهد
وطمع کردیم بآرزوهای خود درعمرهای عمرداده

سدکان

آرزاقنا نس

شدکان یعنی بناء زندگی خود برعمر دراز می نهیم یعنی
توشه صدساله میجوییم م عمر چو یکروزه وآرزوی او
توشه صدساله چه باید نهاد م فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ
وَهَبْ لَنَا يَقِيْنًا صَادِقًا تَكْفِيْنَا بِهٖ مِنْ مَؤُوْنَةِ
الطَّلَبِ ش پس رحمت کن برمحمد وآل او وببخش مارا
یقینی صادق که اصلا شکی با آن راه نیابد که کفایت
کنی مارا بآن یقین از زحمت وطلب وفرسودن جان
وتن م وَاَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِيْنَا بِهَا
مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ ش والهام سازمارا ودردل انداز
اعتمادی خالص ازشوب بدگمانی وسست اعتقادی که
برهانی مارا بسبب آن از سختی کشیدن رنج وتعب
بیهوده بردن م وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهٖ مِنْ
عِدَتِكَ فِيْ وَحْيِكَ وَاَتْبَعْتَهٗ مِنْ قَسَمِكَ فِيْ
كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِيْ

نعفینا نس

وابتغته نس

تَكَفَّلْتَ بِهِ ش و بگردان آنچه تصریح کرده با آن از وعده
خود در وحی خود و از پی در آورده آن را کتاب کریم
خود قطع کننده اندوه و اندیشه ما را برای رزقی
که متکفل و ضامن شده م وَحَسْمًا لِلْاِشْتِغَالِ بِمَا
ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ ش و از بیخ برنده اشتغال ما را
بآنچه ضامن شده کفایت کردن آن را و با جمله چنان کن
دل فارغ داریم و اعتماد کنیم بر چیزی که در وحی تو
آمده است در وعده روزی و در کتاب کریم
مذکور است پس غم روزی نخوریم و از مشغولی او
بمشغولی طاعت تو پردازیم م فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ
الْحَقُّ الْاَصْدَقُ وَاَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْاَبَرُّ الْاَوْفَى
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ش پس گفتی
در قرآن و سخن تو حق و صادق راست و قسم یاد
نمودی بر طبق آن و قسم تو راستی و وفا کننده

تر است گفتن در آسمانست روزی شما یعنی اسباب
روزی که بارانست یا آنچه قسمت شده از رزق
شما که مکتوبست در لوح م ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ
وَالْاَرْضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا اَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ش پس
بعد از آن گفتی و قسم یاد نمودی که به پروردگار
آسمان و زمین سوگند که آنچه مذکور شد از امر روزی
هر آینه راستست چنانچه شما سخن میگویید یعنی همچنانکه
شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در همه اینها

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ ع فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ دعای سی ام در مدد خواستن از

حضرت باری تعالی در ادای قرض م اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ
بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي ش بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و ببخش مرا رستگاری از قرضی که

روی مرا بسبب آن کهنه کردانی یعنی آبروی من ببری
و حیران شود بسبب آن ذهن و عقل من م ویتشعب
له فکری ویطول بممارسته شغلی ش
و پراکنده میکردد از جهت آن اندیشه و فکر من و دور
و دراز میکشد بکوشیدن و علاج کردن آن شغل من
م واعوذ بک یا رب من هم الدین وفکره
وشغل الدین وسهره ش و پناه میگیرم بتو ای
پروردگار من از اندوه قرض و فکر آن و از
گرفتاری قرض و بیخوابی آن م فصل علی محمد
واله واعذنی منه ش پس رحمت کن بر محمد
وآل محمد و پناه ده مرا از قرض م واستجیر بک
یا رب من هم الدین وفکره ذلته فی الحیوة ومن
تبعته بعد الوفاة ش و زنهار میجویم بتو ای
پروردگار من از خواری قرض در زندگانی دنیا

و از بازخواست و مظلمه آن بعد از بیرون شدن از دنیا
م فصل علی محمد واله واجرنی منه بوسع فاضل
او کفاف واصل ش پس رحمت فرست بر محمد و آل
او و رهائی ده مرا از قرض بوسعت حالیکه فاضل آید
از معیشت یا بقدر کفاف که مرا از طلب و حاجت بغیر
باز دارد و م اللهم صل علی محمد واله واحجبنی
عن السرف والازدیاد وقومنی بالبذل والاقتصاد
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار مرا از
اسراف و خرج نمودن مال در غیر طاعت و زیاده طلبی
و راست دار مرا ببخشیدن و میانه روی در معیشت
م وعلمنی حسن التقدیر واقبضنی بلطفک
عن التبذیر ش و بیاموز مرا تقدیر نیکو یعنی اندازه
نگاهداشتن در خرج نمودن و صرف آن در مشروع
و باز گیر مرا بلطف خود از تبذیر یعنی بی اندازه خرج

نمودن و تلاف مال در وجه غیر مشروع م وَاَجْرِ مِنْ
اَسْبَابِ الْحَلَالِ اَنْهَارَهَا فِيَّ وَوَجِّهْ فِي اَبْوَابِ الْبِرِّ
اِنْفَاقِي ش و جاری کردان از سببهای حلال روزی مرا
مثل زراعت و تجارت و غیر آن و بگردان روی
نفقه کردن مرا بسوی ابواب خیر مثل بنای مسجد و قناطر
و صله رحم و انفاق بر فقرا و مساکین و غیر آن م
وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً اَوْ
تَاَدِّيًا اِلَى بَغْيٍ اَوْ مَا اَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا ش
و دور کردان از من آنمقدار که احداث کند برای من
کبر و خودپسندی یا کشاند بستمکاری یا عاقبت
من از آن اهل طغیان و سرکشی باشد م اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ
اِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَاَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ
الصَّبْرِ ش بارخدایا دوست کردان بمن صحبت
و همنشینی درویشان و یاری ده مرا بر صحبت و رفاقت

وازوِ عنّی ش

ازمال

ایشان با شکیبائی نیکو م وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ
الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ
ش و آنچه بازگرفته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره
ساز از برای من در خزانهای باقیه خود و الی اصل آنچه
اینجا نداده ای آنجا بده م وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ
حُطَامِهَا وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً اِلَى
جِوَارِكَ ش و بگردان آنچه بمن عطا کرده از خرده
شکسته دنیا و تعجیل کرده از برای من از برخورداری
دنیا توشه رسیدن بهمسایگی جناب تو یعنی در راه
طاعت تو صرف کنم و توشه سفر دنیا کنم تا بجوار
تو برسم و شاید منظور این باشد که بسیار نده
بلکه آنقدر بده که مرا آنجا برساند م وَوُصْلَةً
اِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً اِلَى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ وَاَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ ش و سبب اتصال

فالذخره س

وقرب تو و وسیلهٔ وصول بجنت تو باشد بدرستیکه

تو صاحب عطا و فضل بزرکی و تو بخشنده کریمی وکان

مِنْ دُعَآئِهِ عـ فِی ذِکْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِهَا

دعای سی و یکم در ذکر توبه و طلب آن م اَللّٰهُمَّ یَا مَنْ
لَا یَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِینَ وَیَا مَنْ لَا یُجَاوِزُهُ
رَجَاءُ الرَّاجِینَ ش بار خدایا آنکه نمیتواند وصف او
نمود تعریف وصف کنندکان و ستایندکان
وای آنکه در نمیکذرد از و امید امیدواران م وَیَا
مَنْ لَا یَضِیعُ لَدَیْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنِینَ وَیَا مَنْ هُوَ
مُنْتَهیٰ خَوْفِ الْعَابِدِینَ ش وای آنکه ضایع نمیکردد
نزد او اجر نیکوکاران وای آنکه اوست نهایت
ترس عبادت کنندکان م وَیَا مَنْ هُوَ غَایَةُ
خَشْیَةِ الْمُتَّقِینَ ش وای آنکه اوست غایت ترس
پرهیزکاران شارح کوید اکرچه بحسب لغت خوف و خشیت

بیک معنی است لیکن در عرف طائفهٔ اهل حق میان ایشان
فرق است چه خشیت خوفی باشد که بسبب شعور بعظمت
و هیبت عزّ و علا و وقوف بر نقصان خود و قصور
از ادای حق بندکی لازم آید و این خوف خشیت خاص
لقوله تعالی اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و خوف اعم
از خشیت م هٰذَا مَقَامُ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ اَیْدِی
الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ اَزِمَّةُ الْخَطَایَا ش این جایکاه
آنکسی است که او را دستهای کناهان متداول ساخته است
یعنی دست بدست کردانیده است و بنوبت
فرا کرفته است غرض آنکه هر وقت در کناهی بوده است
و کشیده است او را مهارهای خطاها م وَاسْتَحْوَذَ
عَلَیْهِ الشَّیْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا اُمِرَتْ بِهِ تَفْرِیطًا
وَتَعَاطیٰ مَا نُهِیَتْ عَنْهُ تَغْرِیرًا ش و غلبه کرده است
بر او دیو سرکش پس تقصیر کرده است از آنچه فرموده

بآن تقصیر کردنی و فرا کرد و است آنچه نهی کرده از آن از
روی تغریر یعنی در هلاکت و خطر انداختن نفس خود را
م كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ
فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ ش همچو شخص نادان باشد
بقدرت تو بر وی یا منکر باشد فضل و احسان ترا باو
م حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَ تَقَشَّعَتْ
عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ
وَ فَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ ش تا آنکه وقتیکه گشوده
شد مر او را چشم هدایت و بپاشید و زائل گردید
از و ابرهای کوری و ضلالت بازشمرد آنچه بیداد
کرده بود بر نفس خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت
کرده با آن پروردگار خود م فَرَأَى كَبِيرَ
عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَ جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا
ش پس دید معصیت بزرگ او را بزرگ و مخالفت

والمكتنف ...

كثيرا

جلیل

جلیل و عظیمت م فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ
مُسْتَحْيِياً مِنْكَ ش پس روی کرد بجانب تو در حالیکه
امیدوار اندهاست ترا و شرمنده است از تو م وَ وَجَّهَ
رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ ش و متوجه ساخت رغبت
و خواهش خود را بسوی تو از اعتماد بر رحمت تو م فَأَمَّكَ
بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَ قَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصاً
ش پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین و توجه
کرد بترسیکه داشت از روی اخلاص م قَدْ خَلَا
طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَ أَفْرَخَ رَوْ
عُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ ش در حالیکه
خالی بود طمع او از هر کسیکه طمع داشته شده است
در و غیر تو و زائل شد ترس او از هر چیز که ترسیده
شده است از و سوای تو م فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ
مُتَضَرِّعاً وَ غَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعاً ش

مُتَخَيِّراً

افرخ الروع اي ذهب الفزع ص

مثل قام منتصبا لكمل الهضم من ق

پس ایستاده در برابر تو در حالیکه تضرع و زاری کننده است
و در پوشیده چشم خود را بر زمین و حالیکه ترسنده است
م وَطَأطَأ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً وَاَبَثَّكَ
مِنْ سِرِّهِ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُشُوعاً ش
و پیش افکنده سر خود را از برای عزت و عظمت تو از روی
تذلل و خواری و آشکارا کرده پیش تو از رازهای پوشیده
خود آنچه تو داناتری بآن از روی فروتنی و افتادگی
م وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا اَنْتَ اَحْصَى لَهَا
خُشُوعاً ش و شماره نمود از گناهان خویش آنچه
تو شماره آنرا بهتر میدانی از روی خشوع و
و فرق میان خضوع و خشوع آنست که اثر خضوع
مخصوص بدن است و خشوع در بدن و بصر و صوت هم
استعمال میکنند و گفته اند هر دو بیک معنی است م
وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

ش و استغاثه نمود بتو از کارهای بزرگ که واقع
شده باو در علم تو یعنی تو میدانی بزرگی واقعه که براو
نازل شده است یا در علم تو رفته بود که براو نازل گردد
م وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ ش و از امری
قبیح که رسوا کرد او را در حکم تو یعنی از راه حکمی که تو کرده
و قانونی که تو نهاده آن امر قبیح بود م مِنْ
ذُنُوبٍ اَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَاَقَامَتْ
تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ ش از گناهانی که از و صادر شده است
پشت بر کرده است لذتهای آن و رفته است
و مانده است بازخواست و بلای آن لیکن لازم گشته است
م لَا يُنْكِرُ يَا اِلَهِي عَدْلَكَ اِنْ عَاقَبْتَهُ ش
منکر نیست این شخص ای خداوند من عدل ترا اگر
عقوبتش کنی چه مستحق عقوبت شده است م وَلَا
يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ

في حكمك خ

لا ينكره نسخه
عدلك نسخه

لا يتعاظمك غفران الذنوب العظيم

لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران
الذنب العظيم ش و بزرک نشمارد غفور اکر
عفو کنی ازو و رحمت کنی او را زیرا که تو پروردکار
کریمی در غایت کرم که بزرک نیست نزد تو آمرزیدن
و درکذشتن از کناه بزرک م اللهم فها انا ذا
قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به
من الدعاء متنجزا وعدك فيما وعدت
به من الاجابة اذ تقول ادعوني استجب لكم
ش بارخدایا اینک من بتحقیق آمده ام بدرکاه تو
درحالیکه فرمان برنده ام مر امر ترا در انچه امر کرده
مرا بآن از دعا و التجا و طلب کننده ام انجاز آن
وعده که وعده کرده بودی مرا بدان و باجابت دعا زیرا که
قول تست درکتاب کریم بخوانید مرا تا اجابت
کنم شمارا م اللهم فصل على محمد واله

والقني بمغفرتك كما لقيتك باقراري ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و برخور بمن بآمرزش خود همچنانکه
برخوردم من بتو باقرار خویش و اعتراف بکناهان م
وارفعني عن مصارع الذنوب كما وضعت لك
نفسي ش و بردار مرا از مصارع کناهان همچنانکه
پست کردانیدم از برای تو نفس خود را م واسترني
بسترك كما تانيتني عن الانتقام مني ش
و بپوشان کناهان مرا بپرده مغفرت خود همچنانکه
آهستکی و نرمی کردی با من از انتقام کشیدن
از من م اللهم وثبت في طاعتك نيتي
واحكم في عبادتك بصيرتي ش بارخدایا
ثابت کردان در طاعت و فرمانبرداری خود
قصد مرا و استوار کردان در عبادت خود
بینائی مرا م ووفقني من الاعمال لما تغسل

والقنی

به دتن الخطایا عنی وتوفقنی علی ملتك وملة
نبیك محمد علیه السلام اذا توفیتنی ش وتوفیق
ده مرا از کردارها آنچه نشوئی با آن چرک گناهان
از من و بمیران مرا بر دین و مذهب خود و طریق
پیغمبر خود علیه السلام چون بمیرانی مرا م اللهم انی
اتوب الیك فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی
وصغائرها ش بارخدایا بدرستیکه من رجوع
و بازگشت مینمایم بتو در این مقام خود از گناهان کبیره
و صغیره م وبواطن سیئاتی وظواهرها وسوا
لف زلاتی وحوادثها ش و از گناهان پوشیده
و آشکارای من و از لغزشهای گذشته و نوپدید
آمده آن م توبة من لا یحدث نفسه بمعصیة
ولا یضمر ان یعود فی خطیئة ش توبه نمودم
و بازگشت کردم توبه آنکسیکه دیگر و بنفس خود

حدیث و گفتگوی معصیت کنند چه جای آنکه در خارج بجای
آوردن و در دل اندیشه نداشته باشد که عود کند
و باز رود بر گناهان خود م وقد قلت یا الهی
فی محکم کتابك انك تقبل التوبة عن عبا
دك وتعفو عن السیئات وتحب التوابین ش
و تو گفتی تحقیق در جمله محکمات کتاب خود که تو می
پذیری توبه را از بندگان خود و درمیگذری از
بدیها و دوست میداری توبه کنندگان را م
فاقبل توبتی کما وعدت واعف عن سیئاتی
کما ضمنت واوجب لی محبتك کما شرطت
ش پس بپذیر توبه مرا همچنانکه ضامن شده وعده
فرموده و درگذر از بدیهای من همچنانکه ضامن شده
و واجب کردان از برای من دوستی خود را
همچنانکه شرط کرده م ولك یا رب شرطی الا

أعوذ في مكروهك وضماني أن لا أرجع في مذ
مومك وعهدي أن أهجر جميع معاصيك ش
و مر تراست ای پروردگار من بر من بشرط اگر
باز نگردم در آنچه ناخوش شمرده تو آنرا و ضمانی اگر
رجوع نکنم در آنچه نکوهش کرده آنرا و عهد کردم که
هجرت و دوری جویم از جمیع نافرمانیهای تو
م اللهم إنك أعلم بما عملت فاغفر لي ما
علمت واصرفني بقدرتك إلى ما أحببت ش
بار خدایا بدرستیکه تو داناتری بآنچه من کرده‌ام از
معاصی پس بیامرز مرا آنچه تو دانسته و برگردان
مرا از معاصی بسوی طاعات که دوست داشته بقدرت
خود م اللهم وعلي تبعات قد حفظتهن
وتبعات قد نسيتهن وكلهن بعينك التي لا
تنام وعلمك الذي لا ينسى ش وبار خدایا بر من است

واصرف س الى س

ای احببت کحفظها و ترا یا

حقوقی چند از مردم و گناهان که یاد دارم آنرا و حقوقی
چند که فراموش کرده‌ام آنرا و اینها همه در پیش چشم تست
که بخواب نمیرود و در پیش علم تست که فراموش نمیکند
م فعوض منها أهلها واحطط عني وزرها ش
الغفران للتبعات
پس عوض ده ازین تبعات و حقوق اهل آن حقوق را
و بیفکن از من وبال آن تبعات را م وخفف
عني ثقلها واعصمني من أن أقارف مثلها
ش و سبکبار ساز من سنگینی آنرا و نگاهدار مرا
از آنکه متعرض شوم دیگر بار مثل آن تبعات را م اللهم
وإنه لا وفاء لي بالتوبة إلا بعصمتك ولا
استمساك بي عن الخطايا إلا عن قوتك ش
بار خدایا و بدرستیکه وفا نمیتوانم نمودن من بتوبه
و رجوع از معصیت مگر بنگاهداشتن تو و نمیتوانم خود را
نگاهداشتن از خطایا مگر از قوت تو م فقوني

بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ ش پس قوی

کردان مرا بقوتی کفایت کننده و متولی کار من

باش بعصمتی باز دارنده از آیتان بافعال ناشایسته

م اللّٰهُمَّ اَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ

الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي

ذَنْبِهِ وَخَطِيْئَتِهِ فَاِنِّي اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَكُوْنَ كَذٰلِكَ

ش بار خدایا هر بنده که توبه و رجوع کرد و توجه

نمود بسوی تو و او در علم غیب که نزد تست شکننده

آن توبه است و عود کننده است در گناه و خطاء

خویش پس من پناه می آورم بتو از آنکه باشم همچو

آن شخص که باز عود نمایم بگناه م فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ

تَوْبَةً ش پس بگردان این توبه مرا توبه که محتاج نباشم

بعد از آن بتوبه دیگر یعنی هرگاه که نشکنم این توبه را

م مُوْجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِيْمَا بَقِيَ ش

لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ دعای سی و دوم

از حضرت سید الساجدین بعد از فراغ از نماز شب

برای نفس خود در اعتراف بگناهان معروف بوده اند م

اللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُوْدِ وَالسُّلْطَانِ

الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُوْدٍ وَلَا اَعْوَانٍ ش بار خدایا ای صاحب

پادشاهی باقی بدوام و همیشگی و سلطنت و توانائی

که ممتنع و غالبی بر همه گردنکشان سلاطین جهان

بی لشکری و مددکاری م وَالْعِزِّ الْبَاقِي

عَلٰى مَرِّ الدُّهُوْرِ وَخَوَالِي الْاَعْوَامِ وَمَوَاضِي

الْاَزْمَانِ وَالْاَيَّامِ ش ای صاحب قدرت و توانائی

که باقی و پاینده است با مرور روزگاران که

گذشتن سالها و زمانها و روزها م عَزَّ سُلْطَانُكَ

عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهٰى لَهُ بِاٰخِرِيَّةٍ

ش غالبست تسلط و پادشاهی تو چنان غلبه که

انداز نیست مراو را باولیت و نهایت نیست

مراو را بآخریت یعنی غلبه و سلطنت تو نه اول دارد
و نه آخر م واستعلی ملکک علوا سقطت
الاشیاء دون بلوغ امده ش و غایت ادنی پایه
تو چنان علوی که جمیع موجودات باز ماندند و ساقط
شدندی که برسند بغایت و نهایت آن م
ولا یبلغ ادنی ما استأثرت به من ذلک
اقصی نعت الناعتین ش و نمیرسد بپایین ترین
پایه آنچه بآن منفرد و یگانه شده از علو جلال
نهایت وصف کنندگان م ضلت فیک
الصفات و تفسخت دونک النعوت ش گم گشت
در بیدای جلال تو صفتهای و از هم پاشیده و گسسته
شد رسیده تو نعتهای م وحارت فی کبریائک
لطائف الاوهام ش و حیرانست ذکی نمی برد

استعلاء اشتغال هنا بمعنی الفعل ای علا

در بزرگی تو اندیشه‌های باریک دقیق که پوشیده‌ای
در معنی باید و بدقائق اشیا می رسد و حاصل هر چند
ذهن دقیق در بیدای جلال و سبحانه تک و پو نماید
راه بجائی نبرد و هر چند مرغ اندیشه در هوای او کرد
ذات و صفات و بزرگواری او پرواز کند بکمترین
پایه آن نرسد م کذلک انت الله الاول فی
اولیتک و علی ذلک انت دائم لا تزول ش
همچنین تو معبودی بزرای آنچنان معبودی که اولی
در اولیت خود یعنی اولی بر تو سبقت ندارد و هم
برین حال همیشه ثابتی و زوال پذیر نیستی و تغیر در
تو راه نمی یابد م وانا العبد الضعیف عملا
الجسیم املا ش و منم بنده ضعیف از روی کردار
وعظیم و بزرگ از روی امید بسیار که بتو دارم
م خرجت من اسباب الوصلات الا ما وصله

الا وصلة رحمتک

زع دعوتی تقم الواو

رحمتك ش بیرون رفته است از دست من اسباب
وصول بحضرت تو مگر آن سبب که وصل کرده است مرا رحمت تو
م وتقطّعت عنّي عصم الآمال الّا ما انا
معتصم به من عفوك ش و گسسته شده است
از من هرچه دست دران توان زدن امیدهای
من مگر یک دست آویز که بآن درآویختهام از عفو تو
م قلّ عندي ما اعتدّ به من طاعتك وكثر
علىّ ما ابوء به من معصيتك ش کم است نزد
من آنچه بشمار آورم از طاعت و فرمانبرداری تو
و بسیار است بر من آنچه اقرار دارم بآن از معصیت
و نافرمانی تو و سزاوار شدم بسبب آن خشم ترا م ولن
يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء
فاعف عنّي ش و هرگز تنگ نگردد بر تو عفو کردن
از خطایا و گناه بنده تو واگرچه بد کرده باشد پس

عفو

عندي ش نزد من ش

عفو کن از من م اللّهمّ وقد اشرف على خفايا
الاعمال علمك وانكشف كلّ مستور دون خبرك
ش بار خدایا و بحقیق مشرف گشته است و مطلع شده
بر پوشیدهای اعمال علم محیط تو و مکشوف و ظاهر است
هر پوشیده نزد اطلاع تو م ولا تنطوي عنك
دقائق الامور ولا تعزب عنك غيّبات السّرائر
ش و مخفی و پوشیده نیست از تو امور دقیقه
و غایب نیست از علم تو سرهای پنهانی م وقد استحوذ
علىّ عدوّك الّذي استنظرك لغوايتي فانظرته
واستمهلك الى يوم الدّين لاضلالي فامهلته
ش و بحقیقت مستولی و غالب شد بر من دشمن تو
یعنی شیطان رجیم آن دشمنی که زمان خواست
از تو برای گمراه کردن من پس زمان دادی اورا
و مهلت خواست تا روز جزا برای اضلال من پس

غيّبات ش غائبات
ای حفظ و ضبط

مهلت دادی ورا اشارت بآنچه در تنزیل کریم واقع
شده که شیطان از خدای عزّ وجلّ درخواست که اورا
تا قیامت مهلت دهد باین قول که رب فانظرنی
الی یوم یبعثون حق تعالی در قبول مسئلت او فرمود
فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم قال
فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین م
فَاَوْقَعَنِی وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَیْکَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ
مُوبِقَةٍ وَکَبَائِرِ اَعْمَالٍ مُرْدِیَةٍ ش پس انداخت
شیطان مرا در معصیت تو و حال آنکه من بودم تحقیق که
میگریختم از تو بسوی تو و حذر میکردم از گناهان
صغیره هلاک سازنده و گناهان کبیره مهلکه م حَتّی
اِذَا قَارَفْتُ مَعْصِیَتَکَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ
سَعْیِی سَخْطَتَکَ فَتَلَ عَنِّی عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِی
بِکَلِمَةِ کُفْرِهِ وَتَوَلَّی الْبَرَاءَةَ مِنِّی وَاَدْبَرَ مُوَلِّیًا عَنِّی

ش تا آنکه چون ارتکاب نمودم معصیت ترا و مستوجب
شدم ببدی سعی خود خشم ترا برگردانید شیطان
عذار از من گونه غدر و مکر خود و تلقی کرد مرا بکلمه کفر
وانکار خود و بیزار گشت از من و پشت برگرد
اعراض کنان از من م فَاَصْحَرَنِی لِغَضَبِکَ
فَرِیدًا وَاَخْرَجَنِی اِلَی فِنَاءِ نِقْمَتِکَ طَرِیدًا ش پس
سر داد مرا در صحرای غضب تو تنها و آواره و بیرون
کرد مرا بصحن برای خشم و عقوبت تو رانده شده
و بیچاره م لَا شَفِیعٌ یَشْفَعُ لِی اِلَیْکَ وَلَا خَفِیرٌ
یُؤْمِنُنِی عَلَیْکَ وَلَا حِصْنٌ یَحْجُبُنِی عَنْکَ
وَلَا مَلَاذٌ اَلْجَاُ اِلَیْهِ مِنْکَ ش نیست شفیعی که
شفاعت و درخواست کند مرا نه پناه دهنده
که مرا از عقاب تو ایمن سازد و نه حصاری و قلعه
که باز دارد و مانع شود مرا از تو و نه پناهی که

بپوشی و گریزم از تو م هٰذا مقام العائذ
بك ومحلّ المعترف لك فلا يضيقنّ عنّي
فضلك ولا يقصرنّ دون عفوك ولا اكون
اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك
الآملين واغفر لي انّك خير الغافرين ش این
مقام کسیت که پناه آورده است بتو و محل کسیت که
اعتراف دارد بگناهان خود برای تو پس باید تنگ
نکرده از من فضل وسیع تو و کوتاه نباید عفو تو و نباشم
محروم ترین بندگان که بعبادت تو بازگشته آمدند
و نه نومیدترین امیدواران که بدرگاه تو وفد آمدند
و بیامرز مرا که تو بهترین آمرزندگانی م اللهمّ
انّك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسوّل
لي الخطاء خاطر السوء ففرّطت ش بار خدایا بدرستیکه
تو امر فرمودی مرا بطاعات و ترک کردم و بازداشتی

ولا يقصرنّ نس
ولا اكوننّ خ
لي الخطايا خ السوء

مرا از معاصی و مرتکب شدم و زینت داد از برای
من کار خطا را اندیشه بد من پس تفریط کردم و از حد
فرمان تجاوز نمودم م ولا استشهد على صيامي
نهارا ولا استجير بتهجّدي ليلا ولا تثني عليّ
باحيائهما سنّة حاش فروضك التي من ضيّعها
هلك ش و نمیتوانم که گواهی طلبم از روزی بروزه
داشتن در ان یا بگریزم در پناه شبی به بیداری
و عبادت آن و ثنا نمیکنند بر من سنتی بزنده
گردانیدن آن مگر فریضهای تو که هر که ضایع گذارد
چیزی از ان را هالک میگردد و روی نجات ندارد
م ولست اتوسّل اليك بفضل نافلة مع كثير
ما اغفلت من وظائف فروضك وتعدّيت
عن مقامات حدودك الى حرمات انتهكتها
وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي

مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا ش و نتوانم متوسل شدن بر جهت
تو بفعل نافله وطاعتی زاید بر واجب با آنکه بسیار
غافل گشته‌ام از وظائف واجبات نیز و درگذشته‌ام
از مقامات حدود شرایع تو بجرامها کارتکاب
نموده‌ام و حرمتها که مرعی نداشته‌ام و بگناهان
بزرگ که اکتساب کرده‌ام عافیت تو مرا پرده
بود از آن رسوائیها اگر میخواستی نمی‌پوشیدی
و مبتلا میکردی بعقوبت و رسوائی و عافیت
نمی‌بخشیدی از آن بلا م وَهٰذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا
لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ
فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ
وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ
إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ ش و این مقام که منم
مقام کسیت که شرمنده است پیش خود از تو و خشم

که آدمی در اول خلقت نطفه منی بود و بعد از آن چون
رخ بسته شد بعد از آن مضغه شد یعنی مانند پاره گوشتی
پس استخوان کردی پس در پوشانیدی استخوان از گوشتی
پس پدید آوردی مرا خلقی دیگر بدمیدن روح چنانچه
خواست تو بود م حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى رِزْقِكَ
وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي
قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ
الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا
ش تا آنگاه که محتاج شدم بروزی تو و بی‌نیاز
نبودم از فضل و احسان تو که تو فریادرسنده مضطرانست
گردانیدی قوتی از برای من قوتی از زیادتی مطعومات
و مشروبات که روان ساخته بودی از برای کنیزک
خود که ساکن گردانیده بودی مرا در شکم او و ودیعت
و امانت نهاده بودی مرا در ته زهدان او م وَلَوْ

تحملني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني
الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة
مني بعيدة ش واگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار
من درین احوال بقدرت من یا بچاره میگردانیدی
مرا بقوت من هرآینه قدرت از من برکنار بود و قوت
از من دور از کار م فقد غذوتني بفضلك غذاء
البر اللطيف ش پس غذا دادی مرا و پرورانیدی
باحسان و فضل خود همچو پرورانیدن نیکوکار بسیار
مهربان م تفعل ذلك بي تطولا علي الى غايتي
هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك
ش کرده و میکنی این احسانها با من از روی تفضل
بر من نه از روی استحقاق تا این غایت که رسیده ام
هیچ وقت نبوده است که نیابم خیر و احسان ترا
یا دیر برسد بمن نیکوکاری تو و باطلهم همیشه از تو روزی

یافته ام و پرورده نعمت تو بوده ام م ولا تتأكد
مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك
ش با این همه مراتب که مذکور شد وثوق و اعتماد
من بر امر روزی ثابت و استوار میکرد تا خود را
از غم روزی فارغ گردانم برای طاعت و عبادت
که آن مرا نزد تو با نصیب تر و بهره مندتر میگرداند
م قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن
وضعف اليقين فانا اشكو سوء مجاورته
لي وطاعة نفسي له ش بتحقیق که مالک شده است
و گرفته است شیطان عنان مرا بسبب بدگمانی
و سستی یقین پس من شکایت میکنم از بدی همسایگی
او و از اطاعت نفس من اورا م واستعصمك
من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل
الى رزقي سبيلا ش و چنگ میزنم در تو از مالک

شدن شیطان مرا و مغلوب کردن و تضرع و زاری میکنیم
بدرگاه تو در اینکه راه آسان بگشائی بسوی روزی من
م فلك الحمد علی ابتدائك بالنعم الجسام والها
مك الشكر علی الاحسان والانعام فصل علی
محمد واله وسهل علی رزقی ش پس مر تراست سپاس
ستایش بر آغاز کردن تو نعمتهای بزرگ بی سابقه
استحقاقی و در دل انداختن تو مارا شکر کردن
بجای احسان و انعام تو مارا پس رحمت کن بر محمد و آل او
و آسان کردان بر من روزی مرا م وان تقنعنی
بتقدیرك لی وان ترضینی بحصتی فیما قسمت
لی ش و آنکه قانع کردانی مرا بآنچه تقدیر کرده از
برای من و اینکه راضی ساخته مرا بحصه و نصیب من در آنچه
قسمت کرده از برای من م وان تجعل ما ذهب
من جسمی وعمری فی سبیل طاعتك انك

خیر الرازقین ش و چنان کنی که آنچه برود از
تن و عمر من در راه طاعت و فرمانبرداری تو باشد
نه در طلب معیشت و روزی زیرا که تو بهترین
روزی دهندکانی م اللهم انی اعوذ بك
من نار تغلظت بها علی من عصاك وتوعدت
بها من صدف عن رضاك ش بار خدایا پناه
می برم بتو از آتشیکه شدید و سخت ساختی آنرا
برکسیکه از رضای تو اعراض نمود م ومن نار
نورها ظلمة وهینها الیم وبعیدها قریب
ش و از آتشیکه روشنائی آن ظلمت و آسان
آن بغایت دردناک است و دور آن نزدیکست
م ومن نار یأکل بعضها بعضا ویصول بعضها
علی بعض ش و از آتشیکه بعض آنرا میخورد بعضی
و حمله میکند بعض آن بر بعضی م ومن نار تذر العظام

صدف عنه بعد فاعرض ق

برکسیکه ترا معصیت نمود و وعده و تخویف نمودی بآن م

رهيماً وتنفي اهلها حميماً ش وازآنيكه ريزه كند
استخوانها را خاك و پوسيده گشته و آب دهد
اهل خود را آبي در غايت گرمي كه چون بخورند
امعاو احشاي ايشان از هم فروريزد م ومن
نار لا تبقي على من تضرّع اليها ولا ترحم من
استعطفها ش واز آتشيكه باقي نگذارد چيزي
بركسيكه زاري نمايد بسوي او و رحم نكند برانكه
مهرباني چشم دارد ازو م ولا تقدر على
التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها ش
و قادر نباشد بر آنكه تخفيف دهد عذاب را انكسيكه
خشوع و فروتني نمايد او را و گردن نهاده باشد
بسوي او م تلقى سكانها باحرّ ما لديها من اليم
النكال و شديد الوبال ش و برساند ساكنان
گرمترين و سخت ترين آنچه نزد اوست از عقوبت

دردناك

دردناك و وبال هولناك م واعوذ بك من عقا
ربها الفاغرة افواهها وحيّاتها الصالقة
بانيابها وشرابها الذي يقطّع امعاء وافئدة
سكانها وينزع قلوبهم ش و پناه مي برم بتو از عقارب
آتشيكه گشوده اند دهنها و ماران او كه ميزنند به نيشها
واز شربتيكه اهل او را ميخورانند كه پاره پاره ميكنند
رودهاء ساكنان او و بر ميكند از جا دلهاشان را
م واستهديك لما باعد منها واخّر عنها ش
واز تو ميخواهم كه راهنمائي بانچه دور كند و باز پس دارد
از آن آتش م اللهم صلّ على محمد وآله واجرني
منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن
اقالتك ش خدايا رحمت كن بر محمد و آل او و در پناه
گير مرا از آتش بفضل و رحمت خود و درگذر از لغزشها
وگناهان من بدرگذشتن و عفو كردن نيكوئي خود

بأفواهها س الصالقة س

وآخر عنها

م ولا تخذلني يا خير المجيرين إنك تقي الكريهة
وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وأنت على كل شيء
قدير ش وخوار مكردان مرا اى بهترين پناه دهندگان
زيرا كه تو نگاه ميدارى از مكروه و ناخوشى و مى بخشى
راحت و خوشى و ميكنى آنچه ميخواهى و تو بر همه چيز توانائى
م اللهم صل على محمد وآله إذا ذكر الأبرار
وصل على محمد وآله ما اختلف الليل والنهار
ش خداوندا رحمت كن بر محمد و آل وى هرگاه ياد
كرده شوند نيكوكاران و رحمت كن بر محمد و آل
او ما داميكه متعاقب يكديگر مى آمده باشند شب
و روز يا مختلف باشند در نور و ظلمت و يا در
طول و قصر م صلوة لا ينقطع مددها ولا
يحصى عددها ش كه بنهايت نرسد امتداد
آن و بشمار در نيايد عدد آن م صلوة تشحن

الهواء

الهواء وتملأ الأرض والسماء ش صلوتى كه
پر كند هوا را و پر كند زمين را و آسمانها را م صلى
الله عليه وآله حتى يرضى وصلى الله عليه
وآله بعد الرضا ش رحمت كناد خداى تعالى
بر او و آل و بعد از خشنودى تا آنكه خشنود شود و رحمت
كناد بر و و آل و بعد از خوشنودى او نيز م صلوة
لا حد لها ولا منتهى يا أرحم الراحمين ش صلوتى كه
حد و نهايت نباشد آنرا اى بخشاينده ترين
بخشايندگان وكان من دعائه عليه السلام
في الاستخارة دعاى سى و سوم كه ميخوانده اند
حضرت سيد الساجدين در وقت استخاره بپروردگار
م اللهم إني أستخيرك بعلمك فصل على
محمد وآله واقض لي بالخيرة وألهمنا معرفة
الاختيار ش بار خدايا خير ميجويم از تو بعلم تو

آنگاه كه بدر

بر محیطات است باشیا پس رحمت کن بر محمد و آل او و حکم
کن برای ما بآنچه خیر ما در آنست و در دل ما انداز شناختن
اختیار و صلاح کار هـ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيعَةً
اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ
ش و بگردان این شناخت را وسیلۀ آنکه راضی
باشیم بآنچه تو قضا کنی برای ما و تسلیم کنیم آنچه حکم کنی
درباره ما هـ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ
وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ ش پس دور کنی از ما
شک و بدگمانی بدنیتان و نصرت کن بیقین
مخلصان یعنی آنکه هرچه گویند و کنند محض فریب
بوده باشد و هیچ غرضی دیگر با آن در نیامیزد هـ
وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ
قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ ش و عاجز مگردان
ما را از شناخت آنچه اختیار کرده برای ما حکمت

کامله پس قدر نشناسیم تقدیر و اختیار ترا و کاره
باشیم موضع رضای ترا و باطل آنچه تو تقدیر
کنی نپسندیم و بآنچه تو راضی باشی ما راضی نباشیم هـ
وَنَجْنَحَ اِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ
وَأَقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ ش و میل کنیم بآن طریقه
و اعمالی که دورتر باشد از عاقبت نیکو و صلاح عقبی
و نزدیکتر باشد بآنچه ضد عافیت یعنی محنت و بلا هـ
حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا
مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ ش دوست گردان بسوی
ما آنچه خوش نداریم از قضاء تو و آسان کن بر خاطر ما
آنچه دشوار میشماریم از حکم تو هـ وَأَلْهِمْنَا الْاِ
نْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ
حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ
ش و ملهم ساز ما را گردن نهادن و راضی شدن

بآنچه فرو د آورده بر ما از روی خواهش خود تا آنکه
دوست نداریم تاخیر آنچه تعجیل نموده و تعجیل آنچه
تاخیر فرموده م ولا نکره ما احببت ولا نتخیر
ما کرهت ش و ناخوش نشماریم آنچه تو دوست
داشته آنرا و اختیار ننمائیم آنچه تو ناخوش شمرده آنرا
م واختم بالانقطاع لنا بالتی هی احمد
عاقبة واکرم مصیرا ش و خاتمه ما را اعمال
و افعالی کن که محمود تر باشد از روی عاقبت و کریمتر
باشد از روی بازگشت بتو م انک تفید
الکریمة وتعطی الجسیمة وتفعل ما ترید
وانت علی کل شیء قدیر ش بدرستیکه توئی
بخشی چیزهای نیکو را و عطا میکنی عطاهای عظیم را
و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی چنانچه خواهی

وکان من دعائه علیه السلام اذا

کل شیئ یکرم علیک فهو کریمک
وکریمک عربی

ابتلی او رای مبتلی بفضیحة بذنب

دعای سی و چهارم هرگاه مبتلی شدی آنحضرت یا میتی
یا دیدی کسی را مبتلی گشته برسوائی از راه گناهی م
اللهم لک الحمد علی سترک بعد علمک ومعا
فاتک بعد خبرک ش بار خدایا مر ترا سپاس و ستایش
بر پوشانیدن تو قبایح اعمال ما را بعد از علم تو با نها
و بر عافیت بخشیدن از عذاب و بلا بعد از دانستن
آن عیبها م فکلنا قد اقترف العائبة
فلم تشهره وارتکب الفاحشة فلم تفضحه
وتستر بالمساوی فلم تدلل علیه ش پس
ما ان کتاب نموده ایم عیبها و بدها و تو آشکار
نکردی و شهرت ندادی آنها را و ارتکاب نموده ایم
باعمال قبیح و ناشایست و تو رسوا نساختی ما را
و پوشیده و پنهان کارهای بد کرده ایم پس

نخیاس
أَوْ قَفَنَا نس وَقَفْنَاهُ وَأَمَرَاس

تو را نمودی کسی برآن م کمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ و
وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ ش بسیار
حرام که نهی کردی از آن ای خداوند اتیان نموده ایم
بآن و بسیار واجب که فرمودی بکذرید از آن و ما
از آن تجاوز نموده ایم م وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا
وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا
دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ
الْقَادِرِينَ ش و بسیار سیئه که اکتساب نموده ایم
و بسیار خطیئه و گناه که ارتکاب نموده ایم تو مطلع
بوده بر آن نه دیگر نظر کنندگان و تو قادر
بودی بر آشکارا کردن آنها فوق همه قادران
م كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ
وَرَدْمًا دُونَ أَسْمَاعِهِمْ ش عافیت تو ما را
پرده گشت پیش چشمهاشان تا نه بینند آن عملها را

اعلو نهاه

الداهیه وقاع الله عن العبد منه رحمه

وسدی

الوصف العیب و الزینه و الکدر و الدنیه
و دو افتقار رفت ابغیر عن اوره
منه رحمه
الطریق معروف و رفت
منه ق
النَّاجِيَةِ س
وَقُرْبَ الْوَقْتِ س

وسدی پیش گوشهاشان تا نشنوند آن خبرها م فَاجْعَلْ
مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ
وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ
الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ
الْمَحْمُودَةِ وَقُرْبِ الْوَقْتِ فِيهِ ش پس بگردان
آنچه پوشیدی از اعمال و احوال که عیب بود و ظهور
آن و پنهان ساختی از معایب پنهان وعظ
دهنده و زجر کننده ما را از بدخویی و اکتساب
خطا و سعی فرماینده بتوبه که محو کند هر گناه را و مسلک
پسندیده از مسالک اصحاب هدی و نزدیک
گردان وقت و زمان را در این سعی و شتافتن
بتوبه م وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ
رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ ش و غافل
مگردان ما را از خود زیرا که ما بتو رغبت کنندگانیم

دارکناهان توبه کنندکانیم م وَصَلِّ عَلٰى خِيَرَتِكَ

اَللّٰهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ

بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ

كَمَا اَمَرْتَ ش ورحمت کن بر محمد که برکزیده خودای

خداوند از خلق خود محمد و ذریت او که مختار و خلاصه

مخلوقات تواند و پاکند از رجس معاصی و آثام

وبکردان ما را کوش کنندکان و فرمان برداران

اوامر و نواهی ایشان چنانچه در تنزیل آسمانی امر

باطاعت ایشان نموده بقوله عز من قایل

اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم وَكَانَ

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا

اِذَا نَظَرَ اِلٰى اَصْحَابِ الدُّنْيَا دعای بیست و هفتم

در اظهار رضا بداد حق تعالی خواندی چون نظر در اهل

دنیا و نعمتهای ایشان افکندی م اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضًا

مُطيعين ن س
در بودن العاطف

بِحُكْمِ اللّٰهِ شَهِدْتُ اَنَّ اللّٰهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ

بِالْعَدْلِ وَاَخَذَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ ش حمد خدا را

راضیم بحکم خدا و آنچه تقدیر کرده است از بلا و رخا

کواهم باینکه خدای عز و جل اسباب معیشت بندکان

میان ایشان بعدل و داد قسمت کرده است و حیف

و میل ننموده است و با همه طریق فضل کرفته است

و افزون از استحقاق ایشان بخشیده است م

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا اَعْطَيْتَهُمْ

وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَاَحْسُدَ خَلْقَكَ وَاَغْمِطَ

حُكْمَكَ ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در فتنه

میفکن مرا و مغرور (?) ان قدم را در دین و دنیا بسبب

آنچه عطا کرده بندکان را از انواع نعمتها و هم از

در فتنه میفکن بسبب آنچه نداده مرا آن مال و اسباب

که داده ایشان را تا بر من تکبر و تفوق کنند و حسد برم

خوار وحقیر شمارند وطریق عصیان وطغیان سپارند
پس صبر کنم بر فقر وراضی نشوم بنعمت خویش وازان
روی حسد برم بر خلق تو که توانگرند ونصیب وافر
دارند از نعمای تو وحقیر شمارم حکم ترا وراضی نشوم
بقضای تو م اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ
بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وخوش
گردان خاطر مرا بهر چه قضای تو بآن رفته است
وفراخ گردان سینهٔ ام بهر حکم که از جانب تو واقع است
م وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ
لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى
ش وبخش مرا اعتماد ویقینی تا اقرار کنم بآنکه قضای
تو جز بخیر وصلاح حال عباد جاری نگشته است م
وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ

من

مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي ش وگردان
شکر وحمد من ترا بر آنچه باز داشته از من
از حطام این جهان وافزون وبیشتر از شکر من ترا بر آنچه
عطا کرده ومالک گردانیده مرا بآن م وَاعْصِمْنِي
مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ
بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا ش ونگاهدار مرا از اینکه
گمان برم بفقیری ومحتاجی دنائت وخساست
یا گمان برم بخداوند مال وتوانگری افزونی قدر
ومنزلت م فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَا
عَتُكَ وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ ش زیرا که
شریف وبزرگ آنکس است که شریف گردانیده
طاعت وفرمانبرداری تو او را وعزیز آنکس است
که عزیز گردانیده عبادت وپرستش تو او را م
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ

خصاصة: بےچیزی
لصاحب: نس
وإنّ: نس

وَآيِدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَامْنَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ
ش پس رحمت کن بر محمد و آل او و تمتع و برخورداری
ده ما را بتوانگری که آخر و فانی نشود و قوت ده
ما را بعزتی که مفقود و نابود نگردد و سپرده ما را
تا بحریم در پادشاهی ابدی و سلطنت نامتناهی
یعنی نعیم باقی جنت و دولت غیر متناهی آخرت
م اِنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ
وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا اَحَدٌ ش زیرا که توئی
یکتا و بی همتا بی شریکی و بی اجزا مقصود در جمیع
حاجتها و مرادها که نه زاده کسی را و نزاده شده
از کسی نیست و نبود ترا مانند و همتا وَكَانَ مِنْ
دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا نَظَرَ اِلَى السَّحَابِ
وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ دعای سی و ششم
هرگاه آنحضرت نظر کردی در ابر و برق و شنیدی

لم يلد س
ولم يولد س

آواز رعد این دعا کردی م اللَّهُمَّ اِنَّ هٰذَيْنِ
آيَتَانِ مِنْ آيَاتِكَ ش خداوندا این دو علامت
از علامات خداوندی تو عالمیان را از آن
نشانهاست و بقاء جبار آنان حاجتهاست
م وَهٰذَيْنِ عَوْنَانِ مِنْ اَعْوَانِكَ يَبْتَدِرَانِ
طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ اَوْ نَقِمَةٍ ضَارَّةٍ ش
و این دو مددکاراند از مددکاران تو برای کار
می شتابند باطاعت تو و می آورند بامر تو باران رحمتی
نافع یا عقوبتی ضار بر اهل جهان مثل آنکه باران
سیل آسا فراوان آورد و عمارات و آدمیان
تلف سازد یا تگرگ و سرمای سخت آورد
و مزروعات و حیوانات هلاک کند م فَلَا
تُمْطِرْنَا بِهِمَا مَطَرَ السَّوْءِ وَلَا تُلْبِسْنَا بِهِمَا لِبَاسَ
الْبَلَاءِ ش پس مباران باین دو علامت باران

نقمة

السحابة

بد مشتمل بر ضرر و بپوشان ما را بآن لباس بلا و خطر م
اللهم صل على محمد و آله و انزل علينا نفع
هذه السحاب و بركتها و اصرف عنا اذاها
و مضرتها و لا تصبنا فيها بآفة و لا ترسل
على معائشنا عاهة ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و فرو فرست بر ما سود و نفع این ابر را
و برکت و افزونی آن را و بگردان از ما رنج و زیان
آن را و مرسان بما بسبب آن آفتی و مضرتی بمعیشتهای
ما بواسطه آن نقصانی و ضرری م اللهم فان
كنت بعثتها نقمة و ارسلتها سخطة فانا
نستجيرك من غضبك و نبتهل اليك في سؤال
عفوك ش بار خدایا اگر چنانچه فرستاده این
ابر را از روی عقوبت و از روی خشم و غضب
پس ما پناه میجوییم بتو از خشم تو و تضرع و زاری میکنیم

نقمة

اللهم بلدة

نقمتك

بدرگاه تو در سؤال رحمت و عفو تو م فصل بالغضب
الى المشركين و ادر رحى نقمتك على الملحدين ش
پس میل ده این غضب و خشم را بسوی شرک آورندگان
و کافران و بگردان آسیاء عذاب را بر سر از
حق برگشتگان م اللهم اذهب محل بلاد
نا بسقياك و اخرج وحر صدورنا برزقك
و لا تشغلنا عنك بغيرك و لا تقطع عن كافتنا
مادة برك ش بار خدایا برتنگی و خشکی شهرهای ما را
بآب دادن از جانب خود و بیرون بر تنگی و غش
سینه‌های ما را برزق خود و مشغول مگردان ما را
از خود و مبر از ما ماده بر و نیکویی خود که آن برف
و باران و آب و ریسمان است که سالی نیاید قحط
و غلا و ما را از عالمیان برآرد م فان الغنى
من اغنيت و ان السالم من وقيت ش زیرا که

المحل الجدب وهو انقطاع المطر

وحر صدر

وحر الصدر بالتحريك غشه ووساوسه
وقيل الحقد والغيظ وقيل العداوة وقيل
اشد الغضب منه

المادة الزيادة المتصلة مرصح

غنی و توانگر آنکسی است که تو او را توانگر کرده و رستگار
و سالم کسی است که تو او را از بلا و قحط و عذاب نگاه داشته
م مَا عِندَ اَحَدٍ دُونَکَ دِفاعٌ وَلا بِاَحَدٍ عَن سَطوَتِکَ
اِمتِناعٌ ش نیست کسی را که سوای تو قدرت دور
کردن بلاها از ما و نیست صولت قهر تو طاقت امتناع
کسی را م تَحکُمُ بِما شِئتَ عَلی مَن شِئتَ وَتَقضِی
بِما اَرَدتَ فِیمَن اَرَدتَ ش حکم میکنی بآنچه خواهی
هر که خواهی و فرمان میدهی آنچه اراده نمائی در حق
هر که اراده نمائی م فَلَکَ الحَمدُ عَلی ما وَقَیتَنا
مِنَ البَلاءِ وَلَکَ الشُّکرُ عَلی ما خَوَّلتَنا مِنَ
النَّعماءِ حَمداً یُخَلِّفُ حَمدَ الحامِدِینَ وَرآءَهُ
حَمداً یَملَأُ اَرضَهُ وَسَمآءَهُ ش پس تراست
سپاس و ستایش بر آنچه نگاه داشتی ما را از محنت
و بلا و مر تراست شکر بر آنچه عطا کردی ما را از نعمتهای

بسیار که واگذارد از پی خود سپاس همه سپاس
کنندگان را و پر کند زمین و آسمان را م اِنَّکَ المَنّانُ
بِجَسِیمِ المِنَنِ الوَهّابُ لِعَظِیمِ النِّعَمِ القابِلُ یَسِیرَ
الحَمدِ الشّاکِرُ قَلِیلَ الشُّکرِ ش زیرا که تو منت نهنده
بر عالمیان بنعمتهای جلیل بخشنده نعمتهای بزرگ پذیرنده
سپاس اندک را جزا دهنده اندک عملی را که در مقام
شکر تو بجای آورند م المُحسِنُ المُجمِلُ ذُو الطَّولِ
لا اِلهَ اِلّا اَنتَ اِلَیکَ المَصِیرُ ش کار تو و افعال تو
جمیل است و خداوند بخشش و عطائی نیست معبودی
سزای پرستش غیر تو معبودی بسوی تست بازگشت همه کس
و همه چیز

وَکانَ مِن دُعائِهِ عَلَیهِ السَّلامُ
اِذا اعتَرَفَ بِالتَّقصِیرِ عَن تَأدِیَةِ الشُّکرِ

دعای سی و هفتم در مقام اعتراف بتقصیر از ادای شکر
پروردگار میفرمود م اَللّهُمَّ اِنَّ اَحَداً

لا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ غایَةً اِلّا حَصَلَ عَلَیْهِ مِنْ
اِحْسانِکَ ما یُلْزِمُهُ شُکْراً ش بارخدایا بهر شکر
نمیرسد هیچکس از بندگان تو از شکرگزاری تو بنهایتی
و حدی مگر حاصل شود بروا از جهة احسان تو آنچه
لازم گرداند بر او شکری دیگر از جهة توفیق شکر
اول که نعمتیست مجدد و شکر بر آن واجب از اینجا
گفته اند بیت گر کسی شکر تو فزون گوید ؛ شکر توفیق
شکر چون گوید م وَ لا یَبْلُغُ مَبْلَغاً مِنْ طا
عَتِکَ وَ اِنِ اجْتَهَدَ اِلّا کانَ مُقَصِّراً دُونَ
اِسْتِحْقاقِکَ بِفَضْلِکَ ش و نمیرسد هیچکس از
بندگان تو از طاعت تو بحدی و نهایتی هرچند
سعی کند مگر مقصر باشد و بحد استحقاق و فضل تو نرسد
م فَاَشْکَرُ عِبادِکَ عاجِزٌ عَنْ شُکْرِکَ وَ اَعْبَدُهُمْ
مُقَصِّرٌ عَنْ طاعَتِکَ ش پس شاکرترین بندگان تو

عاجز

عاجز اند از شکر تو و عابدترین ایشان مقصر اند از طاعت تو
م لا یَجِبُ لِاَحَدٍ اَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقاقِهِ وَ لا اَنْ
تَرْضیٰ عَنْهُ بِاسْتیجابِهِ ش واجب نیست برای
هیچکس که بیامرزی او را از راه استحقاق او و نه آنکه
راضی گردی از و از جهة آنکه مستوجب رضای تو شده
باشد چه هیچکس را مقدور نیست چنین بندگی تواند کرد
م فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِکَ وَ مَنْ رَضِیتَ
عَنْهُ فَبِفَضْلِکَ ش پس هر کرا آمرزیدی باحسان
و امتنان خود آمرزیدی و از هر که خشنود شدی
بفضل و بزرگی خود خشنود شدی م تَشْکُرُ
یَسیرَ ما شُکِرْتَهُ وَ تُثیبُ عَلیٰ قَلیلِ ما تُطاعُ
فیهِ ش جزا میدهی بر اندک طاعتی که مطاع شوی
در آن و بالجمله اندک عملی و طاعتی که در مقام شکر
بجای آرند ضایع نمیگذاری و ثواب و جزا میدهی

[illegible]

ما شَکَرْتَهُ نسخه

اندک عملی اگر ترا شکر کنند بآن و ثواب میدهی م

عنه س

م حتی کان شکر عبادك الذی اوجبت علیه
ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم امرٍ ملکوا
استطاعة الامتناع منه دونك فکافیتهم
ش تا آنکه مگر شکر بندگان وطاعت ایشان که بران
ثواب ثابت گردانیده ومزد بزرگ بخشیده امریست
که میتوانستند نکنند بی‌مشیت خود نه بمشیت تو پس ازینجهة
بثواب غیر متناهی وجنت باقی مکافات نمودی
م او لم یکن سببه بیدك فجازیتهم ش
یا سبب وآلات آن شکر وطاعت بدست
تو نبود پس ایشانرا جزا اعطا فرمودی چون
با آن عمل مستقل بودند م بل ملکت یا الهی
امرهم قبل ان یملکوا عبادتك واعددت
ثوابهم قبل ان یفیضوا فی طاعتك ش وچنان
نیست بلکه تو مالک امر ایشان بودی واختیار

ایشان

ایشان وعمل ایشان در دست تو بود پیش از آنکه
مالک شوند عبادت ترا وثواب عمل برای ایشان
مهیا نموده بودی پیش از آنکه روان شوند در طاعت تو
م وذلك ان سنتك الافضال وعادتك
الاحسان وسبیلك العفو ش واین لطفها
ازانست که طریقه تو فضل وبخشش نمودن وعادت
تو نیکو کردن وسلک تو عفو نمودنست م
فکل البریة معترفة بانك غیر ظالم لمن
عاقبت وشاهدة بانك متفضل علی من
عافیت ش پس جمیع خلائق معترفند بآنکه ظالم نیستی
مر آنکسی را که عقاب کردی وگواهند بر اینکه تو
تفضل کننده بر آنکس که اورا از عقوبت وبلا
عافیت بخشیدی م وکل مقر علی نفسه با
لتقصیر عما استوجبت ش وهمه خلائق اقرار

وکلٌّ نس

عاقبتَ ن

دارند بر نفس خویش تقصیر از انکه تو سزاوار آنی از
طاعت و عبادت م فلولا ان الشیطان یختدعهم
عن طاعتک ما عصاک عاص ش پس اگر نه
آن بودی که دیو رجیم فریب دادی بندگان ترا
از فرمانبرداری تو عصیان نورزیدی ترا هیچ عاصی
م ولولا انه صور لهم الباطل فی مثال الحق
ما ضل عن طریقک ضال ش و اگر نه آن بودی
که مصور ساختی او از برای مردمان باطل را در صورت
حق گمراه نشدی از راه تو هیچ گمراهی م فسبحا
نک ما ابین کرمک فی معاملة من اطاعک
او عصاک تشکر للمطیع ما انت تولیته
له و تملی للعاصی فیما تملک معاجلته فیه
ش تنزیه میکنیم ترا و بپاکی یاد میکنیم ای پروردگار
من از آنچه لایق جناب تو نیست چه بسیار ظاهر

بشکر المطیع نس

املی الله له ای امهله وطول له من حق

دیهویدت

دیهویدت کرم تو در معامله آنکه اطاعت تو نمود
یا عصیان تو ورزید جزا میدهی مطیع را بازاء
عملی که تو برای او کرده و او را بآن کار قایم ساخته
و مهلت میدهی عاصی را در عقوبت و میتوانی شتابی
و او را دران کار رزو عقوبت کنی م اعطیت
کلا منهما ما لم یجب له و تفضلت علی کل منهما
بما یقصر عمله عنه ش عطا کردی هر یک ازین
مطیع و عاصی را آنچه واجب نشده بود مر او را
و تفضل نمودی بر هر یک از ایشان آنچه قاصر بود
عمل وا از ان م ولو کافات المطیع علی ما انت
تولیته لاوشک ان یفقد ثوابک و ان تزول
عنه نعمتک ش اگر مکافات میکردی مطیع را
بر آنچه تو متولی امر آن شدی و قایم گردانیدی
او را بران هر آینه نزدیک بودی که نیابد ثواب

بما یقصر نس

برطاعت تو وزائل گردد از نعمت تو م ولكنك
بكرمك جازيته على المدة القصيرة الفانية
بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة
الزائلة بالغاية المديدة الباقية ش ولكن
تو بکرم خود پاداش دادی او را بر مدت کوتاه این
جهان فانی مدت دراز جاوید آن جهان مکافات
وجزا و بر غایتی و نهایتی نزدیک زائل شونده بغایتی نهایتی
دور و دراز پاینده که زوال نیست او را م ثم
لم تسمه القصاص فيما اكل من رزقك الذي
يقوى به على طاعتك ولم تحمله على المنا
قشات في الآلات التي تسبب باستعمالها الى
مغفرتك م بعد از آن لازم ناختی بر و تقاص
و نخواستی عوض در آنچه خورده است از رزق تو در
دنیا و بآن قوت گرفته است بر طاعت تو و مناقشت

المناقشة كف

المناقشة الاستقصاء في الحساب ص

نمودی با او در آلات و اسبابیکه کار برده است و وسیله
ساخته است بمغفرت تو م ولو فعلت ذلك به لذهب
بجميع ما كدح له وجملة ما سعى فيه جزاء
للصغرى من اياديك ومننك ولبقي رهينا
بين يديك بسائر نعمك ش واگر میکردی این مناقشه
و سختگیری با او هر آینه بقصاص میرفت و باطل
میکرد جمیع آنچه رنج برای آن برده بود و تمام آن
کارها که سعی در آن کرده بود بعوض خردترین
نعمتی از نعمتها و عطایای تو و باقی میماند او در گرو
باقی نعمتها در پیش تو و در دست تو م فمتى كان
يستحق شيئا من ثوابك لا متى ش پس چه وقت
مستحق میشد چیزی را از ثواب تو هرگز نخواستی شد
کی خواهد شد م هذا يا الهي حال من اطاعك
وسبيل من تعبد لك ش این الهی حال کسی است

لذهب بجميع ما كدح له ولصارت جملة

الوقف على كدح [illegible]
السعي [illegible]
[illegible] ٢٤٠

که اطاعت کرده است ترا و را کسی است که بندگی

نموده ترا م فَاَمّا الْعاصي اَمْرَكَ وَالْمُواقِعُ

نَهْيَكَ فَلَمْ تُعاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ

بِحالِهِ في مَعْصِيَتِكَ حالَ الْاِنابَةِ اِلى طاعَتِكَ

ش و اما آنکسیکه عصیان ورزیده امر ترا و اقدام نموده

خود را در مناهی و حظهای پس شتاب نکردی او را

بعقوبت و غضب تا بدل نماید حال خود را در معصیت

بحال رجوع بطاعت و توبه کند م وَلَقَدْ كانَ

يَسْتَحِقُّ في اَوَّلِ ما هَمَّ بِعِصْيانِكَ كُلَّ ما اَعْدَدْتَ

لِجَميعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ ش بتحقیق که

بود این عاصی در اول قصد که بعصیان تو کرد مستحق

هر عقوبتی که مهیا کرده برای همه خلق خود م فَجَميعُ

ما اَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذابِ وَاَبْطَاْتَ بِهِ

عَلَيْهِ مِنْ سَطَواتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقابِ

بجميع ن س

وبطأت ن س

وقت ن س

النقمه ن

ترکٌ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًا بِدُونِ واجِبِكَ ش

پس این همه تاخیر کردن عذاب و دیر کردن مواخذت

او بسطوات خشم و عقاب از راه آنست که تو حق

خود ترک نمودی و براو بخشودی و کمتر از واجب

راضی گشتی م فَمَنْ اَكْرَمُ مِنْكَ يا اِلهي وَمَنْ اَشْقى

مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لا مَنْ ش پس کیست کریمتر

ای خداوند من از تو و کیست شقی تر از آنکس که هلاک

شد بر تو یعنی معصیت نمود نیست شقی تر از و کسی

کیست شقی تر م فَتَبارَكْتَ اَنْ تُوصَفَ

اِلاّ بِالْاِحْسانِ وَكَرُمْتَ اَنْ يُخافَ مِنْكَ

اِلاَّ الْعَدْلُ ش پس بزرگتر و برتری از آنکه موصوف

شوی مگر بنیکوئی و احسان با عباد و کریمتر از آن

ترسیده شود از تو مگر بعدل و داد یعنی هیچکس از آن

نترسد و احتمال ندهد که تو ظلم کنی ولیکن از آن ترسند

بترك من حقك ورضيت بدون س

ومن اشقى ممن خالف امرك

که مبادا افضل کنی و بمضمون عدل عمل کنی پس وای بر
بندگان در آن زمان گویند بعضی از سلاطین پیش
ین به پسر خود نوشت حذر کن ای پسر از آنکه با مردم
بظلم معامله کنی پس خدای عز و جل با تو بعدل معامله
کند و وای بر آنکه خدای تعالی با او بعدل معامله کند
م لا تغشی جودک علی من عصاک و لا تجاف
افضالک ثواب من ارضاک ش یعنی آن بود نیست
که جور کنی بر عاصی و عقاب وی را از آنکه مستحق گشته است
یا غافل مانی و اهمال کنی در ثواب مطیع که ترا خشنود
کرده است م فصل علی محمد و آله و هب لی
املی و زدنی من هداک ما اصل به الی التوفیق
فی عملی انک منان کریم ش پس رحمت کن بر
محمد و آل او و ببخش مرا آنچه امید من است و زیاد
کن برای من از هدایت خود آنچه برسم بآن بتوفیق

عمل

عمل و سعی در طاعت زیرا که تو نعمت دهنده و کریمی

وکان من دعائه علیه السلام فی الاعتذار
من تبعات العباد و من التقصیر فی حقوقهم
و فی فکاک رقبته من النار دعای سی و هشتم

در عذرخواهی از گناهان و وبالها که در معامله مردمان
بر او لازم آمده است و بازخواست از آن میشود
و از تقصیر کردن در اداء حقوق بندگان خدا
و در خلاص خواستن از آتش دوزخ م اللهم
انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی
فلم انصره و من معروف اسدی الی فلم
اشکره ش بار خدایا عذر میخواهم از تو از مظلومی
که ستم کرده باشند بر او در حضور من و من او را
یاری نکرده باشم و از احسانی که با من کرده باشند
و من شکر آن نکرده باشم م و من مسیء اعتذر

لَیَّ فَلَمْ اَعْذِرْهُ وَمَنْ ذِی فَاقَةٍ سَئَلَنِی فَلَمْ

اُوْثِرْهُ ش واز بدکرداری که عذر خواسته باشد

ازمن وعذراو نپذیرفته باشم وازمحتاجی که سوال

کرده باشد ازمن وایثار نکرده باشم او را یعنی اورا

برخود اختیار ننموده باشم م وَمَنْ حَقٍّ ذِی حَقٍّ

لَزِمَنِی لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ اُوَفِّرْهُ ش وعذر میخواهم از حق

صاحب حقی که لازم شده باشد بر من مر آنرا تمام و فا

نکرده باشم ودر بعضی نسخ بعد از لزمنی لمؤمن مذکورست

واصح آنست که بنابرین نسخه حاجت بلفظ ذی حق نیست

م وَمَنْ عَیْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِی فَلَمْ اَسْتُرْهُ وَمِنْ

کُلِّ اِثْمٍ عَرَضَ لِی فَلَمْ اَهْجُرْهُ ش واز عیب مومنی که

آشکارا شده باشد نزد من پس نپوشانیده باشم

آنرا واز هر گناهیکه عارض شده باشد مرا پس ترک

نکرده باشم آنرا م اَعْتَذِرُ اِلَیْکَ یَا اِلٰهِی مِنْهُنَّ

ومن

وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اِعْتِذَارَ نَدَامَةٍ یَکُونُ وَاعِظًا

لِمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ ش معذرت میخواهم

از تو ای خداوند من ازین چیزها و مانند آنها معذرتی

از روی ندامت که پند دهد و منع کند مرا ازانچه

در پیش روی منست از امثال این امور تا دیگر

باره مرتکب چنین کارها نشوم و در حقوق مردم تقصیر

نکنم م فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاجْعَلْ نَدَامَتِی

عَلٰی مَا وَقَعْتُ فِیْهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِی عَلٰی

تَرْکِ مَا یَعْرِضُ لِی مِنَ السَّیِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِی

مَحَبَّتَکَ ش پس رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان

پشیمانی مرا بر آنچه افتادم دران از لغزشها و عزم

من بر ترک آنچه پیش آید مرا از بدیها و وبالها

توبه مقبول که واجب سازد از برای من محبت ترا

م یَا مُحِبَّ التَّوَّابِیْنَ ش ای دوست دارنده توبه

المؤلف فی نسخ وقع الوصلة فی بعض النسخ

وعزمتی

كاران چنانچه در تنزیل کریم فرموده اند یحب التوابین

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ دعای سی و نهم در خواستن عفو

از گناهان و طلب رحمت از پروردگار عالمیان
م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي
مِنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بشکن خواهش نفس مرا از
هر حرامی و عصیانی و دور گردان حرص مرا از هر
گناهی م وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ ش و باز دار مرا از اذیت و رنج
رسانیدن هر مرد مومن و زن مومنه و هر مرد
مسلمان و زن مسلمه م اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ
مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَزْتَ
عَلَيْهِ ش بار خدایا و هر بنده از بندگان تو که

رنجانیده است مرا بامری که حرام کردی بر او و پرده
حرمت من دریده است بارتکاب آنچه منع کردی
او را از آن م فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتاً أَوْ حَصَلَتْ
لِي قِبَلَهُ حَيّاً فَاغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي وَاعْفُ
لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي ش پس برده است آن مظلمه را
و مرده است یا زنده مانده است و زنده است
پس بیامرز او را و ببخش آنچه کرده است با من و عفو کن
آنچه برده است از من م وَلَا تَقِفْهُ عَلَى مَا ارْ
تَكَبَ فِيَّ وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِي ش و مگیر او را
بران بدکار ارتکاب کرده است درباره من و پرده
بر مدار از ان عمل ناپسندیده که اکتساب نموده است
نسبت بمن م وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ
عَنْهُمْ وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى
صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ

ش وبكردان آنچه بخشيدم بايشان ودر گذشتم
وتبرع نمودم ازپاكترين صدقهاى صدقه كنندگان
وبهترين صلات قرب جويان بحضرت رحمن م
وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ وَمِنْ دُعَائِي
لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ
وَيَنْجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّكَ ش وعوض ده مرا ازعفو من
ايشانرا عفو تو مرا واز دعاى من براى ايشان رحمت
تو مرا تا اگر نيكبخت شوند هريك ازما بفضل ومرحمت تو
ونجات يابند هريك ازما بنعمت تو وبالجمله چون
من ايشانرا عفو كردم بعوض آن ازمن عفو كن وبراى ايشان
برحمت دعا كردم برمن رحمت كن تا همه رستگار
شويم واز عذاب تو برهيم م اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا عَبْدٍ
مِنْ عَبِيدِكَ اَدْرَكَهُ مِنِّي دَرْكٌ اَوْ مَسَّهُ
مِنْ نَاحِيَتِي اَذًى اَوْ لَحِقَهُ بِي اَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ

الدرك محركة اللحاق والدرك ويسكن التبعة م ق

ففته

فَفُتُّهُ بِحَقِّهِ اَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وُجْدِكَ وَاَوْفِهِ
حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ش بار خدايا هر بنده از بندگان
تو كه رسيده باشد اورا ازمن تبعتى يعنى آنچه بر آن
بازخواست رود يا دريافته باشم ورا ازجانب
من رنجى واذيتى يا لاحق شده اورا ازجانب من
يا بسبب من ظلمى پس برده باشم ازحق او وحق اورا
يا از كم دانيده باشم با و مظلمه اورا پس رحمت كن بر
محمد وآل او وخوشنود گردان اورا ازمن از توانگرى
خود وتمام برسان باو حق اورا از نزد خود م ثُمَّ
قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ
بِهِ عَدْلُكَ فَاِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ
وَاِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ ش پس ازان
نگاهدار مرا ازآنچه موجب آن گردد حكم تو ومراد عقوبت

اراد عليه السلم بمظلمته العين المأخوذة و بحقه ما في الذمة او يكون في المظلمة هو السقد وتفويت الحق اعم منه م ح ق

م فاته يفوته فوتا اي ذهب عنه وانما تعديه اياه اذ ذهب عنه فانه با في بحقه للتعدية اي اذهبته هذا او للملابسة اي ذهبت عنه متلبسا بحقه ... اي مع حقه ... بمظلمته بكسر اللام م ح ق

من الاستقلال بمعنى الاقلال اي الحمل اي قوتي لا تستطيع حمل نقمتك فالباء زائدة م ح ق ره

و مواخذت و نزول بلات که با آن حکم کنی بر ما
یا حکمت کامله اقتضاء آن کند و برهان از آنچه حکم کند
با آن عدل تو زیرا که قوت طاقت نمی آورد عقوبت
ترا و طاقت من قیام نمی نماید با خشم و غضب تو م فَاِنَّكَ
اِنْ تُکَافِنِی بِالْحَقِّ تُهْلِکْنِی وَاِلَّا تَغَمَّدْنِی بِرَحْمَتِكَ
تُوبِقْنِی ش زیرا که اگر تو مکافات کنی مرا من بحق
و عدل مرا هلاک میکنی و اگر پرده پوشی نکنی و بیامرزی
برحمت خود حال من تباه میکنی م اَللّٰهُمَّ اِنِّی
اَسْتَوْهِبُكَ یَا اِلٰهِی مَا لَا یَنْقُصُكَ بَذْلُهٗ وَاَسْتَحْمِلُكَ
مَا لَا یَبْهَظُكَ حَمْلُهٗ ش بار خدایا میخواهم از تو که
بخشی مرا ای خداوند من آنچه کم نکنند ترا بخشیدن
آن و میخواهم که برداری از من آنچه گرانی نکند بر تو
برداشتن آن م اَسْتَوْهِبُكَ یَا اِلٰهِی نَفْسِیَ الَّتِی
لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوْءٍ اَوْ لِتَطَرَّقَ بِهَا اِلٰی

تُوقِفُنِی س

بهظه الامر کمنع غلبه و ثقل علیه و بلغ به مشقة ق

لِتَطَرَّقَ نسخه

نَفْعٍ وَلٰکِنْ اَنْشَاْتَهَا اِثْبَاتًا لِقُدْرَتِكَ عَلٰی مِثْلِهَا
وَاحْتِجَاجًا بِهَا عَلٰی شَکْلِهَا ش میخواهم که ببخشی بمن الهی
هم مرا و عقوبت نکنی بمکافات خطاها و من آن نیم که
بکار تو آیم چرا که مرا برای آن نیافریدی که بمن از
بدی و ضرری محفوظ مانی یا راه بنفعی بری بلکه
برای آن آفریدی تا ثابت کنی که قادری بر مثل این
صفت و حجت باشد بر مانند آن از کمال قدرت
م وَاَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِی مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهٗ
وَاَسْتَعِینُ بِكَ عَلٰی مَا قَدْ فَدَحَنِی ثِقْلُهٗ فَصَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ ش و میخواهم که برگیری از من گناهان این
که گرانبار کرده است مرا برداشتن آن و یاری میخواهم
از تو بر آنچه شکسته است مرا گرانی آن پس رحمت
کن بر محمد و آل او م وَهَبْ لِنَفْسِی عَلٰی ظُلْمِهَا
نَفْسِی وَوَکِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ اِصْرِی ش

فدحه الدین کمنعه اثقله من ق

الاصر بالکسر العهد والذنب والثقل ق

وبخش مرا بمن ظلمیکه کرده ام برخود بارتکاب خطاها
وموکل ساز رحمت خود را تا بردارد بار گناهان مرا
م فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين وكم قد
شمل عفوك الظالمين فصل على محمد وآله
ش زیرا که بسیار لاحق شده ورسیده رحمت تو
ببدکاران وبسیار شامل گردیده عفو تو ستمکاران
پس رحمت کن بر محمد وآل او م واجعلني أسوة
من قد أنهضته بتجاوزك عن مصارع الخا
طئين وخلصته بتوفيقك من ورطات
المجرمين ش وبگردان مرا پیشوا وپیش رو آنکه که
برداشته بعفو خود از مواضع هلاک که خطاکاران
انجا بر خاک افتاده اند وخلاص گردانیده بتوفیق
خود از مهلکها که گناهکاران در و واقع شده اند
م فأصبح طليق عفوك من إسار سخطك

انهضته اقامه صح
الكبوة ويقيم العثرة صح
الورطة الهلكة ...
الاسر شدة والغضب والاسار الكتاب ...
صح

وعتيق

وعتيق صنعك من وثاق عدلك ش پس گشت
رها کرده شده عفو تو از بند خشم تو وآزاد کرده
نیکوئی تو از بند عدل تو م إنك إن تفعل ذلك
يا إلهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق عقوبتك
ولا يبرئ نفسه من استيجاب نقمتك ش که اگر
این کار کنی الهی با کسی میکنی که انکار نمیکند اینکه مستحق
عقوبت تست وبری نمیسازد نفس خود را از اینکه مستوجب
عذاب تو هست م تفعل ذلك يا إلهي بمن خو
فه منك أكثر من طمعه فيك وبمن يأسه
من النجاة أوكد من رجائه للخلاص ش وبکسی
میکنی ای خداوند من که ترس او از تو بیش است از طمع
او در آن جناب وبکسیکه نومیدی او از نجات
بیشتر است از امید او بخلاص از عذاب م لا أن
يكون يأسه قنوطا أو أن يكون طمعه اغترارا

من استيجاب نسخه
نقمتك نسخه
بدل عذاب

این نظر به تبعات الهی ... علم
وان کان طمع فیک اکثر خوف ...
نظر الی قدرة عفوک ... رحمتک
... احمد

بل لقلة حسناته بين سيئاته وضعف حجته في
جميع تبعاته ش زانکه نومیدی او در حقیقت نومیدی
باشد یا طمع او در رحمت تو از مغروری بطاعت باشد
بلکه از آن دم از نومیدی می زند که حسنات او
کم است میان سیئاتش و حجتها و بهانهاش ضعیفست
در جنب چندین گناهان و تقصیراتش م فاما
انت یا الهی فاهل لا یغتر بک الصدیقون
ولا ییأس منک المجرمون ش پس تو ای خداوند
سزاوار آنکه فریفته نشوند و ایمن نباشند از مکر تو
یا جرأت نمایند بتو صدیقان و مخلصان و نا امید
نباشند از رحمت تو گناهکاران م لانک الرب
العظیم الذی لا یمنع احدا فضله ولا
ینتقص من احد حقه ش زیرا که تو پروردگار
عظیمی که باز ندارد هیچکس را از فضل خود و تمام نستاند

از هیچکس

احد بخط عمه کذا وجدت لیس بخط
ای لا یبالغ فی استیفاء حقه ولا یبلغ الذی [illegible]
فی الغضب یجب له عزیزی

از هیچکس حق خود را اگر خدای عز و جل فضل کند و حق
خود از عباد تمام بخواهد هیچکس نجات نیابد م تعالی
ذکرک عن المذکورین وتقدست اسماؤک
عن المنسوبین وفشت نعمتک فی جمیع المخلو
قین ش منزه و مقدس و برتر است ذکر تو از آنچه
ذکر کرده میشود و مقدس است نعمت تو در جمیع
مخلوقات م فلک الحمد علی ذلک یا رب العا
لمین ش پس مر تراست حمد برین نعمتها ای پروردگار
عالمیان وکان من دعائه علیه السلم
اذا نعی الیه میت او ذکر الموت

دعای چهلم هرگاه خبر مرگ کسی نزد آنحضرت مذکور
شدی یا خود یاد مرگ کردی این دعا خواندی
م اللهم صل علی محمد واله واکفنا طول
الامل وقصره عنا بصدق العمل ش بار خدایا

ای برتر ذکر تو [illegible] مع الذاکرین
[illegible]
[illegible] الاسم
١٢٤٢

نامهای تو از آنچه نسبت داده
میشود و منزه است م

رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن از ما بلای
طول امل و کوتاه کردان طول امل از ما براستی
عمل یعنی در طاعت واخلاص و عزم ثابت درکار
پروردگار م حَتّٰى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ
وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ
بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ ش تا اکر امید
نداشته باشیم تمام کردن ساعتی بعد از ساعتی
و نه بسر کردن روزی پس از روزی و نه
پیوسته شدن نفسی را بنفسی و نه رسیدن کامی را
بکامی م وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَآمِنَّا مِنْ
شُرُورِهِ ش و سالم دار ما را از فریبهای طول
امل و ایمن کردان از بدیهای او م وَانْصِبِ الْمَوْتَ
بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا ش
و بپای دار مرک را برابر ما تا در هیچ حال از و

غافل نباشیم و پیوسته چشم بر او داشته باشیم
و مکردان یاد کردن ما مرک را وقتی دون وقتی
یعنی که روزی یاد کنیم و عزم استعداد کنیم
روزی دیکر از یاد نهیم و یا باز غفلت خود
رویم م وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا
نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَنَحْرِصُ
لَهُ عَلَى وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ ش و بکردان از برای
ما از کردارهای نیکو عملیکه دیر شماریم با آن عمل باز
کشتن را بسوی تو یعنی خواهیم زود بسوی تو آییم
و حریص کردیم از جهت آن عمل بر زود پیوستن بتو
م حَتّٰى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ
بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي نَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا
الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا ش تا آنکه باشد مرک محل
انس ما که با آن آرام کیریم و از و نرمیم و محل الفت

۱۷۰

ما که باو مشتاق و آرزومند باشیم و از نزدیکان ما که
دوست داریم نزدیک شدن باو را م فَاِذَا
اَوْرَدْتَهُ عَلَیْنَا وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسْعِدْنَا
بِمَ زَائِراً وَاٰنِسْنَا بِهِ قَادِماً ش پس چون وارد
سازی مرگ را بر ما و فرود آوری او را زد ما نیکبخت
گردان ما را باو در حالیکه بزیارت ما آید و انس ده
ما را باو در حالیکه بر ما قدوم نماید و بار در منزل
جان ما گشاید م وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهٖ وَلَا تُخْزِنَا
بِزِيَارَتِهٖ ش و بدبخت مکن ما را بمهمانی او یعنی چون
او مهمان ما شود حال ما بد گردد و ما را از او زیان
رسد و خوار و شرمسار مگردان بزیارت او بمهمان
معنی م وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ اَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ
وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ ش و بگردان
آن را دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از

قوله علیه السلم زائرا وقادما حالیتان کائنة
قوله علیهم السلم ورده فارسا دیکتب حالیة
ایضا فتامل م ق رحمه الله

کلیدهای

طائعین م

کلیدهای رحمت خود م اُمَّتِنَا مُهْتَدِینَ غَیْرَ
ضَآلِّینَ غَیْرَ مُسْتَکْرِهِینَ ش بمیران ما را در حالیکه
هدایت یافتگان باشیم نه گمراهان فرمان برداران
باشیم نه کردن کشان م تَآئِبِینَ غَیْرَ عَاصِینَ
وَلَا مُصِرِّینَ ش توبه کنندگان باشیم نه عاصیان
گمراه و نه اصرار کنندگان بر گناه م یَا ضَامِنَ
جَزَآءِ الْمُحْسِنِینَ وَمُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِینَ ش
ای آنکه در عهده گرفته پاداش نیکوکاران و باصلاح
آورده کردار تباه کاران را

وَکَانَ مِنْ دُعَآئِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوِقَایَةِ

دعای چهل و یکم در طلب پوشانیدن عیوب و گناهان
و نگاه داشتن از وقوع در آن م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَفْرِشْنِی مِهَادَ کَرَامَتِكَ وَاَوْرِدْنِی
مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَاَحْلِلْنِی بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ

مُصْلِحَ
ویا غافر ذنوب المسیئین ویا مصلح
عمل المفسدین ویا قابل
توبة المذنبین انک ارحم الراحمین

وِقَایَة بکسر الواو وفتحها معاً

المهاد الفراش م ق
المشرعه مورد الشاربه م ق

ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل و بگردان از برای
من بساط کرامت خود و وارد گردان مرا در آشخور
رحمت خود و فرود آر مرا در میان جنت خود
م ولا تمتحنی بالرد عنك ولا تحرمنی بالخیبة
منك ش و داغ مکن مرا به رد از درگاه خود و محروم
مگردان بنومیدی از جنات خود م ولا تقاصّنی
بما اجترحت ولا تناقشنی بما اکتسبت ش
تقاص مکن و حساب از من مخواه بآنچه کردم از خطاها و تنگ
مگیر مرا بآنچه کردم از بدیها م ولا تبرز مکتومی
ولا تکشف مستوری ش و ظاهر مکن پوشیده
مرا و آشکار مکن نهان مرا م ولا تحمل علی میزان
الانصاف عملی ولا تعلن علی عیون الملاء
خبری ش و مگذار در ترازوی عدل کردار مرا
بلکه ترازوی فضل و عفو بسنج آنرا و ظاهر مساز

برچشمها

بر چشمهاء مردمان و بزرگان آنجهان خبر مرا
و آنچه کرده‌ام از خطاها م واخف عنهم ما یکون
نشره علیّ عارا واطو عنهم ما یلحقنی عندك
شنارا ش و پوشیده دار از ایشان آنچه آشکارا
و فاش کردن آن بر من ننگ و عار بوده باشد
و در نورد و بپوشان از ایشان آنچه ظهور آن
مرا نزد تو در عیب و عار اندازد م شرّف
درجتی برضوانك واکمل کرامتی بغفرانك
ش تشریف ده و بزرگ گردان مرتبه مرا بخشنودی
خود و اتمام کن کرامت مرا بآمرزش خود م وانظمنی
فی اصحاب الیمین ووجّهنی فی مسالك الامنین
ش و درآور مرا در سلك اصحاب دست راست
و در روز حساب و بگردان روی مرا در طریق
آنها که ایمنند از خوف و عذاب م واجعلنی

نسخه: الشنار العیب والعار

اشرف نسخه

فی فرح الفائزین واعمرنی مجالس الصالحین
آمین رب العالمین ش وبگردان مرا در میان
گروه رستگاران ومعمور گردان بمن مجالس
صالحان را بار خدایا مستجاب گردان دعاء مرا ای
پروردگار عالمیان **وکان من دعائه**
علیه السلام عند ختم القرآن

ختم

دعای چهل و دوم وقت ختم قرآن وبآخر رسانیدن
تلاوت آن همی میخواندند م اللهم انک اعنتنی
علی ختم کتابک الذی انزلته نورا ش بار خدایا
بدرستیکه تو اعانت ویاری نمودی مرا بر ختم
کردن کتاب مجید خود آن کتابی که فرو فرستادی
آنرا نوری برای عالمیان و روشنی از برای
جهان م وجعلته مهیمنا علی کل کتاب
انزلته وفضلته علی کل حدیث قصصته

ش وگردانیدی او را گواه بر هر کتاب که پیش از او
فرستاده وتفضیل دادی بر هر حدیثی که گفته م
وفرقانا فرقت به بین حلالك وحرامك
وقرآنا اعربت به عن شرائع احکامك ش
وگردانیدی آنرا فرقان یعنی جدا کننده میان
حلال وحرام وحق وباطل وگردانیدی او را قرآن
یعنی کلامیکه خوانده میشود وزبانی که روشن
ساختی بآن احکام شریعت واسلام م وکتابا
فصلته لعبادك تفصیلا ش وگردانیدی
آنرا کتابی یعنی نوشته شده که تفصیل دادی آنرا
از برای بندگان خود در آنچه محتاج الیه است
در امر دین تفصیل دادنی م ووحیا انزلته
علی نبیك محمد صلواتك علیه واله تنزیلا
ش وگردانیدی آنرا وحی یعنی القا کردی به پیغمبر

نزلته س

خود و فرو فرستادیها و رحمتهای تو بر او و بر آل
او باد فرو فرستادنی نیکو م وَجَعَلْتَهُ نُوراً
نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ
ش و گردانیدی قرآن را نوری که راه یابیم بآن از
تاریکی گمراهی و نادانی بمتابعت آن م وَشِفَاءً
لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ ش
و گردانیدی شفائی از امراض جهل و معصیت برای
آنانیکه گوش داشتند تا بفهمند آن را از روی
تصدیق و اقرار نه از روی تکذیب و انکار م
وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ
هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ ش
و ترازوی عدلیکه میل نکند از راستی زبان آن
ترازو و نوری راهنما که خاموش نشود از گواهان
یا حاضران برهان و دلالت آن م وَعَلَمَ

نَهْتَدِي نس

بِفَهْمِ نس

حیف الجور والظلم ق

نجاة

نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ
أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ
ش و نشانهٔ نجات و رستگاری که گمراه نشود
هر کس قصد کرد سلوک طریقت آن و نرسد دستهای
هلاکت بآنکس که در آویخت خود را بدست آویز
عصمت و محافظت آن م اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا
الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا
بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ ش بار خدایا پس چون عطا کردی
ما را یاری و نصرت بر خواندن قرآن و آسان
گردانیدی کندیهای زبانهای ما را یا زبانهای
سخت ما را بنیکوئی عبارت آن م فَاجْعَلْنَا
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَا
دِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ ش پس بگردان ما را از آن
کسانکه رعایت کنند و تعهد نمایند قرآن را

سُنَّتِهِ

حَوَاشِيَ
حواشی الشیء جوانبه ق
کانت فی النسخة التی ... الشیخ حسین بن عبد الصمد ... [illegible]

بِمُحْكَمِ نس

چنانچه حق رعایت آن باشد واطاعت کنند ترا
باعتقاد وتسلیم وگردن نهادن مر آیات محکم آنرا
یعنی آنچه واضحست مراد در او بی اشتباه م ودفع
الی الاقرار بمتشابهه وموضحات بیناته ش
ومیگریزند در پناه اقرار بمتشابه آن که مراد واضح
نیست وانجا اقرار وترک تکلف وفضولی وی آ
وسم اقرار به بینات ودلایل واضح گشته یا وضح
گردانندهٔ آن متشابهات را یا علی الاطلاق م اللهم
انك انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه
وآله مجملا والهمته علم عجائبه مكملا
وورثتنا علمه مفسرا ش بارخدایا بدرستیکه
تو فرو فرستادی قرآنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت
کناد خدای تعالی برو وبر آل مجمل ومختصر وملهم
گردانیدی ورا بعلم عجائب آن مشروح ومفصل

ومیراث دادی ما را بعلم آن مبین ومفسر م وفضلتنا
على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا فوق
من لم يطق حمله ش وتفضیل دادی ما را بر کسی که
ای حمل القرآن
نداشت علم قرآن واو قوت دادی بر قرآن وعلم
قرآن تا او نوشته کنی ما را بر بالای آنکه طاقت
نداشت بر گرفتن آنرا م اللهم فكما جعلت
قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه وفضله
فصل على محمد ص الخطيب به وعلى آله الخزان له
ش بارخدایا پس همچنانکه گردانیدی دلهای ما را
حاملان قرآن وشناسا گردانیدی ما را برحمت
خود شرف وفضل قرآنرا پس رحمت کن بر محمد وآل
او صلی الله علیه وآله که متکلم است بآن همچو خطیبان
یا مخاطب ساخته او را بقرآن وبر آل او که خزینه
دارانند مر قرآنرا م واجعلنا ممن يعترف

بِاَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتّٰى لَا يُعَارِضَنَا اَلشَّكُّ فِى
تَصْدِيقِهِ وَلَا يَخْتَلِجَنَا اَلزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ
ش وبگردان ما را از آنها که اعتراف میکنند از روی
یقین باینکه قرآن از جانب تو منزل شده تا اگر معارضه
کنند باشکی در تصدیق آن وبگشانند ما را وبیرون
برد میل وشک از راستی راه آن م اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ
بِحَبْلِهِ ش بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وبگردان ما را از آنهائی که چنگ در میزنند بحبل
متین قرآن م وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ اِلٰى
حِرْزِ مَعْقِلِهِ ش وجای میگیرند از متشابهات
قرآن بامطلق متشابهات دین واحکام بپناه
حصاری قرآن بنابر معنی اول غرض آنست که
نه از آن قومند که حق تعالی در ذم ایشان فرموده

المعقل الملجأ منه ح

فاما الذین فی قلوبهم زیغ الآیه یعنی آنکه در دلهای
ایشان میل وشکی هست متابعت متشابهات قرآن
میکنند وآنها را بمراد خود معنی وتاویل مینهند
وپناه بردن از متشابهات قرآن بحصن حمایت آن
عبارتست از آنچه پیش ازین اشاره شد یعنی اقرار
بآنها کند وفضولی خود رائی رها کند ومعانی آن
بر محکمات وبینات موضحات بنا نهند وتاویل آن
مطابق محکمات نماید وبهوای طبع خود مائل ننماید
چنانچه در روایات اهل بیت علیهم السلام بآن
فرموده اند وطریق آن نموده م وَيَسْكُنُ
فِى ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِى بِضَوْءِ صَبَاحِهِ
وَيَقْتَدِى بِتَبَلُّجِ اِسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ
بِمِصْبَاحِهِ وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدٰى فِى غَيْرِهِ
ش وبیاسایند در سایه بال قرآن وراه راست

بَلَج ظهر

البلوج الاشراق ح

اسفر الصبح ای اضاء ح

ها بند بروشنی صباح آن واقتدا نمایند بتلألؤ ضیاء
آن وچراغ واگیرند از چراغ آن وطلب هدایت نمایند
از غیر قرآن م اللّهمّ وكما نصبت به محمّداً علماً
للدلالة عليك وانهجت بآله سبل الرضا اليك
ش بار خدایا چنانکه برپای کردی بسبب قرآن محمد را
از ایشان کم شدگان تا راه نماید ایشان را بتو وپیدا کردی
بر در تو وروشن ساختی بآل محمد علیهم السلام راههای
خوشنودی را بسوی تو م فصلّ على محمّدٍ وآله
واجعل القرآن وسيلةً لنا الى اشرف منازل
الكرامة وسلّماً نعرج فيه الى محلّ السلامة
ش پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبگردان قرآن را
وسیله از برای ما تا برساند ما را بشریفترین منزلهای
کرامت ونردبانی که بالا رویم بسبب آن بمحل سلامت
م وسبباً نجزى به النجاة في عرصة القيامة

وذريعةً نقدم بها على نعيم دار المقامة ش
وسببی که جزا یابیم بآن خلاصی ونجات از عقوبت در
عرصه قیامت ووسیلهٔ که قدم کنیم چون از سفر دنیا
بازگردیم بر نعیم دار اقامت وجنت مخلد م اللّهمّ
صلّ على محمّدٍ وآله واحطط بالقرآن عنّا ثقل
الأوزار وهب لنا حسن شمائل الأبرار
ش بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبینداز بسبب
قرآن از ما گرانی بار گناهان را وببخش ما را احسن طبایع
واخلاق نیکوکاران م واقفُ بنا آثار
الذين قاموا لك به آناء الليل واطراف النهار
ش وپیروی کردان ما را بر اثرهای آنکه قیام نمودند
برای تو بتلاوت قرآن در ساعات شب واطراف
روز م حتّى تطهّرنا من كلّ دنسٍ بتطهيره
وتقفو بنا آثار الذين استضاؤوا بنوره ش تا پاک

بآن م

بهم

گردانی ما را از جمیع چرکینها پاک ساختن قرآن و بری
ما را بر اثرهای ما نکه روشنی جستند بنور قرآن
م ولا یلهیهم الامل عن العمل فیقطعهم بخدع
غروره ش و مشغول نگرداند شان هرگونه
امید و آرزوهای دنیا از عمل برای آخرت پس
ببرد و باز دارد شان امیدها بفریبهای غرور
و غفلت م اللهم صل علی محمد و آله واجعل
القرآن لنا فی ظلم اللیالی مونسا ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان قرآن را از برای
ما در تاریکیهای شبها مونسی م ومن نزغات
الشیطان وخطرات الوساوس حارسا ش
و دافع فتنه انگیزان و تباه کاریهای شیطان و در
دل آمدن وسوسهای باطل نگهبانی م ولاقدامنا
عن نقلها الی المعاصی حابسا ولالسنتنا عن

الخوض فی الباطل من غیر ما آفة مخرسا ش و پاهای ما را
از گام نهادن بسوی معاصی نگهدارنده و حبس کننده
و مر زبانهای ما را از خوض در سخنان باطل بی آنکه آفتی
باو رسد لال گرداننده م ولجوارحنا عن
اقتراف الآثام زاجرا ولما طوت الغفلة
عنا من تصفح الاعتبار ناشرا ش و مر اندامها
و اعضای ما را از اکتساب گناهان زجر کننده و باز
دارنده و آنچه را که در نوردد و در هم پیچد غفلت
از ما از تتبع اموری که منشاء عبرت و پند گرفتن است
بازگشاینده و بالجمله آنچه غفلت و قساوت طی کند
از نظر ما و پوشیده شد بر دل ما از ملاحظه عبرتها و جهان
و تتبع اخبار و احوال عالمیان در هر دو جهان قرآن
پیش نظر ما بگشاید و آن عبرت نماء پیچیده پیش چشم
ما پهن گرداند م حتی توصل الی قلوبنا فهم

عجائبه وزواجر امثاله التي ضعفت الجبال
الرواسي على صلابتها عن احتماله ش تا آنکه
برسانی بدلهای ما فهم کردن عجائب قرآنرا و فهم
داستانها و حکایات او که زجرکننده و بازدارنده است
از افعال ناشایسته چنان داستانها و عجائب
چیزها که ضعیفند کوههای استوار با صلابت
و محکم از برداشتن و تاب آوردن آنها
م اللهم صل على محمد وآله وادم بالقرآن
صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوسا
وس عن صحة ضمائرنا ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و دایم گردان بقران صلاح ظاهر
ما را و باز دار بسبب قرآن صلاح ظاهر ما را و باز
دار بسبب قرآن وساوس و اندیشهای باطل از خا
طرهای صحیح ما م واغسل به درن قلوبنا

رسی کشتی یعنی ثبت جبال راسیات ح

ثابت

الدرن الوسخ ص ریمن

زنگ

وعلائق

وعلائق اوزارنا واجمع به منتشر امورنا ش
و بشوی بسبب قرآن چرکینهای دلهای ما را و قطع کن علاقها
که در آویخته اند از گناهان ما با ما و جمع کن و فراهم آور
باو پراکندگی امور ما را م وارو به في موقف
العرض عليك ظما هواجرنا واكسنا به حلل
الامان يوم الفزع الاكبر في نشورنا ش و سیراب
گردان بسبب قرآن در صحرای قیامت که وا میدارند
ما را تا بر تو عرض نمایند تشنگی حرارت میان
آن روز را و بپوشان بسبب قرآن حلهای امان
از آتش دوزخ روز فزع اکبر یعنی روز قیامت
که اسرافیل در صور در دمد و ما را زنده گرداند
از قبور و این نفخه فزع گویند م اللهم صل على
محمد واله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم
الاملاق وسق الينا به رغد العيش وخصب

واقطع به علائق

الهاجرة شدة الحر نصف النهار ص

الخلة الحاجة والفقر ص

الاملاق الافتقار ص

عيشة رغد ورغد اي كثيرة طيبة ص

سعة الأرزاق ش بار خدایا رحمت کن بر محمد
و آل او و جبر کن بقرآن احتیاج ما را از راه بیچیزی
و تنگدستی یعنی آن شکسته را ببند و آن خلل را تدارک
کن و بران بسوی ما بقرآن زندگانی خوش و فراخی
از راه وسعت روزی م وجنبنا به الضرائب
المذمومة ومدانی الاخلاق واعصمنا به
من هوة الکفر ودواعی النفاق ش و دور
کردان ما را بسبب قرآن از طبایع مذمومه و اخلاق
دنیه یا ذمیمه و نگاهدار ما را بقرآن از افتادن در
چاه کفر و شقاق و گرفتار شدن باسباب و بواعث
نفاق م حتی یکون لنا فی القیمة الی رضوا
نك وجنانك قائدا ولنا فی الدنیا عن سخطك
وتعدی حدودك ذائدا ش اگر باشد قرآن
از برای ما در روز قیمت کشنده بسوی رضوان تو

الضرائب الطبیعة و السجیة ش
ومدانی م ش
الهوة الوهدة العمیقة ش

دور و نیا منع کننده بسوی او از غضب تو و تعدی
از حدود احکام تو م ولما عندك بتحلیل حلاله
وتحریم حرامه شاهدا ش و برای آنچه نزد تست
از احکام گواهی دهنده بحلال داشتن حلال آن و حرام
داشتن حرام آن یعنی گواهی دهد در قیمت که ما باحکام
آنکه نزد تست و با مر تست عمل نموده ایم و حلال و حرام
آن را پس داشته ایم یا گواهی دهد برای ثوابی
که نزد تست و ما دعوی میکنیم و از تو میجوئیم و معنی
دوم بهترست و گویند در نسخه شیخ مفید لفظ لما
نیست پس معنی ظاهرست یعنی گواهی دهد نزد تو م
اللهم صل علی محمد وآله وهون بالقرآن عند
الموت علی انفسنا کرب السیاق ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و آسان کردان بسبب قرآن
نزد حاضر شدن مرگ بر نفسهای ما سختی و اضطراب

جان کندن را م وجهد الانین وترادف الحشارج
اذا بلغت النفوس التراقی وقیل من راق ش
وجفا و مشقت نالیدن و پی در پی خرخره کردن آن
وقت که جانها برسند بچنبر گردن و گفته شود یعنی
محتضر را ملایکه گویند این کیست افسون کنند و یا شفا
دهنده یا کیست بالا برنده روح این آیا ملایکه
عذاب می برند یا ملایکه رحمت م وتجلی ملك
الموت لیقبضها من حجب الغیوب ورماها
عن قوس المنایا باسهم وحشة الفراق ش
وتجلی نماید یعنی ظاهر و آشکارا گردد ملك الموت
از برای قبض نفوس وارواح از پردهای غیب و بیندازد
و بدوزد جانها را از کمان مرگها بتیر وحشت
و فراق م وداف لها من ذعاف مرارة الموت
کاسا ممنوّ من المذاق ودنا منا الی الاخرة

محشر زوده النفس ...
النزاع
بغیر الهاء
اذا بلغت النفس غاية الصدر وقيل من راق وقال اي حاضر صاحبها من يرقيه من الرقية او قالت ملائكة الموت ايكم يرقى به ويصعد ملائكة الرحمة او ملائكة العذاب من الرقي
بتشیم

رحیل وانطلاق ش و بجنباند درا یا باید
از برای آن ارواح وسقوس ارتحال مرگ جامی زهرآلود
ونزدیک شود بماج کوچ کردن و روانه شدن
از دنیا بسوی نشأ آخرت م وصارت الاعمال
قلائد فی الاعناق وکانت القبور هی المأوی
الی میقات یوم التلاق ش و گردد اعمال قلادها
بگردنها نتوانیم هیچ وجه از گردن دور افکندن
و باشد گورها جای ما هنگام رسیدن روز قیامت
که روز ملاقات ارواحست با اجساد و اهل آسمانها
با زمین و ملاقات بندگان با اعمال خود و با
خداوند ذو الجلال م اللهم صل علی محمد
وآله وبارك لنا فی حلول دار البلی وطول
المقامة بین اطباق الثری وجعل القبور
بعد فراق الدنیا خیر منازلنا ش بار خدایا

رحمت کن بر محمد و آل او و ما را برکت و سعادت
بخش در فرود آمدن در سرای پوسیدن و کهنه
شدن که آن قبر است و در درازی اقامت میان
طبقات خاک و بگردان قبرها را بعد از جدا شدن
ما از دنیا بهترین منزلهای ما م وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ
فِي ضِيقِ مَلَاحِدِنَا وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيٰمَةِ
بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا ش و فراخ کردان از برای ما
برحمت بی‌نهایت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مساز
ما را در وقت حضور قیامت بگناهان که موجب هلاک
ماست م وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ
عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ
جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا
ش و ببخشا برکت قرآن در موقف عرض ما بر تو
خواری مقام ما را و ثابت و استوار کن بسبب قرآن

حاضری خ کف

وجدت في بعض النسخ
وَتُوَدِّيهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سَيِّئَ عَهْدِنَا وَالْبِنَايَةِ ظِلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ نُشُورِنَا
ليس في النسخة الشهيد

لغزشهای قدمهای ما را نزد اضطراب صراط روز
گذشتن بر آن و آن جسریست بر روی دوزخ باریکتر
از موی و تیزتر از شمشیر که بر آنجا باید گذشتن م
وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَشَدَائِدِ
أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ ش و نجات و رستگاری
ده ما را بسبب آن از هر اندوه و رنجی که روی
دهد در روز قیامت و از سختیهای هولهای
آن روز پر مصیبت م وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ
تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ
ش و سفید گردان رویهای ما را روزی که سیاه
میگردد رویهای ظالمان در روز حسرت
و ندامت م وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ
وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ الْحَيَاةَ عَلَيْنَا نَكَدًا ش و بگردان
از برای ما در سینهای مومنان محبت و دوستی

وصدع ذر

محمد اس

و کردان بندکانی بر سخت و دشوار م اللهم
صل علی محمد عبدک و رسولک کما بلغ رسالتک
وصدع بامرک ونصح لعبادک ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد که بنده و پیغمبر تست همچنانکه رسانید
پیغام ترا و آشکارا ساخت دین ترا و نصیحت کرد
بندکان ترا م اللهم اجعل نبینا صلواتک
علیه وعلی آله یوم القیمة اقرب النبیین
منک مجلسا وامکنهم منک شفاعة ش بار خدایا
بکردان پیغمبر ما را که رحمات تو برا و باد و بر آل او
در روز قیامت نزدیکتر آن پیغمبران تو در جای
نشستن و قادرترین ایشان از تو بشفاعت و در
خواست نمودن کناهان امت م واجعله عندک
قدرا واوجههم عندک جاها ش و بزرکترین
ایشان نزد تو از روی قدر و مرتبت و رو

شناس

شناس ترین پیغمبران نزد تو از روی جاه و حرمت
م اللهم صل علی محمد وآل محمد وشرف بنیانه
وعظم برهانه وثقل میزانه ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و تشریف و بزرکواری
بنیان مجد و شان او را یا بنیان او را در جنت
یا دین او را که بنای اوست و عمارت آن برای
اوست و کفته اند یعنی بنیان جسد و نفس مطهره
آنحضرت او بزرک کردان حجت و دلیل نبوت
او را که آن قرآن کریمست یا مطلق دلائل و آیات
نبوت و کران ساز ترازوی او را در بازار
قیامت م وتقبل شفاعته وقرب وسیلته
وبیض وجهه واتم نوره وارفع درجته
ش و در پذیر شفاعت او را در حق امتش و نزدیک
کردان نور دین و شرع او را و بلند کردان

وسیله او را و سفید کردان روی او را
و تمام کردان م

بپای اورا برپای باقی انبیا م واحینا علی سنته
وتوفنا علی ملته وخذ بنا منهاجه واسلك
بنا سبیله ش وزنده کن ما را بر سنت وطریقه
او و بمیران ما را بر ملت و دین او و بدار ما را بر
راه راست و روش او و ببر ما را براه وطریقه
او م واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا فی
زمرته واوردنا حوضه واسقنا بکاسه
ش وبگردان ما را از مطیعان او وحشر کن در گروه تبعان
او و وارد گردان بر حوض او یعنی کوثر و آب ده
بجام او م وصل اللهم صل علی محمد واله صلوة
تبلغه بها افضل ما یامل من خیرك وفضلك
وکرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل کریم
ش ورحمت کن بار خدایا بر محمد وآل او چنان رحمتی که
برسانی او را بسبب آن رحمت بفاضلترین آنچه امید دارد

طریقته ٢س

از خیر تو وفضل وکرامت تو زیرا که تو صاحب رحمت
وبخشش وسعی و صاحب فضل وبزرگی م اللهم
اجزه بما بلغ من رسالاتك وادی من ایاتك
ونصح لعبادك وجاهد فی سبیلك ش بار خدایا
جزا ده اورا بعوض آنچه رسانید به بندگان از
پیغامهای تو وگذارد از آیات کتاب تو ونصیحت
کرد مر بندگان ترا وجهاد کرد در راه تو با مخا
لفان واعدا م افضل ما جزیت احدا من
ملائکتك المقربین وانبیائك المرسلین
المصطفین والسلام علیه وعلی اله الطیبین
الطاهرین ورحمة الله وبرکاته ش فاضلترین
جزا دهی یکی از فرشتگان مقرب درگاه خود را
وپیغمبران مرسل برگزین خود را وسلام بر و باد
وبرآل او که نیکو وپاکیزه وپاکند ورحمت خدا

وبرکات او باد وکان من دعائه علیه السلام
اذا نظر الی الهلال دعای چهل و سوم
وقت نظر کردن در ماه نو میخوانده اند م ایها
الخلق المطیع الدائب السریع ش خطاب بهلال
میکند که ای مخلوق فرمان برنده کوشنده در رفتار
بیچ شخص که خود را خسته کند از کثرت حرکت وشتاب
کننده در سیر وماه از سایر کواکب بسرعت سیر ممتاز است
از آن روی اورا برید فلک میگویند تا آنکه بکمتر از
ماهی یکدوره تمام کند وهیچ کوکب در آسمان
بکمتر از یکسال دوره تمام نکند م المتردد فی منازل
التقدیر المتصرف فی فلک التدبیر ش وتردد
کننده وسیر نماینده در منازلیکه برای او
مقدر است گویند مراد منازل بیست وهشتگانه است
وگفته اند مراد بروج دوازده گانه است وباطلاع اشارت

المدعی اول لیلة والثانیة والثالثة ثم هو قمر

التدوین

بانچه حق تعالی فرموده والقمر قدرناه منازل الآیة
تصرف کننده در فلک تدبیر گفته اند یعنی فلک
اول که تدبیر بعضی از مصالح عالم کون وفساد از آنجاست
واو برتر از سایر افلاک نزدیکتر است م آمنت
بمن نوّر بک الظلم واوضح بک البهم ش گرویدم
وایمان آوردم بخدای تعالی که روشن گردانید
بوساطت تو تاریکیها را وظاهر ساخت بسبب تو
چیزهای مبهم وپوشیده را م وجعلک آیة من
آیات ملکه وعلامة من علامات سلطانه
ش وگردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود
وعلامتی از علامات سلطنت وعزت خود م
وامتهنک بالزیادة والنقصان والطلوع
والافول والانارة والکسوف ش کار وخدمت
فرمود ترا همچو بنده خاکسار خواری کش بافزودن

وکاستن و بدر شدن و هلال شدن و طلوع و غروب
کردن و روشن گشتن و تاریک گشتن بکاستن نور وی
یا بخسوف شدن یعنی ماه گرفتن م فی کلّ ذلك
أنت له مطیعٌ والی ارادته سریعٌ ش و در جمیع
این حالات تو مر او را فرمان برنده بخواست
و اراده او شتاب کننده م سبحانه ما أعجب
ما دبّر فی أمرك والطف ما صنع فی شأنك
ش تنزیه میکنیم و پاکی یاد میکنیم پروردگار
عالمیان را چه عجب تدبیری در بارهٔ تو نموده است
و چه لطیف صنعتی در کار تو کرده است م جعلك
مفتاح شهرٍ حادثٍ لأمرٍ حادثٍ ش کردانید
ترا کلید ماهی تو برای کاری تو یعنی هر ماه کارهای
نو و حالات تازه در جهان پدید آید و واقعها
ظاهر میکردد و هلال کلید ابواب این حوادث است

دلتنم

علیه وأزکی من نظر الیه وأسعد من تعبّد
لك فیه ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و بکردان ما را از مرضی ترین بندکان یعنی پسندیده
ترین ایشان بحضرت رحمان یا راضی ترین آنکه
این هلال طلوع کرده است برایشان و پاکیزه ترین
آنکه نظر کرده اند بسوی او و نیک بخت ترین
آنکه عبادت کرده اند ترا درین ماه م وفّقنا
فیه للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة ش و تو
فیق ده ما را در او بتوبه و استغفار و نکاه دار
ازکناهان و اوزار م واحفظنا من مباشرة — فیه م
معصیتك وأوزعنا فیه شکر نعمتك
ش و نکاهدار ما را درین ماه از مباشرت معصیت
و نصیب کردان ما را در او شکر نعمت م وألبسنا
فیه جنن العافیة وأتمم علینا باستکمال

خیرمن

طاعتك فيه المنّة ش و بپوشان ما را در پناه
سپرهای عافیت و خلاصی از بلا و اختلال احوال و تمام
گردان بر ما نعمت خود را در این ماه بتوفیق طاعت
تو بر وجه کمال م انّك المنّان الحميد و صلّى الله
على محمّد و آله الطّيّبين الطّاهرين ش زیرا که
توئی نعمت دهنده و بخشاینده و ستوده شده
و بجد شایسته و رحمت کناد خدای تعالی بر محمّد
و آل او که پاکیزه‌اند از اعمال و احوال ناپسندیده

وكان من دعائه عليه السّلام
اذا دخل شهر رمضان دعای چهل

و چهارم در حین داخل شدن ماه مبارک رمضان
م الحمد لله الّذي هدانا لحمده و جعلنا
من اهله ش حمد خدای را که ما را راه نمود بحمد خود
و گردانید ما را از اهل حمد بفضل خود م لنكون لاحسانه

من الشّاكرين و ليجزينا على ذلك جزاء المحسنين
ش تا باشیم بلطف و احسان او از شاکران و تا جزا
بخشد ما را بر حمد خود جزای نیکوکاران م و الحمد
لله الّذي حبانا بدينه و اختصّنا بملّته
ش حمد خدای را که عطا کرد ما را دین خود و اختصاص
داد بملّت خود یعنی دین و ملّت اسلام که ما از سایر
طوائف انام بآن سرافراز گشته‌ایم م و سبّلنا
في سبل احسانه لنسلكها بمنّه الى رضوانه
ش و برد ما را در راهها که باحسان خویش ما را
نمود تا در آن راهها برویم هم بمنّت و اکرام
او تا برسیم برضوان او م حمدًا يتقبّله منّا
و يرضى به عنّا ش چنان حمدی که قبول کند او از ما
و خوشنود گردد بآن از ما م و الحمد لله الّذي
جعل من تلك السّبل شهره شهر رمضان

اجتبانا للدينه

حمد خدا که کردانیده است از جمله آن راهها که
برضوان ومکث نمده خود را یعنی ماه رمضان که بحضرت
منسوب وشهر الله موسومست م شهر الصیام
وشهر الاسلام وشهر الطهور وشهر التمحیص ش
ماه صیام وماه منسوب باسلام وماه پاک سازنده
از لوث گناهان وخالص کردانند از غش آثام زیرا که
حق تعالی نقد اعمار مردمان بعبادت آن ماه
در کوره امتحان می نهد تا خالص کرداند م شهر
الصیام الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
وبینات من الهدی والفرقان ش وماه قیام
یعنی برخواستن شبها بعبادت ودر روایت آمده است
که هر که درین ماه سنتی بجای آورد نوشته میشود
برای او برات خلاصی از آتش دوزخ وهر که نماز
واجبی در وی اداکند او را ثواب کسی باشد که هفتاد

التمحیص من صحاح

نماز فریضه اداکرده باشد در غیر این ماه وقوله الذی
آنچنان ماهیکه فرو فرستاده شده در قرآن یعنی
ابتداء نزول قرآن دران بوده وبقولی دیگر
جمیع قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا
فرود آمده است واز انجا آیه آیه وسوره سوره وقت
بوقت بر وفق مصالح بندگان نازل شده ودر
حالیکه راه نماینده است مردمان را ودلایلهاء
روشن است از هدی وفرقان یعنی هدایت
کننده ومیان حق وباطل جدا کننده م فابان
فضیلته علی سائر الشهور بما جعل له من
الحرمات الموفودة والفضائل المشهورة
ش وظاهر ساخت فضیلت این ماه را بر دیگر ماهها
بسبب آنچه کردانید از برای او حرمتهای بسیار
وفضیلتهای مروی ومعلوم از اخبار وآثار م تحرم

فيهِ مَا أحلَّ فِي غَيْرِهِ اِعْظاماً وَحَجَرَ فِيهِ المَطَاعِمَ
وَالمَنَاكِحَ اِكْرَاماً ش يعنى حرام كردانيد درين ماه آنچه
حلال كردد در غير اين ماه از جهة تعظيم و بزرگى آن
و منع كرد در ين ماه خوردنيها و آشاميدنيها از راه
اكرام آن م وَجَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيِّناً لَا يُجِيزُ
جَلَّ وَعَزَّ أنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ وَلَا يَقْبَلُ أنْ يُؤَخَّرَ
عَنْهُ ش و كردانيد از براى وى وقتى روشن كه
دستورى نميدهد خداى عز و جل كه تقديم نمايند
بر آن وقت و نمى پذيرد كه تاخير نمايند از آن وقت
م ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلى لَيَالِي
اَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ القَدْرِ ش يعنى فضيلت
و افزونى داد يك شب از شبهاى آن را بر شبهاى
هزار ماه و نام نهاد آن شب را شب قدر و شيخ
طبرسى گفته است قدر براى آن گويند كه تقدير قضاى

يتقدم ن
يتقبل نس
غ سوء

امور در آن شب واقع شود يا از جهة بزرگى قدر
آن شب يا باين معنى كه هر كه در وى طاعت كند عزيز و صاحب
قدر كردد يا عمليكه در وى واقع شود نزديك خداى
عز و جل قدر و منزلت بوده باشد و در تعيين شب
قدر اختلافست و برات على التعيين آن شب ظاهر
نيست و ليكن مشهور آنست كه در دهه آخر واقعست
از شبهاى طاق و گمان شب بيست و يكم و بيست
و سيم بيشتر مى رود و شب بيست و هفتم نيز نزد بعضى
در شمار آنست و علما گفته اند اين شب را براى
آن مخفى داشتند كه شخصى بطمع آن شبها عبادت
كند چنانچه صلوة وسطى در صلوة خمسه و اسم اعظم در
اسماء مباركه و ساعت اجابت در ساعت جمعه
پنهان داشته اند م تَنَزَّلُ المَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أمْرٍ ش فرود آيند

فرشتگان بر زمین از آسمان دنیا و جبرئیل با ایشان
درین شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم
که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند
باذن پروردگار ایشان برای هر کاری بزرگ
که حق سبحانه و تعالی فرموده از خیر و برکت م سَلَامٌ
دَائِمُ الْبَرَكَةِ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ بِمَا اَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ ش در ان شب
سلامتیست از آفات سلامتی دائم البرکه تا دمیدن
صبح سفید بر آنکس که میخواهد از بندگان خود
بآنچه حکم کرده از قضاء خود م اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاِجْلَالَ
حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و ملهم کردان ما را شناختن
فضل اینماه و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن

خود را از انچه حرام کرده درین ماه م وَاَعِنَّا عَلَى
صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَا — مَعَاصِيَتِكَ س
لِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ ش و اعانت و یاری ده ما را
بروزه داشتن اینماه و بباز داشتن اعضا از معصیتها
و کار فرمودن در انچه خوشنود کرداند ترا و روزه
بحقیقت مقبول نکردد تا روزه دار از همه نابایستنی
اجتناب ننماید نه انکه تنها دست از آب و نان بر دارد
م حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِاَسْمَاعِنَا اِلَى اللَّغْوِ وَلَا نُسْرِعَ — نَسْرَحَ س
بِاَبْصَارِنَا اِلَى اللَّهْوِ ش تا انکه کوش نینداریم
بشنودن سخنان هرزه و باطل و سهو و شتاب
ننمائیم یا بربندیم چشمهای خود را بدیدن لهو و لعب
م وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا اِلَى الْمَحْظُورِ وَلَا نَخْطُوَ
بِاَقْدَامِنَا اِلَى الْمَحْجُورِ ش و تا نکشائیم دستهای
خود را بحرام و کام ننهیم بپای خود بآنچه منع کرده

ازان م وحتى لا تعى بطوننا الا ما احللت
ولا تنطق السنتنا الا بما مثلت ش وتا اگر جای
ندهد شکمهای ما الا آنچه تو حلال کرده و گویا نشود
زبانهای ما الا آنچه تو ممثل ساخته و صورت آن
باز نموده و صواب آن مبین کرده م ولا نتکلف
الا ما یدنی من ثوابک ولا نتعاطی الا الذی یقی
من عقابک ش و رنج نکشیم مگر برای آن کار که
نزدیک گرداند ما را بثواب تو و فرا نگیریم و خوض
ننمائیم در چیزی مگر آنچه نگاه دارد ما را از عقاب تو
م ثم خلص ذلک کله من ریاء المرائین
وسمعة المسمعین ش و بعد از ان خالص گردان
همه این افعال که شمردیم و توفیق آن درخواستیم
از اینکه بر وجه ریا باشد یعنی تا مردم ببینند چنانچه
مرائین یعنی ریا کاران است یا برای سمعه باشد

المستمعین

یعنی

یعنی مردم بشنوند چنانچه مستمعین کنند یعنی آنانکه
آواز طلبند م لا نشرک فیه احدا دونک
ولا نبتغی به مرادا سواک ش شریک نسازیم دران
عملها هیچکس را غیر تو و طلب نکنیم دران عملها مرادی
و مقصدی سوای تو م اللهم صل علی محمد و آله
وقفنا فیه علی مواقیت الصلوات الخمس
بحدودها التی حددت وفروضها التی
فرضت ووظائفها التی وظفت واوقاتها
التی وقت ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و واقف گردان و بدار ما را درین ماه بر اوقات
و مواضع نماز پنجگانه تا ازان تجاوز نکنیم و در
گزاردن آن اهتمام نمائیم بحد و دیکه تعیین نموده
و واجبات که فرض کرده و در عهده ما و شرطها
که مقدور و موظف فرموده و وقتها که مقرر نموده

ولا نشرک فیه

فیه

م وَاَنْزِلْنَا فِيهِ مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا
فَطِنِينَ لِاَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي اَوْقَاتِهَا ش وفرو
آر ما را در ینماه در منزلت آنانکه دریافته‌اند منازل
صلوات خمس را نگاهدارندکانند ارکان آنرا یعنی
نهایت اهتمام بقواعد و شرائط لازمه صلوات دارند
و ادا کننده‌اند آنها را در اوقات معینه و وقت
میکنند م عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوا
تُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ
فَوَاضِلِهَا عَلَى اَتَمِّ الطَّهُورِ وَاَسْبَغِهِ وَاَبْيَنِ
الْخُشُوعِ وَاَبْلَغِهِ ش بجای آورنده‌اند صلوات
خمس را بنهجی که مقرر ساخته و قانون نهاده بنده
و رسول تو محمد صلوات و رحمات تو بر او و بر آل
او باد در رکوع آن و سجود آن و جمیع فضایل و زیادتها
آن بر تمامترین طهارتی و کاملترین آن و برظاهر

ترین خشوع و بالغ‌ترین آن یعنی خشوعی که دل و اعضا
و جوارح در ان شریک باشد و التفات بل و اعضا
بهیچ چیز ننمایند م وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِاَنْ نَصِلَ
اَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَاَنْ نَتَعَاهَدَ
جِيرَانَنَا بِالْاِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ ش و توفیق ده ما را
در اینماه تا آنکه وصلت کنیم با خویشان خود بنیکوئی و صله
و رعایت کنیم همسایگان را با فضال و عطیه م وَاَنْ
نُخَلِّصَ اَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَاَنْ نُطَهِّرَهَا
بِاِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ ش و توفیق ده تا اخلاص کردانیم
مالهای خود را از حقوق و مظالم مردم و در نسخه کفعمی
بجای تبعات شبهات است یعنی خالص کردانیم مالهای
خود را از شبهها و پاک کردانیم به بیرون کردن
زکوتهای آن م وَاَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَاَنْ
نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَاَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا ش و باز

کردیم بآشنائی آنکه از ما جدائی و ترک آشنائی
کرده است و انصاف دهیم و عدل بکار بندیم
بآنکه بر ما ظلم کرده است و صلح کنیم با آن کس که
با ما دشمنی نموده است م حاشی من عودی فیک
ولک فانه العدو الذی لا نوالیه والحزب
الذی لا نصافیه ش مگر آنکه دشمنی و معادات
با او در راه تو و از برای تو باشد زیرا که او دشمنت
که با او دوست نگردیم و از گروهیست که با ایشان
صاف نشویم و سینه پاک نکنیم م وان نتقرب
الیک فیه من الاعمال الزاکیة بما تطهرنا
به من الذنوب وتعصمنا فیه مما نستأنف
من العیوب ش و توفیق ده با اینکه نزدیکی جوئیم
بسوی تو در این ماه از عملهای پاکیزه بآنچه پاک سازی
ما را بسبب آن اعمال از گناهها و نگاهداری با آن

وتحزب نسخه

ازبطن

از آنچه از سر نو ارتکاب نمائیم از عیبها م حتی لا یورد
علیک احد من ملائکتک الا دون ما نورد
من ابواب الطاعة لک وانواع القربة الیک ش
تا آنکه وارد نگردانند بر تو هیچ فرشته از فرشتگان
تو عملی و طاعتی مگر آنکه کمتر باشد از آنچه ما ایراد کنیم
از ابواب طاعات و انواع قربات بسوی تو م
اللهم انی اسئلک بحق هذا الشهر وبحق من
تعبد لک فیه من ابتدائه الی وقت فنائه
من ملک قربته او نبیا ارسلته او عبد
صالح اختصصته ان تصلی علی محمد وآله ش
بار خدایا بدرستیکه درخواهم از تو بحق این ماه مبارک
وبحق آنکه عبادت کرد ترا در این ماه از ابتداء آن
تا زمان آخر شدن از فرشته که او را مقرب گردانیدی
یا پیغمبر که فرستادی یا امتی یا بنده صالحیکه مخصوص

من ابتدائه نسخه

کردانیدی او را بکرمتی اینک رحمت کن بر محمد و آل او م
واهلنا فيه لما وعدت اولياءك من كرامتك
واوجب لنا ما اوجبت لاهل المبالغة في طا
عتك ش وبگردان ما را سزاوار و شایسته آنچه وعده
کرده دوستان خود را از کرامت تو و ثابت گردان
از برای ما در اینماه آنچه ثابت کرده برای آنکه مبالغه
نموده اند وسعی کرده اند در طاعت تو م واجعلنا في
نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك ش وبگردان
ما را در رشته آنکه سزاوار شده اند مکان رفیع
بلندتر را برحمت تو م اللهم صل على محمد وآله
وجنبنا الالحاد في توحيدك والتقصير في
تمجيدك ش بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و دور
دار ما را از میل و عدول از حق در توحید تو و از تقصیر در
تجید و تعظیم تو م والشك في دينك والعمى عن

قید محه

الرفيق ن

محمد ن

سبيلك والاغفال لحرمتك والانخداع لعدوك
الشيطان الرجيم ش و از شک داشتن در دین تو و کوری
و گمراهی از جاده مستقیم تو و غفلت ورزیدن از حرمت
تو یعنی اموری که نزد خدای تعالی محترم باشد و رعایت
آن واجب بوده و از فریفته شدن از دشمن تو که آن
شیطان رانده شده از رحمت تست م اللهم صل
على محمد وآله واذا كان لك في كل ليلة من
ليالي شهرنا هذا رقاب يعتقها عفوك او يهبها
صفحك فاجعل رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا
لشهرنا من خير اهل واصحاب ش ای خداوند
من رحمت کن بر محمد و آل او و هرگاه باشد ترا در هر شبی
از شبهای اینماه گردنها که آزاد میکند آنها را از
عذاب دوزخ عفو و ببخشد آنها را تجاوز تو پس گردان
گردنهای ما را نیز از آنجمله و بگردان ما را برای ماه ما که

بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ ش پس اختیار نمودی
ما را باین ماه بر باقی امتها و برگزیدی ما را بفضل این ماه
نزد دیگر صاحبان ملتها م فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ
وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ وَقِيَامِهِ
لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ مِنْ
مَثُوبَتِكَ ش پس روزه داشتیم بفرمان تو روز آنرا
و برخواستیم بنماز بمدد کاری تو در شب آن در حالتی که
متعرض شدیم و طالب گشتیم بروزه و قیام شب
او آن رحمت را که ما را بآن راه نمودی در
معرض آن در آوردی و آن ثواب را که بسبب روزه
و قیام بآن رسیدیم چون تو دلالت نمودی م
وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ ش و تو توانگری
و قادری بعطاء آنچه در این ماه از تو خواسته ایم
و زبان نیاز و مسئلت بخواهش آن گشوده ایم م

بِقُوَّتِكَ لبعض نسخ الشهيد
وَقُسْنَا نس وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ

در آوریم از بهترین اهل اصحاب که او راست یعنی با او
خوب صحبت داریم و حق او پاس داریم بطاعات و عبادات
م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ
امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ
أَيَّامِهِ ش ای خداوند من رحمت کن بر محمد و آل او
و محو ساز گناهان ما را با کاستن ماه این شهر و برکن از ما
گناهان و وبالهای ما را با گذشتن و آخر شدن روزهای
این ماه م حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ
مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ش
تا چون از ما تمام بگذرد ما را صافی و پاک ساخته باشی
و ما را از خطاها و خالص کرده باشی از بدیها م اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ
زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و اگر میل کنیم در این ماه از حق راست گردان ما را

مُحَاقِ نس
وَإِنْ زِغْنَا نس

واكر

الجاد بما سألت من فضلك القريب الى من
حاول قربك ش وبخشنده آنچه از فضل تو سوال
نموده ایم ونزدیکی بآن کس که اراده نماید قرب ونزدیکی
ترا م وقد اقام فينا هذا الشهر مقام حمد وصحبنا
صحبة مبرور واربحنا افضل ارباح العالمين
ش وبتحقیق که مقام کرد در میان ما اینماه مقامی
پسندیده ومصاحبت نمود با ما مصاحبتی نیکو وسود
بخشید ما را بفاضلترین وبهترین سودها که عالمیان
کنند م ثم قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع
مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع
من عز فراقه ش بعد از آن جدا شد از ما نزد تمام
شدن وقت او وبنهایت رسیدن مدت او
وتمام شدن عدد او پس وداع کننده ایم او را وداع
آنکسیکه دشوار باشد فراق وی بر ما م وغمنا واو

الهي خ س
صحبتنا صحبة
سرور واربحتنا س

حشتنا انصرافه عنا ش واندوهگین کند ما را ودر
وحشت انداز د برگشتن ورفتن او از ما م ولزمنا
له الذمام المحفوظ والحرمة المرعية والحق
المقضي ش ولازم باشد بر ما از برای او محافظت
عهد او ورعایت حرمت او وقضای حق او م فنحن
قائلون السلام عليك يا شهر الله الاكبر ويا عيد
اوليائه ش پس ما گوینده ایم سلام بر تو باد ای ماه
خدا که بزرگترین ماههای خدائی وای عید دوستان
خدا که بزرگترین عیدهائی م السلام عليك يا اكرم
مصحوب من الاوقات ويا خير شهر في الايام
والساعات السلام عليك من شهر قربت فيه الآمال
ونشرت فيه الاعمال ش سلام بر تو باد ای
گرامی ترین صحبت داشته شدگان از اوقات
وای بهترین ماهی در روزها وساعات سلام بر تو

الاكرم الاعظم خ
وقربت خ

باد ای ماهیکه نزدیک میگردد در و امیدهای پهن کرده
میشود در و کردارها یا آسان ساخته میشود علی التخمین م
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ قَرِینٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا
وَاَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ ش
سلام بر تو باد ای مصاحبیکه بزرگ بوده قدر او
آنگاه که موجود بود و بدرد آورد ما را نیستن او چون
مفقود شد و ای امید داشته شده که متألم ساخت
ما را فراق او م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ اَلِیفٍ آنَسَ
مُقْبِلًا فَسَرَّ وَاَوْحَشَ مُنْقَضِیًا فَمَضَّ ش سلام
بر تو باد ای الفت گرفته که مونس ما گشتی چون آمدی
و ما را شاد کردی و در وحشت انداختی چون رفتی
و دردناک کردی م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ
رَقَّتْ فِیهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِیهِ الذُّنُوبُ ش
سلام بر تو باد ای مجاوریکه رقیق و صاف شد

وافجع س الم

منقضیا س فامض س

در او دلها و کم شد در او گناهان م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ
مِنْ نَاصِرٍ اَعَانَ عَلَی الشَّیْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ
سُبُلَ الْاِحْسَانِ ش سلام بر تو باد ای یاوری که
یاری داد ما را بر شیطان و ای یاریکه آسان ساخت
برای ما راههای خیر و احسان م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مَا
اَکْثَرَ عُتَقَاءَ اللّٰهِ فِیكَ وَمَا اَسْعَدَ مَنْ رَعَی
حُرْمَتَكَ بِكَ ش سلام بر تو باد چه بسیار است
آزاد کردگان خدای تبارک و تعالی در تو و چه نیک
بخت آنکه رعایت کرد حرمت ترا برکت تو
م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مَا کَانَ اَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ
وَاَسْتَرَكَ لِاَنْوَاعِ الْعُیُوبِ ش سلام بر تو باد
چه نیک محو کننده گناهانرا و چه نیک پوشاننده
انواع عیبها را م اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ مَا کَانَ اَطْوَ
لَكَ عَلَی الْمُجْرِمِینَ وَاَهْیَبَكَ فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ

ش سلام بر تو باد چه دراز بودی بر گناهکاران
و چه با هیبت بودی در سینه‌های مؤمنان م اَلسَّلامُ
عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ لا تُنافِسُهُ الْأَیّامُ ش سلام بر تو
باد ای ماهی که مفاخرت و برابری نکند با او روزها
م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ
ش سلام بر تو باد ای ماهی که از همه امر سلام است
و سلامتی از بلاها اشارتست بقول حق تعالی در سوره
قدر من کل امر سلام م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ غَیْرَ كَرِیهِ
الْمُصاحَبَةِ وَلا ذَمِیمِ الْمُلابَسَةِ ش سلام بر تو
باد در حالیکه مصاحبت ترا کاره نبودیم و ملابست
ترا ناپسند نداشتیم م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ كَما وَفَدْتَ
عَلَیْنا بِالْبَرَكاتِ وَغَسَلْتَ عَنّا دَنَسَ الْخَطِیئاتِ
ش سلام بر تو باد چنانکه وارد شدی بر ما با برکات
فراوان و شستی از ما چرک گناهان م اَلسَّلامُ

عَلَیْكَ غَیْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً وَلا مَتْرُوكٍ صِیامُهُ سَأَماً
ش سلام بر تو باد در حالیکه وداع نکردیم ترا از روی
دلتنگی و ترک ندادیم روزه‌ات را از روی ملالت
و رنجیدگی م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ
وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَیْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ ش سلام بر تو
باد ای که ترا طلب میکردیم پیش از وقت آمدن و بر تو
غمگین گشتیم پیش از فوت شدن و از جهت رفتن م
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنّا وَكَمْ
مِنْ خَیْرٍ أُفِیضَ بِكَ عَلَیْنا ش سلام بر تو باد و بسا
بدیها بر گردانیده شده از ما برکت تو و بسا خیرها
که فائض شد بر ما بدولت تو م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ
وَعَلى لَیْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِی هِیَ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ش
سلام بر تو باد و بر شب قدر که بهتر است از هزار
ماه م اَلسَّلامُ عَلَیْكَ ما كانَ أَحْرَصَنا بِالْأَمْسِ

عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا اِلَيْكَ ش سلام بر تو باد
چه حریص بودیم دیروز یعنی پیش از آمدن تو بود و
چه سخت باشد فردا شوق ما بتو م اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلٰى
فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلٰى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ
سُلِبْنَاهُ ش سلام بر تو باد و بر فضل تو آنچنان فضلیکه
محروم گشتیم از آن و از آنچه گذشت از برکات تو که ربوده
شده از ما م اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي
شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْاَ
شْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ ش خدایا
بدرستیکه ما اهل این ماهیم که تشریف داده ما را بسبب او
و توفیق داده ما را بنعمت خود از برای او که قیام نمائیم
بوظائف طاعات از صیام و قیام و غیر آن در حینی
ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند
بسبب بدبختی خود از فضل آن که توفیق طاعت نیافتند

درو

وانت ذو

دَرُو م اَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا
لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ ش تو مالک و ولی این نعمتی که تفضیل دادی
ما را بآن از معرفت و شناسائی این ماه و راه نمودی
ما را بآن از طریقه و آداب او م وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْ
فِيقِكَ صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ عَلٰى تَقْصِيرٍ وَاَدَّيْنَا فِيهِ
قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ ش و بتحقیق ما متولی شدیم و بجا آوردیم
بتوفیق تو صیام و قیام او را بر تقصیر نه بر وجه کمال
و بجای آوردیم در این ماه از آداب و وظائف آن
اندکی از بسیار م اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ اِقْرَارًا بِالْاِ
سَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْاِضَاعَةِ ش بارخدایا مر تراست
سپاس در حالیکه اقرار داریم که بد کردیم و تقصیر
نمودیم و اعتراف داریم که حق این ماه شریف
ضایع ساختیم و قدر او ندانستیم م وَلَكَ مِنْ قُلُوبِ
نَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ اَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ

ش و مرتر است از دلهای پشیمانی بجدید تقصیرات و از
زبانهای ما عذر خواستن صادق از ما فات م فَأْجُرْنَا
عَلَى مَا اَصَابَكَ بِنَا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ اَجْرًا نَسْتَدْ
رِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ ش پس بخش ما را اجر
و ثواب بر این بلا که رسید بما در ینماه از تقصیر در طاعات
اجری که باز یافت کنیم با آن فضلی را که راغبیم در ان
م وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ اَنْوَاعِ الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ
ش و عوض یابیم با آن از انواع ذخیرها که حریصیم بران
م وَاَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ
مِنْ حَقِّكَ ش و ثابت کردان از برای ما عذر خود
بر آنچه تقصیر کرده ایم در ینماه از حق تو یعنی عذر ما بپذیر
در ما خورده مگیر و حجتی تلقین کن و جوابی و معذرتی
تعلیم کن م وَاَبْلِغْ بِاَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ اَيْدِينَا مِنْ
شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ ش و برسان عمرهای ما را

فَاَجِرْنَا س
يُسْتَدْرَكُ س اَلْمَرْغُوبُ س
وَنَعْتَاضُ س اَلْمَخْزُونِ نسخه

بآنچه در برابر ماست از ماه رمضان آینده م فَاِذَا
بَلَّغْتَنَاهُ فَاَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ
الْعِبَادَةِ ش پس چون برسانی یاری ده ما را بر فعل
آنچه تو سزاواری آنرا از عبادت م وَاَدِّنَا اِلَى
الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ ش و توفیق ده
تا قیام کنیم بآنچه تو در خوری از طاعت یا آن ماه سزاوار
با آنست م وَاَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا
لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ ش و جاری ساز
از برای ما از کارهای خوب آنچه تدارک و تلافی کند
و عوض باشد حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار
م اَللّٰهُمَّ وَمَا اَلْمَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ
لَمَمٍ اَوْ اِثْمٍ ش بار خدایا آنچه متعرض آن گشتیم
در ینماه از گناهان صغیره یا مطلق گناه م اَوْ وَاقَعْنَا
فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ

وَاَدِّنَا س
بِمَا تَسْتَحِقُّهُ س
اَلدُّهُورِ س

عَلی تَعَمُّدٍ مِنّا اَوْ عَلی نِسْیانٍ غَلَبْنا فیهِ اَنْفُسَنا
اَوْ اِنْتَهَکْنا بِه حُرْمَةً مِنْ غَیْرِنا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ش یا واقع ساختیم در و معصیتی یا اکتساب نمودیم
خطیئتی دانسته یا ندانسته ظلم دران بر نفس خود کردیم
یا بآن پرده حرمت دیگری را دریدیم و بدی او
در قول یا فعل کردیم پس رحمت کن بر محمد و آل او
م وَاسْتُرْنا بِسِتْرِکَ وَاعْفُ عَنّا بِعَفْوِکَ
ش و بپوشان ما را یعنی اعمال و اطوار ناخوش ما را بپرده
رحمت خود و درگذر از تقصیرات ما بعفو خود م
وَلا تُعَرِّضْنا فیهِ لِاَعْیُنِ الشّامِتینَ وَلا تَبْسُطْ
عَلَیْنا فیهِ اَلْسُنَ الطّاعِنینَ ش و نصیب مکن ما را در ایمان
پیش چشمهای شماتت کنندگان و مکش بر ما زبانهای
ارباب طغیان یعنی اعمال بد که در نهان کردیم مطلع
مکردان و در دنیا یا آخرت پیش دکر دند و طعن

کنند

کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ ش و مکردان مرا
در جمله عاق پدران و مادران روزی که جزا داده شود
هر نفسی آنچه کسب کرده از طاعت و معصیت و ایشان
ستمدیده نشوند بلکه بجزای عمل خود برسند م اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَذُرِّیَّتِه وَاخْصُصْ اَبَوَیَّ بِاَفْضَلِ
ما خَصَصْتَ بِه اٰباءَ عِبادِکَ الْمُؤْمِنینَ وَاُمَّهاتِ
هِمْ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ ش بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص کردان پدر
و مادر مرا بفاضل ترین آنچه مخصوص کردانیده پدران
بندگان مومن خود را و مادران ایشان را ای بخشاینده
ترین بخشایندگان م اَللّٰهُمَّ لا تُنْسِنی ذِکْرَهُما
فی اَدْبارِ صَلَواتی وَفی اٰناءٍ مِنْ اٰناءِ لَیْلی وَفی
ساعَةٍ مِنْ ساعاتِ نَهاری ش بار خدایا فراموش مکردان
از من یاد کردن ایشان را در عقاب نمازهای من و ریح

وفی کل آن س

وفی کل ان ... والانی ... بالکسر ... ساعة ... مشرق

وقتی را و اوقات شب من و هر ساعت از ساعات روز من
م اللهم صل على محمد وآله واغفر لي بدعائي
لهما واغفر لهما ببرهما بي مغفرة حتما ش بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعا کردن من ایشان را
و بیامرز ایشان را بسبب نیکوئی کردن ایشان با من آمرزیدنی
واجب لازم م وارض عنهما بشفاعتي لهما
رضا عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة
ش و خوشنود باش از ایشان بشفاعت من ایشان را
خوشنودی بر وجه عزم و جزم و برسان ایشان را
بکرامت خود بمحل امن و سلامت که آن بهشت است م
اللهم وان سبقت مغفرتك لي فشفعني
فيهما ش بار خدایا اگر پیشی گیرد آمرزش تو مرا ایشان را
پس شفاعت ایشان بپذیر درباره من و اگر پیشی گیرد
آمرزش تو مرا پس شفاعت من بپذیر درباره ایشان م

لهما فشفعها في وان سبقت مغفرتك م

حتى نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك
ورحمتك ش تا همه یعنی ما در و پدر مجتمع شویم برحمت
تو در سرای کرامت تو و جای آمرزش تو و رحمت تو
م انك ذو الفضل والمن القديم وانت ارحم
الراحمين ش بدرستیکه تو صاحب فضل و عظمت
و بزرگی و نعمت قدیمی و تو بخشنده ترین بخشایندگانی

العظيم م

وكان من دعائه لولده عليهم السلام

دعای بیست و پنجم دعائیست که آنحضرت در حق اولاد
میفرمودند م اللهم ومن علي ببقاء
ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي بهم ش بار خدایا
منت نه بر من ببقاء فرزندان من و باصلاح آوردن
ایشان بجهة من و تمتع یافتن من از ایشان یعنی برخوردن
مرا با ایشان م الهي امدد لي في اعمارهم وزد
لي في آجالهم ش بار خدایا رحمت کن بر محمد و کسانی

برای انقطاع من در عمرهای ایشان و بیفزای بحیتهٔ من در مدت
زندگانی ایشان و از این کلام میمنت فرجام معلوم میشود
که بواسطهٔ دعا تأخیر در آجال میشود م وَرَبِّ لِی صَغِیرَهُمْ
وَقَوِّ لِی ضَعِیفَهُمْ ش و تربیت کن از برای من کوچک
ایشان را و قوت ده از برای من ضعیف ایشان را م
وَأَصِحَّ لِی أَبْدَانَهُمْ وَأَدْیَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ ش و صحیح
کن برای من بدنهای ایشان را از امراض و دینهای ایشان را
از عقاید باطله و اعمال ناشایسته و اخلاق ایشان را
از صفات ذمیمه م وَعَافِهِمْ فِی أَنْفُسِهِمْ وَفِی جَوَا
رِحِهِمْ وَفِی کُلِّ مَا عُنِیتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ ش و عافیت
ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر
مرا اهتمام است بآن از امر ایشان م وَأَدْرِرْ لِی وَعَلَی
یَدِی أَرْزَاقَهُمْ ش و جاری کردان برای من و بر دو
دست من روزیهای ایشان را م وَاجْعَلْهُمْ

عناه الامر تعنیة ... عنایة ... اهمه ... ق

وادرر بالقطع ... الافعال ... الدر بالفتح ... بالکسر ...

در آرزو می‌اندازد ما را خلاف آن ظاهر میشود و اگر باز
نمیدانی از ما کید او را گمراه میکند ما را و اگر نگاه نداری
ما را از فساد او ما را میلغزاند و بر خطا میدارد م
اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِکَ حَتَّی تَحْبِسَهُ
عَنَّا بِکَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَکَ فَنُصْبِحَ مِنْ کَیْدِهِ فِی
الْمَعْصُومِینَ بِکَ ش بار خدایا بکن تسلط و غلبه
او را از ما بغالبیت خود تا باز داری او را از ما بسیاری
دعا خواندن تا بگردیم ما از کید و مکر او از جملهٔ محفوظان
بلطف تو م اللَّهُمَّ أَعْطِنِی کُلَّ سُؤْلِی وَاقْضِ لِی
حَوَائِجِی وَلَا تَمْنَعْنِی الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِی
ش بار خدایا عطا کن مرا جمیع آنچه سؤال کردم من
و برآور حاجتهای مرا و منع مکن مرا از اجابت دعا
و قضای حاجتها و حال آنکه ضامن شده اجابت دعا را
از برای من بگفته تو در کتاب کریم ادعونی استجب لکم

یعنی مرا بخوانید و دعا کنید تا اجابت کنم شما را و بر
آورم حاجتهای شما را م ولا تحجب دعائی عنک
وقد أمرتنی به ش و باز مدار دعای مرا از خود حال
آنکه فرموده مرا بدعا کردن چنانکه آیه مذکوره دال
بر آن م وامنن علیّ بکل ما یصلحنی فی دنیای
وآخرتی ما ذکرت منه وما نسیت او اظهرت
او اخفیت او اعلنت او اسررت ش و منت نه
بر من بهر آنچه صلاح آورد حال مرا در دنیا و آخرت
من خواه آنچه بخاطر داشته باشم و خواه آنچه فراموش
کرده باشم و آنچه اظهار نموده باشم یا آنچه پنهان
و آنچه علانیه یا آنچه کرده ام م واجعلنی فی جمیع
ذلک من المصلحین بسؤالی ایاک المنجحین
بالطلب الیک ش و بگردان مرا در جمیع این احوال
از اصلاح کنندگان حال خود بسبب سؤال از تو

من المفلحین س

داعی

و از حاجت یافتگان بسبب طلب و مسئلت بسوی تو م
غیر الممنوعین بالتوکل علیک ش نه از محرومان
حاجت نیافته بسبب توکل و اعتماد نمودن بر تو م
المعوّذین بالتعوذ بک ش و پناه داده شدگان
بسبب پناه جستن بتو یا عادت کردگان به پناه
جستن بتو یعنی عادت ما چنان شود که از هر بلا بتو
در پناه تو گریزیم و شکایت پیش تو آریم نه غیر تو
م الرابحین فی التجارة علیک المجارین
بعزّک ش سود کنندگان باشیم در بازارگاه که
با تو میکنیم زینهار یافته شدگان باشیم بعزت و حمایت تو
م الموسّع علیهم الرزق الحلال من فضلک
الواسع بجودک وکرمک ش از جمله آنان باشیم
که گشاده شده بر ایشان روزی حلال از فضل
واسع تو بمحض جود و کرم تو نه باستحقاق یا بعدل تو

المعوذین س

بالتعوذ س

المجاورین س
بخط الشهید

الموسّع س

م المعزّين من الذلّ بك والمجارين من الظلم
بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك ش
عزیز شدگان باشیم از خواریها بسبب تو و پاداش یافتگان
از ظلم ظالم بعدل تو و عافیت یافتگان از بلا برحمت تو
م والمغنين من الفقر بغناك والمعصومين
من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك والمو
فقين للخير والرشد والصواب بطاعتك
ش توانگر گشتگان از درویشی بتوانگری تو و محفوظ
از گناهان و لغزشها و خطا بتقوی و اطاعت تو توفیق
یافتگان باشیم از برای خیر و راه رست و صواب
بفرمانبرداری تو م والمحال بينهم وبين الذ
نوب بقدرتك التاركين لكل معصيتك السا
كنين في جوارك ش و از آنان باشیم که حاجزی
حائل شده باشد میان ایشان و میان گناهان بقدرت تو

در علم بر حقیقت نباشد هر عاملی که خاضع نبود عمل او را
اصلی نبود و از آن عمل طرفی نبسته باشد زیرا که ترک
خضوع نوعی از بطر و طغیانست و چون عامل و عابد
از خضوع خالی باشد از عجب و خودبینی نشان دهد و بر
ضعف یقین و اخلاص دلالت کند و هر که تکیه بر طاعت
کند و حق خضوع بجای نیاورد آن طاعت را اعتبار
نبود و او را در دین بصیرتی نباشد و خوارترین
خلق تو بر تو آنکس است که تو او را روزی میدهی
و او عبادت میکند غیر ترا م سبحانك لا ينقص
سلطانك من اشرك بك وكذّب رسلك ش
منزهی از نقائص و مبرا خداوندا نقص نمیکند از سلطان
و جلالت شان ترا آنکه مشرک کرد بتو و غیری
با تو پرستید و دروغگو داند پیغمبران ترا م
وليس يستطيع من كره قضاءك ان يردّ امرك

ش ونمیتواند کسی که نپسندد قضاء ترا و راضی نباشد
اینکه رد کند امر ترا م وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ
بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ ش ونمیتواند
سر باز زدن از حکم تو اگر باور نداشت قدرت ترا
و بیرون رود از چنگ تو اگر عبادت نمود غیر ترا
م وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ ش
ومعمر نماند در دنیا اگر که کراهت لقاء ترا یعنی اگر
نمیخواهد بسوی تو آید نتواند در دنیا باقی بماند و بمیرد م
سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ
وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ ش سبحانک چه بزرگست
شان تو و چه قاهر و غالبست سلطان تو و چه سخت است
قوت تو و چه نافذ و ماضیست امر تو م سُبْحَانَكَ
قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ
وَمَنْ كَفَرَ بِكَ ش حکم کردی بر همه خلق خود موت را

لِقَاكَ نسخه

نباید برای درویشی و احتیاج خود و او رستی برای
ناتوانی و ضعف خود قوت بخشنده و نه برای
گناه خود آمرزنده غیر تو م أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ
بِهِ مَنْ عَمِلَ وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ
بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ ش از تو سؤال
میکنم عملی که دوست داری بآن کننده آنرا
و یقینی که نفع بخشی بآن کسی را که بآن یقین ثابت باشد
حق یقین در باب نفاذ امر تو یعنی یقین کنم که امرت
و حکم تو بی بدل از همه کس دارم و چنگ در تو زنم
و رضای تو جویم م اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ مِنَ
الدُّنْيَا حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي
شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ ش خدایا رحمت کن بر محمد
و آل محمد و بگیر بر صدق مرا تا از راستی بیرون

يَنْفَعُ نسخه

نهم و بر از دنیا حاجتم را تا بهیچ کار بدنیا نباشد و هیچ
دلبستگی باین سرا نداشته باشم و بگردان آنچه نزد تست
رغبتم را از غایت شوق بملاقات تو م وَهَبْ لِی
صِدْقَ التَّوَکُّلِ عَلَیْكَ ش و بخش مرا توکل صادق بر تو
تا در قید هیچ چیز نباشم م اَسْئَلُكَ مِنْ خَیْرِ کِتَابٍ
قَدْ خَلَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ کِتَابٍ قَدْ خَلَا ش سوال
میکنم از تو خیر کتابی که ازین پیش گذشته است
و پناه می برم از تو شر کتابی که از پیش رفته است
یعنی سرنوشت خیر میخواهم و از سرنوشت بد تو پناه
می برم م اَسْئَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِیْنَ لَكَ وَعِبَادَةَ
الْخَاشِعِیْنَ لَكَ وَیَقِیْنَ الْمُتَوَکِّلِیْنَ عَلَیْكَ وَتَوَ
کُّلَ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْكَ ش سوال میکنم از تو خوف عابدان تو
و عبادت خاشعان تو و یقین متوکلان بر تو و توکل مومنان
بر تو م اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِیْ فِیْ مَسْئَلَتِیْ مِثْلَ

رغبة

رَغْبَةِ اَوْلِیَائِكَ فِیْ مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِیْ مِثْلَ
رَهْبَةِ اَوْلِیَائِكَ ش خدایا بگردان شوق و رغبت
در حاجات که مسئلت میکنم مثل رغبت و شوق
دوستان تو در حاجتهاشان و ترسم را از تو
همچو ترس و هراس دوستان تو یعنی رجا و خوف
و رغبت و خشیت کامل باهم جمع کنم چنانچه طریق
اولیا و خاصان خدا است م وَاسْتَعْمِلْنِیْ فِیْ
مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا اَتْرُكُ مَعَهٗ شَیْئًا مِنْ دِیْنِكَ
مَخَافَةَ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ ش و بکار دار مرا در طا
عات که موجب رضای تست چنان کار کردنی که
ترک ندهم با آن هیچ چیز را از کار دین تو از
ترس کسی از خلق تو این کلام دلالت میکند بر اینکه
ترک طاعت واجب از خوف خلق و از بیم ضرر علی الاطلاق
روا نیست و احادیث که درین باب وارد است

نوعی تأویل و تخصیص در او جاریست و شاید مراد ازین
کلام آن باشد که چنان مکن که مرا خوف خلق مانع طاعتی
کردد و ایمان و توکل من چنان قوی کن که از خلق
نترسم و بهر اندیشه و وسوسه طاعت تو ترک نیم
چنانچه عادت دنیاجویان ضعیف ایمانست و در کلام
آینده برین مدعا اشارتست م اَللّٰهُمَّ
هٰذِهِ حَاجَتِي فَاَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَاَظْهِرْ
فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا
جَسَدِي ش خدایا این حاجت منست یعنی مطلبیکه در آخر
یاد کرد یا مطلق مطلب گذشته پس بزرگ گردان در آن
شوق و رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا
و تلقین کن مرا در آن حجتم را و عافیت بخش در آن تنم را
یعنی والله اعلم میخواهم در طاعت تو هیچ از خلق اندیشه
نکنم و از ضرر ایشان پروا ندارم و کار دنیا منظور

نازم

نسازم مرا برین عزیمت و رغبت ثابت دار عذرم بپذیر و برمن خورده مگیر
و درین باب حجتم تلقین کن تا دانم چه باید در جواب گفتن و چه عذر آوردن
و بچه علت مستند شدن و جسدم از ضرر و آفات محفوظ دار چون آدمی
در جسد مبتلا شد بامراض مثلا یا بایذای خلق از قبیل ضرب و قطع ارکان باز ماند
و کار طاعت سرانجام نتواند م اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ اَوْ
رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ اَصْبَحْتُ وَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْاُمُورِ
كُلِّهَا ش خدایا هر که صبح کند و او را اعتماد و امیدی باشد غیر تو من صبح کنم
و تو اعتماد و امید منی در همه امور م فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي
مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ ش پس حکم کن برای من آنچه بهترین امورست از
روی عاقبت و نجات ده مرا از فتنهاء موجب ضلالت برحمتک یا ارحم الراحمین
وصلی الله علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی و علی آله الطاهرین والسلام علی من اتبع الهدی

تمت الکتاب المستطاب بعون الله الملک الوهاب علی ید العبد الضعیف النحیف
المذنب الراجی محمد رفیع بن عبد الرحمن سید اشرف
٤ شنبه [illegible]

وَلَهُ نَفْس

عَافِيَةً

بسم الله الرحمن الرحیم

این رساله ایست در احکام متعلق بدعا و در اول کتاب
بآن وعده شده بود و اکثر این فواید از کتاب کافی
ماخوذ است بهمان ابواب که در کتاب دعا آورده است
و آنچه از غیر آن کتابست که رت نشان ع دارد مقدمه
بدانکه معنی دعا خواندنست میگویند دعوت زید العمل
لی عملاً فاجابنی یعنی ورا خواندم تا برای من کاری کند
و اجابت نمود و قبول کرد و ایضا استغاثه نمایند در عرف
شرع عبارتست دعا آن بود که کسی را برای اعانت و کشف
بلیت بخوانند و باو استغاثه نمایند و در عرف شرع
عبارتست از خواندن خدا را عز و جل و حاجت خواستن
گویند ادعوا الله لزید یعنی خدا را میخوانم برای او

تا حاجت او بر آرد و امر او باصلاح آرد و میگویند
ادعوا الله علیه یعنی خدا را میخوانم بر او و او را نفرین میکنم و مطلق
خواندن خدای عز و جل دعاست مثل آنکه گوید یا الله
یا حی یا قیوم هرچند حاجتی ذکر نکند بلکه هر تسبیح و تمجید
دعاست شیخ بهاء الدین علیه الرحمه آورده است که از
عطار رسیده که چه معنی دارد قول حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله خیر الدعاء دعائی و دعاء الانبیاء من قبلی
بهترین دعاء دعاء من و دعاء پیغمبرانست که پیش از
وحده
من کر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و
له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا
یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و این دعا
نیست که تمجید و تقدیس است گفت این مانند آنست که
امیه بن ابی الصلت در مدح ابن جدعان گفت شعر اذا
اثنی علیک المرء یوما کفاه من تعرضه الثناء یعنی هرگاه

ثنا گوید بر تو مردی روزی بن استادانی بناز
میکرداند از تعرض نمودن و عطا خواستن آن ثنا
آیا ابن جدعان میداند که شخصی از وچه میخواهد بثنا
و خدای تعالی نمیداند پس معلوم شد که حقیقت دعا
آنست که ضمیر بنده با خدای خود در گفتگو و مناجات
باشد هر چند بزبان خاموش باشد ولیکن در روایت
آمده است که حاجت خود نام برید یعنی بزبان
آورید چنانچه مذکور خواهد شد و هم باید دانستن
که مجرد لفظ بی توجه و خضوع قلب و خشوع جوارح و صدق
نیت و اقبال بهمه همت کافی نیست و آن دعا ناقص
و بی معنی است و شاید که چون بکلیه از قصد عاری باشد
او را دعا نگویند و حکم دعا نداشته باشد از امیر
المؤمنین ع منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
با او گفت بگو اللهم اهدنی و سددنی و بیدی

یاد کن

یاد کن بهدایت طریقرا و بسداد و راست رفتن تیر بجانب
نشانه و بعضی از علما گفته اند این حدیث دلالت واضح
کند بر اینکه باید دعا کنند و ملاحظه معنی کنند و آن
مضمون را نیکو قصد نماید و الا با آن دعا اعتنا نبود
باب در فضل دعا حق تعالی در سورة المؤمن فرموده است
ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جهنم داخرین یعنی مرا بخوانید تا اجابت
کنم شما را بدرستیکه آنها که سرکشی و استکبار میکنند
از عبادت من زود باشد داخل شوند بجهنم خوار
و ذلیل و در روایات بتکرار آمده است که مراد از عبادت
اینجا دعاست چنانچه در دعای وداع ماه رمضان
حضرت سید الساجدین بآن تصریح نموده و این آیه
قوی تر و عظیمتر دلیلست بر عظم شان دعا و خدای
عزوجل در وصف حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده است

ان ابراهیم لاواه حلیم و در روایت آمده است که شخصی
اواه بمعنی دعا است یعنی بسیار دعا کننده **وهم**
در روایتست که شخصی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
پرسید کدام عبادت فاضلتر است گفت هیچ چیز فاضلتر
نیست نزد خدای عز و جل از اینکه سوال کنند ازو
وطلب کنند آنچه نزد اوست و هیچکس مبغوضتر نیست
بسوی خدای عز و جل از آنکس که استکبار کند از
عبادت و سؤال نکند آنچه نزد اوست عز و جل **ودر**
روایتست که حضرت امام جعفر صادق عم میگوید ای
میسر دعا کن و مگو از کار فراغ روی داده است
یعنی خدای عز و جل از کار قضا و قدر فارغ گشته است
وهرچه شدنی بود شده است و دیگر دعا چه سود
دارد بدرستیکه نزد خدای عز و جل منزلتی است
که دریافته نشود آن منزلت مگر بمسألت واگر بنده

دهن

دهن به بندد و سوال نکند عطا کرده نشود ای میسر هیچ دری
نیست که کسی بکوبد مگر عنقریب آن در برای او گشوده
شود والحاصل هر دری که بجد بکوبی عاقبت گشوده شود
وهر کاری که با آن اهتمام کنی آخر ساخته گردد چنانکه مشهور است
مَن طَلَبَ شَیئاً وَجَدَّ وَجَدَ وَمَن قَرَعَ باباً وَلَجَّ وَلَجَ
و گفته اند مانع نشود شما را ایمان بقضا و قدر از مبالغه
در دعا و جد و سعی در آن زیرا که چون ارباب حاجات
بدرگاه ملوک آیند آنانکه پای بفشرند و مصابرت
ورزند و سعی بکار برند بیابند و آنانکه سست گیرند
و کوشش بجای نیاورند نیابند **وهم در روایتست که**
دعا کنید که هیچ چیز شما را همچو دعا قرب حضرت مولی
نبخشد و ترک مدهید حاجت خود را از راه اینکه خردست
و قابل دعا و خواستن نیست که صاحب حاجات خرد همان صاحب
حاجات بزرگست یعنی حاجت خرد هم در دست خداست

چنانچه حاجت بزرگ یا با همچنانکه هر که حاجت خرد دارد و حاجت
بزرگ نیز دارد و اگر برای خرد بخدای خود ملتجی نشود و پروا نکند
چون حاجت بزرگ پیش آید شاید راه نیابد و حاجتش محجوب ماند
برمثال اگر شخصی با قومی معامله که دارد برای چیزی خرد
نزد ایشان نرود و از جای دیگر بخرد چون چیزی مهم و عزیز
الوجود خواهد نزد ایشان رود و گویند که همانجا رو که
میرفتی و با آنکس معامله کن که میکردی ولیکن فرق ظاهر است
که آن قوم از آن معامله سود خود خواهند و حق تعالی سود
عباد باب در اینکه دعا حکم سلاح مومن دارد از آنحضرت
مرویست که دعا سلاح مومن است و عمود دین و نور آسمانها
و زمین است و از امیر المومنین علیه السلام مرویست که
دعا مفاتیح نجاح و مقالید فلاح است و بهترین دعاها آنست
که از سینه پاک و دل پرهیزکار صادر شود و در منا
جات است سبب نجات و با خلاص میباشد خلاص و حزن

سخت

سخت شود و فرغ بوی خدات مفرع از آنحضرت صلی الله
علیه وآله مرویست که گفت آیا شما را دلالت نکنم بر سلاحی
که نجات دهد شما را از دشمنان تان و اورا بر بخشد یعنی
جاری گرداند ارزاق تان را گفتند بلی گفت میخوانید
پروردگار خود را شب و روز گفت سلاح مومن
دعاست حضرت امام رضا علیه السلام با اصحاب گفت
برشما باد بسلاح انبیا گفتند سلاح انبیا چیست گفت
دعا و در روایتست که دعا از نیزه کند زنده تر است
باب در بیان دعا که دعا بلا و قضا را باز میگرداند
در روایتست که دعا رد میکند قضا را او از هم میریزد
آنرا همچنانکه کسی رشته عقد را بگسلاند و حال آنکه
رشته او را محکم تابیده باشند و هم مرویست
دعا دفع میکند بلای نازل شده و آنچه نازل نشده است
و زراره میگوید حضرت باقر علیه السلام با من گفت

آیا ترا دلالت کنم بر چیزی که استثنا نکرد در آن
رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم بلی گفت دعا باز
میگرداند قضا را بعد از آنکه محکم تابیده شده است
و انگشتان خود را ضم نمود یعنی اشارت باحکام
و ابرام حبل قضا نمود و استثنا نکرد یعنی نگفت الا
ان یشاء الله عز و جل و هر حکم که در او استثنا نبود البته
قطع و عام باشد مثلا خدای عز و جل در کتاب کریم فرموده
إِنَّ اللهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ یعنی نمی آمرزد خدای عز و جل اینکه
باو شرک آورند و می آمرزد هر چه فروتر از آن باشد از گناهان
برای هر که خواهد پس حکم بعدم غفران شرک معلق باستثنا
نیست چنانچه حکم بغفران ما دون شرک منوط بمشیت و استثنا است
و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله حکم کرد در دعا که رد میکند
قضا را و هیچ استثنا نکرده دلالت کند که این حکم قطعی است

و قید استثنا در او مأخوذ نیست **دویم مرویست که دعا**
و طلب بلا را رد میکند و فیکه مقدر شده و قضا رفته است
و نمانده است مگر امضا یعنی بفعل آوردن و چون خدا را خواندی
و مسئلت نمودی خدای عز و جل آن بلا را بگرداند **حضرت صادق ع**
فرمود خدای عز و جل دفع میکند بدعا امری را که میداند دعا
خواهد کرد شخصی برای دفع آن و خدای اجابت خواهد نمود
اگر نه آن میبود که توفیق میداد خدای بنده را بآن دعا
میرسید باو آنچه میکند او را از روی زمین و بیخ بر می
انداخت **باب در اینکه دعا شفاست** از هر درد و دعا
بخصیص در کتب حدیث برای هر علتی وارد شده است
و در این باب کتابها تألیف کرده اند **باب در اینکه**
هر که دعا میکند باجابت مقرون میگردد و در روایات است
که الدعا کهف الاجابة کما ان السحاب کهف المطر **دویم مرویست**
هیچ بنده ظاهر نکرد دست خود را بسوی عزیز جبار

مگر حیا کند خدای تعالی که باز گرداند آن دست را خالی تا
بگذارد در وی از فضل رحمت خود آنچه خواهد پس هر گاه
یکی از شما دعا کند باز نگرداند دست را تا بر روی
خود بکشد **باب در الهام دعا** حضرت صادق ع
فرمود آیا میدانید بلای دراز کدامست و کوتاه
کدام گفتند نه فرمود هر گاه کسی ملهم شود بدعا
زند بلا بدانید که آن بلا کوتاهست **دهم مرویست**
که هیچ بلائیت که نازل شود بر عبدی مومن پس او
باز ایستد از دعا مگر آن بلا دراز باشد پس هر گاه
نازل شود بلا بر شما باید بتضرع و دعا بخدای تعالی
باب تقدم در دعا یعنی پیش از واقعه باید دعا
کردن مرویست که تقدم کند در دعا اجابت کرده
شود دعای او و وقتیکه نازل شود بلا و بلا و گفته
شود آوازیست معروف و منع کرده نشود از آسمان

را الهام کند خدای عز و جل بدعا
مگر رفع آن بلا نزدیک شده
و هیچ بلائیت که نازل نشود
بر عبد مومن پس او ۲۱۵

و هر که تقدم نکند در دعا اجابت نشود دعای او و
وقتیکه بلا نازل شود ملائکه گویند باو این آواز را
نمی شناسیم **و مرویست** هر که از بلای ترسد و از آن
پیشتر دعا کند خدای تعالی آن بلا را و هر گز ننماید **مرویست**
دعا در وقت راحت بیرون می آورد حاجتها را در وقت
بلا **و مرویست** هر که خواهد دعای او در وقت شدت
و سختی مستجاب شود در وقت راحت و آسانی بسیار
دعا کند **و مرویست** چون بنده بسیار دعا میکرده
باشد پس باو بلائی نازل شود و دعا کند گفته شود
آوازیست معروف ما میشناسیم و اگر دعا کن نباشد
و بلائی باو نازل شود پس دعا کند گفته شود کجا بود
پیش از این **و مرویست** دعا بعد از آنکه بلا نازل شود
باو انقطاع نباشد **باب** در بیمه دعا که باید دعا کننده
بر یقین باشد و امیدش بحصول مراد و وثوق قوی

مرویست چون دعا کردی چنان گمان کن که حاجت
تو بدر خانه است باب در اقبال دل بر دعا مرویست
که خدای عزوجل اجابت نکند دعائیکه اقبال و توجه
کن و یقین کن باجابت و از امیر المومنین ع مرویست که قبول
نمیکند خدای عزوجل دعای دلیکه لاهی و غافل باشد و هم فرموده
چون یکی از شما برای مرده دعا کند نباید دعا کند و دلش
ازان غافل باشد بلکه باید جد و سعی کند برای او
در دعا و هم مرویست چون دعا میکنی اقبال کن بدل
خود و گمان کن که حاجت بدر خانه است و مرویست
که خدای عزوجل اجابت نمیکند دعائی که از دل قاسی
یعنی با قساوت و سخت کرده شود و مرویست که رسول
خدا استسقا نمود یعنی باران طلب کرد و چنان بارید
که مردم گفتند غرق خواهند شدن و آنحضرت بدست
مبارک اشارت نموده باز گردانید و گفت اللهم حوالینا

از دلی غافل نشنید برگرده
صادر نشود پس هر گاه دعا
کنند بدل حفظ ۲۲

ولا علینا یعنی خدایا باران بر اطراف مزارع ما باران نه بر ما پس
ابر متفرق گشت اصحاب گفتند یا رسول الله باران خواستی
بر ما و نبارید و دوم بار خواستی و بارید یعنی جهة چیست فرمود
دعا کردم اولا و نبود مرا دران نیتی و دعا کردم بعد ازان
و مرا دران نیت بود باب الحاح در دعا و تلبث یعنی
پای فشردن و تعجیل و بی تابی ننمودن مرویست چون بنده
دعا کرد همیشه خدای عزوجل در مقام حاجت اوست چندانکه
استعجال نکند مرویست والله الحاح نکند هیچ عبد مومن
بر خدای عزوجل در حاجتی مگر قضا کند آن حاجت را و مرویست
خدای عزوجل کاره است و نمی پسندد که مردمان در
سوال الحاح کنند و برای خود آنرا دوست میدارد
و از آنحضرت مرویست رحمت کند خدای بر بنده که
طلب کند از خدای عزوجل حاجتی پس الحاح کند در دعا
خواه اجابت شود از برای او یا نشود و این آیه خواند

در سوره مریم وَاَدْعُو رَبِّي عَسَى اَنْ لَا اَكُونَ بِدُعَاءِ
رَبِّي شَقِيًّا **باب در نام بردن حاجت** مرویست که خدای
تبارک وتعالی میداند بنده چه میخواهد ولیکن او میخواهد
ولیکن دوست میدارد که فاش سازد وبیان کند پس تو
حاجتهارا پس هرگاه دعا کنی حاجت خودنام برو حدیثی
دیگر هم باین مضمون مرویست **باب اخفاء دعا** مرویست
که یک دعاء بنده پنهانی برابرست با هفتاد دعاء آشکارا
ودر روایت دیگر یک دعوت که پنهان داری فاضلترست
از هفتاد دعوت که ظاهر سازی **باب اوقات وحالاتیکه**
در آن امید اجابت مرویست دعا در چهار ساعت طلب
کنید وقتیکه بادها میوزد وچون سایها زایل میشود ووقت
نزول باران واول قطره خون که از مومن بچکد چون
کشته شود زیرا که درهای آسمان گشوده میشود نزد
این اشیا **ومرویست** مستجاب میشود دعا در چهار موضع

در وتر وبعد از فجر وبعد از ظهر وبعد از مغرب ظاهرا مراد
این چهار نماز است **ومرویست** غنیمت شمارید دعا
نزد چهار حال وقت قراءت قرآن ونزد اذان
ونزد فرود آمدن باران ونزد التقاء دو صف
برای شهادت **وهم مرویست** دلالت کند که
وقت زوال شمس دعا مستجابست ودر حدیث
اول که گفت سایها زائل شود عبارت از زوال
شمس است **ومرویست** هرگاه یکی از شما رقت
نمود باید دعا کند زیرا که اول رقت نمیکند تا خالص
نگردد ومخلص نشود **واز آنحضرت مرویست** بهترین
وقتیکه خدا را بخوانید در آن سحرهاست واین آیه
خواند در قول یعقوب علیه السلام سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ
رَبِّي برادران یوسف میگوید خواهم استغفار
کردن برای شما از پروردگار خود وفرمود ایشان را

بسحر وعده داد و حضرت صادق ع فرمود پدر من
چون حاجتی داشتی وقت زوال شمس طلب نمودی
پس چون اراده دعا کردی چیزی اول تصدق دادی
و چیزی از طیب بکار بردی و بمسجد رفتی و دعا کردی
در حاجت خود با آنچه خدا خواهد و مرویست چون
پوست تو لرزید و اشک از دو چشمت ظاهر گردید
پس دریاب دریاب فقد قصد قصدک که رحمت شده است
تیر تو بر نشانه و هم مرویست دعا کنید در سحر تا طلوع
آفتاب که آن ساعتیست که گشوده میشود در این وقت
درهای آسمان و قسمت کرده میشود ارزاق و قضا
کرده میشود حاجتهای بزرگ مرویست در شب
ساعتیست موافق نمی آید با آن ساعت بنده مسلمان
پس نماز کند و دعا کند مگر خدای عز و جل اجابت کند
در هر شب راوی میگوید گفتم کدام ساعت گفت وقتیکه

نصف

نصف شب بگذرد و آن سدس اول است از اول نصف
یعنی چون نصف ثانی شب را شش حصه کنی در حصه اول واقعست
پس اگر شب دوازده ساعت باشد در ساعت هفتم واقعست
گفته اند فضل آن ساعت از آن جهتست که کمتر کسی در آن
وقت بیدار باشد و هم مرویست فی غ که در ثلث
آخر شب دعا کنید مرویست که روز جمعه وقتیکه
نصف قرص شمس غروب نموده باشد دعا مستجابست

باب الرغبة والرهبة والتضرع والتبتل والابتهال والاستعاذة

رغبت خواهشگری و عرض نیازمندی رهبت
ترسیدن و حذر نمودن تضرع زاری نمودن
تبتل منقطع شدن بخدای عز و جل و باخلاص کردن عبادت
یعنی از غیر حق تعالی بریدن و بتمام همت بر حق اقبال
نمودن قال الله تعالی وتبتل الیه تبتیلا ابتهال تضرع
واخلاص کردن در دعا استعاذه پناه بردن در

خدای گریختن مرویست که در رغبت شکم دو کف را بآسمان
دارد و در رهبت پشت دو کف را بآسمان دارد
و تبتل آنکه بیک انگشت دعا کند و اشارت کند و هم مرویست
که سبابه چپ را حرکت دهد و بردارد بآسمان آهسته
و بگذارد و هم مرویست که انگشتان بردارد دو نوبتی
و بگذارد دو نوبتی تضرع آنکه بدو انگشت اشارت کند
و حرکت دهد و هم مرویست که تضرع برداشتن دو دست
و زاری نمودن با آنها پس اولی آنست که دو انگشت
که در روایت سابق مذکور شد از دو دست باشد
تا با این روایت نزدیک شود و هم مرویست که
تضرع آنست که انگشتان خود براست و چپ حرکت دهد
و هم مرویست که سبابه راست را براست و چپ
حرکت دهد و روایت شده است که تبتل اشارت
بانگشت و تضرع حرکت دادن انگشتانست و بالجمله

تبتل و تضرع بهم نزدیکند ابتهال آنکه هر دو دست بآسمان
بردارد و بکشد دستها را و این وقتی میکند که اشک
در چشم ظاهر شود پس دعا کند و مرویست که در تعوذ یعنی
استعاذه دو کف دست بقبله کند و در مسئلت رزق
دو کف بگشاید و شکم کف بآسمان دارد و باب البکاء گریه
کاه دعا از اسباب اجابت مرویست که هیچ چیز نیست
مگر او را کیل و وزنیست مگر اشکها که قطره از آن خاموش
میکند دریاها از آتش چون پر شد چشم بآب خود دیگر نیابد
آن روی را غباری و نه خواری پس چون روان شد
حرام کند خدای عز و جل او را بر آتش و اگر گریه کند یکی
در جماعتی مرحوم کردند آن امت و این مضمون مکرر
مرویست و مرویست هیچ چشمی نیست مگر گریه کننده است
روز قیامت مگر چشمی که گریسته است از خوف خدای عز و جل و هیچ چشمی
پر نشد بگریه از خوف خدا مگر حرام کرد خدای تعالی تمام تن

را از آتش و هم روایت هر چشمی روز قیامت گرید
مگر سه چشم چشمیکه پوشیده شده است از محارم خدای عز و جل
و چشمیکه گریه است بیداری کشیده است در طاعت
خدای و چشمیکه گریه است در جوف شب از خشیت خدای عز و جل
و هم روایت که شخصی با حضرت صادق علیه السلام میگوید من
دعا میکنم میخواهم بگریم و گریه ام نمی آید و بسیار است که یاد
بعضی از مردگان خود میکنم پس رقت میکنم و میگریم آیا این جایز است
گفت آری یاد کن ایشان را و چون رقت کردی بگری
و دعا کن خدای را تبارک و تعالی و وارد شده است خود را
بر گریه دارید و بتکلف بگریید اگر همه چندان سر مگسی باشد

باب در آداب دعا و طریق آن و علت اجابت نشدن

بعضی از دعاها مرویست چون از مکروهی بترسیکه
پیش آید یا حاجتی بخواهی اول خدا را تحمید و ثنا کن چنانچه
اهل آنست و صلوات بر نبی فرست صلی الله علیه و آله و دعا بخواه

خود بخواه و بگری اگرچه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدر من
علیه السلام میگفت نزدیکتر وقتی و حالیکه بنده بخدای دارد
وقتی است که در سجده باشد و بگرید و هم روایت ابتدا
کن بثنا بر خدای و مدح خدای و صلوة بر نبی و هم روایت
مدح کند پس ثنا پس اقرار بگناه و هم روایت که در کتاب
امیر المومنین ع نوشته است که المدحة قبل المسئلة یعنی چون
فقیری از توانگری چیزی سؤال کند ناچار است اول او را
مدحی کند و ثنا گوید پس هرگاه دعا کنی خدا را عز و جل
تمجید کن یعنی ببزرگی یاد کن راوی میگوید گفتم چگونه
تمجید کنم گفت میگوئی یا مَن هُوَ اَقرَبُ اِلَیَّ مِن حَبلِ
الورید یا فعالا لما یُرید یا من یحول بین المرء
و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء
و هم دعای دراز تر مرویست بعضی آداب هر که خواهد
از کتاب کافی بطلبد مرویست که اول مدح کند پس ثنا

و در روایت دیگر گوید ثنا کند
بر پروردگار و مدح کند

پس اقرار بگناه خود پس مسألت و مرویست که تمجید کند پس
ثنا گوید و مرویست اول تمجید کن و حمد کن و تسبیح کن و تهلیل
کن و ثنا کن و صلوات بنبی و آل حضرت صلی الله علیه و آله بعد از آن
بطلب تا عطا کرده شوی و بدانکه میان تمجید یعنی خدا را
ببزرگی یاد کردن و تحمید و ثنا چنان فرقی نیست
و تسبیح و تقدیس یعنی خدا را بپاکی یاد کردن و منزه
ساختن هم از جمله تمجید و تحمید است و تهلیل بحسب صورت
لا اله الا الله گفتن است چنانچه تسبیح سبحان الله گفتن است
و لیکن هر کلام که افاده توحید و نفی شرک کند هم تهلیل
و تسبیح عائد کرده و تحمید و تمجید باشد و مرویست که
در تحمید و تمجید اینقدر کافیست که بگوید اللّهمّ انت
الاوّل فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک
شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء و انت الباطن
فلیس دونک شیء و انت العزیز الحکیم و هم مرویست

که گوید الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله
الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر
و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی
کل شیء قدیر و مرویست که در کتاب علی علیه السلام مذکور است
که ثنا بر خدای و صلوات بر رسول و پیش از مسألت و یکی
از شما می آید پیش مردی و از و حاجتی مطلبد آن مرد
دوست دارد که او را کلمه خیری بگوید پیش از آنکه حاجتی
از و بخواهد و راوی میگوید با حضرت صادق ع دو آیه است
در کتاب خدای عز و جل مطلبیم و نمی یابیم یعنی اثر آن
نمی یابیم گفت کدام است گفتم خدای فرموده ادعونی
استجب لکم ما دعا میکنیم و اجابت نمی بینیم گفت آیا گمان
داری خدای عز و جل خلف وعده کند گفتم نه گفت
پس این از چیست گفتم نمیدانم گفت من ترا خبر دهم هر که
اطاعت کند خدا را عز و جل در آنچه امر کند بعد از آن

بخواند او را از جهة دعا یعنی از طریق و آداب دعا اجابت
کند او را گفتم جهة دعا کدامست گفت ابتدا میکنی بحمد خدا
و یاد میکنی نعمتها که او را است نزد تو بعد از آن شکر
او میکنی بعد از آن صلوة بر نبی صلی الله علیه و آله میفرستی
بعد از آن از گناهان استغفار میکنی این جهة دعاست
پس گفت آیه دیگر کدامست گفتم خدای عز و جل گفته است
وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ
و من انفاق میکنم و عوض نمی بینم گفت گمان می بری
خدای عز و جل خلف وعده میکند گفتم نه گفت پس از
چیست گفتم نمیدانم گفت اگر یکی از شما مالی از حلال
اکتساب کند و در حلال انفاق کند هیچ انفاق نکند
مگر عوض و خلف بیابد **و مرویست** در باب
استغفار که آنکس که استغفار میکند از گناهی و آن
گناه میکند مانند آنست که پروردگار خود را استهزا

نموده باشد و العیاذ بالله **و مرویست** در باب تعمیم که هر گاه
یکی از شما دعا کند باید تعمیم کند یعنی برای خود و دیگران
جمیعاً دعا کند زیرا که آن اوجب دعا است یعنی بقبول
نزدیکتر است و در ایجاب دعا مدخل دارد **و مرویست**
هر که خواهد دعای او مستجاب گردد باید نیکو کند کسب خود را
باب اجتماع در دعا مرویست هیچ چهل کس جمع نشدند
پس خدا را خواندند در امری مگر اجابت نمود خدای
عز و جل برای ایشان و اگر چهل نباشد چهار نفر بخوانند
خدا را ده بار اجابت کند ایشان را و اگر چهار نباشد
یکی دعا کند خدا را چهل بار پس استجابت نماید خدای
عزیز جبار برای او از حضرت صادق ع **مرویست** که
پدر من چون غمگین میکرد او را امری جمع میکرد زنان
و کودکان را پس دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند
و مرویست که آنکه دعا میکند و آنکه آمین میگوید در اجر شریکند

باب در دیر شدن اجابت دعا شخصی از امام موسی پرسید که

من چند سالست حاجتی از خدای عز و جل سوال میکنم از دیر
شدن اجابت در دلم چیزی در آمده است گفت ای احمد حذر
کن از شیطان که بر تو راه یابد و حجت داشته باشد
تا ترا نومید گرداند پدر بزرگوار ابو جعفر صلوات الله علیه
میگفت مومن سوال میکند از خدای عز و جل حاجتی
و دیر اجابت میکند او را خدا که دوست میدارد
آواز او را و استماع میکند او را یعنی آواز بلند با گریه
بعد از ان گفت والله آنچه تاخیر کرده خدای از
مومنان حاجتی که طلب میکنند ازین دنیا بهترست
از برای ایشان از آنچه تعجیل کرده برای ایشان از آنچه
تعجیل کرد برای ایشان در دنیا و چه چیزست دنیا
ابو جعفر علیه السلام میگفت سزاوار آنست مومن را که
دعا او در آسانی مانند دعا او در سختی باشد

نه اینکه

نه اینکه چون داده شود دست شود پس ملول شود از دعا که
دعا را پیش خدای عز و جل منزلتی بزرگست و بر تو باد
که صبر کنی و حلال طلبی و صله رحم کنی و حذر باد ترا از دشمنی
و یکرویی کردن با مردمان که ما اهل بیت وصل میکنیم
با آنکس که از ما قطع میکند و نیکی میکنیم با کسیکه با ما بدی
میکند پس می بینیم درین کار والله عاقبت نیکو بدرستی
صاحب نعمت در دنیا هر گاه سوال کرد و یافت غیر از ان
سوال میکند و نعمت در چشمش خرد می نماید پس سیر نمیشود
از چیزی و هر گاه نعمت بسیار شود مسلمان از ان
بر خطرست برای حقوقیکه بر او واجب میگردد و از فتنه که خوف
آن دارد در ان نعمت بمن بگو اگر من با تو سخنی بگویم اعتماد
میکنی با آن از جانب من گفتم قربانت شوم اگر وثوق بقول
تو نکنم بکه خواهم کرد وثوق داشتن و تو حجت خدایی بر خلق
او گفت پس بخدا او ثقتر باش که تو بر وعده از جانب خدا

یعنی خدای ترا وعده داده است میگوید یعنی خدای عز و جل میگوید
و اذا سئلك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان و میگوید لا تقنطوا من رحمة الله
و گفت والله یعدکم مغفرة منه و فضلا پس خدای
عز و جل واثق تر باش از غیر او و بگردانید و نفهمانان بگر خیر
کر آن آمرزیده شود برای شما **و مرویست** که بنده
دعا کند و خدای عز و جل با ملکین میگوید استجابت نکنم
و لیکن او را باز دارید بحاجتش که من دوست میدارم آواز
او بشنوم و نیز بنده دعا میکند و میگوید خدای تبارک
و تعالی زود حاجتش بسازید که من دشمن میدارم آواز
او را و مثل این در حدیث دیگر نیز مرویست و در آخر حدیث
میگوید پس مردمان میگویند این را یعنی عاصی را خدای عز و جل
حاجتش را عطا نکرد مگر برای آنکه او را کرامت بود نزد
خدای عز و جل **و مرویست** دعا مستجاب میشود و بیست سال

واین را یعنی مومن را حاجتش عطا نکرد و مگر برای
آنکه خوار بود نزد خدای ۲۳

بار پس می افتد **و مرویست** که از آن وقت که خدای تعالی با موسی
و هارون گفت قد اجیبت دعوتکما تا آن وقت فرعون را
گرفت یعنی معذب ساخت چهل سال در میان بود **و مرویست**
مومن دعا میکند و تا اجابت و زحمت موخر میکرد **و مرویست**
همیشه مومن دعا بخیر است و با امید رحمت از خدای تعالی با دائم که
استعجال یعنی شتاب میکنند پس نومید شود و دعا ترک دهد
راوی میگوید گفتم چگونه استعجال میکنند گفت میگوید دعا
کردم از آن وقت و فلان وقت و ندیدم اجابت را **و مرویست**
که مومن دعا میکند و خدای عز و جل میگوید موخر سازید اجابت
او را از شوق آواز و دعاء او و چون روز قیامت
شود خدای عز و جل گوید ای بنده من مرا دعا کردی و موخر
داشتم اجابت آن از او و ثواب تو این و اینست پس مومن آرزو
کند که کاش هیچ دعاء من در دنیا مستجاب نمیشد از ثواب نیکو

که می آید باب در صلوات بر محمد و آل محمد و اهل البیت او

چند انکه در

علیهم السلام مرویست که پیوسته دعا محجوبست تا صلوات
بر محمد و آل محمد کنند و مرویست هر که دعا کند و پیغمبر را نام
نبرد آن دعا بالای سر او میزند و چون نام پیغمبر برد صلی الله
علیه و آله بالا برده میشود و مرویست مردی بخدمت
انحضرت آمد و گفت یا رسول الله من سه یک صلوات
خود را برای تو میکردانم رسول خدا فرمود این وقت کار
دنیا و آخرت تو ساخته میشود و مرویست که از حضرت
صادق ع پرسیدند چه معنی دارد اینکه همه صلوة خود را
برای تو میکردانم گفت او را مقدم میدارد پیش هر حاجتی
پس از خدای عز و جل هیچ چیز مسئلت نمیکند تا ابتدا یاد کند
و بر او صلوات فرستد پس حاجتهاء خود بخواهد و مثل این مضمون
در حدیث مکرر واقع شده است و فقیر میکویم هر که نظر
در ادعیه صحیفه کامله میکند این طریقه ظاهر می بیند و در فضل
صلوات بر نبی بصیرت او تمام میکردد و مرویست انحضرت

نه بلکه نصف آنرا برای تو میکردانم
نه بلکه همه را برای تو میکردانم م

فرمود هرا مثل قدح راکب مکردانید که راکب قدح خود
از آب پر میکند تا هر وقت که خواهد بیاشامد مرا در اول دعا
و در اوسط دعا و در آخر دعا یاد کنید و مرویست که
هر که بکوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد نوبت قضا شود
از برای او صد حاجت سی از آن از حاجات دنیا و مرویست
هر کرا حاجتی بخدای عز و جل باشد ابتدا بصلوة بر محمد و آل
او کند زیرا که خدای عز و جل از آن کریمتر است که قبول
کند دو طرف دعا را و رها کند وسط را چون صلوات
بر محمد و آل محمد محجوب نمیکردد باب الدعاء للاخوان
بظهر الغیب دعاء برادران غائبانه مرویست دعائیکه
زود اجابت میشود آنست که شخصی برای برادر خود
کند غائبانه و مرویست که رزق می افزاید و مکروه
دفع میکند و مرویست خدای عزیز جبار با او میکوید
و لک مثلا ما سئلت و ترا دو چندان که برای او خواستی

کند بعد از آن حاجت خود بطلبت
باز ختم بصلوة بر محمد و آل م م

دادم و مرویست که از عرش ندا میکنند و ترا است صد برابر
چندان و مرویست روز قیامت بنده را امر میشود به آتش
برند و او را میکشند مومنین و مومنات میگویند یارب این شخص
آنست که برای ما دعا میکرد پس شفاعت ما در باره او بپذیر
خدای عز و جل شفاعت ایشان بپذیرد و او نجات یابد
باب من تستجاب دعوته مرویست سه کس دعوت ایشان مستجاب است
بحج رفته ببینید چگونه جانشینی میکنید برای او یعنی در غیبت
او با اهل بیت او چگونه سلوک میکنید و پاس مصالح او چگونه
میدارید و دیگر غازی در راه خدا پس ببینید چگونه او را
خلافت میکنید یعنی مذکور و مریض را بجشم در میاورید
و دل تنگ میکنید و مرویست پنج دعا از پروردگار
تبارک و تعالی محجوب نمیگردد دعوت امام مقسط یعنی
عادل و دعوت مظلوم خدای عز و جل میگوید انتقام خواهم گرفت
برای تو اگر چه بعد از روزگاری باشد و دعوت والد

ولد صالح برای والدین خود
و دعوت م

صالح

صالح برای ولد خود و دعوت مومن برای برادر بظهر غیب
مرویست هر که چهل مومن را اول دعا کند پس برای خود دعا
کند دعا کند مستجاب گردد مرویست که چهار کس اند که
دعوت ایشان رد نمیشود تا گشوده میشود برای ایشان
ابواب آسمان ها میرود تا عرش پدر برای پسر و مظلوم بر ظالم
و عمره کننده تا باز گردد و روزه دار تا افطار نماید باب
من لا تستجاب دعوته مرویست سه کس دعوت ایشان
مستجاب نمیشود مرد یکه خدای او را مالی عطا کرده آزاد در
غیر حق آن صرف کند پس بگوید اللهم ارزقنی آن دعا مستجاب
نشود و مرد دیگر بر زنش دعا کند که او را خدای از و خلاص
کند و خدای عز و جل اختیار زن در دست او نهاده است
و مرد دیگر بر همسایه دعا کند و خدای عز و جل راه او گشاده است
میتواند از جوار او انتقال کند و خانه خود بفروشد و مرویست
دعای چهار کس مستجاب نیست مرد دیگر در خانه نشسته است

و میگوید اللهم ارزقنی با او گفته شود نه ترا امر کرده ام بطلب
و مرد دیگر زنی دارد و بر او دعا میکند با او گفته شود
نه اختیارش بتو داده ام و مرد دیگر مالی داشت فاسد ساخت
گوید اللهم ارزقنی با او گفته شود نه ترا امر کردم باقتصاد
یعنی میانه روی در معیشت و نه امر کردم باصلاح یعنی
خوب نگهداشتن و تربیت نمودن مال بعد از آن خواند
امام علیه السلام این آیه را والذین اذا انفقوا لم یسرفوا
ولم یقتروا وکان بین ذلک قواما و مرد دیگر مالی داشت
بکسی قرض داد بی گواه با او گفته شود نه ترا امر کردم
بگواه گرفتن مرویست که شخصی از همسایه خود پیش حضرت
صادق علیه السلام شکایت کرد گفت بر او دعا کن راوی میگوید
دعا کردم و اجابت ندیدم بار دیگر بآنحضرت شکایت کردم
فرمود بر او دعا کن گفتم کردم و چیزی ندیدم گفت چگونه
کردی گفتم چون رسیدم بر او دعا کردم گفت برو دعا

کن و نیکی بفرست میکند و در بعضی نسخ رو میکند و پشت میکند
چنان کردم زود مرا خدای عز و جل از و خلاص داد و این
دعای مختصر عظیم در دعا بر دشمن مرویست اللهمّ
انّك تکفی من کل شیء ولا یکفی منك شیء فاکفنی
امر فلان بم شئت وکیف شئت ومن حیث شئت
وانّی شئت مرویست در بابی دیگر هر که ده بار بگوید
یا الله یا الله با و گفته شود لبیک چیست حاجت خاتمه
در صحیفه مبارکه در هر مطلب دعاهای پر نعمت و بسیاری
دعاها مشتمل بر اکثر مطالب مهم است و آنچه در آداب
اصل دعا در کار است انجا مسطور داشته است یعنی
اول تحمید و ثنا است بر خدای تعالی و در انجمله تحمید
و تسبیح و تهلیل و اقعت پس ذکر پیغمبر با صلوات بر او
پس ذکر حاملان عرش و فرشتگان مقرب و صلوات
بر ایشان پس ذکر تابعان و اصحاب پیغمبران علی التخصیص

پیغمبرها و طلب رحمت و صلوات برای ایشان بعد از آن دعا
از برای خود و دوستان و در بعضی نسخ بعد از
دعای فرشتگان و پیش از دعاء تابعان پیغمبران
دعای ذکر آل محمد و لعنت و آن البته در کار است و میتواند
از روی تقیه در نسخها ترک داده باشند و اما در ملحقات
البته آورده اند و اگر پیش از دعا برای خود و دوستان
دعاء ابوین و دعاء همسایگان نماید که در ترتیب
صحیفه علی ما تداول و اشتهر بعد از نیت سی دعا می آید بهتر
باشد و در دعاء ولد مخیر است و مانند بعضی از دعاهای
مختصر برای بعضی احوال مثل وقت خواب و بیداری
از خواب و خروج از منزل و بقصد سفر و مانند آن که
دعای خاص برای آن در صحیفه کامله واقع نیست آنها
اینجا مذکور میشود از کتاب کافی والله الکافی مرویست
که حضرت صادق ع وقتیکه خواستی بخوابد میگفت آمنت بالله

وکفرت

وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی وفی
یقظتی ومرویست که بگوی بسم الله وضعت
جنبی لله علی ملة ابرهیم حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ومرویست که بگوی اللهم
ان امسکت نفسی فارحمها وان ارسلتها فاحفظها
ومرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چون بجای
خواب میرفت میگفت الحمد لله الذی احیانی بعد
ما اماتنی والیه النشور دعای بیدار شدن مرویست
چون شب از خواب برخیزی بگوی الحمد لله الذی
رد علی روحی لاحمده واعبده ومرویست چون آواز
خروس بشنوی یعنی شب بگوی سبوح قدوس رب
الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک
لا اله الا انت وحدک عملت سوءا وظلمت
نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت

اللهم باسمک احیا وباسمک
اموت وچون بر میخواست از
خواب میگفت ۴

در روایت که حضرت صادق ع چون آخر شب بر خواستی

صدا بر داشتی تا اهل خانه بشنوند و گفتی اللهم اعنی
علی هول المطلع و وسع علی ضیق المضجع وارزقنی
خیر ما بعد الموت و بهترین دعاها در این وقت مناجات
حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که در میان شب
میخوانده است و اولش اینست الهی غارت النجوم و نامت العیون
دعاء خروج از منزل حدیث هر که وقت خروج از
منزل بگوید بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسئلك خیر اموری کلها واعوذ
بك من خزی الدنیا وعذاب الاخرة کار دنیا و آخرت
او را خدای عز و جل کفایت نماید دعای سفر روایت
چون اراده سفر کنی بر در خانه بایست و فاتحة الکتاب
برابر پیش رو و دست راست و دست چپ بخواند و همچنین
قل هو الله احد و همچنین قل اعوذ برب الناس و برب

وارزقنی خیر ما قبل الموت ۳

الفلق

الفلق و در روایت دیگر آیة الکرسی نیز و بعد از آن
بگو اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم
ما معی و بلغنی و بلغ ما معی بلاغا حسنا و در روایت
که در مطلق خروج از منزل سفر کند یا نکند بگوید بسم الله
آمنت بالله و توکلت علی الله ما شاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله دعا وقت مدیونی یا خوف از سلطان
بگوید یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء و یا
باقی بعد کل شیء صل علی محمد و آل محمد وافعل بی
کذا و کذا دعاء فرج یا من یکفی من کل شیء ولا
یکفی منه شیء اکفنی ما اهمنی دعا برای علل و امراض
اللهم انك عیرت اقواما فقلت قل ادعوا الذین
زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر
عنکم ولا تحویلا فیا من لا یملك کشف ضری
ولا تحویله عنی احد غیره صل علی محمد و آل محمد

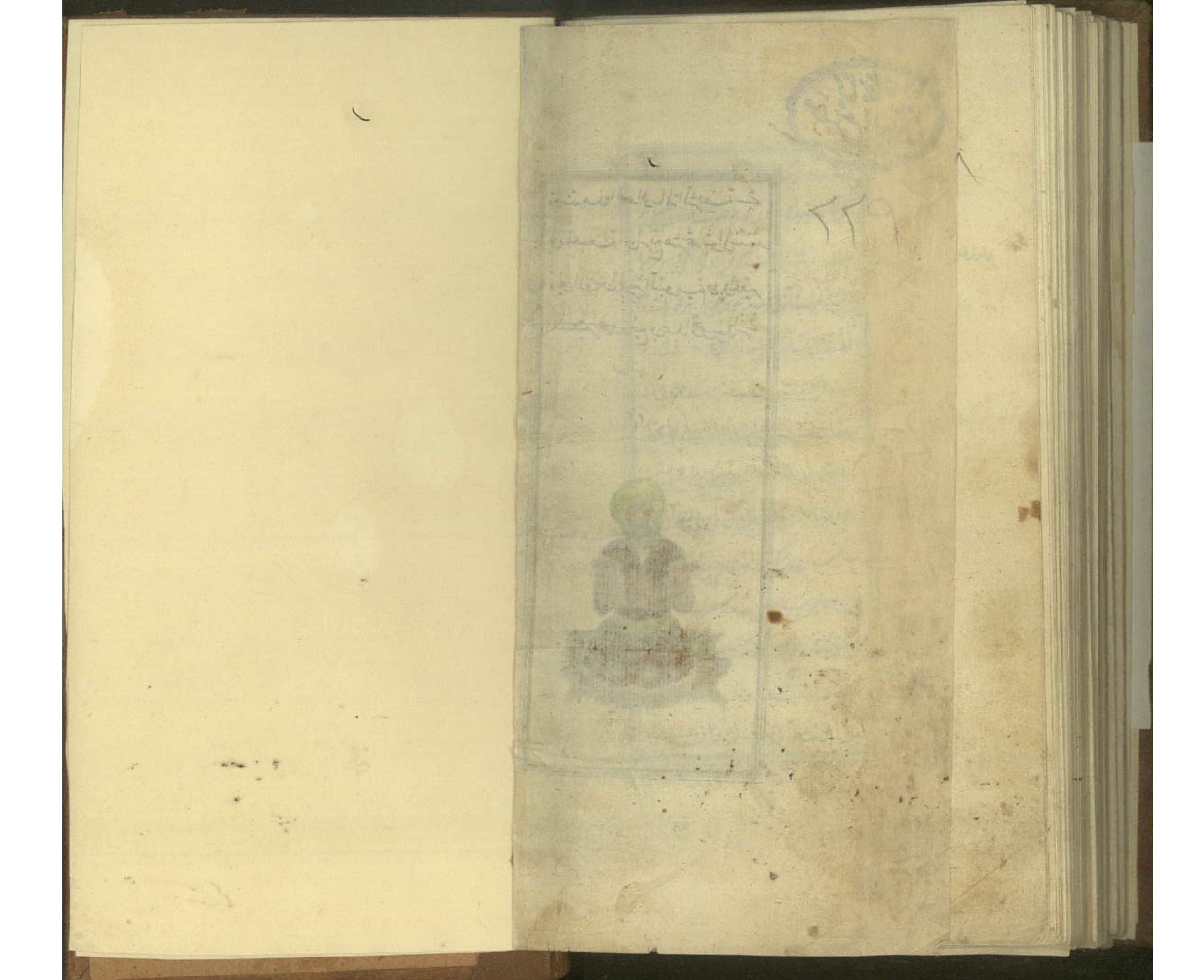
۲۲۸

وَاکشف ضرّی وحوّله الی من یدعو معک الهاً
اخر لا اله غیرک **دعای گندم** حضرت صادق ع یکی از
موالیان نوشت بمن رسید که تو بیماری صاحبی گندم بگیر بی
بر پشت بخواب و آن را بر سینه خود پهن کن هر نحو باشد و بگو
اللّهمّ انّی اسئلک باسمک الّذی اذا سئلک به
المضطر کشفت ما به من ضرّ و مکّنت له فی الارض
وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلّی علی محمد
وال محمد وان تعافینی من علّتی پس راست بنشین
و گندم را از دور خود جمع کن و این دعا بخوان و او را
چهار قسمت کن هر مسکینی را مدّی بده و این دعا بخوان
این دعا مجرّب **مرویست** که حضرت صادق ع
با بعضی از فرزندان خود که بیمار بود گفت بگو اللّهم
اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی
من بلائک فانی عبدک وابن عبدک

قدم



قد تمت هذه الصحف الرسالة الشریفة فی
یوم الجمعة من اربع عشر شهر شوال لسنة ۱۰۸۰
ثمانین الف من الهجرة النبویة علی ید الحقیر
الفقیر محمد رفیع بن عبد الرحمن سید اشرفی
عفی عنهما




کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۸۲۵